قلاش ، بی پرنسیپ و اپورچونست شناخته شده، مبرهن وقابل قبول همگان است. اما از مذاکرات و داد و گرفت بین واصفي و مقامات ایراني کسی خبرندارد: واصفي که سالها به آرزوی تاسیس یک تنظیم مستقل برای خودش بوده، شاید دولت ایران بودجه و مصارف یک تنظیم را برایش وعده کرده باشد، وازآنجائیکه دولت پاکستان اجازۀ فعالیت سیاسي را برای واصفي بداخل خاک پاکستان نمیدهد، شاید واصفي درشهرمشهد یا در بدخشان مقیم گردد و ازآنجا فعالیت های خود را مطابق بهدایت ایران بضد طالبان بداخل افغانستان شروع کند؟

حلقه های افغاني تبصره میکنند که واصفي توسط داکتر عبدالرحمن نامبدل(نام اصلي او فضل احمد فنامیباشد) ازتهران با رباني و مسعود هم تماس گرفته وبعضیها عقیده دارند که واصفي توسط طیارۀ ایراني بدیدن رباني به تاشکند رفته و درعین روز پس آمده است. واصفي که زاید از مدت ده سال ایران را بمداخله و خیانت در امور افغانستان متهم میساخت، حالا بعد ازین دیدار وسازش با ایران، شما هموطنان از زبان واصفي توصیف زیاد راجع به رول و اهمیت و نیات نیک ایران واینکه این اقدام او یک عمل مهم و ابتکاري بوده خواهید شنید؛ هکذا شما از زبان واصفي خواهید شنید که او برای خود شخصیت و زعامت ملي قایل بوده واین عمل خاینانۀ خود را مشروع و معقول خواهد خواند و عدۀ ازوطنفروشان هم در پهلوی او ایستاده ازین اقدامش حمایت خواهند کرد! قابل تذکر است که سیرت از شاغلی عبدالاحد کرزی هم تقاضا کرده بود بحیث نماینده وسردار قوم پشتون به تهران برود اما کرزی معذرت خواسته است.

درینجا یکسلسله سوالات راجع بچگونگي زعامت روم پیدا میشود، که این چگونه زعامت است که ازرفتن واصفي و حمید صدیق بحیث نمایندگان قوم پشتون بایران خبر نبوده، واگر خبر بوده و جلوگیري نکرده ، موضوع شکل بسیار بدتر رااختیار میکند، چونکه صداقت خود زعامت روم نزد مردم افغانستان مورد سوال وپرسش قرارمیگیرد! ازیکطرف عموزاده های پادشاه که یکبارافغانستان را به تباهي وبربادي مواجه کردند، اینک یکبار دیگر علنا و عملا روی صحنه برامده بالای لاش خون پر افغانستان پوکر میزنند و علی الرغم اینکه درقانون اساسي ۱۹۶۴ مداخله و سهمگیري عموزاده های پادشاه در امور دولتي قدغن شده بود، یکباردیگر عموزاده ها بسیاست ریسمان کشي شروع کرده اند وپادشاه نه تنها ازین بدعت جلوگیری نمیکنند، بلکه به آن موقع میدهند؛ ازجانب دیگر اشخاصی مانند حمید صدیق که درافغانستان سابقه خدمت نداشته، نه خود او ونه پدرش را مردم افغانستان میشناسند، بلکه در اثر کنجکاوي معلوم خواهد شد که پدرش ازقماش اشخاصی مانند پدرمحمدخان جلاللر ازپاردریا آمده بودند، اینطور یک شخص چلر بحیث نمایندۀ سیرت گاهي با معاون وزارت خارجۀ امریکا و گاهي با حکومت ترکیه واخیرا بادولت ایران درامور افغانستان دیدار ومذاکرات انجام میدهد، و یا آقای واصفي به نمایندگي از قوم پشتون هنگامی بایران میرود که اعلحضرت جلسۀ ۱۳ نفري مشاورین خودرا در روم دعوت واحضار کرده بودند! این نوع مسائل یکنوع تشتت و سگستگیها رادرزعامت روم نشان میدهد و سوالاتی پیدا میشود که آیا واقعااعلیحضرت برامور مسلط میباشند یازعامت روم شکل یک غولک هشت رابره را اختیار کرده که هریک یک رابر را برای منافع و مقاصد خود بطرفیکه خواسته باشد کش مینماید؟

آئینه افغانستان که اعلحضرت را یک شخصیت غنیمت و خیرخواه میشناسد، با احساس مسئولیت این مسائل را بتوجه اعلحضرت میرساند و متوقع است اعلحضرت بماحول خود نظر انداخته سلسلۀ مراتب را خودشان تعیین واعلان کنند تامردم بدانند که کدام اشخاص به نمایندگي از زعامت روم و کدام اشخاص پخپل سر برای منافع خود عمل میکنند.

آقای داکتر زلمی خلیلزاد که یک دانشمند غنیمت و بیطرف است و اعلیحضرت درین اواخر برای او خوشبیني زیاد پیدا کرده،او بتاریخ ۵ جولای ضمن مصاحبه ای بالای نتایج کنفرانس روم باختیاط تبصره نموده، نه آنرا موفق خواند و نه ناکام شمرد. داکتر خلیلزاد گفت که اعلیحضرت ازاو دعوت کرده تا بزودي دوباره بروم برود و دردقایقیکه ما این سطور را مینویسم او هنوز درروم است. یک نکتۀ مهم از سفارشات هیات مشورتي که در اعلامیه نشر نشده اما ازبان اعضا شنیده شد اینست که تازمانیکه مداخلات پاکستان مسدود نگردد هیچ پیشرفتي در مذاکرات بین الافغاني ودرحل قضیه افغانستان صورت گرفته نمیتواند. هیات مشورتي از اعلیحضرت خواسته است تا از همه اولتر راه وچاره ای برای جلوگیري از مداخلات پاکستان جستجو کنند. مبصرین باین عقیده اند که اعلیحضرت قدرت جلوگیري مداخلات پاکستان را تنها در دست امریکا می بینند و باین منظور از داکتر خلیلزاد تکرار دعوت نموده تابوسیلۀ او دولت امریکا را باجرای این عمل متقاعد سازد. تا دیده شود آینده چه ارمغان می آورد و دراین فرصت این بیت پشتو باز تداعي شد که میگوید:

دا ملک د زرغون شاه وي   که نن وی که سبا وي .

و من الله التوفیق. (مورخ ۱۰ جولای ۱۹۹۹)

واصفي بعدازبازدیدتهران درخدمت مسعود

هموطنان ما خبردارند که آقای سیرت، کاندید چوکي صدارت افغانستان، دراواخر ماه جون ۱۹۹۹، آقای عزیزالله واصفي را همرای چوپکي خود آقای حمید صدیق به تهران فرستاد ، و این مصادف بود با همان روزهائیکه جلسهٔ مشاورین ومتخصصین (؟) پادشاه سابق در روم جلسه داشتند. قرارمسموع این اقدام آقای سیرت باساس توقعات مقامات ایراني صورت گرفته که قبلا بخود سیرت هم گفته بودند که نمایندگان گروه های دیگر از قبیل تاجک، اوزبک، هزاره به تهران آمده اما چرا نماینده‌های گروه های پشتون به تهران نمی آیند؟ شنیده شد که آقای سیرت از دونفر افغان ازجملهٔ پشتونهای سرشناس ولایت قندهار خواهش کرد به تهران بروند، یکي مرحوم عبدالاحد خان کرزي و دیگری آقای عزیزالله واصفي. مرحوم کرزی که در سیاست شخص یکدنده بود معذرت خواست، ولی واصفي حاضر برفتن و مذاکرات (به نمایندگي از حزب و لویه جرگهٔ سیرت) با مقامات تهران شد وسیرت چوبکي خود حمید صدیق را هم (بقسم مراقب و کنترولر) باأو به تهران فرستاد. ازجانب مقامات ایراني شایع شد که وزیر رباني، عبدالرحمن نامبدل، هم در همین وقت به تهران بود و بین واصفي و نامبدل هم دیدارها و مذاکراتي صورت گرفته خواهد بود ، واینهم شنیده شد که واصفي وحمید صدیق توسط طیارهٔ ایراني برای دیدار خوجه ئین رباني به تاشکند رفته بودند، ولیکن کسان دیگری گفتند که رفتن شان به تاشکند صورت نگرفته بلکه واصفي توسط تیلفون از تهران با خوجه ئین رباني صحبت کرده است. ازچگونگي مذاکرات واصفي در تهران وهمچنین باخوجه ئین رباني بجز جناب پادشاه سابق و سیرت کسي خبر ندارد، اما واصفي درمراجعت بجرمني اظهار نظر کرده بود که « مشکل تهران را حل کردم، دولت ایران حاضر شده است پلان سه فقره ای پادشاه سابق را حمایت کند...» هکذا شنیده شد که واصفي از جنرال عبدالولي بسیار سرتکاني داشته و او را مسئول خراب ساختن و ناکامي جلسهٔ روم خوانده است.

این آوازه ها وقتي به ثبوت رسید که مصاحبهٔ آقای عزیزالله واصفي همرای تصویری که با پرچمي قوی کوشان گرفته (و دست مرحمت را بالای شانهٔ اجیر ایران گذاشته) درشمارهٔ ۳۸۱ نشریه اجیر امید نشر گردید. اجیر ایران واصفي را چنین معرفي میکند :« روز شنبه ۷ اگست ۹۹ مصاحبه ای با شخصیت ملي، سیاسي، جهادي و وارد بقضایای کشور، جناب آقای عزیز الله واصفي انجام دادیم،متن آن قرار ذیل است.» کسانیکه نوشته هاوتبصره های سابق امید اجیر رادر بارهٔ واصفي خوانده اند ،ازمعرفي بالا بسیار مطالب درک میتوانند!

آقای واصفي در مصاحبهٔ خود درضمن خواندن بیت ها و نصایح پدرانه، دو موضوع را بصراحت بیان داشته است: یکي دشمني و مداخلات پاکستان که گفت :« نزدیک است تمامیت ارضي مملکت ما را بمخاطره بیندازد و افغانستان را بحیث مستعمرهٔ خود تبدیل کند...» و دیگر دربارهٔ پلان پادشاه سابق اینکه « من پیشنهادی که او نها ارائه کردند ...آنرا یگانه راه برای نجات کشور از این بن بست جاري و ازین دست تطاول وتجاوز دشمنان می بینم... حرکت پادشاه نهایت معقول است...»

آقای واصفي که در دورهٔ شاهي از همکاریها و هم نشینیهای او در ولسي جرگه با کمونستها همه خبردارند، در دورهٔ جمهوریت قلابي تیوریسین و وزیر دست راست لیوني سردار بود، و در دورهٔ جهاد از حکومت پاکستان تقاضای تاسیس یک تنظیم را نمود، اما پاکستان نظر بسوابق او (همکاري با کمونستها و دشمني با پاکستان در دورهٔ جمهوري قلابي لیوني سردار) از دادن امتیاز تنظیم باو ابا ورزید، و بعد از آن بخاطر مسائل نفساني و شخصي خود،واصفي دشمن پاکستان شد. حمایت واصفي از پلان ناقص و غیر عملي پادشاه سابق بخاطریست که سیرت وعدهٔ چوکي وزارت را درکابینهٔ خود برایش داده و واصفي را با همه سوابق او غیر از پادشاه شخص دیگری یاگروه دیگری قبول و تحمل کرده نمیتواند، درحالیکه اعتراضات واصفي بالای پلان پادشاه در جریدهٔ مجاهد ولس (به پشتو و انگلیسي) چاپ شده و اکثر خوانده اند. اما درین مصاحبه ، موضوع رفتن واصفي به تهران که درنزداکثر حلقه های افغاني یک حرکت وطنفروشانه تلقي شده است، نه قوي پرچمي سوال کرده و نه واصفي خود را خاریده است.

آخرین افواه بعد از دیدار واصفي از تهران اینست که حکومت ایران به رباني ـ مسعود سفارش کرده تا واصفي را دوست و همکار خود دانسته و در صورتیکه تشکیل کابینهٔ سیرت به تعویق بیفتد، رباني در کابینهٔ آیندهٔ خود برای واصفي یک چوکي وزارت بدهد. رفتن آقای واصفي به نزد دولت آخوندي ایران، بهنگامیکه ایران پلانهای تجاوز بالای خاک افغانستان را داشته و مداخلات دشمنانهٔ ایران از طریق ارسال

اسلحه و پول برای حزب و حدت و رباني اظهر من الشمس است، در نزدتمام حلقه های مليگرا های افغانستان یک عمل خاینانه و وطنفروشانه تلقي شده است.

اعلامیهٔ اخیر شاه سابق
یکجانبه و بحمایت ازتجزیه طلبان است!

قبل از آنکه در بارهٔ محتوای اعلامیهٔ پادشاه سابق صحبت کنیم، لازم است در بارهٔ موجبات صدور این اعلامیه خوانندگان آئینه رامطلع گردانیم. نشریهٔ اجیرامید مقاله ایرا که توسط داکتر روان فرهادي وداکتر سید مخدوم رهین نوشته شده، منحیث سرمقاله مدیر مسئول در شماره ۳۷۹ مورخ ۲۶ جولای ۹۹ تحت عنوان «آیندهٔ ملت و موقف شاه» نشر ودرآن بطور مکرر از جناب پادشاه سابق تقاضا کرد تا ازموقف بیطرفي خود صرفنظر کرده بحمایت ازموقف تجزیه طلبي رباني ـ مسعود اعلامیه ای صادر کند؛ اینک جملاتي ازین تقاضا نامه غرض تکرار مطالعه و تعمق هموطنان تقدیم میشود:

« و اما پرسش عمده و آنچه مایهٔ اصلي این یادداشت را فراهم آورده اینست که موقف حضور المتوکل علی الله، اعلیحضرت محمد ظاهر شاه درین لحظات خطیر، سرنوشت ساز، سیاه و غم آفرین چیست؟؟»

« اعلیحضرتا! مملکت سابقاً محروسهٔ تانرا گروهي نا بکار سیاه اندیش، سیاه کار، نوکر و اجیر در اشغال خویش در آورده است...» (امیداجیر، شماره ۳۷۹، ص ۲)

« اعلحضرتا بتکرار عرض میشود که جهانیان آگاه شده اند وخبر نگاران برای العین می بینند و گزارش میدهند که هزاران پاکستاني، بیگانهٔ بیگانه، عاشق خونریزي و تباهي کشور شما و ملت شما، با تمام قوت و امکانات برای درهم ریزي و تباهي کشورشما و ملت شما، با تمام قوت و امکانات برای درهم ریزی آخرین سنگر های مقاومت و محافظت با قیماندهٔ آن خاک پاک، و داشته های آن، کارستانی را کردني هستند که نهایتش بخداوند پاک معلوم است!» (امید اجیر، شماره ۳۷۹، ص ۲)

« اینک آخرین روز های بود ولبود کشوری بنام افغانستان فرا رسیده...اینهم پر واضح است که اگر خدای ناخواسته چنین مقاومت های قهرمانانه ای صورت نمیگرفت، دیگر زمینه ای برای بحث بر پیشنهاد سه فقره ای جناب شما، جلسات روم و امید واري برای تشکیل لویه جرگهٔ اضطراري مورد نظر نمی ماند.»

« بادرنظر داشت مطالب بالا، با کمال احترام از حضور جناب پادشاه سابق پرسش بعمل می آید که درچنین حالتی اگر خاموش بنشیني گناه نیست؟ اعلیحضرتا فکر نمیکنید که بر شما فرض گردیده تا اینهمه تجاوزات بیشرمانهٔ همسایهٔ بیشرم را علنا و بصراحت و باصدای بلند محکوم کنید! برشما فرض گردیده و این دین برشانه های شما سنگیني میکند تا با روشني و وضاحت از پاسبانان صادق وسر بازان لایق ملت تان قدرداني بفرمائید، آن شجاعان پاکباز و سرفراز راتائید کنید...» (امید اجیر، شماره ۳۷۹، ص ۲)

امید اجیر این سرمقاله را به روم فاکس و توسط گماشتگان و موتلفین خود از قبیل سیرت، واصفي و بعضي حلقه های امریکائي مشرب وغیره بالای پادشاه اصرارو فشارآوردند تا بحمایت از دزدان و قاچاقبران لاجورد و زمرد و تجزیه طلبانیکه از باداران روسي، ایراني و هندوستاني خود پول و اسلحه میگیرند، اعلامیه ای صادر نماید.

اینک اکنون اعلامیهٔ مطبوعاتي مورخ ۳ اگست ۹۹ پادشاه سابق را بخوانید که بفاصلهٔ شش روز بعد از تقاضانامهٔ تجزیه طلبان صادره شده است:

« جنگهای خونین که به پیمانهٔ برزگ در این اواخر درافغانستان آغاز یافته، سبب تاثر وتشویش عمیق ما گردیده است. این نبردها که مخالف روحیهٔ صلح و اتحاد ملي درافغانستان میباشد، سبب ویراني بیشتر کشور عزیز و خونریزي هموطنان ما گردیده و میگردد.

اشتراک مستقیم قوتهای خارجي دراین جنگها، یکبار دیگر دخالت بیگانگان را در امور داخلي افغانستان بصورت واضح ثابت میسازد، که ما آنرا غیر قابل قبول دانسته و جدا تقبیح می نمائیم. ازمردم مسلمان و وطندوست افغانستان، اعم از همه اقوام کشور خواهشمندیم تا بازیچهٔ دسیسه های خارجي نشده در راه برقراري صلح و اتحاد ملي در این مرحلهٔ خطیر تاریخ افغانستان مجادله نمایند.

ازموسسهٔ ملل متحد، کنفرانس کشورهای اسلامي و کشورهای صلحدوست جهان تقاضاداریم تادراین موقع حساس، رول جدي تر را بازي نموده و دخالت قوتهای خارجي را هرچه زودتر درامور داخلي افغانستان متوقف سازند تامردم افغانستان بتوانند آزادانه سرنوشت خود را انتخاب نمایند و افغانستان عزیز بتواند دوباره مقام خود را در صف کشور های آزاد و صلحدوست جهان حاصل نماید. و من الله التوفیق.»

موقف نابخردانه و یکجانبه ایکه برای اولین بار جناب پادشاه سابق در این اعلامیهٔ خود (که به تقاضای تجزیه طلبان وبرای خوشنودي آنها صادر شده) اختیار نمود اند ، ازینجا مشهود است که پادشاه سابق محض به نوشته ای باور کرده اند که توسط خبیث ترین ،خاین ترین، و وطنفروش ترین فرزندان کشور افغان (روان و رهین - با قان وقرت) نوشته شده، آنها با کلمات چرب و نرم و چاپلوسانه که خاصهٔ شان است، اعلحضرت را خولانده و نه تنها ایشان را «باشتراک مستقیم قوتهای خارجي » متقاعد گردانیده، بلکه از راه معقول بیطرفي در بین گروه های درگیر درجنگ، منحرف کرده اند. جناب پادشاه سابق عوض آنکه خود شان برای مشاهدهٔ اوضاع حالات و تحقیق در بارهٔ اتهام «اشتراک مستقیم قوتهای خارجي» و دیگر دروغهای شاخدار حلقهٔ رباني - امید بافغانستان بروند یا داماد و پسر خود را بفرستند ، محض بیک توته کاغذ سیاه وملوث باور کرده، هرچه امید اجیر در بارهٔ مداخلات بیگانگان نوشته همان را تائید نموده اند که نمودار بیخردي و بی مبالاتي پادشاه سابق بوده، این افواه را تائید میکندکه ایشان موقف بیطرفي وخیرخواهي دوجانبهٔ خود را از دست داده اند!!! چطور امکان دارد یک عقل سلیم و یک سیاست مدار با تجربه بدون مشاهدهٔ عیني، از «اشتراک مستقیم قوتهای خارجي» تائید نماید ؟؟؟

اعلحضرتا! احمد شاه مسعود که باداشتن متخصصین روسي ، ایراني و هندي پلان قتل عام دسته جمعي طالبان ساده لوح را ترتیب و در منصهٔ اجرا قرار داد و حدود ششصد نفر طالب را قتل عام نمود، او برای مشروع جلوه دادن این قتل عام بحمایت و اعلامیهٔ جناب شما ضرورت داشت و آنرا فقط با ایزاد یک پاراگراف بتائیدازپلان لویه جرگهٔ شمادرتقاضانامهٔ امیداجیر بدست آورده، اکنون دیده شودحوصلهٔ رحم شما در مورد قتل عام ششصد طالب توسط مسعود چه حکم میکند ؟! مدیر مسئول این مجله بصراحت اعلام میدارد که طرفدار طالبان نبوده بلکه مخالف ستمي ها ، کمونستها و تجزیه طلبان و گفتار بی عمل حضور اعلحضرت میباشد. انتقادات ما بالای روشهای طالبان دوام خواهد کرد و شماره های ۷۶ و ۷۷ مجلهٔ آئینه افغانستان گواه وثبوت ادعای ماست. دوست مبارز ما از اروپا نوشته بود« بخدا امروز اگر شورای قیادي سابقه و مسعود و اعلامیه های بی عمل ذات ملوکانه نباشد ، اولین مخالف عیني طالبان ما خواهیم بود، ولي درموجودیت تجزیه طلبان خاین، چارهٔ دیگر نداریم! اعلحضرت نه رفع ضرورت میکنند و نه از راه دور میشوند...» اینست موقف عموم ملیگرایان افغانستان در حال حاضر!

درهمین شماره در جای دیگری (قبل از صدور اعلامیه مطبوعاتي سوم اگست روم) نوشته ایم که پادشاه اکنون سه راه دارد: یا نزد تجزیه طلبان و مؤتلفین شمال بروند و ظاهراً و علناً ازموقف این گروه نوکر روس و ایران حمایت کنند - یا نزد طالبان بکابل بروند و به آنها مشوره بدهند - و یا خود را تقاعد داده از سیاست کناره گیري کنند تا ملت خودش راه و مسیر خود را تعیین کند. اکنون بعد از صدور اعلامیهٔ سوم اگست واضحاً نمایان شد که اعلحضرت بحمایت از گروه تجزیه طلبان وطنفروش موقف گرفته اند ، لهذا گلیم لویه جرگه سازي شان برای افغانستان نیز بعد ازین اعلامیه جمع شده، اگر برای ائتلاف شمال و برای خوجه ئین رباني لویه جرگه میسازند زودتر باید به بدخشان تشریف ببرند ، زیرا در صورت تعلل، بدخشان نیز برای پذیرائي ملوکانه مجاز نخواهد بود. نشود که پیشگوئي دو سال پیش آقاي محمد حسن ولسمل مدیر مسئول جریدهٔ مجاهد ولس در مصاحبه اش با رادیو خطاب تحقق یابد که گفته بود « اگر پادشاه تا یکسال دیگر حرکت نکند، جنازه اش هم بافغانستان راه نخواهد یافت!» فاعتبروا یا اولی الابصار (دکتور سید خلیل الله هاشمیان - مورخ ۱۳ اگست ۹۹)

معروضهٔ جنرال ساپي بحضور اعلحضرت

حضور اعلحضرت معظم همایوني، بعد ازتقدیم مراتب دست بوسي و احترام

بمجردیکه قوای نجات افغانستان درمقابل قوای خاین و جنایت ستمي و پرچمي در کوهدامن شمالي تحشد و پیروي کردند، از جانب حضور مبارک اعلامیه ای به نشر رسیده آنها را بنام «قوای خارجي» متهم کرده تاپه زدند. اکنون رعیت رنجدیدهٔ تان چند سوال را بقسم معروضه بکمال احترام تقدیم مینمایند :

۱) درزمانیکه بمقصد تجزیهٔ افغانستان اتحاد خاین شمال در محضر نمایندهٔ خاص روسها و ایران ساخته شد ، حضور مبارک چیزی نگفتند ؟!

۲) شش هزار نفر از جانب عبدالمالک به چاهای دشت جوزجان و دشت لیلي بگور شدند ، از طرف حضور خاموشي اختیار شد ؟!

۳) دونیم صدهزار قوای اردوي ایران باسلاح مودرن و احضارات درجه یک بمقصد تعرض بسرحد ما انتظار قوماندہ را داشتند ، اعلحضرت همایوني چیزی بزبان نیاوردند ؟!

۴) امریکائیها افغانستان را توسط فیرراکت مورد تجاوز قراردادند ، برعلاوۀ که حضور کدام عکس العمل نشان نداوند ، بلکه معاون شعبۀ مربوطۀ وزارت خارجۀ امریکا را در روم ملاقات هم نمودند؟!
۵) قول اردوی روس بنام ترکستان در کولاب تاجکستان بشکل دوامدار برای مسعود اکمالات مینماید ، ازمقام مبارک کدام اعتراض صورت نگرفت؟!
۶) ایران از چندین سال باینطرف از طریق هوا بروز روشن به بامیان اکمالات نظامی مینمودند ، ذات همایونی چیزی بزبان نیاوردند؟!
۷) طیارۀ حامل اسلحۀ روسها برای مسعود گرفتار شد ، اعلحضرت نامی از آن نگرفت ؟!
۸) از کوه های زمرد تاآثار موزیم تا تفنگچۀ وزیر اکبر خان غازي همه غارت شد و تاراج گشت، اعلحضرت حرفی نزدند ؟!
بیست و پنج سال شاه ملت پرور آه وفریاد رعیت خود را شنیده نتوانستند ، چطور شد که بیک باره گي بمجاهدین افغان تاپۀ پاکستاني زده میشود؟ خبر نگار بي بي سي بقسم شاهد همه خطوط محاربه را مشاهده نمود ، کدام پنجابي را ندید ، ولي بحضور مبارک اطلاع عاجل رسید! همینکه میگویند حضور مبارک از طرف ستمیها و پرچمیها محاط گردیده، خدا کند درست نباشد. هر اعلامیۀ حضور کوچکترین مفاد مادي و معنوي نکرده بلکه سبب قتل افغانها گشته است . اکثریت افغانها ازین طرز حرکت نهایت خسته گشته که خدا نا کرده عاقبت به بیحرمتي مي انجامد. مخلصین حضور صحت و طول عمر تانرا دعا میکنند . مع السلام .جنرال رحمت الله ساپي از لندن ـ مورخ ۵ اگست ۹۹

بازي بازي، نه به ریش بابا بازي !

الحاج محمد صدیق دینزاد و غلام رسول وزیری از هامبورگ

درشمارۀ ۵ صفحه ۱۴ مجله «درد دل» بقلم و کتابت آقای حامد محمود عنوان «بابای قوم» و ستایش از مشوره های نیک مشاورین حضور (ممکن مطلب شان از آقای سیرت، یونس قانوني، واصفي و داکتر عبدالله باشد) مضمون و یا معروضه ای بنظرما خورد. بنابران مجبور بدفاع از خود، اقدام بمعروضۀ ذیل نمودیم:
تعین جهات سیاسي و آزادي فکري حق مسلم هر انسان است. اینکه آقای محمود هر جهتي را انتخاب میکند و یا دنباله رو هر کس میشود یا از هر کس توصیف مینماید و یا مذمت، کار خودش بوده، اما ما دونفر متعجب بران شدیم که آقای محمود دیپلومات سابقه دار بود که با ما هم دیپلوماسي نمود، زیرا بدون مشوره و اگاهي ما از ما دونفر نمایندگي نموده و مضمون خود را بچاپ انداخته.
آقای محمود تا اکنون درهمه مجالس خصوصي و عمومي خود را بحیث نمایندۀ دایمي شاه معرفي میکرد، چه واقع شد که اکنون از ما بیچارگان نمایندگي مینماید؟ آقا، گل سر هر سبد بوده گاهي درگروپ آقای ناظم باختري ثبت نام مینماید و گاهي دنباله رو پیغله شاکره جان میشود.
اکنون گل نو را به آب داده خود را نمایندۀ ما تراشیده، قرار گفتۀ خود شان «هرکس ازخود شخصیتي دارد» و بادرنظر داشت مصالح علیای میهن و اندازه و حجم فکري خویش، خط فکري خود را جهت میدهد.
ما بشاه سابق احترام میگذاریم، اما طرح های اخیر شانرا بخیر و صلاح ملت ستمدیدۀ خویش نمیدانیم، زیرا بیطرفي شاهانه را عقب زده و خود را در زند وبند گیر داد، وباثر مشوره های نا سالم مشاورین که آقای محمود افتخار احترام گذاشتن شانرا مدعي است، وشاه بیطرفي یک عمر خویش را جریحه دار ساخت، ودر گلم گلم جم درآمده و یگانه گروه رباني مسعود است که با طالبان مشکلی دارد، خود را دخیل نمود، وبطرفداري از ستمیان و سکتاریستان و عناصر ماجراجو و ضد وحدت ملي، دارد که داخل میدان معرکه شوند. وخواستهای اکثریت ملت را نادیده گرفته، بصراحت باید گفت که اشتباهات سابقه تکرار باید نشوند. لازم است مشاورین غرضدار و نا امین را از خود دور سازند. و همچنین از آقای محمود به پاس دوستي دیرینه جدا خواهشمندیم که از ما نمایندگي نه نموده و به ریش بابا بازی نکند. با عرض حرمت ـ مورخ ۵ اگست ۹۹ ـ هامبورگ جرمني

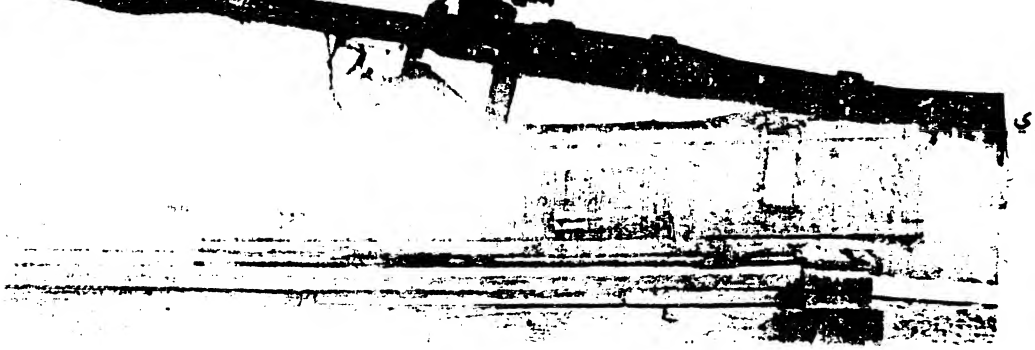

قابل توجه اعلحضرت !

بطریۀ ۱۰۷ سانتي متري
راکت انداز ایران
در بامیان

قابل توجه اعلحضرت !

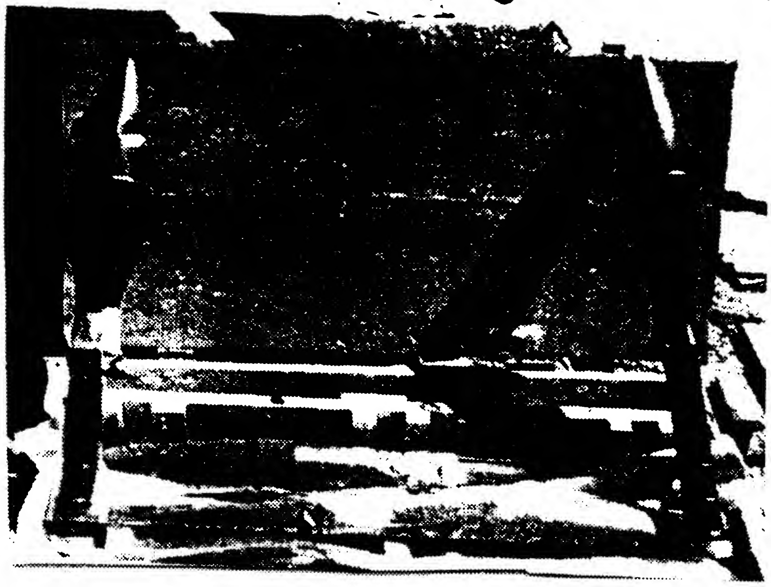

راکتهای دور انداز ایران دربامیان

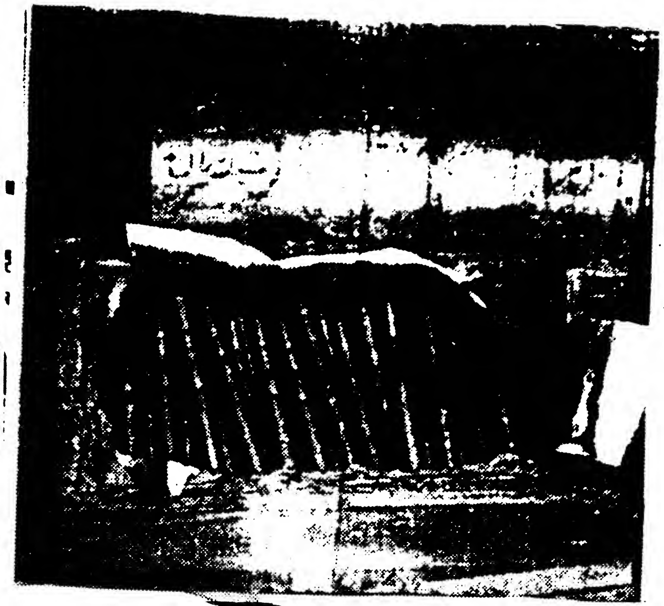

نوع دیگر راکتهای ایران در بامیان

ماشیندار مرگبار
کماندوي ایران
در بامیان

(چوکي فولادي
که در کنج اطاق
مي بینید از
ارگ کابل
انتقال یافته
است)

اطاق دربار خوجه ئین رباني در مزار شریف که از سرش سبیل ماند

غافلگیرشدن طالبان درشمال کابل
یاتجدیدداستان ملکهٔ ترای بعدازسه هزارسال

در جملهٔ داستانهای اساطیري که بقلم هیرودت ازتاریخ و مدنیت یونان باستان در سه هزار سال قبل بما رسیده یکي هم داستان «هلن آف ترای - HELEN OF TROY یا ملکهٔ ترای» است که ازلاتین باکثر زبانها ترجمه شده ودر لیسهٔ استقلال در مضمون ادبیات فرانسوي تدریس میشد . کمپني های فلمگیری امریکااز ین داستان جالب وعبرت انگیز حدودچهل سال قبل فیلمی ساخته اند و این فلم را بسیار مردم بتکرار دیده اند.

داستان این فلم ازینقرار است که شهزادهٔ جزیرهٔ «ترای» بابرادران خود پرخاش میکند ودل آشفته به یونان میرود. ترای درآنوقت پادشاه نشین مستقل بود در بحر مدیترانه بفاصلهٔ نه چندان دور از کشور یونان. دریونان پادشاه ظالم و عیاشي حکومت میکند که روابط حسنه با زوجهٔ خود ندارد و ملکه یونان دربرخوردهای دربار باشهزادهٔ ترای ملاقي و عاشق او میشود. شهزاده درحبس می افتد و بفکر فرار می افتد وملکه اورا نه تنها یاری بلکه همرایش یکجاازیونان فرار ودوباره به ترای می آیند.

وقتي پادشاه یونان خبر میشود برای گرفتن انتقام ناموس، لشکر بزرگي تهیه و بالای جزیزهٔ ترای حمله میکند. پادشاه و مردم ترای خودرا قلعه بند ساخته ترتیبات خوب دفاعي میگیرند وتلاشهای مکرر سپاه یونان برای داخل شدن بقلعه و شکستن خط محاصرهٔ ترای بناکامی می انجامد. ملکهٔ یونان که می بیند وجود او در ترای موجب جنگ و قتل مردم هردوطرف شده است، خودش داوطلب میشود نزد شوهرش برگردد وپادشاه یونان هم قبول میکند که اگر ملکه باو برگردانده شود، خاک ترای را ترک خواهد کرد. بروزموعود تسلیم دادن ملکه، پادشاه یونان از خدعه کار میگیرد و سپه سالار ترای را بناحق میکشد ومیخواهد بعد از تسلیم گرفتن ملکه بالای قلعه ترای حمله کند. اما شهزادهٔ ترای ملکه را نجاتش داده دوباره بقلعه میبرد و جنگ دوباره تجدید میگردد و ماه ها دوام میکند

سپاهیان یونان از رهگذر قلت آذوقه و دوري از خانه و جای شان بتنگ آمده بنای بغاوت را میگذارند وپادشاه بعد از مشوره با قوماندانهای خود بعقب نشیني و مراجعت به یونان مجبور میگردد. درین آوان یک قوماندان یونان بپادشاه خود میگوید که مردم ترای را از طریق جنگ شکست داده نمیتوانیم، اما این مردم ساده و خوش باور ودارای اعتقادات خاص بوده از طریق چال و فریب میشود بر آنها غلبه کرد. او دوشب مهلت میخواهد ودرین مدت از چوب یک اسپ بزرگ چوبي میسازد که کله اش شبیه یکي از الهه های یونان ولی تنه اش مانند اسپ است، و دربین شکم اسپ حدود یکصد سوار را مخفي ساخته بپادشاه میگوید شما و سپاه حدود دو کروه راه دور تر رفته، از نظر مردم ترای غایب شوید، من وصدنفر سپاهي در بین شکم این اسپ همینجا میمانیم، اگر امشب موفق شدیم شب خون بزنیم ودروازهٔ قلعه را متصرف شویم آنوقت یک گلولهٔ باروت رابلند باسمان فیرمیکنیم وشماازدیدن آن بفوریت خود را بقلعه برسانید، دزغیر آن، یعني اگر دسیسهٔ ما کشف شد، ما هم اسیر و کشته میشویم و شما بزودي خاک ترای را ترک کنید. با این دسیسه همه توافق میکنند و سپاه یونان شباشب بعقب نشیني میپردازد.

فردا صبح که سپاه ترای ازرسانه های قلعه به بیرون نظر می اندازند، می بینند لشکر بزرگ یونان نا پدید شده وفقط یک اسپ چوبي بعقب گذاشته اند. پادشاه ومردم ترای که چهارماه محصور و قلعه بند بوده رنج و مشکلات زیاد دیده اند، دروازهٔ عظیم قلعه را باز و هیاتي برای معاینه اسپ به بیرون قلعه میفرستند. هیات مشاهدات خود را بپادشاه میرساند که یک جسم بیجان چوبي است دارای سر وکلهٔ شبیه بخدایان ماو کدام خطری از آن متصور نیست. دربین پادشاه و اهل دربار دو نظر پیدا میشود: یکي میگوید که این شی نگبت و بدشگون است باید حریق شود، دیگری میگوید که بحیث یادگار غلبه و ظفر ما بریونانیها آنرا باید نگهداریم وهمین نظر دوم را پادشاه پذیرفته امر میدهد که اسپ چوبي را بداخل قلعه بیارند.

مردم ترای بخاطر این کامیابي بزرگ جشن میگیرند، دروازه ها را باز میکنند واز خوشي از سرصبح تا پای شب مینوشند و میرقصند و در هر میخانه و کوچه و بیشه سر بسر می افتند. دروازهٔ قلعه از طرف شب بسته میشود، اما چند نفر سپاهي آنهم نیمه مدهوش مراقب و پهره دار میباشند و دیگران همه بخواب اندر، که بگفتهٔ صائب اصفهاني مینا ها همه سر بسر غلتیده، و ساقي ها از پا مانده بخمار اندر:

دوچیز آمد مرا (صائب) پسند در بزم میخواران　　ز پا افتادن ساقي، بسر غلتیدن مینا

درینوقت قوماندان یونان روزنهٔ زیر شکم اسپ را باز و دوسه نفر برای مشاهدهٔ احوال قلعه از مخفي گاه خود بیرون میشوند و منظره ای می بینند که از خدا میخواستند، یعنی همه مردم ترای بیهوش و مدهوش

وسربسر افتاده. سپاهیان یونان دست بکار شده محافظین قلعه را ترور میکنند و دروازهٔ بزرگ را که درمدت چاره ما از راه جنگ و زور تسخیر نتوانسته بودند بسهولت از طریق حیله و نیرنگ تسخیر میکنند ، آنگاه گلولهٔ باروت را بهوا فیر و لشکر یونان را خبرمیسازند که متعاقبا میرسند و همه اهل قلعهٔ ترای را از پادشاه و اراکین دولت گرفته تا قوماندانها و سپاهیان ، بشمول زنها و اطفال قتل عام میکنند و.....

کسانیکه این فلم خوب و عبرت انگیز را ندیده باشند ، بشکل ویدیو بقیمت دو سه دالردر بازار میسراست، حتما آنرا ببینند ؛ چونکه ماجرای همین داستان حدود سه هزار سال بعد در کشور ما همین یک هفته قبل تجدید شده است:

طالبان بی تدبیر وخوش باوربدام تزویرمسعودافتیدند

همه خبر دارند که طالبان بی تجربه، طالبان ساده بین و خوش باور که در ظرف چند ماه ترتیبات و تجهیزات خوب و کافي براي آغاز یک حملهٔ بزرگ بالای تجزیه طلبان اتحاد شمال ـ این نوکران تحت الحمایهٔ روس ،ایران و هند ـ تهیه دیده بودند ، در اواخر ماه جولاي عملیات نظامي را شروع کردند و بسرعت پیش رفتند ، آنقدر سریع که در ظرف سه روز ازجناح شرق کابل کوه صافي،و تگاب و نجراب راتسخیر و به گلبهار رسیدند ، واز جناح شمال کابل شکردره، بگرام و چاریکار را مسخر شدند وتا جبل السراج پیش رفتند ؛ همه حلقه های افغاني و هم دنیاازین سرعت محیرالعقول تعجب کردند و شاباش گفتند . در تمام این مواضع مقاومت اشرار بتناسب گذشته ها بسیار کم بود. طالبان تصور کردند که این ساحهٔ وسیع را بسهولت فتح کرده بزودي سالنگ و پنجشیر راآزاد میسازند. طالبان خوش باور که بچالها ، نیرنگها ، خدعه ها و تکتیکهای جنگي چندان آشنائي ندارند ، سپاهیان خود رادر مواضع مفتوحه از حالت جنگ بحالت استراحت درآوردند ، چونکه فکر میکردند مردم تسلیم و مقاومت خاموش شده است.غافل ازینکه شیر بمبیرک احمد شاه مسعود پنجشیري ـ این تربیت یافتهٔ دست روس و خادم هندوستان و ایران ـ درهر جیب خود ده ها حیله و تزویر مخفي کرده است.

شیر بمبیرک مسعود که داستان ملکهٔ ترای را در لیسهٔ استقلال خوانده بود، بسیار پیشر ازآغاز حملهٔ طالبان منتظر این حمله بوده و ترتیبات دفاعي پر از حیله و تزویر گرفته بود؛ او در هریک از مواضع متذکره سمچهای وسیع و زیرزمینی های بزرگ برای ستر و اخفای سپاهیان خود تعبیه کرده آب و غذای کافي درهرکدام تهیه دیده ، بسپاه خودامر داده بود که بمقابل حمله وپیشرفت طالبان کمترین مقاومت صورت بگیرد ، بلکه خود را در سمچها و زیر زمیني ها رسانده تا امر ثاني همانجا مخفي باشند. شیر بمبیرک مسعود طالبان بی تجربه را اغوا کرد و به آنهامهلت داد که سه چار روز در مواضع تسخیر شده آرام و مطمئن بگذرانند تا اسلحه و افراد بیشتر خود را وارد کنند. بشب چارم که طالبان ساده لوح تفنگها را درقاغوش مانده و خود استراحت کرده بودند ، شیر بمبیرک بسپاهیان خود درسمچها و زیر زمیني ها توسط آلات مخابرهٔ بیسیم که روسیه برایش داده است، امر بیرون شدن و حمله را صادر کرد چنانچه در یک شب و در یک وقت معین در تگاب، نجراب، گلبهار ، چاریکار و بگرام حملهٔ روباه مانند سپاهیان شیر بمبیرک بالای طالبان خوابیده و بدون اسلحه شروع شد وطبعا صدها نفر طالب را در ساعات اول غافلگیر کرده ظالمانه بقتل رسانیدند و عده ایرا هم زخمي و اسیر گرفتند. قوای طالبان، آنچه باقیمانده بود، مجبور بعقب نشیني شده بمواضع سابق خود برگشتند. اگرچه طالبان میگویند که تلفات شان درمعرکه غافلگیري و عقب نشیني بین صد تا دو صد نفر میباشد ، اما درجنگ بسیار دروغ گفته میشود . عقب نشیني در چنین یک ساحهٔ وسیع که قوای مخفي شیر بمبیرک مسعود درمواضع مختلف پیهم حمله میکرد کار آساني نیست، تعداد تلفات طالبان حد اقل ششصدنفر تخمین میشود.

چرا طالبان بی تدبیر بچنین شکست مدهش مواجه شدند؟ جواب این سوال بنظر ما اینست که طالبان درحالیکه کلاشینکوف، موتر و تیلفون را خوش دارند و استعمال میکنند ، بعلم و دانشیکه این چیز ها را ساخته باور نداشته بقدرت خود مغرور شدند و بجهالت خود تن ندادند :

آنکس که نداند و نداند که نداند   درجهل مرکب ابدالدهر بماند !!!

وزیر دفاع : ملا ـ لوی درستیز : ملا ـ رئیس تعلیم و تربیهٔ اردو : ملا ـ رئیس اوپراسیون : ملا ـ رئیس استحکام : ملا ـ رئیس نقلیات : ملا ـ رئیس اخذ خبر : ملا ـ قوماندان توپچي : ملا ـ قوماندان فرقهٔ تانک : ملا ـ قوماندان قوای موتوریزه : ملا ـ سپاهي : طالب ـ درایور : طالب ـ تانکیست : طالب ـ توپچي : طالب ـ وزیر : طالب ـ سفیر : طالب ـ شاروال : طالب ـ ولسوال : طالب : نطاق : طالب ـ

نویسنده : طالب ـ اقتصاد دان : طالب ـ بانکدار : طالب ـ پولیس : طالب ـ مستنطق : طالب ـ قاضي : طالب ـ محتسب : طالب... خلاصه در شرایط امروز کل اختیار طالب ودیگر اقشار ملت غلام و نوکر ومادون وبدون هیچگونه حقوق و در حکم هیچ ... این نوع تشکیلات مزخرف و این نوع اردوی مزخرف در آستانهٔ قرن بیست و یکم در سراسر جهان تنها در طالبستان وجود دارد وپاکستانیهای هندو مسلمان هم قصدا طالبهای حریص وبی تدبیر را در غفلت و جهالت نگه میدارند ، زیرا هدف سیاسي پاکستان جنگ انداختن وضعیف ساختن هردوگروه متخاصم است تا بعدا پاکستان بزعم خود بسهولت بتواند کشور ما را۔ این کشور راد مردان قارهٔ آسیا را۔ ببلعد .
حالا رئیس اخذ خبر اردو و رئیس ضبط احوالات ملکي طالبان هردو باید محاکمه شوند که چرا نتوانستند از چال ودام تزویر شیر بمبیرک مسعود قبلا خبر شوند. حالا باید وزیر دفاع و لوی درستیز طالبان محاکمه شوند که چرا به تکتیک عقب نشیني شیر بمبیرک ملتفت نشدند؟ چرا وقتیکه در شهر ها درآمدند بطور دقیق و وسیع تلاشي ، جستجو وپرس وپال نکردند؟ اگر جناب ملا محمد عمر مجاهد کمترین مسئولیتی در برابر قتل عام ششصد نفر اولاد افغان توسط شیر بمبیرک احساس میکند ، باید یکتعداد ملاها را بمحاکمه سوق بدهد و محاکمه هم علني باشد تامردم افغانستان و دنیا ببینند و ملتفت شوند که درافغانستان حیات و خون یک انسان حد اقل برابر یک گوسفند قیمت و اهمیت دارد!!!

شیر بمبیرک احمد شاه مسعود بمصداق روباه صفتي خود حدود ششصد نفر طالب جوان و بی تجربه را قتل عام کرد وبرای پوشاندن این جنایت دستگاه تبلیغات او که از پول ایران و روسیه تمویل میشود ، گفتند ۱۲۷ افسر نظامي پاکستاني کشته شده وبرای هرکدام نامي و منصبي تراشیدند. اما شیر بمبیرک باید بداند که طالبها بزودي دوباره بسیج میشوند ، دوباره حمله میکنند ، آنوقت شیر بمبیرک مسعود همرای حلقهٔ خاینان و وطنفروشان خود بکولاب و از آنجا باروپا و امریکا فرار خواهد کرد ولی این مردم بیچارهٔ شمالي و کوهدامن و پنجشیر است که قرباني خواهند داد.
و ما یکبار دیگر این ذهنیت عامیانهٔ مردم افغانستان را تذکر میدهیم که میگوید :

که نن وی که سبا وي دا ملک د زرغون شاه وي

قابل توجه اعلحضرت!

نمونه ای از حضور سیاسي و نظامي ایران در بامیان

یا ایهاالاواره او صد پاره هموطنان !

(دوهمه برخه) ښاغلي غلام محي الدين زرملوال له کانادا څخه

په لمریز کال ۱۳۷۱ کې دکابل رژیم دملي ستونځې د حل او فصل په منظور دملګرو ملتو دسرمنشي تجویز اومصلحت ومنل اوحاضر شول چه سیاسي قدرت هغې بیطرفی کمیټی ته چه دملګروملتو دسرمنشي له خوا دپنځه فقره ایز سیاسي طرحې په چوکات کې تجویز شوی وو وسپاري، ولی دپرچم د ډلې او شوری نظار دنامقدس ائتلاف اوکودتا په وسیله نجیب له قدرت څخه لاس واخیسته اوپه کابل کې یې دملګروملتو نماینده ګی ته پناه یوړه او دملګرو ملتو د سرمنشي هغه پنځه فقره ایز سیاسي طرحه چه په هغې کې دافغانستان د خلکو اساسي اوبنیادي حقوق، ملي حاکمیت، دخاوری بشپړتیا، سیاسي استقلال او بې له خارجي فشار او بې له هر دول مداخلی، د اجتماعي، اقتصادي، سیاسي نظام او حکومت د انتخاب دټرنګوالی په هکله دخلکو دخودارادیت حق، غیر منسلک موقف اواسلامي هویت په نظر کې نیول شوي وو، خنثی او شند شو. دنواز شریف په قومانده اودپېښور دپریکړي پربنا دتنظیمو په انحصار کې تش په نامه اسلامي دولت کابل ته صادرشو اودلمریز کال ۱۳۷۱ دغویي دمیاشتی په اتمه نیټه دافغانستان ددولت دچارو واګی د داکترعبدالواحد سرابي د لاس پوځی رژیم دجمهور رئیس مرستیال، فضل الحق خالقیار صدراعظم، خلیل احمد ابوي دولسي جرګی رئیس او عبدالکریم شادان د ستری محکمی رئیس او قاضي القضات له خوا د دوومیاشتو نوبتي او انحصاري واکدار ملا صبغت الله مجددي ته ور وسپارلی.

پاک خدای (ج) حق الله بوسېري ته وربښي ولی حق العبد یعنې د بنده حق چا ته نه وربښي، لیک ملا صبغت الله مجددي چه دجاه او جلال حب لیوني کړي وو، ددی باطل خیال په فکر چه ګوندی دپرچمیانو په مرسته په اوږدو په قدرت کی پاته شي، بې له ځنده یې عمومي عفو اعلان او د یونیم ملیون افغاني شهید او خون بها حق یې جانیانوته وروبښل، او دشمالي زون کمونست قوماندان عبدالرشید دوستم مشهور په ګلم جم ته یې دستر جنرالي رتبه او دخالد ابن ولید لقب ورکړ. د ذکرشوي لمریز کال دغویي دمیاشتی په نهمه نواز شریف د پاکستان صدراعظم او ترکي الفیصل د سعودي عربستان د استخباراتو رئیس کابل ته ولاړ او د دومیاشتو نوبتي واکدار ته یې شاباش ووېل.

د لمریز کال دچنګاش د میاشتی په اومه نیټه دملا صبغت الله مجددي ددومیاشتو دواکداري دوره پای ته ورسیده اوملا برهان الدین رباني دڅلورومیاشتو نوبتي او انحصاري واګدار د دولت دچارو واګی په لاس کی ونیوله. افغان ستړي ستومانه ملت انتظاردرلودل چه عمامه په سر، زیره په مخ، په ظاهر متشرع ملا سالاران به خپلی فردي ګټی او نفساني شوم تمایلات هیر کړي او دهیواد دچارو واګی به داسی یوه ملي حکومت ته په لاس کی ورکړي چه دحکومت کولورمزسره آشنا او دزماني له مقتضیاتو څخه آګاه او دګټ شمیر افغان ولس ملاتړ ځان سره ولري، ترڅو وکولای شي په هیواد کی امنیت ټینګ او دعصر اوزمان له تقاضا سره سم دتاریخي واقعیتو اوملي اصیل فرهنګ په بنا دافغانستان دسبا ورځی د سیاسي ژوند نوی بنسټ دپارلماني نظام په چوکات کی کیښېږدي او داسی یو مشروطه نظام به پښو ودروي چه په هغی کی قبیلوي، نسبي امتیازات، بې عدالتي، دفقر اوبدبختی آثار نوي، او هیواد ته د مهاجرینو دبیرته ستنیدو او وران ویجاړ وطن دبیا ودانولو په هکله په بیړه لاس کار شي. لیک ملا برهان الدین رباني (چه په ملا بحران الدین جنګاني معروف دی) یوازی او یوازی په قدرت باندی د بقا او په اوږدو پاته کیدو په فکر کی وو او دنامشروع امارت دڅلورمیاشتني دوری د اوږدوالي دپاره یې پیسېردریمي حزب په تشکیل باندی خرڅ کړی او یوشمیر بې خاصیته وګړي یې په پیسو واخیستل او د تعصب له مخې یې د لوی جرګی په داسره ولو چه د افغان قهرمان ملت د ارادی مظهر دی سترګی پټې او داهل حل او عقد په نام یې شوری ابداع اودځان دنامشروع څلورمیاشتنۍامارت دوره یې دنورو اتلسو میاشتو دپاره اوږده او دافغانستان دتاریخ مسیر یې دقهقرا لورته وڅکول اوپه افغانستان او افغان ولس یې هغه څه وکړل چه نن ورځ یې مونږ ټول دسر په سترګو وینو اوشاهدان یو.

دبشري تاریخ په لمړیو پیړیو کی زور، زندان اواعدام داستبدادي نظامو حربه وه، په منځنیو پیړیو کی دبنیادګرائي رژیمو حربه مذهب وو چه دتوبه، تکفیر او امثالهم فتواوی صادرولی، لیک دتجدد په دا وروستو پیړیو کی دخلکو دمحکومیت اوخود کامه نظامو داستقراردپاره پیسی ددریمي حربه بحیث استعمال شوی او همدغه دری‌وسیلی (یعنی زور، مذهب او پیسې) په مختلفو شکلو دبشریت په ژوندانه باندی حکومت کوي او دقدرت داعمالو مستقیمه وسیله ده او د افغانستان معاصر تاریخ دبشري نړي دتواریخو پشان د دری سره ذکرشوو حربو داستعمال ژوندي مثالونه دي.

په هر حال هغه یو شمیر بې خاصیته وګړي چه ملا برهان الدین رباني(په بحران الدین جنګاني معروف) دځان دنامشروع امارت د دوری د اوږدوالي په منظور په پیسو اخیستي وو، هغه اهل حل وعقد نه وو، ځکه

PROPERTY OF ACKU

مختصری ازرویدادهاوجنگهای اخیرافغانستان

طالبان از چندماه باینطرف ترتیبات یک حملهٔ چندجانبه بالای مواضع و سنگرهای مسعود گرفته بودند وحملات متوقعه طالبان درحوالي بيستم و سوم ماه جولاي از سه جانب شروع شد و بطور معجزه آسا از یکجناح کوهٔ صافي و تگاب و نجراب را اشغال نموده به گلبهار رسیدند؛ از جناح دیگر میدان هوائي بگرام و هم شکردره وقره باغ را اشغال و بچاریکار وجبل السراج رسیدند رسیدند؛ درتمام این ساحه ها مقاومت مسعود ضعیف بلکه ناچیز بود، واین چال و خدعه ای بود که مسعود برای بدام انداختن طالبان بکار برده بود که در نتیجه در اثر یک حملهٔ ناگهاني پلان شده در نیم شب که از مخفي گاه ها و زیر زمیني ها و سمچها شروع شد ، لشکر مسعود حدود ششصد نفر طالب را قتل عام وعده ای را هم اسیر گرفتند .تفصیل این موضوع در مقاله ای تحت عنوان «غافل گیرشدن طالبان در شمال کابل» درین شماره نشر شده است.

طالبان با قبول تلفات سنگین بخطوط دفاعي سابق خود عقب نشیني کرده، درظرف یکهفته دوباره تجدید قوا نموده بحملات جدید شروع کردند چنانچه بتاریخ ۱۰ و ۱۱ اگست خبر رسید که طالبان بگرام و قره باغ را دوباره متصرف شده درمنطقهٔ دوراهي سنگر گرفته اند.

درین جنگهامسعود مدعي شده که در مدت ۲۰ روز گذشته حدود ۵۰۰ نفر طالبان را کشته و عده ای را اسیر گرفته است. منابع تبلیغاتي مسعودگفتند که یکعده افسران پاکستاني هم کشته و اسیرشده اند اما ثبوت قابل قناعت تا حال ارائه نشده است. درمقابل، طالبان گفتند که متخصصین هندي در مخفي ساختن ماین ها و متخصصین ایراني درمخفي ساختن یکنوع سلاح میخ دارجدید درمزارع و شاهراه ها که مانع پیشرفت لشکر طالبان میشودمصروف میباشند وچند نفر قوماندانان و عساکر مسعود که دستگیر شده موجودیت هندیها و ایرانیها را درجبهات مسعود خبر داده اند. طالبان هکذا خبر دادند که عساکر روسي در بین لشکر مسعود دیده شده و اسلحه روسي و ایراني بشدت و وفرت برای مسعود میرسد.

منابع مسعود میگویندطالبان هزاران نفر مسکونین کوهدامن و شمال کابل را ازخانه هایشان بیرون کشیده بکابل و ننگرهار انتقال داده اند. طالبان میگویند اینکار را برای حفاظت و مصئونیت اهالي ملکي انجام داده زیرا مسعود اهالي ملکي را بحیث سپر استعمال و بکشتن میداد. قرار خبر دیگر حدود ده هزار نفر اهالي کوهستان از ترس کشته شدن درجنگهای طرفین پای پیاده خود را بکابل رسانیده اند. یکتعداد موسفیدان این اهالي درمصاحبه های خود گفتند که از مسعود حمایت نمیکنند زیرااو تمام مردم ملکي و بیدفاع منطقهٔ کوهستان را میخواهد قرباني امیال قدرت طلبي خود کند.

کوفي انان سرمنشي ملل متحد بتاریخ ۱۸ اگست طالبان را متهم ساخت که بانتقال اجباري اهالي ملکي از منطقهٔ شمالي مبادرت ورزیده و این عمل را مخالف حقوق بشر خوانده است. طالبان اتهامات وارده را رد نموده گفته اند که این اقدام برای حفاظت جان و مال اهالي صورت گرفته زیرا در غیر آن مسکونین منطقهٔ تحت آتشباري طرفین تلف میشدند. مقامات ملل متحداززبان فامیل های طرفدار مسعود راپور دادند که طالبان خانه ها ، قریه ها و حاصلات زراعتي مردم شمالي را قصدا حریق ونابود میسازند. طالبان این مدعیات رادروغ خوانده گفته اند که یکعده خانه ها در اثر آتشباري بهنگام جنگ حریق شده بودند

مرکزقوماندانی مسعود وهم حکومت رباني بتاریخ ۱۸ اگست اعلام داشتند که اجساد ششصد نفر طالبان مقتول را در جبل السراج دفن کردند. وحیدالله صباون سخنگوی رباني از تخار گفت که مسعود پیشنهاد تبادلهٔ اجساد طالبان مقتول را با اهالي کوهدامن که به ننگرهار انتقال یافته، کرده بود اما طالبان نپذیرفتند، لهذا ترتیبات دفن مقتولین از طرف مسعود درجبل السراج گرفته شد. قراراطلاعات واصله باساس چشمدید مردمان محل، احمد شاه مسعود اسیران زخمي طالبان را نیز قتل عام کرده است.

یک واحد نظامي مسعود بقوماندانی سید حسین انوري هفته گذشته مدعي شد که پنج منطقه(دولت شاه، علي شنگ، خیوه، حوکي و پشت) رادر ولایات لغمان و کنر از دست طالبان متصرف شده و بطرف نورگل پیش میروند. طالبان گفتند که لشکر مسعودتنهامنطقهٔ اسماررااشغال کرده است. امروز ۱۸ اگست شایع شد که طالبان واحد های تازه دم برای مقابله با لشکر مسعود بطرف لغمان و کنر سوق داده اند.

دولت پاکستان یک هیات عالي رتبه خودراغرض مذاکره با نمایندگان رژیم رباني به شهر دوشنبه در تاجکستان اعزام داشته است. رئیس هیات پاکستاني آقای رستم شاه وزیر داخله بمعیت عزیزاحمد خان سفیر پاکستان در کابل بتاریخ ۱۸ اگست با هیات رژیم رباني بریاست یونس قانوني بمذاکره پرداخته

بموجب آخرین اطلاعات، امریکا بمقصد حمله بالای افغانستان یک پایگاه نظامي درتاجکستان ساخته که روسیه ومسعودنیزاشتراک دارند.

اهل حل وعقد هغو کسانوته ویل کیږي چه دمسلمانانو په اجتماع یا تولنه کی د سلطي او اقتدار خاوندان وي او یا په علمي او اجتماعي اعتبار دخلکو مقتدا یا مشر وي، او دقضایاو دحل اوفصل، تړون اوقرار صادرولو واک او صلاحیت ولري. داقوامو او قبایلو مشران، دعلم او پوهي خاوندان چه دخلکو داقتدار او تقلید مرجع وی اهل حل و عقد گنل کیږي، ولی دافغاني جامعي په خاصو اجتماعي شرایطو کی د اهل حل او عقد تشخیصول او تحدید ډیرمشکل حتی محال دي، ځکه له یوی خوا غیر متنازع فیه مرجع وجود نلري چه اهل حل وعقد تثبیت او تشخیص کړای شي، او له بله خوا داهل حل وعقد دپیژندولو دپاره معیار معلوم او څرگند ندي، او هیڅوک نه پوهیږي چه معیار یې څه دي؟
آیا آراء عامه معیار دی؟ که د تحصیل درجه او دکار سوابق؟ اویا دمسلمینو دانتخاب شوی امیر صوابدید او انتخاب معیار دي؟ اوکه عملي جهاد؟ اویا په شرعي امورو باندی پابندي او شخصي تقوی؟ په پورته څو ذکرشوو اصلو کی کوم یو اصل معیار دي؟ اوکه احیانا له نومړو معیارو څخه یومعیار دمنلو وړ او تائید لورته واقع شي، بیا څرنگه امکان لري چه دملیونو مسلمانانو له مینځه او دکومی غیر متنازع فیه مرجع په وسیله یوازی دملا برهان الدین رباني (په بحران الدین جنگاني معروف) په پیسو اخیستل شوي وگړي اهل حل وعقد وو او بل څوک نه؟
واقعیت دادی چه په پاکستان اوایران کی ډېرډیو ، صاحب غرضه اوپه اراده جوړ شوي تنظیمونه اصلا جهادي تنظیمونه نه وو ، بلکه متفرقه ارتجاعي ،طامع اوداړه ماره دلي وی. دتنظیمو کړه وړه لکه څرنگه چه دکابل په ښار کی ددوي دذات البیني جگړو ، جرمو او جنایاتو په نتیجه کی ثبوت ته ورسیدل، په اسلامي اخلاقو ، انساني ارزښتو اودموکراتیکي معیارو متکي نه وو ، بلکه په قدرت طلبي او انحصاري معیارو متکي وو او دمبارزي فلسفه ئې د صاحب غرضه کوربه هیوادو په لمسون دافغانستان دهغه اردو چه دپنځه شپیته کلو محصول وو په اضمحلال دافغانستان دتولیدي، اقتصادي، علمي اونورو حیاتي موسسو او دکابل د ښار په تخریب او دملي او اجتماعي شخصیتو په ترور او لوټماریو بنا وو.
دملا برهان الدین رباني (بحران الدین جنگاني) د امارت په دوران کی د جمعیت اسلامي، د حزب اسلامي، دحزب وحدت، دحزب اتحاد، دشورای نظار اودشمال ملیشه لوټ مارانو دلو دکابل ښار په بی گناه اوبیدفاع خلکو هغه وحشیانه ظلمونه، ننگین جنایات او فجایع وکړی چه د چنگیز، هلاکو ،مغولو، انگریزانو اوشورویانو دجنایاتو اوفجایعو په قاموس کی یی ساری اونظیر نلیدل کیږي. د «افغانستان درطلسم دایرهٔ شیطاني مصیبت» درسالي پنځم مخ ولولی، هغه وخت بیا پوهیدلی شی چه په قدرت باندی جنگی ملا سارانو او دهغو داړه مارانو او لوټ مارانو لښکرو دکابل په ښار کی څرنگه دمحشر ورځ جوړه کړی وه.
دایو څرگند واقعیت دی چه دټولو ملي ستونځو اومصایبو مسقط الراس سوسیال امپریالیزم اودگاونډیو هیوادو دسیاسي اغراضو لاسونه دی چه زمونږ هیوادته رااوږده شوی ،ولی داهم واقعیت دي چه ځیني افغاني ډلی د ملي مصالحو خلاف او ضد لورته ښویدلی او له پردیو دغرض له خاوندانو سره یی نه یوازی مرسته کړي ، همکار او همیاران شوي، بلکه له پردیو سره یی شرم آوره قراردادونه او عهد نامي هم امضاء کړي، ولی مونږ ددي حقایقو له درک څخه چه دیری ستونځی او مصائب موږ پخپله پخپل ځان راوستلي، اغماض کوو.
دملا برهان الدین رباني د اسلامي امارت په دوران کی افغاني مسلح اردو نیست او نابود شو، ټولي درنۍ او سپکۍ وسلې، نظامي تجهیزات، ذخایر، جبه خانه، دالبسي دیپوگاني دگدامو په گډون لوټ اوچور شول. شخصي او عامه شتمني، دموزیم دیر باارزښته تاریخي آثار، دبانکو ذخیری او په دوران کی د پیسو پشتوانه لوټ او غارت شوی. تولیدی موسسی او فابریکي تخریب اوماشین آلات یی په پاکستان کی خرځ شول، دپکتیا او کنړو طبیعي ځنگلونه قطع او پاکستان ته ولیږدول شول. دولایاتو تر مینځ قیر شوي لوئی لاری او پاخه پلونه تخریب شوي، نه یوازی د نقلیاتو حرکت یی بطی کړی بلکه د وخت ضیاع، دپطرولو مصارف ،دعراده جاتو استهلاک یعني دملي پانگي زیان یی لس برابره لوړ کړلی، په ولایاتو کی طبی مرکزونه، ښونځي، لیسی اولوست ځایونه له بنیاده تخریب شوی. دهیواد نیمائي نفوس چه اناث یی تشکیلوي په قطعي توگه له زده کړی او کار کولو څخه محرومه شوی. له شل کاله راپدیخوا دافغان ولس بچیانوته دکتاب په ځای توپک پلاس ورکول کیږي. روغتونونه او روغتیائي کلینیکونه یا تخریب شوي اویا دداکترانو، دارو اودرمل دنشتوالي په نسبت تړلی شویدي. شپږپنځوس زره کورونه، اپارتمانونه، ښونځي، لیسی اوعامه موسسات یوازی دکابل په ښار کی په کندواله بدل شوي. دملا رباني دنامشروع امارت په دوران کی یوازی دکابل په ښار کی شپیته زره انسانان دښځو اوماشومانو په گډون وژل شویدي. اودجگړه مارو تنظیمو دخونړي جگړی په نتیجه کی پنځه لکه کابل ښاریان په یوه کمیسه اوپرتاگه کی جلال آباد، پیښور اونورو ولایاتوته لوڅ لغړ وتښتیدل چه تر اوسه په لوږه او فقر کی ترخی شپې او ورځی

سبا اوبیگا کوي. دهجرت ګرانو په نتیجه کې دګرځنۍ دمحکې دریمه برخه شاړه اوپه نیزار بدله شوي.
دکاریزو ، دتولیدي فابریکو اومنابعو ، دسرکو اوپلو د تخریب اوانهدام په نتیجه کې اجتماعي تولیدات اوملي عایدات نازلترین سرحد ته را ټیټ شوي.
ټول اداري، اجتماعي، سیاسي، اقتصادي، صنعتي اوعرفاني څرخونه په ټپه دریدلي. دااقتصار په حال کې اقتصادي بحران ، فقر ، بیکاري، بې کوري، دحیاتي اولیه موادو کمښت سرسام آوره ګرانښت او قیمتي رامینځ ته کړي. ملا برهان الدین رباني (بحران الدین جنګاني) دخپلې واکداري په دوران کې دافغانستان بازارونه په هغو بې پشتوانه پیسو چه دښمن په کورماسکو کې بې چاپ او په دوران او چلند کې ولویدې، وپرسول اود پولي تورم او شدید اقتصادي بحران سبب شو .دافغاني پیسو ارزښت چه بې له مالي او اقتصادي ارزیابي په دوران کې ولویدې، دخارجي اسعارو په مقابل کې تر اټکل زیات راټیټ شو ، اواکثرا په افغاني پیسو باندې له بیع او شرا څخه ډډه کوي. دکورو ، زراعتي ځمکو نقلیه وسایلو اونورو مهمو موادو بیع اوشرا پوازې او پوازې په پاکستاني کلدارو او یا نورو خارجي معتبرو اسعارو صورت نیولې شي. دوه ګون، پنځګون، لسګون، شل ګون، پنځوس ګون او سل ګون، حتی پنځه سوه ګون نوټونه له چلنده لویدلي، پوازې زرګون، پنځه زریز او لس زریز لوټونه په دوران کې دي.
ټولوته معلومه ده چه دشل کلن جنګ په دوران کې دوه ملیونه افغانان په شهادت رسیدلي او په زرهاو معیوبه، کنډې او یتیمان په میدان پاته اوله سختي لوږې او فقر سره مخامخ دي، حتی ډیرې په ګدائي اوفاقه شپې او ورځې سبا اوبیګا کوي یامري. هر هغه افغان چه د خرید قدرت نلري هغه له جنګه اومرګ باک نلري او دجنګي مزدورانو پشان حاضر دي دپیسو په بدل حتی دپردیو هیوادو په فوځ کې خدمت وکړي. ګڼ شمیر افغان ولس ناروغه او ښځې په تیره بیا ماشومان یا له لوږې او یا دسالمو غذائي موادو، پاکو او صحي اوبو او طبي مراقبت دنشتوالي په نسبت مري.
په اخلاقي لحاظ په هغو خلکوباندې فرق څه دي چه یو انسان په جنګ کې مري او یادلوږې په نسبت له ژوند سره وداع کوي. نسبي امنیت، عدالت اوانساني حیثیت هغو خلکوته چه وږي نس سرپه سرویګدې ږدي او نه پوهیږي چه سبا به یوه ګوله دوډي په لاس راوړي او که نه، معنی او مفهوم نلري. انسان دقدرت غلام اودازلي سرنوشت قرباني ندي. په ازل کې دځینو جوامعو په تنده نیکمرغي اوآزادي اودځینوپه تندې کې بدبختي اومیرېني توب ندی لیکل شوي، نن ورځ دنړي دیرساده اوله انساني حقوقو څخه محرومو خلک هم پدې ترخه حقیقت پوهیږي چه فقر ، لوږه،محرومیت، اونوربشري آلام او مصائب آسماني ندي، بلکه دمځکنیو اهریمنانو ، طاغوتانو اوجبارانو دظلم، بیعدالتي او بې اعتنائي نتیجه ده. فلهذا پداسې شرایطو کې څوک تضمین کولای شي چه خلک به په بیکاري کې لوږه اومرګ زغمي او په عمومي قیام اوپاڅون به لاس نه پورې کوي؟ او یانورې خطرناکې ملي شخړې او ستونځې به نه رامینځ ته کیږي؟
دافغانستان پنځمه برخه نفوس دګڼ شمیر استادانو ، داکترانو ، انجنیرانو ، طبیبانو ، متخصصینو ، معلمینو ، منورینو ، په کارپوه دتجربې خاوندان، نظامي منصبداران او ملکي مامورین، ملي اواجتماعي شخصیتونه، دملي سرمایه دارانو اوشتمنو خلکو په ګډون چه دهیواد ستره بشري شتمني ده په پنځو براعظمو کې دهجرت ترخې شپې او ورځې سبا اوبیګا کوي او هیڅوک یې دهیواد ته دبیرته ستنیدو په فکر کې ندي. دنني په هیوادکې عامه ولس دیوه وطنپال ولسواک نظام داستقرار په هیله پته خوله اوښکې تویوي. دټولو اقتصادي، اجتماعي، عمراني، عرفاني اونورو حیاتي چارو څرخونه په ټپه دریدلي، دنني عصر دحیاتي علومو دزده کړې دروازې دافغان قهرمان ملت په مخ تړل شوي او افغان ولس په بیسوادي، جهل اوناپوهي کې دوب ساتل کیږي، داځکه چه استبدادي دولتونه تل دنابالغه اوناپوه ملتو فرمانروایان وي اود پوه اوبالغو ملتو خدمتګار وي.
همدانن ورځ چه دشلمي پیړۍ پایڅور اودیوویښتمې پیړۍ پیل دي دبشري نړۍ ګڼ شمیر هیوادو دنني حیاتي علومو اوتکنولوژۍ په رڼا کې دمځکې دمخ اوترمځکه دلاندې دشتمنیو دلاس ته راوړلو چارې پای ته رسوي اوزمونږ له خاکي کرې څخه په ملیونو کیلومتره لرې په نورو سیاروکې په پلټنه بوخت اولګیا دي، لیک دافغانستان او افغان ولس دیوویښتمې پیړۍ په درشل کې نه پوازې دمنځنۍ پیړۍ دخلکو په شان له سترو ستونځو اومصائبو سره مخامخ او دهیواد دراتلونکې سیاسي ژوند دآسمان افق، دپیښو په تکو تورو وریځو کې پټ او اندیښنې ور تیاره دي، بلکه افغان مجاهد ملت په تورتم اوماتم کې هغو منقرضو مدنیتو اوملتونه ورته حالت لري چه دانقراض او نابودي په وخت کې یې دتاریخي او اجتماعي ژوند وروستي سلګۍ وهلې.
ملاسالارانو ،په تیره بیاملابرهان الدین رباني(بحران الدین جنګاني)، دشمال ائتلاف احمد شاه مسعود اوشورای نظار دجهاد له پیل څخه دلویې جرګې دایرول چه دافغانستان پولرغوني دود اودافغان ملت دارادې مظهر دي، نفې کوله اوخپلو ډوندو اواجتماعاتوته به یې کله شورای قیادي، شورای مشورتي، شورای بزرګ

اسلامي اوکله به بې شورئ کبیر ملي اوبیاشورئ اهل حل وعقد عناوین ورکول، لیک له هغې ورځې راپدېخوا چه طالبانو ملابرهان الدین رباني دشمال ائتلاف، احمد شاه مسعود، شورای نظار اودهغو پلوی جنایت کاره اولوت ماری ډلې دکابل دښاره وشړلی او دملا رباني دنامشروع امارت تخر بې ورونغښت اوملوک الطوایفي خاتمه ورکړه، مذبوحانه هلې ځلې پیل کړی. کله په استنبول، کله په اصفهان اولندن ،کله په فرانکفورت او بن کې خوندی کوي اودیوی لویې جرگې داېرول غواړي. دملابرهان الدین رباني (بحران الدین جنگاني)،احمد شاه مسعود اوددوی خطاکاره پلویانو ددی منظور دپاره هلې ځلې پیل کړي چه پخپلو هغو جرمو، جنایاتو اولوت ماریو باندی چه دکابل په ښار کی مرتکب شوي، پرده وغوړوي اودعمالو له کیفر او توبیخ ځخه ځانونه پټ کړي او په عین زمان کي د نه روغي جوړی پړه طالبانوته متوجه کړي. په اصطلاح لمر په دوه گوتو نه پټیږي. ددوي جرمونه دلمر په شاني ښکاره اوځرگند دي. که خاطیان دبنده له محاکمې ځخه وتښتي دتوانا خدای (ج) له محاکمې ځخه نشي تښتیدلی، له هری خوا محاصره کچني ډلی پاېهر بې له ځنده له سري وژلو لاس واخلي او خپلې وسلې په مکه کښېږدي اوطالبانوته تسلیم او وروسته له تسلیمیدو دیوی لوئې جرگې د داېرولو او دافغان ولس دخود ارادیت دحق زغ پورته کړي. دملابرهان الدین رباني (بحران الدین جنگاني) دشمال ائتلاف، داحمد شاه مسعود شورای نظار او د دوي دپلویانو داړه مارو او لوتمارو ډلو جرمونه او جنایاتو، طالبان دقیام او پاخون دپاره راوپارول. ددیني علومو مبارزو طالبانو د رحمت فرشتې ته ورته دجنایت سالارانو، لوتمارانو او خاطیانو تخر په ټول هیواد کې ورونغښت، نسبي امنیت یې دخلکو د آزادي دسلبولو په قیمت په هیواد کي ټینگه او ملوک الطوایفي ته ئې خاتمه ورکړه. طالبانو دخپل غورځنگ په پیل کی وعده اوشعار ورکول چه دافغانستان دسیاسي قدرت دغصبولو اوحکومت کولو اراده نلري او د واکمني دمشروعیت دپاره به دملت ارادی ته رجوع وکړي او دافغانستان دزعامت واگې، چه یو دروند ملي او اسلامي امانت دي ، به دهغه اهل کار مومن افغان په لاس کې ورکړي چه دسري او مستقیمو انتخاباتو او یا دافغانستان دعنعنوي لویې جرگې له خوا ،چه دملت د ارادی مظهر دي، د گڼ شمیر خلکو د دېرو رایو پربنا دیوی محدودی دورې دپاره د مشخصو تکالیفو په چوکات کې انتخاب او تاکل شوي وي. ولي د محترمو طالبانو دلمري ورځې گفتار او شعار د دوي دنن ورځې له رفتار اوکردار سره سمون نلري. دطالبانو گفتار او شعار هغه وو چه پورته ورته اشاره سوی، اوکردار یې دادي چه طالبانو هم د تنظیمو په شان سیاسي قدرت دځان دپاره په انحصار کي ونیول اوټول وزارتونه، سفارتونه، ولایتونه، ریاستونه، مدیریتونه او ماموریتونه یې دهیواد دخلکو دخدمت په منظور نه، بلکه د دوږي او معیشت دتامینولو په غرض د ولجه شوي مال او متاع په شاني ملایانو اوطالبانو ته ور وویشل، او افغان قهرمان ملت یې چه دخپلې ازادي دپاژه یې دوه ملیونه انسانان قرباني ورکړل او د زرهاوو ملیاردو دالرو معادل مادي او معنوي زیانونه او دهجرت دیر ستړی او ستونځې یې وگاللې، دمشروطه نظام له پیاده کولو، داحزابو، گوندو، سیاسي سازمانو او اجتماعاتو له تشکیل او آزادو نشراتو ځخه محروم کړی (۱). که دهیواد خلک دسیاسي گوندو یا احزابو له تشکل او ازادو نشراتو ځخه منع او محروم کیږي، افغان ولس بله هیڅ یوه وسیله د ملت د ارادی دحاکمیت دپاره په لاس کی نلري. د استبدادي نظام د ثبوت دپاره داحزابو او سیاسي گوندو دتشکل تر فقدان او ازادو نشراتو تر نشتوالی، بل هیح معتبر سند نشته!!!

پس از گفتگو ها و راه دراز بدانجا رسیدیم که بودیم باز

لنده داچه دملي تراژیدي لمړي مرحله هغه وخت پای ته ورسیدله چه برگشت ناپذیره شورویان اوبرگشت ناپذیر نجیب له قدرت ځخه لاس پسرشو اما افغان مجاهد ولس دملي تراژیدي یا ملي ستونځې له دوهمې

---

(۱) بتائید نوشته زرملوال صاحب، همه کسانیکه خوشبین وطرفدار طالبان میباشند همین گله وشکایت را دارند که طالبان بالای تمام وعده های خود که دراوائل رسیدن بقدرت بمردم داده بودند، از قبیل دایر ساختن لویه جرگه و انتقال قدرت سیاسي بمردم، سهیم ساختن بیروکراتها درحکومت، آزادي مطبوعات وتوزیع عادلانۀ ثروت ملي پشت پازده، چوکیهای حساس دولتي را باساس روابط قومي و معیار طالبگري بین خود تقسیم وعوض متوجه شدن ببهبود وضع اقتصادي مردم، تهیه کار و استخدام ، بکارهای جزئي و پیش افتاده از قبیل ریش وموی سر و لباس وغیره مصروف شدند، وباین ترتیب ازکارهای مهم مملکت و ازاهداف اصلي خود که ساختن یک افغانستان نوین باساس خواسته های ملت مجاهد افغان بودمنحرف گردیده ، فقط بیک موفقیت خود که تامین امنیت است مغرورشدند .اینها میگویند که امنیت به تنهائي مردم را ازفقر، مرض وبیسوادي نجات داده نمیتواند وافغانها درطول تاریخ خود مانند امروز باین چنین بدبختي دچار نبوده اند. نامۀ پوهاند محمد حسن کاکر بامضای یکعده افغانها راکه توسط آقای غریبیار بآقای متقي درکابل سپرده شده درهمین شماره مطالعه میکنید(اداره)

مرحلې سره مخامخ شو. د ملي ستونځي دوهمه مرحله ډیره مهمه، خطیره او د ازمایښت اوسیاسي ژوند دتاکلو مرحله وه. دنیک باورو نظر دا وو چه نور به د تنظیمو مشران گرمه او ملامتیا خانته نه متوجه کوي، او له دستوري خبط اوخطا څخه به نه یوازې ډډه کوي، بلکه پدې حساسه اوخطیره مرحله کې به دسمې سیخې روغې راندېښنې، روغ سیاسي شعور اوپاخه قضاوت په رڼا کې خپله دیني فریضه، ملي وجیبه اوتاریخي رسالت دتاریخ په وړاندې او دخلکو او هیواد دسلامتیا په خاطر پداسې وړه پای ته رسوي چه د مجاهد ملت گڼ شمیر ولس به دمخیرو، او متعهدو انسانانو په خیر دملي، ولسي او سیاسي ژوند دسرنوشت په تاکلو کې، بې دچا له لاربښوونې او په کامله آزادي سره برخه واخلي اودجهاد فی سبیل الله په لار کې به د دوي ایثار او سربښندنې دنورو وگړو تر سیاسي گټو او جاطلبي نه قربان کېږي او د اسلامي او دموکراتیکي ارزښتو پر بنا به دپارلماني ژوند په چوکات دگڼ شمیر ولس دتائید وړ یو سیاسي نظام جوړ او دعنعنوي لویې جرگې په وسیله به دانتقالي دورې دپاره یو ملي او موقتي زعیم وټاکي او ټول گټلي ویاړونه، بشپړه خپلواکي، آزادي، دخاورې بشپړتیا، ملي او اجتماعي ټینگښ یو والي به خوندي وساتي. دخواشینې ځای دي چه نه یوازې دافغان قهرمان ملت گټلي ویاړونه، ملي غرور، ملي پت او اسلامي ارزښتونه بې خوندي ونه ساتل، بلکه دقدرت دمدعیانو د ذات البیني شخړو او جنایاتو په نتیجه کې افغان ولس جهانیانوته دقاچاق کونکو تروریستانو، لوت مارانو غلو اوقاتلانو په نام معرفي شول. په هر حال، داواقعیت دی چه دمطلقه او استبدادي نظامو له زواله وروسته د آزادي او دیموکراسي لمر طلوع نکوي. د دموکراتیک الترناتیف یا بدیل دنشتوالی په حال کې حتماً او حکماً بل استبداد، د زوال شوي استبداد پرمسند کشیني. استبدادي او بنیادگرائي رژیمونه خپله بقا دخلکو داعتماد وړ دموکراتیک بدیل په نشتوالی کې ویني.

محترمو آواره اوصدپاره هموطنانو! دسیاسي ملگرتیا، همفکرۍ، همکارۍ او همیارۍ دپاره ډیر سیاسي او اجتماعي گډ وجوهات موجود دي، پدې معنی چه گڼ شمیر افغانان داستبداد، اختناق، هرج مرج، خونړیو جگړو، ورور وژنې، بې امنیتي، لوت مارۍ، اکراه، ارعاب، وحشت، ترور، نفاق، شقاق، تعصباتو، تبعیضاتو، اجتماعي بیعدالتي، فسق او فساد، اقتصادي فقر، پولي تورم، بیسوادۍ، وروسته پاتې ورځ، ارتجاع، مطلقه او یو حزبي حکومت، شاهي او مذهبي استبداد، دملي مصالحو په خلاف له پردو سره دنظامي ،سیاسي او اقتصادي تړونو او داسې نورو ناروا او نا مشروع کړو وړو سره مخالف دي. همدارنگه دهیواد قاطع اکثریت دخلکو له حاکمیت یا ولسواکۍ، دخاورې له بشپړتیا، خپلواکۍ، دملي یووالی له ټینگښت، له دیموکراسۍ، دخلکو له سیاسي او بنیادي حقوقو دبیان، مطبوعاتو، ازادو نشراتو، سیاسي مسالمت آمیزه فعالیتو، دسیاسي دلو او سیاسي گوند له تشکل، غونډو جوړولو، او په پارلماني چوکات کې د یوه قوي مرکزي سیاسي نظام په کلکه ملا تړ کوي.
په انفرادي توگه دملت دملا تړپه نامه، دمنورینو او پوهانو مقالې، مصاحبې، آه وفریاد دملي تراژیدي او د افغان ولس د بې شماره رنځو، مصائبو او آلامو دوا نده. دسیاسي مبارزې دلار اوطریقه داده چه باید له قلم سره یوځای قدم هم واخلو او دیوې ملي ائتلافي جبهې په چوکات کې دله ایزه تحریک پیل، ملي او بین المللي قوتونه خانته راجلب کړو اوپه گډ قوت، گډه همکاري او همیاري خپل سرنوشت په گډه سره پخپل لاس او په خپله خوښه وټاکو.
ای په غرب اوشرق میشته افغانانو، راځې دملي ستونځو او مصائبو د ذکر، تشریح اوگیلو پرځای دملي ائتلافي جبهې د جوړولو او دله ایزه تحریک په خوا عملاً گام واخلو او دا دی په همدغه منظور خپلې پوښتنې او سوالونه په لاندې دول مطرح کوم:

۱) له هیواده دباندې دافغانانو تر مینځ چه شمیر ئې لس هاو زروته رسیږي د گډې همکارۍ او همفکرۍ او گډ تحریک دپاره څه دول اساسي او عملي وړاندیزونه په گوته کولای شی ؟

۲) ایا له هیواده دباندې افغانان دیو متي او متشکل قوت په حیث دملي ستونځې د حل او دافغان مجاهد ملت د سرنوشت تاکلو په هکله کوم رول لوبولی شي که یه؟

۳) که په افغانستان کې اوسنی رژیم سقوط کوي، دبلې دیکتاتوري دخطر او استقرار دمخنیوي دپاره دحل لار څه ده؟

بموجب آخرین اطلاعات، امریکا بمقصد حمله بالای افغانستان یک پایگاه نظامي درتاجکستان ساخته که روسیه ومسعود نیز اشتراک دارند.

۴) که دموجوده رژیم پرځای دخلکو دملا تړ وړ یو نظام استقرار وموموي او بیا دبلې دیکتاتوري او استبداد لورته ونه ښويږي، څرنګه يوه تضمين شوی پریکړه او وړانديز په ګوته کولی شی ؟

۵) دافغانستان په اوسني جامعه او تولنه کی چه له پيړيو راپديخوا دجهل، بيسوادي او استبداد په تيه توره تياره کی ژوند کړي او د دموکراسي له مباني او مزاياو او د ازادي له معجزاتو او کراماتو سره آشنائي نلري، د ديموکمراسي دساتني او استقرار دپاره څرنګه طرحی‌او وړانديزونه لری؟

۶) په افغانستان کی د طالبانو په نام د اوسني رژیم د سقوط یا دوام په هکله چه د داخلي او خارجي سياسي محافلو د دول دول تبصرو او بحثو لورته واقع شوی، څه دول دلايل اقامه کولای سی ؟

۷) دمليونو مهاجرو افغانانو دحمايی دپاره چه په باندنيو پرديو هيوادوکی له فقر، لوږی، ناروغی او بی شماره ستونځي او آلامو سره مخامخ دي، څرنګه د حل لاره تجويز کولای سی؟

له تولو افغاني پوهانو، منورينو، دقلم او ادعا له خاوندانو څخه په درناوی هيله کيږي دمطروحه سوالو او پوښتنو په هکله خپلی اصلاحي او صائب نظريات د افغانانو دراويښولو او نهائي تصميم نيولو دپاره نشر ته وسپاری، ترڅو دپوهانو او منورينو دصائبو نظرياتو په رڼا کی د يو ملي ائتلافي تحريک په وسيله په ملي ستونځو او مصائبو بريالي او دسياسي ژوندانه په سم سيخ مسير کی دملي ارمانو لورته مخ په وړاندی ولاړ سو. په درناوی. غلام محي الدين زرملوال - اتاوا - کانادا.

ترجمهٔ فارسي سوالات زرملوال

از هموطنان محترم خواهشمند است مقاله وپيشنهادات زرملوال صاحب را بدقت وعلاقه مطالعه کنند که تصوير افغانستان کنوني را واقعبينانه و مستند بقلم کشيده است. طرح ها و سوالات شان درين وقت حساس بدرد افغانستان ميخورد وما ترجمهٔ دري آنرا نيز ذيلا تقديم ميکنيم:

۱) دربين افغانهای بيرون ازکشور که تعداد شان به ده ها هزارميرسد، دربارهٔ همکاري و همفکري مشترک وتحريک مشترک چه نوع پيشنهادات اساسي و عملي ارائهٔ کرده ميتوانيد؟
۲) آيا افغانهای بيرون ازکشور بحيث يک قوت متشکل و يکدست دربارهٔ راه حل مشکل ملي و تعيين سرنوشت ملت مجاهد افغان کدام رول بازي کرده ميتوانند يا خير؟
۳) اگر رژيم کنوني (طالبان) درافغانستان سقوط کند، دربارهٔ جلوگيري ازاستقرار و خطر يک ديکتاتوري ديگر راه حل چيست ؟
۴) اگر بعوض رژيم موجوده، يک نظام لايق تائيد مردم استقرار يابد و دوباره بطرف ديکتاتوري و استبداد رخ نکند، چه نوع قطعنامهٔ تضمين شده و پيشنهاد ارائه کرده ميتوانيد؟
۵) درجامعهٔ کنوني افغانستان که از قرنها باينطرف درتاريکي جهل، بيسوادي و استبدادبسر برده و از مباني ديموکراسي ومزايای آن و با معجزات و کرامات آزادي آشنائي ندارد، دربارهٔ حفظ و استقرار ديموکراسي چه نوع طرحها و پيشنهاداتي داريد؟
۶) دربارهٔ سقوط يا دوام رژيم کنوني طالبان درافغانستان که مورد تبصره های مختلف محافل داخلي و خارجي قرار گرفته است، چه نوع دلايل اقامه کرده ميتوانيد؟
۷) دربارهٔ حمايهٔ مليونها مهاجر افغان که درکشورهای بيگانه خارجي با فقر، گرسنگي، مريضي و مشکلات و آلام بيشمار ديگر مواجه ميباشند، چه نوع راه حل تجويز مينمائيد؟

يادداشت اداره: زرملوال صاحب در يکجای مقالهٔ خود گفته اند که من های کاغذ نظريات و پيشنهادات گفته و نشر شده اما اقدام عملي صورت نگرفته است. با تائيد اين نظر، پيشنهاد ما اينست که بصورت عاجل (درتابستان همين سال) يک اجلاس افغانها در کلفورنيا يا کاناداروی بحث برمواد هفتگانهٔ فوق تشکيل واز افغانهای اروپا، امريکا و کانادا دعوت باشتراک شود تا يک قطعنامهٔ تضمين شدهٔ همدستي و همکاري مشترک صادر شده بتواند. درکلفورنيا آئينه افغانستان ترتيبات انعقاد اين مجلس را گرفته

بقیه در صفحه 33

عکس العمل ها در بارهٔ شمارهٔ ۷۷ مجلهٔ آئینه

نوشته محترم محمد علي پوپل از سکرامنتو:

محترما : مجلهٔ شماره ۷۷ ازماه جون ۹۹ برایم رسید ومانند همیشه مجله راخواندم واقعا نوشته ها ، مقاله ها وپند واندرز های خوب درمجله چاپ ونشر شده است، مثلیکه در دیگر اخبارها و مجلات هم نشر شده و میشود.خو البته در شیوه ها وطرزهای نوشته هاونشریه ها تا اندازه ای فرق دیده میشود، واینهم نزد ماوشما معلوم است که هرزمانیکه تدویر عاجل لویه جرگه و آمدن صلح درمیان می آید ، ازهرطرف جار وجنجال واعتراضها و تنقید ها شروع شده و باعث معطلي پلان واجرای عملي آن میگردد. شما بهتر میدانید که هر قدردرین باره پسماني و معطلي واقع شود همانقدر برای مردم و وطن عزیز مان صدمه میرسد.

ازجانب دیگر من هرقدرفکرمیکنم نمیدانم که این رهبران تنظیمها و طالبها چه نوع صلح و کدام نوع حکومت وچه نوع رژیم و کدام نوع زعیم را میخواهند. نظر من بحیث یک افغان و مسلمان که مانند شما ها بوطن و صلح و امنیت و آرامي مردم خود علاقه داشته وداریم اینست که راه اساسي و مورد قبول اکثر معضلهٔ افغانستان وطن عزیز مان تدویر لویه جرگه تحت نظر حضور اعلحضرت شاه سابق زودتر عملي و اجرا شده و دستهای اجانب و ممالک مداخله گر درامور وطن مان کوتاه شود. ما از جناب شماوازدیگر منورین و دانشمندان و علمای کرام احترامانه خواهشمندیم تا درین باره اضافه تر توجه و تشویق نموده از مساعي خود درین راه دریغ ننمائید. با احترام محمد علي پوپل ۱۹ جولای ۱۹۹۹

نوشتهٔ محترم استاد عبدالغفور شرر از فرانسه:

شمارهٔ ۷۷ مجله آئینه راگرفتم و خواندم. یک روزنهٔ امید نیمه باز بنظر میرسد ، خداوند درین تلاش و تشبث او مدد کند وبحال زار وطن عزیز درحال احتضار و مردم دیندار وناچار ما رحم کند.

مگر می ترسم محمد ظاهرخان ناوقت از خواب بیدار نشده باشد وحسن نیت او نتیجهٔ مطلوب بارنیارد.

چشمدیدی بیادم آمد که برایتان حکایت میکنم: دریکي از روز های تابستان سال ۱۹۴۳ میلادي رفتم نزد صدراعظم صاحب مرحوم محمد هاشم خان بدروازهٔ عینیه، پیشخدمتی گفت که بابا در باغ زیر درخت های پشه خانه نشسته ...آنطرف رفتم، ازدور دیدم که گوشي تیلفون رابرداشت. مکث کردم، آمرانه گفت بیا و اشارهٔ نشستن کرد ، قبول کردم و نشستم. آنطرف لین از پغمان (شاه بعد از ده سال چند روزه بتفریح پغمان رفته بود ، همراه فامیلش) گفته شد که جواب نمیدهد. هاشم خان گفت شاه خانم صاحب را رخ کن و شاه خانم فورا جواب داد. صدراعظم بعد ازجور بخیري برایش گفت :« بچهٔ مه، ای ره بگو که شو وخت خو شده باشه، تا ۱۱ بجه روز خو نکنه!!»

دربالااظهارامیدکردم که خدا کند ظاهرخان نا وقت از خواب بیدار نشده باشد ، برای این بود که شمابهتر میدانید فرصتهای مساعدتری را که چانس موفقیت زیادتر داشت آسان ورایگان از دست داده است !

محترم محمد اکمل غني احمد زی دپلومات سابقه دار کشورازویرجینیا:

من مجلهٔ آئینه افغانستان راازشروع نشر شمارهٔ اول آن الی آخرین شمارهٔ ۷۷ درین چندین سالهای پرآشوب جنگ و جدال وبدبختیهای وطن عزیز مطالعه میکنم. با لیافت و اهلیت ژورنالیستي عالي و وارد درمسائل داخلي و ولسي مملکت ما افغانستان وهم تخصص و دارای تجربهٔ مکمل در مسائل بین المللي خود شما ، بایک شهامت و دلاوري بحیث یک افغان مسلمان ، واقعي و وطندوست بدون هراس از شخصی، دستگاهی و یا تنظیمي وحزبي یا گروپي، حقایق را با جرئت کم نظیر وحق گفتن با قضاوت تان، توسط آئینه افغانستان بدسترس وطنداران خود رسانیده اید.

من هم چند سطری دربارهٔ کتاب «اردو وسیاست در سهٔ دههٔ اخیر» نوشتم که جای مناسب برای نشر آن را در آئینه افغانستان می بینم. متوقعم قضاوتم را برای خوانندگان عزیز درمجلهٔ تان و هم جهت همکاري قلمي ام با شما به نشر رسانیده ممنون فرمایند. با احترام. محمد اکمل غني احمدزی دپلومات سابقه دار کشور.

برادر محترم آقای احمدزی : با تشکروامتنان ازکلمات محبت آمیزیکه در بارهٔ این خدمتگار اظهار فرموده اید ، خاطر نشان میشودکه در مدت ده سالیکه جناب شمامجلهٔ آئینه افغانستان رامطالعه مینموده اید ، این اولین باراست که نوشته ای باین مجله جهت نشرارسال میفرمائید ، درحالیکه مقالات شما درنشریهٔ اجیر امید و نشرات دیگر بکثرت نشر شده است. نقد شما بالای کتاب نبي عظیمي اگرچه قبلا

ازطریق رادیو نشر شده و نشر تکراري مطالب نشر شده خلاف پالیسي نشراتي ما میباشد ، معهذا باحترام خواهش تان، نقد شما در بخش نقد ها درین شماره نشر میشود.
پدرمرحوم شما یک پشتون اصیل و یک خدمتگار راستین افغانستان بود. در سنه ۱۳۳۴ هنگامیکه من از طرف شرکت آریانا آمر عمومي آپریشن حج وبرای مدت سه ماه درقندهار متمرکز بودم، باساس شناختیکه با پدر و فامیل ما داشتند ، تقریبا هر شب مرا بسفرهٔ خود دعوت میکردند که در نتیجهٔ آن شناخت، دوستي وروابط صمیمانهٔ شخصي ایجاد شده بود. من از زبان آن سربازوطنپرست که نایب الحکومه و قوماندان عسکري ولایت قندهار بودند ، بسیار مطالب عالي وطنپرستي وپشتونولي شنیده ام که یقین دارم درخون اولاد آن مرحوم مغفور انتقال کرده خواهد بود. خداوند متعال آن مرحوم رابدیدار خود مشرف و اولادهٔ شانرا درپناه رحمت خود داشته براهیکه پدرشان رفته بود رهنمون سازد. آمین یا رب العالمین.

بمناسبت ۲۵۲ سالگرد جلوس احمد شاه بابای کبیر درکانادا- صحبتی با رادیوی اتحادیهٔ افغانها

ابتکار بسیار موزون و مناسب و مطابق بایجاب وقت و زمان اتحادیهٔ محترم افغانهادر کانادا که دوصدوپنجاه دومین سالروز تاجپوشي اعلحضرت احمد شاه کبیر را تجلیل میکنند ، یک اقدام مفید و ارزنده و موثر بشمار میرود ، چونکه صدای این محفل شاندار وبزرگ درسرتاسر کانادا ، امریکا و اروپا طنین و تاثیر می اندازد و دشمنان تمامیت ارضي و وحدت ملي افغانستان را که درین اواخر ترانهٔ خراسان را از سکسفون ماسکو و از سرنای قم مینوازند ، زهره طرق میسازد.
هموطنان محترم! تبلیغات زهر آگین بمقابل نام و عنوان افغانستان ،بمقابل موسس و باني آن احمد شاه بابا و حتی تجاوزات صریح و رسمي بالای دین مبین اسلام براه انداخته شده، هدف اینها تجزیهٔ افغانستان و تاسیس امیر نشین های کوچک عاري از اسلام و تبلیغ کفر و الحاد و نوکر روس و اجیر دیگران بودن است ! به مثالها و نمونه های ذیل که از نشرات ستمي ها و تجزیه طلبها اقتباس شده، توجه فرمائید :
عنوان :« آیا مردم افغانستان یک ملت بوده میتواند؟» جریدهٔ اجیر امید ، شماره ۳۷۸ مورخ ۱۹ جولای ۱۹۹۹ :
«احمد شاه دراني سرزمیني را که خراسان نام داشت فتح کرد. ولی اسم افغانستان حدود یک و نیم قرن پیش بعنوان نام این سرزمین بکار فت. این راهمه میدانیم که «افغان» اصلا معني پشتون را میداد. وهنوز هم در زبان عامیانه بهمین معنی بکار میرود. و بارسمي شدن این نام بر سراسر کشور ، تمام مردمان غیر پشتون آن، سلب هویت شدند.»

درهمین شمارهٔ امید اجیر مقالهٔ دیگریست تحت عنوان «گذشته و آیندهٔ دردناک ما» و در آن ضمن یک سلسله لاطایلات دیگر ، می نویسد : « ملت ما با گذشته شکوهمند خراساني اهل علم زیاد داشت و دارد...» یعنی همه علماء و دانشمنداني که درافغانستان وجود داشته ودارد، خراساني میباشند!!!

نشریهٔ «فردا» که در سویدن طبع و توزیع میشود درشماره اخیر خود (شماره دهم) مقاله ای دارد بقلم اکادمیسین سیستاني مقیم سویدن و او نام یکتعداد کتابها و آثار قدیمه را ذکر میکند که در همهٔ آنها افغانستان را بنام «خراسان» یاد کرده اند. نویسنده مقاله مدعي است که آثار چاپ شده، پادشاهان سدوزائي و محمد زائي را شاهان خراسان مینامند وحتی رجال لشکري و کشوري دورهٔ زمامداري بارکزائیان، یعني پسران پاینده محمد خان، را بنام سرداران خراسان یاد میکنند. او ادعا میکند که هجوم انگلیسها بالای افغانستان هجوم انگلیسها بالای خراسان یاد شده و بهمینگونه افغانستان کنوني را همه جا خراسان می نامند. علاوه برین دروغها ، این اکادمیسین کم سواد وستمي حتی ادعا میکند که « کلمهٔ خراسان در قرن نزدهم میلادي و اوایل قرن بیستم نیز بر افغانستان با حدود جغرافیائي وسیعتر از حدود موجوده، اطلاق میشده است.»

این نوع نوشته ها که ازدوسال باینطرف توسط نشریهٔ اجیر امید و یکعده نویسندگان وهمکاران ستمي آن شروع شده، اکنون درسایر نشرات ستمي تقلید میشود و هدف پلید و ناپاک آنها تجزیهٔ افغانستان است

بقیه در صفحه 33

صحبتی با مامور وزارت خارجهٔ امریکا پیرامون تعزیرات اقتصادي

خبر انفاذ تعزیرات اقتصادي امریکا مرا متاثر ساخت. از دوماه باینطرف ازفشار [illegible] (فیمینست مجاریتي) بالای مقامات حساس دولت امریکا خبر می شدم و احساس میکردم [illegible] میکنند، تا اینکه بازار مبارزات انتخاباتی بین دو حزب امریکا ازگرمي برسمیت انجامید : آقای بوش گورنر ایالت تکساس خود را ازطرف حزب ریپبلیکن ، قبل از وقت معین، رسما کاندید کرد و این تعجیل سیاسي ، حزب دیموکرات را وارخطا ساخت. آقاي ال گور ، معاون ریاست جمهوري، فورا خودرا کاندید مقام ریاست جمهوري از طرف حزب دیموکراتها اعلان نمود و خانم هیلاري کلینتن، زوجهٔ رئیس جمهور امریکا نیز متعاقبا بمسابقات کاندیداسي خود در ایالت نیویارک شروع نمود.

این بازارگرم انتخاباتي، پلهٔ ترازوی (فیمینست مجاریتي) را وزین گردانید وتقاضاهای آنها خصوصا ازحکومت برسراقتدار تکرار شد که اگر حکومت کلینتن در برابر حکومت طالبان بارتباط حقوق زن اقدامي نکند، چانس برنده شدن زوجهٔ کلینتن از ایالت نیویارک، ایالتی که تحت نفوذ اهل یهود وسرمایه گذاري یهود قرار دارد، بسیار ضعیف خواهد بود.

تعزیرات اقتصادي بمقابل افغانستان اولین و کمترین عکس العملي بود که برای ارضای (فیمینست مجاریتي) صورت گرفت، واقدامات جدي تر دیگر هم مرحله بمرحله درجریان گرم شدن مبارزات انتخاباتي توقع میرود.

متصل اعلان تعزیرات اقتصادي، مي با مامور بخش آسیای مرکزی وزارت خارجه صحبتي داشتم حدود یکساعت وباو باخنده و مزاح گفتم ازجملهٔ حدود ۲۰ ملیون دالر معاملات اقتصادي که بین دوکشور صورت میگرفت، حدوده ملیون قالین باب و میوهٔ خشک بود وشما با این اقدام تان صنایع دستي وحاصلات سردرختي یک طبقهٔ بسیارغریب راکه بدولت طالبان متکي نبودند معدوم ساختید و این دوطبقه راجبرا متکي بدولت ساختید، که مخالف با پالیسي اقتصاد سرمایه داري و حمایت ازتشبثات انفرادي میباشد که دولت امریکا در سطح جهاني ازآن رسما حمایت و تشویق میکند.

ده ملیون دالر دیگر، قسمت اعظم آنرا صدور کالای مستعمل امریکائي و پرزه جات موتر بافغانستان تشکیل میداد که از کالای کهنهٔ امریکائي درکابل «جانسن مارکیت ها» بوجود آمده بود ومردم ازهمین مارکیت ها کالامیخریدند و این مارکیت هایکنوع رابطهٔ فرهنگي بین دو کشور رافراهم کرده بود که با این اقدام عجولانه آنرا هم مسدود میکنید وبطور غیر شعوري بپالیسي دولت طالبان که میخواهند البسهٔ مردم را متحد الشکل بسازند، کمک میکنید.

علاوه کردم که شما بمقابل مملکتی تعزیرات اقتصادي وضع میکنید که در شرایط حاضر اصلا اقتصاد ندارد و ازین تصمیم شما حکومت افغانستان چندان متاثر نخواهد شد زیرا داد و گرفت های تجارتي و اقتصادي بین دو کشور وجود ندارد، وبرای صنایع دستي و میوه جات افغانستان شاید درکشور های اروپائي مارکیت پیداشود، ولوبقیمت نازلتر.

او خندید وگفت این کالای مستعمل را که شما بقسم دراماتیک تذکردادیدازین اقدام متاثر میشود ،من دربارهٔ این قلم فکرنکرده بودم وامید است این قلم درآن شامل نباشد زیرا مردم افغانستان خصوصا در زمستان بلباس گرم ضرورت دارند، ولي بطور عمومي رفع این اقدام میسر شده میتواند ،اگر طالبان در بارهٔ بن لادن باماهمکاري کنند، زیرا ما میدانیم که بن لادن درافغانستان است و طالبان هم میدانند، ولی طالبان بحیث یک حکومت حقیقت را نمیگویند ،درحالیکه از جانب دیگر ادعا دارند که بحیث مسلمانان خوب دروغ نمیگویند، که میگویند.

اوگفت فشار های زیاد بالای حکومت وارد میشد که باید درزمینه اقدامي بکند، وعلاوه برموضوع بن لادن گروه های طرفدار حقوق بشر، خصوصا فیمینست مجاریتي خواهان اقدامات میباشند. ما نمایندهٔ طالبان را احضار کردیم وبرایشان حالي ساختیم که اگر همکاري نکنند، حکومت امریکا مجبور باقدام میباشد، ولی جواب مثبت نگرفتیم و امریکا درخصوص تروریزم و حقوق بشر همیشه پیش قدم بوده و عکس العمل جدي داده، اگر طالبان در سیاست خود تجدید نظر نکنند، ما متوقع هستیم که بازار مشترک اروپا نیز تعزیرات مشابه وضع کند.

او درینوقت معذرت خواست که تلفون عاجل را باید جواب بگوید و من مدت چاردقیقه منتظر ماندم، سپس صحبت تجدید شد و درین نوبت تون صحبت خود را ملایم تر ساخته گفت : ما متوقع هستیم سخن به آنجاها نکشد ، زیرا ما بطالبان اطلاع داده ایم که حاضر بمذاکره هستیم وحتی حاضریم یک هیات بداخل افغانستان بفرستیم، بشرطیکه امنیت هیات ما تضمین شود.

من گفتم این تصمیم شما متصل ختم مجلس مشورتی پادشاه سابق در روم صورت گرفته و بعضی حلقه های افغانی تصور میکنند که امریکا بخاطر حمایه از لویه جرگهٔ مجوزهٔ پادشاه سابق باین اقدام متشبث شده است تازمینهٔ آشوب و ناآرامي بداخل افغانستان مساعد گردد. او گفت نخیر ، این اقدام ما بموقف و پلانهای پادشاه سابق هیچ ارتباطی ندارد.

من پرسیدم که داکتر عبدالله نماینده مسعود متصل اعلان امریکا به واشنگتن رسیده و گفته میشود که او از امریکا تقاضای کمک کرده وبشما وعده داده که در صورت برقرار شدن مجدد حکومت رباني - مسعود ، بن لادن را بشما تسلیم خواهند داد! آیا این افواهات حقیقت دارد؟ او گفت حکومت رباني قبلا رسما اعلان کرده بود که طرفدار بودن بن لادن در افغانستان نیست، وما ازین موقف شان تقدیر میکنیم، و اضافه کرد که ما بهیچ یک از طرفین درگیر کمک نمیدهیم و کمکهای بشري ما از طریق ملل متحد بهر دوطرف دوام خواهد کرد.

درخاتمه او ازمن خواهش کرد تاافغانها را تشویق کنم که ازحکومت طالبان تقاضا کنند تا به مطالبات جهان بشریت دربارهٔ حقوق بشر، حقوق زن و جلوگیري از تروریزم همکاري نماید. من گفتم شما در اتخاذتصمیم تان همرای افغانها مشوره نکرده اید وازین اقدام(تعذیرات اقتصادي) تان، بغیر از گروه اقلیت رباني - مسعود ، دیگر همه افغانها متاثرند زیرا شما بالای یک ملت جنگ زده وفقیر درحساسترین مرحلهٔ تاریخ آن، یک لقمه نانی را که از راه فروش یا تبادلهٔ اجناس موجود بود، مسدود کرده اید. از طرف دیگر سیاست امریکا ظاهرا طرفدار مداخلهٔ پاکستان در امور افغانستان نمیباشد، اما این اقدام شما مداخلهٔ پاکستان را از لحاظ سیاسي و اقتصادي بیشتر میسازد، زیرا قلت دالر درمارکیت های افغانستان، کلدار پاکستاني را بحیث یگانه سکهٔ قابل چلش قدرت می بخشد.

علاوه کردم که ما می شنویم که ترتیبات دیگری هم بطور مخفي برای اخلال امنیت در حواشي سرحدات و داخل افغانستان گرفته میشود، اگر این حقیقت داشته باشد، جنگ دوام میکند وتحولات جدید سیاسي رادرمنطقه پدید می آورد که امریکا درآنوقت راه حلي برای آن پیدا کرده نمیتواند، و ملت افغان که در یک مرحله از تاریخ خود برای حمایت ازمنافع امریکا با شوروي میجنگید، عوض پاداش، اکنون تخریب میشود ومردم افغانستان مسئولیت این فاجعه را بمساعي مشترک دولت امریکا و پادشاه سابق حواله خواهند کرد.

او گفت ما دشمن مردم افغانستان نیستیم وکریدت قهرماني شانرادرمقابله با شوروي قایل میباشیم، وما هیچگونه مساعي مشترک با پادشاه سابق نداریم.

من گفتم که قرینه ها طوری برابر می آید که ذهنیت مردم چنین تلقي میکنند و تغیر دادن ذهنیت مردم مستوجب اقدامات عملي از طرف امریکا میباشد تا نشان بدهد که دربرابر مردم افغانستان نیت نیک دارد.

این بود خلاصهٔ نکات مهم صحبت تلفوني یک ساعته من. عقیدهٔ من اینست که اگر در مذاکرات مجوزه کدام توافقي بین امریکا و طالبان حاصل نشود، در مرحلهٔ اول امریکا بازار مشترک اروپا را برای اتخاذ تعذیرات اقتصادي تشویق میکند ودرمراحل بعدي همینکه بازار انتخابات در امریکا گرمتر شود، شاید ازطریق مصرف پول و رشوت یک سلسله عملیات تخریبي ازطریق سرحدات کویته و خیبر نیز صورت بگیرد. و البته روسیه و ایران به تقویه نظامي مسعود دوام میدهند .الغیب و عندالله (مدیر مسئول)

مردم افغانستان حق دارندطالبانرامحاکمه کنند

ازبدو رویکارآمدن طالبان، ازآنجائیکه طالبان بسیاست و حکومتداري نمي فهمند ودرمدت سه سال گذشته با ارتکاب اشتباهات بزرگ و متواتر موجبات قتل،تباهي، تخریب وفقربیشتر را فراهم ساخته، نه تنها حکومتداري و سیاست را یادنگرفته اند، بلکه بافقر دانش وتجربه و درکمال نااهلیتي و بیکفایتي بحکومت داري ناقص خود لجوجانه و حرصمندانه اصرار وادامه میورزند - یکعده دانشمندان مومن مسلمان که طرفدار طالبان بوده واستند، بطور انفرادي یا دسته جمعي وقتا فوقتا نظریات بهیخواهانه و تحلیل های علمي از اوضاع سیاسي جهان و منطقه ومسائل حاد افغانستان از قبیل قضیهٔ بن لادن و لویه جرگه و غیره بمقامات مسئول طالبان تقدیم وآنها رااز وقوع بسا حادثات ناگوار بطور پیش بیني برحذر ساخته اند. اما مقامات طالبان متاسفانه باین نظریات خیرخواهانه تمکین نکرده و تدابیر مجوزه را بکارنبسته وهنوز هم براه ناقص و نامعقول خود راهي میباشند که اگر خدا ناخواسته بسقوط آنها بانجامد، وقراین نشان میدهد که قدرتهای بزرگ برای سقوط آنها کارمیکنند، درآنصورت مسئولیت عام و تام همه بدبختیهای ناشي از سقوط رژیم طالبان (درنتیجهٔ غرور، بیدانشي ،بیکفایتي و حرص جاه طلبي آنها) بدوش خود شان بوده و ملت مومن افغانستان حق خواهد داشت طالبان را نیز درقطار سایر تنظیمهای مجرم در پای میز محاکمهٔ ملي بکشاند. بقیه در صفحه آینده

يكي از آن مواردي كه يكعده افغانهاي دانشمند و خير خواه واقعيت هاي افغانستان را بطالبان حالي ساخته، ذيلا در نامهٔ آقاي سيداگل غريبيار وضميمهٔ آن براى هموطنان توضيح شده است.

په كابل كې د امير خان متقي سره دهيواد په تيرو او روانو ستونزو او راتلونكو مسائلو باندې مذاكره

د سيدا گل غريبيار راپور له كولورادو څخه

د آئيني افغانستان دمجلي درنو لوستونكو
د روان كال داپريل مياشت كې مې اراده وكړه چې دخپل خپلي هيواد لورى ته ولاړ شم او هغه خپلوان او دوستان چې تر اوسه پورې ژوندي پاته دي، وى كتي شم. همدغه وو چې يوشمير دوستان چې پدى كې علمي، سياسي او ملي شخصيتونه داخل وو ورسره مې تماس و نيو او دخپل هوډ نه مې خبر كړل.
خبره دې ځاى ته ورسيده چې يو سلسله وړانديزونه او پيشنهادونه دطالبانو درهبري مقامونواو كدرونوته ورسوم، د دوى نه څه واورو اومونږ څه ور واورو. همدغه وو چې محترم پوهاند داكتر محمد حسن كاكړ ديو سلسله تماسونو، مفاهمو او نظريو شريكولو په اساس يو مفصل پيشنهاد چې څلوروپاڼوكې ترتيب شوي او په منده يوشمير هيوادوالو تائيد او امضاء سو او له ځان سره مې يو وړ.
زما ديروخت په ننگرهار كې تيرسو اوپه هغو څو ورځو كې چې كابل ته ورسيدم، لمړي د محترم پوهاند صاحب عبدالشكور رشاد سره مې وكتل او دخپل پلان او پروگرام نه مې خبر كه. دهماغې ورځې په سبا مونږ دواره دمحترم امير خان متقي، د اطلاعاتو او كلتور وزير، سره مفصل وليده چې يو ساعت او پنځه څلويست دقيقې وخت ئې ونيو، خبرې وكړې. دهيواد په تيرو او روانو ستونزو اوراتلونكو مسايلو مو په زړه پورې خبرې وكړې، او دخبرو په ضمن كې مې داڅلور پاڼيزه وړانديز ورتسليم كه. په خورا پراخه حوصله اوپراخه تندي ولوست، او دځان سره ئې واخيست. مونږ ددې پيشنهاد يو شمير زياتي كاپيگاني دلته امريكې، پيښور، جلال آباد او كابل كې يو شمير دنظر او تجربو خاوندانو ته وركړې، ولي نشر ته مو دا وړانديز نه وو وړاندى كړي.
د جون دمياشتې په ۱۴ نيته ديكشنبې ورځې په ماښام د پيام افغان راديو چې محترم ورور عمر خطاب ئې متصدي دى، دلاس انجلس نه ژوندى مركه په كابل كې د محترم متقي صاحب سره درلودله. چې نومړي دخپلو خبرو او اوريدونكو دپوښتنو په ترځ كې وويل چې محترم غريبيار صاحب چې تاسى به ئې وپيژنى، كابل ته راغلي وو، زمونږ دروازې دهيواد والو په مخ خلاصې دي، مونږ دغريبيار صاحب سره مفصلې خبرې وكړې، او دهغې پيشنهاد مو د پوره غور او كتنو دپاره ترې واخيست.
كله چې مې د محترم متقي صاحب مركه د محترم خطاب صاحب سره واوريده، نو لازم مې وگڼله چې هغه پيشنهاد چې ما كابل كې ښاغلي متقي صاحب ته سپارلي وو، داوريدونكو او دمجلي لوستونكو ته دلوستلو اوخبرتيا دپاره نشر ته وسپارم، ترڅو پرى درانه لوستونكو غور وكړي اود دنيمگړتياو په صورت، هغه تكميل كړي. په درناوى - د جولاى دريم ۱۹۹۹

اپريل ۱۵، ۱۹۹۹

د افغانستان د اسلامي امارت قدرمنو او درنو مشرانو السلام عليكم!
مونږ كه څه هم له وطن نه ليرې پراته يو د وطن، وطنوالو او د وطن د خپلواكۍ په فكر كې يو. هغه وخت چې دغه
هول د بدبختيو ګاونډيو او نا اهلو وطنوالو او د لوله خوا په خطر كې د غور هول شول، او تاسې دغه خطر
د قربانۍ په وركولو سره شنډ كړ تاسي په رښتيا ستره كارنامه وكړه. البته خطر پوره شنډ شوى نه دى، او د
دغه د دفع د پاره اوس هم ستاسې په مخ كې عظيم مشكلات پراته دي. د پوره دفع په باب ني تاسې ځيله
ښه پوهيږئ او كله هغه ګه چې مو ثابته كړې په دې باب موقوى افغاني او اسلامي هوډ كړې، سره له دې

است. هیات پاکستان بعدازمراجعت بپاکستان بقندهار میرود تا ملا محمد عمر راازنتیجهٔ مذاکرات مطلع گرداند. یک هیات رژیم طالبان بریاست ملا الله داد وزیر مخابرات بپاکستا رفته و از حکومت پاکستان تقاضا کرده تا سیستم تیلی کومینیکیشن (مخابرات تیلفون، تیلگراف وبیسیم) افغانستان راترمیم و چالان کنند. حکومت پاکستان این تقاضا راپذیرفته و قراردادی بین وزیر مخابرات طالبان و وزیر مخابرات پاکستان در زمینه امضاء شده است. بنظرآئینه افغانستان، سیاست خارجي رژیم طالبان کاملا بدست حکومت پاکستان می چرخد وهدف پاکستان زوال کامل افغانستان است، اما طالبان نافهم و غافل آنقدر تحت تسلط پاکستان قرارگرفته اند که اززیر این بار سنگین خود را نجات داده نمیتوانند!

سرتاج عزیز وزیر خارجهٔ پاکستان در لندن گفت که جنگ افغان بین دو گروه مسلمان بوده بهیچوجه جهاد گفته نمیشود.اوگفت که حکومت وي ازرفتن طلاب مدارس پاکستاني بافغانستان ممانعت کرده است. قبلا شایع شده بود که طلاب مدارس وزیرستان و صوبهٔ سرحد با استفاده از رخصتي تابستاني برای اشتراک درجبهات طالبان بکابل میروند. سرتاج عزیز گفت مدت بیست سال است که جنگ در افغانستان دوام دارد وپروبلم از راه جنگ حل نشده است، حالا وقت آن رسیده که طریقه های دیگر امتحان شوند.

درین شماره تحلیل ها و تبصره هائي داریم از اعلامیه های ماه جون و ماه اگست ۱۹۹۹ جناب پادشاه سابق که اعلامیه اخیر شان به تحریک نشریهٔ اجیرامید و بحمایت از ائتلاف شمال تلقي شده، موقف بیطرفي جناب پادشاه را مصدوم ساخته است. چنین بنظر میرسد که یکعده افغانها وچند نفر امریکائیها بحضور پادشاه سابق بافهای سرخ وسبز راجلوه داده پادشاه را به موفقیت پروژهٔ لویه جرگه سازي متقاعد ساخته اند، مثلا آقای گیلاني از پشاور پیهم اطمینان میدهد که پنجاه هزارمسلح آماده دارد، درحالیکه در وقت ضرورت پنجصد نفرهم بدور گیلاني جمع نخواهد شد! اما درانراین نوع کم سنجشیها واشتباهات جدي که صورت گرفته پروژهٔ لویه جرگه سازي جناب پادشاه سابق بشاخ آهو بند مانده است. ازطرف دیگرآقای دکتور خلیلزاد که توقع میرفت درمسئله افغانستان موقف بیطرفي خود را حفظ کند، بعد از دیدار دوم از روم، باشتراک چند نفر کانگرسمن امریکائي و عده ای از مخالفین طالبان، جبههٔ جدیدی تشکیل داده، یک رساله بنام«قرطاس سفید» نشر و چند مصاحبهٔ رادیوئي و تلویزیوني هم انجام داده در رسالهٔ مذکور ومصاحبات خود علنا موقف ضد و مخالف با طالبان گرفته است. نظریه و تیزس جدید داکتر خلیلزاد و حلقهٔ همکاران او ازینقرار است که باید بهر قیمت میشود جلو پیشرفت طالبان بجانب ائتلاف شمال گرفته شود زیرا بعقیدهٔ این حلقه اگر طالبان ائتلاف شمال رامغلوب و خاکهای ولایات شمال رامتصرف شوند، آنوقت راضي ساختن آنها برای مذاکره روی تاسیس یک حکومت وسیع البنیاد نا ممکن خواهد بود. این حلقه و نیزحلقهٔ امیداجیر که قبلا پادشاه را دشنام میدادند، یکجا شده اکنون از آلترناتیف سوم حمایت میکنند که در راس آن پادشاه سابق قرار دارد. اکثر افغانها اکنون باین نزاکت ملتفت شده اند که اگر اینبار پادشاه سابق دوباره برای اشغال زعامت بوطن برده شود، بالای هلیکوپترامریکائي انتقال خواهند یافت. امریکا باوجودیکه از عدم مداخله و عدم کمک بدوجانب درگیرجنگ درافغانستان بتکرار سخن میگوید، اما شواهدی دیده میشود که بکمکهای غیر مستقیم باحمد شاه مسعود شروع کرده است، چونکه مسعود تعهد نموده تا بن لادن را بامریکا تسلیم نماید. قرار مسموع دراواسط ماه اگست یک هیات امریکائي در ترکیه برای فراهم ساختن زمینهٔ انتقال رشید دوستم بولایات شمال مصروف مذاکره بود و نمایندگان سیرت و رباني هم آنجا حاضر بودند(حتی گفته میشود شخص رباني هم باستانبول آمده بود)،اگرچه درانر زلزلهٔ اخیر ترکیه به هیات امریکائي آسیبی نرسیده، اما معلوم نیست چقدر افغان تلف شده و آیا رشید دوستم و رباني و یا نمایندگان شان بهنگام زلزله باستانبول بودند یا درانقره، هنوز اطلاعاتي در دست نیست.

قضیهٔ بن لادن از یکطرف برای طالبان اهمیت و ارزش مترادف با اسلام را پیدا کرده و از جانب دیگر بن لادن بحیث یک هیروي ملي درسرتاسر ملیت عربي محبوبیت پیداکرده است. سلطنت عربستان سعودي وامیر های شیخ نشینهای عربي درامارات عربي همه نفوذواعتبارخود را درکشورهای شان بخاطر محبوبیت روزافزون بن لادن بحیث ناجي ملت عرب درخطر می بینند و حاضرند ملیونها دالرازطریق وسائل وموسسات استخباراتي امریکابرای محو ونابودي اومصرف کنند. درمقابل، ملیگرایان همه کشور های ملت عربي، خصوصا ملیونر های مقیم در کشور های امارات که بسیارثروتمند بوده و از سلطهٔ دوامدار امیر ها و شیخها بتنگ آمده اند، ملیونها دالر بخود بن لادن و هم بطالبان برای حمایه و تقویت او میدهند. قضیهٔ بن لادن برای امریکا نه تنها بخاطر انتقام ازمقتولین انفجار سفارتخانه های

چې ځمونږ افغانان مو ډېر، وسایل او امکانات مو محدود او مشکلات مو عظیم دي.

په خارج کې د غښتي افغانان ډېر دي چې د دغو مشکلاتو د اساسي رفع یا په بل عبارت د وطن د بېرته تمامیت او خپلواکۍ د یقیني کېدو، د جنګ د قطع او د سولې او امنیت د خوندي کېدو او وطنوالو د بېرته د عادي ژوند د شرطونو د مساعد کېدو په هیله د تماسونو ملاتړ کړي. په هدغه لړ کې موږ په دې مقاله کې خپل نظریات در وړاندې کوو:

زموږ په نظر دغه لاندې دوه موضوعات اساسي مشکلات او نور ټول فرعي مشکلات دي. که دغه اساسي مشکلات د اسلامي شرعیت، مدني قوانینو او د قبول شویو بین المللي حقوقي منشورونو په رڼا کې حل شول، د نورو مشکلاتو د رفع او د پورته ذکر شویو لارو د خوندي کېدو دپاره به لاره هواره شوې وي. اساسي مشکلات د پراخ بنسټه حکومت او د افرادو د اساسي حقوقو تر نومونو لاندې خلاصه کېدلی شي:

۱- پراخ بنسټه حکومت

د ملګرو ملتونو موسسه او ځینې جمع دوه ډېوادونه په پراخ بنسټه حکومت باندې ټینګار کوي. خو ددوی په نظر د غښتي حکومت دې د شامل شویو تنظیمونو او ډلو او د اسلامي امارت له خوا جوړ شوی. سره له دې چې دغه فارمول غیر عملي او په دې ډول د افغانستان دپاره مضر دی دوی په ځینې ټینګار کوي. د دوی د ټینګار نتیجه دا شوې چې اسلامي امارت په رسمیت نه پېژندل شي، او افغانستان په اقتصادي ننګوسه کې ایکبل شي. دوی ددې پروا نه کوي او خپل ټینګار ته دوام ورکوي په دې هیله چې اسلامي امارت ورو ورو له اعتبار نه ولوېږي او له منځه لاړ شي او یا ځینې د دغه مضر فارمول منلو ته غاړه کېښېږدي.

د نن حال به په مجموع کې د جنګ ځپلي او ویران شوي افغانستان دپاره د غښتي مضر عواقب ولري چې اوس یې حتی پېشګویي هم نه شي کېدلی. نو یوه چاره په کار ده.

زموږ په نظر اوس چې تامي د ډېواد په سلو کې نوي برخې په لاس کې لري، او په ټولو کې یې امنیت هم یقیني او محکم دی، ددې توان لري چې په دغه مقاله د غښتي یو ابتکار وکړي چې په ځینې سره د غیر عملي پراخ بنسټه حکومت د نومونو لکو اعتراضونو ته یې تاثیره کړي.

دغه ابتکار به ډېر اشکال ولري. خو د ټولو مقصد به د جنګ په دغه موجود حال کې هم د یو راز موقتي تمثیلي حکومت رامنځ ته کول دي. د غښتي حکومت د غښتي له مخې د لویې جرګې په ملاتړ شوي ممکن دی، ځکه چې تامي هم په اول سر کې د غښتي د ملاتړ د حاره کړې ده. خو موږ به دې شنه یو ډېر د چې د غښتي جرګه په ځینې وخت موثره دي چې تمول وطن یو موقتي شوي او د ... ماران غیر موثر شوي دي. په حاضر وخت کې به لاره چاره به دا وي چې موجود حکومت

دلا موثر کېدو او لا ممثل کېدو په مقصد په اداري ت ه کې چپله عجز د قانون لرغي د نورو افغانانو دپاره خلاصه کړي. ددې دپاره سبا داوي چې په کابل کې یوه مشورتي جرګه د دغسې افغانانو جوړه شي چې په جامعې کې د اعتبار وړ، د تقوا خاوندان او په حکومتي چارو کې متخصصان دي. اسلامي امارت د دغې جرګې په مشوره د نورو افغانانو دپاره عجزه پرانیزي او په اول سر کې دې افتتاح د پوهان او په خاص ډول مالي او بانکي متخصصان هم ګمارلي[۲] او دعوی دي موظف کړي چې د افتتاح دي وضع د ښه کولو، د بېکاري د لږي کولو، د تعلیمي مرسانو د فعال کولو او دا[۲] نور د چارو دپاره تجویزونه ورنیسي او د تطبیق امکانات یې ولټوي. زموږ د شلو کلونو د جګړو څخه کټوره نتیجه په لویدیځې نسمر کې د ښځینه او ماربینه تعلیمیافته کادریات موجودیت دی. ددې د هیواد د بیا ودانولو په برخه کې نغښته قیمتي پانګه کېدای شي. له دوی نه د بېرته حاضرېدلو چې د هیواد د بیا ودانولو او وطن ته د خدمت کولو دپاره په موقتي یا دایمي ډول کار وکړي. بې د جنس، مذهب، قومیت، او تر ټولو له تمیز نه د دغسې افغانانو طلب به موجود حکومت تمثیلي وګرزوي، په تېره چې حکومت ډاډه ورکړي چې د شرایطو په مساعدېدو بنې د هیواد د تمامیت په تامینولو، د جنګ په ختمېدو او د سرتاسري[۳] امنیت په خوندي کېدو سره به د لویې[۴] جرګې له لارې د موقتي حکومت د تاسیس دپاره اقدام وشي. البته د دغسې افغانانو طلب په دې هم موضوع پورې هم تعلق نیسي[۳].

۲ ـ د افرادو د اساسي حقوقو مساله

تاسې د کمونیستي او تنظیمي دورو هنګړونه او تشکاوي چې حلته د خلکو ژوند، شتمني، او ناموس نامعلوم وو، او هیواد د تجزیې کېدو تر پولې ته کش شوی و، له منځه یو وړي، په چپل قلمرو کې امنیت را وست او په دې ډول یې د خلکو اساسي حقوق خوندي کړل. دا تر اول سر کې کارنامې دي. خو مګر ې ملتونه، د افغانستان په چارو کې علاقمن حکومتونه، او په خاص ډول حقوقي او ښځینه انجمنونه د ځینو حقوقي تګلارو له امله د اسلامي امارت د سلوک په برابر کې سخت اعتراضونه لري او ددې حقه د هغو حقوقي منشورونو په څنډ کړیږي چې د نمړۍ ډېره لوی اسلامي او غیر اسلامي حکومتونو منلي او د هغو په منلو سره بین المللي جامعه جوړه شوی. د دغسې جامعې چې هغې د هیوادونو د خپل منځي پیوستون څخه یوه نوي شتانه نمړۍ جوړه کړې. په دغسې جامعې سره هیوادونه له یوه او بل سره ارتباطونه قایموي او په مختلفو ساحو په تېره په اقتصادي او تخنیکي ساحو کې سره همکاري کوي. له دغې جامعې نه ګوښه توب د یوه هیواد په تاوان تمامېږي. له بده مرغه افغانستان له دغې جامعې نه تجرید شوی او په دفاعي حال کې واقع شوی حتی هغه خو دوست حکومتونه چې یې دي هغوی هم په دفاعي حال کې دي.

په مشخص ډول د ملګرو ملتونو موسسه، د افغانستان په چارو کې خاص علاقمن حکومتونه، او حقوقي انجمنونه وايي چې ښځې مخ پټې شوي، نارینه ګان په زیرې پرېښودلو مجبوریږي، او ټول افغانان له موسیقۍ او ربدلو نه منع کېږي چې دغه اجبار ددوی په اساسي حقوقو تیری دی او ښځې لا د خپل [illegible] ونه له تامین نه محرومې شوي دي.

زموږ په فکر حقیقت چې بین المللي جامعه په غیر عملي پراخ بنسټه حکومت باندې ټینګار کوي، د دغو ټکو په سرباندې هم ټینګار کوي او ترڅو چې په دې برخه کې هم اصلاحات عملي نه شي ددوی به خپل ټینګار ته دوام ورکړي، او اسلامي امارت به په رسمیت و نه پېژني او ممکن د هغې ځینې غړي د اسلامي امارت پر ضد توطیې هم وکړي، چې د هغو عواقب به د افغانستان د بیا رغونې برنامه وځنډوي. تر اوسه چې د اسلامي امارت په قلمرو کې امنیت خوندي شوی، د دې وخت را رسېدلی چې په دې هکله هم یو څه وشي. زموږ په فکر دغه څه دې ورو ورو عملي شي.

ښځې دې د مخ لوڅې په برخه کې ازادې پرېښودل شي په دې ډول چې ددوی خپل ځانونه په څادرو کې ونغاړي، لکه څنګه چې ښځې اوس هم په اطراف کې مخ لوڅې مګر په ځان پټې دي. نارینه ګان دې هم د زیرې په خریېلو یا پرې ښودلو کې ازاد پرېښودل شي، او د موسیقۍ او ربدل دې هم اختیاري وګرځي. د ښځې مخ لوڅې او ځان پټې په ټولو اسلامي دولتو کې مروج ده. له سره تر پښو پورې د ځان پټولو رواج له اسلامي عربستان څخه نه، بلکه له هیتوی مشورتي او ایران نه راولاړ شوی دی.

د دغو اصلاحاتو په نتیجه کې به په غالب احتمال ورو ورو:

1. د غیر عملي پراخ بنسټه حکومت او د حقوقي ټکو په سر د [illegible] اعتراضونه به ختم شي.
2. مهاجرین به وطن ته ستانه شي او د هیواد په بیا رغونې کې به برخه واخلي.
3. په لوېدیځ کې پاتې نارینه او ښځینه تعلیمیافته او متخصص افغانان په زیات شمېر افغانستان ته د خدمت کولو د پاره لار به ومومي. ددوی په ورتګ سره به افغانستان ! په ځینو ګاونډیو هیوادو باندې له اتکا نه خلاص شي.
4. بدبینه هیوادونه به خپلو لاسوهنو ته وسله اسنول بې فایده وګڼي، د داخلي مخالفانو به غیر موثر شي، جګړه به محلي وګرځي او یا هم ورو ورو [illegible] شي.
5. بین المللي جامعه به اسلامي امارت په رسمیت وپېژني، او افغانستان به له ګوښه توب څخه ووځي.

په پای کې موږ وایو چې څنګه چې تاسو محترمانو په دې بحراني وخت کې حیرانوونکي کارنامې وکړې، د دغو اصلاحاتو عملي کول به هم ستاسې لویه کارنامه وي، او دا به د خوښۍ ځای وي چې ستاسې ستري کارنامې

د دغشي نسبتاً وړوکو په ټولي اهميت نشي. موږ باور لرو چې د دغشي اصلاحاتو په عملي کېدو سره به د هغو اهميت د اريمي وګرزي. بيا به حتى مخالفان هم ستاسي په کارنامو قايل وي او د دوطنوالو دپاره به په ارام او خپلواک او اسلامي افغانستان کي د سر لوړي او د بيا ترونو شرايط برابر وي. په درنښت.

پوهاند دوکتور محمد حسن کاکړ — سيد امير غرشار — محمد داود موشند — دوکتور تاج الدين ملتمل

دولت زي — عبدالله — امام الدين — سيد شفيق الله احمد — دوکتور رحيم شاه

ادامه صفحه 26

که انشاء الله ابدا این نیت شوم و ناپاکشان برآورده نخواهد شد. ما باین مقوله ایمان داریم که:
تا یکنفر افغان است زنده افغانستان است

ماوشما دیدیم که ستمي ها جمهوریت هزارستان را اعلان کردند ونقشهٔ آنرا نشر نمودند که نیم ولایت کابل وتمام ولایت بلخ تا دریای آمو شامل آن بود. این جرات را وقتي کردند که بامیان پایگاه نظامي ایران بود. اما شیربچه های افغان بامیان را فتح و اسلحهٔ ایراني را از راکتها و توپها گرفته تا بمهای دستي وماین ها بدنیا نشان دادند.
تبلیغات دروغین بضد طالبان از طرف تجزیه طلبان و نوکران روس و ایران بسیار زیاد است. البته طالبان در روشها وسیاستهای داخلي و خارجي خود اشتباهات و خلاها داشته و دارند، خصوصا ریکارد حکومت داري طالبان درقسمت حقوق بشر و حقوق زن قابل انتقاد بوده باید اصلاح شود. اما این تهمت و تبلیغ دروغین که طالبان اجنبي میباشند از بیخ و بنیاد غلط و بی اساس است. طالبان فرزندان اصیل افغان استند وپشتون استند وهرفرد افغان چه هزاره، چه تاجک، ازبک، ترکمن وپشتون وارث افغانستان میباشد. اما خدمت تاریخي وبزرگ طالبان ـ این فرزندان احمد شاه کبیر ـ اینست که افغانستان را از تجزیه نجات دادند و امید واریم آخرین پایگاه روس و ایران نیز بزودي فتح و تصفیه شود.
سفارش من، عرض و خواهش من بحیث یک خدمتگار موسپید ملت افغان از خواهران وبرادران افغان اینست که کشوری را که احمد شاه دراني، احمد شاه کبیر، احمد شاه بابای افغانها بنام افغانستان تاسیس کرده، این خاک و این نام میراث مقدس نیاکان ماست، این میراث را باید افتخار خود بدانیم و درحفظ و انتقال آن به نسل آینده از سر وجان و مال دریغ نکنیم.
درخاتمه این روز و این جشن خجسته راکه شما برادران مبارز مقیم کانادا بیادبود بابای ملت برگذار کرده اید و این اقدام نیک شما را بهرکدام شما تبریک گفته، برای تامین وحدت ملي و تمامیت ارضي افغانستان دعا میکنم. خدمتگار افغانستان ـ دکتور سید خلیل الله هاشمیان. مورخ جولاي ۹۹

ادامهٔ صفحه 24

میتواند. اگر افغانهای مقیم جرمني چنین مجلسي درآلمان برپا ساخته میتوانند، ما درزمینه همکاري و تشریک مساعي خواهیم کرد.
یادداشت اداره: هموطنان محترم اگر خواسته باشند، میتوانند نظریات خود را مستقیما به محترم زرملوال صاحب به آدرس ذیل ارسال کنند:

G.M.Zarmalwal
2660 Norberry Crest, APT.#927
OTTAWA, ONT., K1V - 6N2 CANADA

طالبان آنتي بيوتيک قوي و مفيد است اما تاثيرات جانبي هم دارد !

عبدالحميد هوتکي از ابيت آباد پشاور

اخيرا دو شمارهٔ ۷۲ و ۷۴ مجلهٔ آئينه افغانستان ازامريکا بدسترس ومطالعه قرارگرفت که محتويات آکثرا گفوق العاده مفيدا وخواندني يافته تهيه و تدوين اينطور يک نسخه ازنشانهٔ قوت ايمان وحسن انديشه وبالاخرهاحساس نيک دربرابر انسان، مسلمان وافغان ميباشد. بادرنظرداشت بعضي مطالب اين دوشماره مختصر ابراز نظر ميشود:

ظهور طالبان متناسب است بزماني که پيکر وطن عزيز به انواع امراض، آفات ومصائب مزمن وهولناک درگير وگرفتار بوده، بناء غرض دفع و طرد ومعالجه و تداوي اين امراض و مصائب و آفات از استعمال آنتي بيوتيک (که طبيعتا داراى تاثيرات جانبي نيز است) ناگزيز قلمداد شده ميتوانند، زيراهرمعالج درحالات پيشرفتهٔ مرض چاره اى جز اين ندارد.

آنتي بيوتيک را عناصر متعصب و عقبگرا که براى ميکروب بخصوصي ساخته ميشود، ميتوان معرفي نمود. همچنان ميتوان گفت که بمجرد معالجه و تداوي کامل مرض، انتي بيونتيک ها ديپوخواهد شد، چونکه انتي بيوتيک ها وقت و زمان معين دارند و همينکه زمان معين سپري شود نه تنها مفيد بلکه کشنده خواهند بود. از آنجائيکه هر مريض تا مدتي از خود پرهيزات نيز دارد، بناء تعطيل در صحتيابي کامل زمانيرا دربرميگيرد واينطور تلقي شده ميتواند که عناصر مضر واصلاح پذير تشخيص شده تا درآيندهٔ امن و استقرار با ايشان از احتياط کارگرفته شود. ازجانب ديگر اصلاح ناپذيران، مدعيان برگشت و شکست ناپذير وحکمرانان حکم باخته يکجا باهم بحکم فطرت نيز ميخواهند آيندهٔ خود را روشن گردانند.

بعد از تبصرهٔ مختصر فوق درمورد راس حرم اجتماعي، با استفاده از فرصت دربارهٔ فرهنگ و کلتور فعلي اين ديار باستاني، جهت تغير مثبت و نيک حالت قوم و ملت (قاعدهٔ حرم اجتماع)، به تعريف ذيل غرض بررسي خير انديشانيکه پشتيباني ازمنبع حق وز يبائي نيز دارند، ميپردازيم، وتصور شده ميتواند شرطي را که خداوند متعال در قران شريف جهت تغير حالت قوم و ملتي مطرح فرموده تا اندازه اى حل مطلب برآورده شده باشد: «هر آئينه خدا تغير نميدهد حالت قومي را تا وقتيکه تغير دهند آنچه در نفس هايشان است».

قسمت اعظم فرهنگ چندين هزار سالهٔ ما افغانها تقريبا برباد رفته ولي کلتور شايد قسما بجا مانده باشد. اگرفرهنگ را «هستي مادي و معنوي يک اجتماع» بپذيريم، واضح است که قسمت اعظم اين هستي افغانها مورد دستبرد و دستخوش حوادث قرارگرفته است. اگر کلتور «تصور دقيق از شکل زندگي نمودن و تمدن» باشد، که شامل راهها و نوع زندگي، غذا، لباس، ادبيات، صنايع زيبا، تفريح، رسم رواج مرده وزنده وغيره ميگردد، قسما گفته ميتوانيم که وضعيت فعلي وطنداران ما مربوط است بکلتور (طرز برخورد و برداشت ما) از موضوعاتيکه دراطراف ما بوقوع مي پيوندد ويا مسايلي راکه خود بميان مي آوريم.

طوريکه بنظر ميرسد کم وبيش تقريبا دو دههٔ اخير سالهاى هلاگت و خون براى مردم ما بوده، ديگر گونيهاى متعددى را درهمه ساحات و موضوعات شاهديم، اما اسراف درمراسم عروسي و مرده داري مردم مابهمان قوت سابق خود باقيمانده است. مضيقهٔ اقتصادي و مجبوريت مردم ما چه هنگامه هائى که برپانموده، اگر فرهنگ رژابرباد دادند، اين حصهٔ کلتور (يعني اسراف درمراسم عروسي و خوشي و مرده داري) باختيار من و شماست و قراريکه از حلقه هاى افغانهاى اروپا و امريکا شنيده ميشود حالا علاوه برمراسم عروسي ومرده داري، محافل خوشي و ساعت تيري از قبيل بيبي شاور (شکم مالي) و گره جويشن (ختم تحصيل مکتب) مجالس شاندارى با صد دوصدنفر وساز وسامان برپا ميگردد که مصرف يک چنين محفل برابر باخرج دو سالهٔ ده فاميل مهاجر در پشاور ميباشد. درين باره بعنوان حسن مطلع، نظر علامه صلاح الدين سلجوقي مرحوم را ذکر ميکنم:

«برخيز ايکه در قشر خودي غرايز و درجامهٔ عوايد و رسوم اجتماعي پيچيده اى، برخيز و از اين گليمي که به قد وبالاى جهان آرايت سزاواري ندارد، بدر آي! وسر وگردني راکه مظهر ناز و بي نيازي جمال مطلق است با اظهار مبادي حق و خير و زيبا نزد همه گان بجلوه آر!»

عظمت يک اجتماع وابسته است به عظمت فاميل ها و مردم آن اجتماع ولي سنگ تهداب اجتماع ما بالاى

سیالي و شریکي وخود نمائي گذاشته شده که چون نان مردم را باین یا آن مناسبت خورده، باید پرزرق وبرق تر از آن محفل خود را تجلیل نماید، و مولینای بلخي ثمه رومي میفرماید:
از خیالست نام ما و از خیالست ننگ ما　　از خیالست صلح ما و از خیالست جنگ ما
تلاش برای کمائي (پیداگري) نامشروع جهت تکافوي این نوع مصارف بیلزوم، سبب میشود که به فریب و دروغ و تقلب ورشوتخوري توسل ورزند، وحتی ابعاد آن بوطنفروشي و فرهنگ فروشي نیز گسترش میباید. البته وصلت و ازدواج یک ضرورت غریزی و اجتماعي بوده اجتناب از آن نا ممکن است، بلکه موجب تسکین و آرامش روحي و تساند اجتماعي میشود، وهمچنین ازمردن انسان جلوگیري شده نمیتواند، اما این موهبت و آن مصیبت خداوندي رادر محیط ما با چه پرابلمها و اخراجات کمرشکن یکجا ساخته اند. پولیکه بعد از فوت شخص بنام این و آن بمصرف میرسد، درحالیکه نیت مرده درآن دخیل نیست وهمچنان اگر از مصرف این پول کدام نتایج خیر و عام المنفعه برای جامعۀ اسلامي متصور نباشد، چگونه این رسم و عادات ما درسرنوشت متوفي و یادرمسایل آخرت وی تاثیر خواهد کرد؟
روزی حضرت سعد بن عباده (رض) نزد محمد (صلعم) آمده عرض نمودند: یا رسول الله، والده ام فوت نموده چه صدقه و خیرات رابرایش نمایم؟ آنحضرت (صلعم) فرمودند بهترین چیز را صدقه کن. پرسیدند بهترین چیز چه است؟ آنحضرت فرمودند: آب بده! حضرت سعد (رض) پول خیرات را بحفر چاه مصرف نمود زیرا اینکار درمحیط گرم، خشک و سوزان عربستان اشد ضرورت است. بنابران درجائیکه خشک وگرم است آب ودرجائیکه سرد است گوشت و لباس ضروریات اولیه میباشد. تعمیر مسجد، مکتب، یتیمخانه، بیوه خانه ودستگیری مجاهدین زخمي وبیدست وپا و مهاجرین بی بضاعت راه های دیگریست که دادن خیرات و صدقات ثواب دارد. بهترین تحفه و ثواب عقب یک مومن متوفي ختم قران شریف است.
کجاست و کیستند ابراهیم صفتانیکه علیه عادات و اندیشه های آذري وبعدا اوهام وخرافات جامعۀ خود دست و آستین برزده وتوسط تبر علم وحکمت باتکاء بایمان اسلامي بتهای کوچک اوهام و خیالات باطل برجامعۀ خودرا شکستانده وقوم خود را بطرف فلاح رهنمون گردد، درحالیکه نمرودیان آوازبلند میکنند که تبوها و خدایان تانرا (عادات خرافي پدران تانرا) حفظ و حمایت کنید وابراهیم را در آتش اندازید، اما ابراهیم خلیل الله دوست خداست و خدا ازدوست خود واز حقیقت حمایت میکند. حسن اختتام رابفرمودۀ مرحوم علامه سلجوقي حواله میکنیم: «برخیز! ازبدگوئي و از انتقاد فرومایگان مهراس! خدائیکه منشا حق و منبع خیر و مرکز زیبائي است با تست و دردل پاک تو جای دارد و بر روی زیبای تو تجلي میکند.»
مکرر اینکه درشمارۀ ۷۲ آئینه آمده که: «نصرت طالبان و شکست خاینین به ارادۀ خداوند (ج) صورت میگیرد، ارادۀ اوتعالی را نمیتوان تغییر داد!» و در شمارۀ ۷۴ آمده که: «دایر ساختن لویه جرگه ازتمام اقشار ملت افغان معني انتقال قدرت بمردم را دارد. اگر طالبان قدرت سیاسي را انتقال ندهند بمشکلات بیشتر مواجه خواهند شد.» میشود گفت همانطوریکه مرحلۀ اول حتمي گفته شده «شکست خاینین و نصرت طالبان»، مرحلۀ دوم یعني جرگه و مشوره گیري که در آن تبادلۀ افکار صورت میگیرد وبالاثر آن برق حقیقت تابیدن گرفته و سپس مرحلۀ سوم که نورگرائي میباشد جزء لاینفک مرحلۀ اولي میباشد، چونکه حلقه ها پی درپی اند، منتها وقت و زمان در کار است. با عرض حرمت

نامۀ سرکشاده بجنبش ملي واسلامي طالبان وبتمام جناحهای درگیردرجنگ خانمانسوز دروطن

صفي الله التزام ژورنالیست آزادمیدیای افغاني درامریکا- ازنیویارک

زمانیکه قوای سرخ ولشکر ملحد روس منحوس بکمک حکومت دست نشاندۀ خود بالای افغانستان تجاوزنمود وباثر آن بیشتر از دوملیون مرادم مجاهد وطن ما بشهادت رسیدند وملیونهای دیگر مجبورا خانه وکاشانۀ خود راترک وبکشورهای همجوار وقاره های دور مهاجر شدند، وتجاوز شوروي باعث ویراني شهرها و قصبات و زراعت و اقتصاد کشورماگردید وسرمایه های ملي بربادشد وزیربنای اجتماعي و اقتصادي بشمول امنیت، اقتصاد وفرهنگ شدیدا صدمه دید که باز سازي مجدد اینهمه ویراني سالها و نسلها را دربرخواهد گرفت و پول وسرمایه گذاریهای گزاف را ایجاب میکند.
دراثر قیامهای ملي وسرتاسري مردم مجاهد ومسلمان افغان قوای سرخ شوروي باادادن خسارات سنگین مجبور به عقب نشیني شده، اساس و چوکات کمونیزم درهم شکست وخطر امپراطوري شوروي و کمونیزم

بالای اروپا وجهان ازبین رفت و جهان بشریت ازین بلای مهیب و تهدید جنگ ذروي نجات یافت. اما متاسفانه تاحال که بیشتر از ۲۰ سال ازین وقایع خونین میگذرد، هنوز هم دروطن عزیز ما انواع واشکال مختلف جنگهای خونین و تباه کن بین دوبردار افغان دوام وجریان دارد که سبب انزجار ونگراني شدید ملت مجاهد و قهرمان افغان قرارگرفته است ازاینرو حالات ایجاب میکند تادرکشور ما صلح و امنیت کامل بیاید و زمام امور کشور بیک شخصیت نیک افغان که طرف اعتماد و قبول اکثریت جامعه افغاني باشد و نیز جامعۀ بین المللي با شخصیت او آشنائي کامل داشته باشد، برای یک دوره انتقالي و البته بطور عاریت و امانت الي انتخابات سرتاسري کشور باساس یک لویه جرگه ملي و اضطراري افغاني سپرده شود. وهمچنان این مشکل بزرگ و طولاني بدون همکاري جدي موسسۀ ملل متحد ممکن نیست. البته درشرایط حاضر ملت ما یگانه شخصیت ملي راکه سراغ دارد، حضور معظم ومبارک اعلیحضرت محمد ظاهر شاه پادشاه سابق است که تجربۀ سیاسي و شناخت شان از اوضاع منطقه و جهان بیشتر است، و فعلا ملت ما غیر ازایشان کس دیگری را سراغ ندارد، زیرا همه میدانیم که ایشان میتوانند اعتماد قوی وتمامیت ارضي افغانستان را کما سابق حفظ کنند و همچنان اعلیحرت محمد ظاهر شاه قدرت طلب و خواهان دورۀ دوم سلطنت نیست و نمیباشد، بلکه قدرت سیاسي دولت افغانستان را بعد از ختم دورۀ انتقالي دوباره بملت قهرمان افغانستان میسپارد تاخود شان مطابق قانون اساسي مورد قبول شان یک شخصیت دیگر افغان را که شایستۀ زعامت افغانستان قهرمان باشد در راس دولت ملي افغانستان منصوب کنند. اچجانب دیگر اعلیحضرت محمد ظاهرشاه ۴۰ سال کامل دروطن ما تجربه سیاست سلطنت و حکومت داشته ودرضمن شهرت نیک وشناخت جهاني بین المللي را نیز دارامیباشند وبروحیات تماما اقوام وقبایل کشور ما آشنائي کامل دارند که البته ایشان میتوانند موازنۀ تمام اقشار افغانستان را مثل سابق مساویانه حفظ کنند...

ودراخیرپیام من بحیث یک ژورنالست آزاد افغان به تماما قواهای درگیر درجنگ اینست که بدرخواست و ارادۀ پاک اکثریت مردم کشزر خود و بصدای سران جهان آزاد وبفیصله های ملل متحد و پیامهای پی درپی سران کشور های مسلمان و بیطرف و بناله های مظلومانۀ مادران وپدران ،یتیمان و دردمندان گوش داده بنام خدا اسلحه را بزمین بگذارید و اجازه ندهید که بیشتر از این وطن بسوزد وبیگانگان استفاده ببرند. با کمال احترام. صفي الله التزام.

یادداشت اداره: یک قسمت نامۀ آقای التزام که صفات عدیده جناب پادشاه سابق را قطار و تکرار ذکر نموده اند، حذف گردیده، چونکه قبلا هم چند بار آقای التزام دربارۀ تجدید زعامت پادشاه سابق مقالاتی نشر کرده اند و این باید آخرین آن باشد، زیراجناب پادشاه سابق آنطوریکه آقای التزام و عدۀ دیگر فکر میکنند، مورد اعتماد وطرف قبول اکثریت مردم افغانستان در حال حاضر نمیباشند. پادشاه سابق چهار سال قبل این موقف را داشت، ولي دراثر اشتباهات پی در پی خودشان که عوض حرکت سریع بازهم از چال تال گارگرفتند و امور سیاسي خود راباشخاص باتوک، چُلر، بیعقل و دوپشته ودورویه ازقبیل غلام غوث وزیری و عبدالستار سیرت سپردند و آنها برای اهداف و مقاصد شخصي خود پادشاه را تخریب کردند، اکنون پادشاه و پلان کهنه و ناقص او چندان چانس موفقیت نخواهد داشت.

آقای التزام مدعي است که جناب پادشاه سابق بروحیات ملت آشنا میباشند. اگر این ادعا مقرون بحقیقت میبود، جناب پادشاه عوض آنکه از روم برای لیوني سرداراستعفي روانه کند بایست برای مقابله با لیوني سردار بداخل افغانستان میرفتند، زیرا روحیات ملت متقاضي آن بود که پادشاه شان بعد از چهل سال سلطنت، ملت و کشور را بخاطر نجات خانوادۀ خود توسط یکورق کاغذ و یک امضاء بچنگال کمونستها نسپارد. باردیگر وقتیکه جهاد و قیام ملي بمقابل تهاجم عساکر شوروي شروع شد، اگر جناب پادشاه بروحیات ملت خود آشنا میبودند بایست فورا به پشاور رفته همرای مجاهدین بحیث مشاور خدمت میکردند. باردیگر همین دوماه پیش اگر جناب پادشاه بروحیات مردم خود آشنا میبودند برای لویه جرگه سازي در خارج کشور آلۀ دست سیرت و گیلاني قرار نمیگرفتند! و اگر شناخت درست از مردم خود میداشتند با قبول این ۱۳ نفر ارجل در روم حیثیت ملت لویه جرگه و افغانستان را بزمین نمیزدند.

این ادعا که آقای التزام تکرارنموده وچند نفر دیگر هم(از قبیل آقایان عزیزالله واصفي و عبداله پوپل و حمید صدیق و امثالهم) منحیث گپ مفت درمحافل بیان میدارند که «یگانه شخصیت مورد قبول ملت اعلحضرت و یگانه راه حل پلان سه فقره ای اعلحضرت میباشد،» توهین و تحقیر است باستعداد ملت افغان، زیرا دربین ملت افغان همین اکنون استعداد های مفید وموثرتر از اعلحضرت وجود دارد که علاوتا جرات و اراده و فداکاري تصمیمگیري را نیز دارند. مردم و هم شخص اعلحضرت میدانند که پنجشیر وبدخشان بحیث پایگاه های نظامي روس و ایران تبدیل گردیده، پول و اسلحه علنا به شیر بمبیرک ارسال

بقیه در صفحه 9

بسم الله الرحمن الرحیم

[redacted]

محترم .... پورتنی عنوان یو جامع دی. چی د افغانستان د جوړولو لپاره اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی او نورو اړخونه په بر کی نیسی. څرنگه چی د هیواد ټولی برخی لکه چی پورته یادونه شوی دغرابی د ۱۳۵۷ کال کودتا او بیا د شوروی اتحاد دعسکرو تیری او د ښکیلو بهرنی او کورنی جگړو له امله وران شوی او بیا رغاونی ته ضرورت لری.

ددی لپاره چی په راتلونکی کی موږ دداسی دولتی نظام لرونکی وا وسو، چی هم ملی یووالی، دځمکی تمامیت، خپلواکی، بیطرفی یا عدم بیطرفی او د پرمختیا شرایط تامین وی او موږ وکولی شو چی د ښکیلو جگړو وروسته خپل ملی هویت په ملی او بین المللی ډگر کی لکه څرنگه چی د شوروی اتحاد د یرغلگرو په وړاندی مو خپل اسلامیت، افغانیت او شهامت څرگند کړ، په ملی یووالی او دهیواد دپرمختیا په لور خپل کفایت او شایستگی ثبیت کړو او خپل هر اړخیزی روانی ستونزی دارنگه حل او فصل کړو چی هم د هیواد داخلی او خارجی لاس وهنو او هم اسلامی ضد او ملی ضد توطیی شنډی کړو او بالاخره د افغانستان روانه کشاله څنگه حل شی؟ نو دکتاب دعنوان لیکونکی پریکړه وکړه چی د هیواددننه او بهر او سیلونکو یو شمیر افغانانو د نظر دخاوندانو مختلفو سیاسی کړیو پوهانو، لیکوالانو، د هیواد دخلکو او ملی گیو د مینانو نظریی او طرحی سره راټولی او دیوه کتاب په بڼه تدوین او طبع کړی تر څو هم زموږ درانه وطنوال او روښنفکران او هم زموږ د مختلفو نظریو خاوندان او سیاسی کړیو دافغانستان څنگه جوړیدای شی او یا افغانستان څنگه جوړولی شو؟ په اړوند زموږ دافغانی پوهانو او نظر دخاوندانو د طرحو او نظریو په لوستلو او له ټولو څخه دیوی واحدی دولتی نظام د بیا رغاونی د تاء مین په لاروچارو باندی په گډه سره ورته عملی بڼه ورکړی او هم پدی دول خبرونو سره زموږ د یو شمیر هیواد والو فکر او ذهن، نظر او عمل دجگړی څخه سولی او خبر وته واړوو او هم دوی دی ته چمتو کړو چی دتوپ او ټوپک دمرد کبو په ځای دخولی خبرو اترو او مفاهمی ته کښینی ځکه پدی کار کی هم زموږ اسلامی او ملی گټی خوندی کیږی او هم دافغان او مسلمان پواسطه دافغان او مسلمان وژنه پای ته رسیږی او هم دنورو دگټو لپاره د افغانانو خپل مینځی جگړی له مینځه ځی نوله ستاسی محترم څخه احترامانه غوښتنه کیږی چی خپله لیکنه دپورتنی څرگندونی په نظر کی نیولو او د لاندینو اهدافو په تحقق سره بشپړ کړی.

۱. دملی یووالی او دولتی نظام په تاء مین او بیا رغاونه کی په سیاسی اقتصادی، نظامی، او فرهنگی برخو کی نظر څرگند شی او نظر دداسی خپلواکه طرحی او استدلال لرونکی وی چی روانه کشاله پای ته ورسیږی او د افغانانو سیاسی اقتصادی نظام په ملی او بین المللی ټولنه کی دټولو د قناعت او منلوړ نظام وی.

۲. په گاونډیو هیوادونو کی افغانی میشته مهاجرین کله او څرنگه بیرته هیواد ته ستانه شی، دمهاجرینو ستنیدل او نه ستنیدل دافغانستان په جوړولو څه اغیزه همدا راز دهغوی نه ستنیدل څه اغیزه لری؟

۳. کوشش وشی چی نظر د .... قلمی صفحو څخه زیات نشی.

٤. د نظر دخاوند لنډه بیوگرافی په ځانگړی پاڼه کی ورسره مل وی.

۵. دنظر دخاوند یوه قطعه عکس هم ورسره مل وی.

٦. د نظر د خاوند لیکنه ددی پاڼی په تسلمیدو سره تردوو میاشتو پوری تکمیل او وسپال شی او که له نوموړی نیټی څخه هر څومره په لنډ وخت کی وسپارل شی لا به ښه وی.

ستاسو د نظر او طرحی له څرگندولو او همکاری څخه دمخه مننه کیږی

والسلام

الحاج غلام غوث حیدری

ستاسی ورور

پته:

افغانستان: ریگ شامرد خان، نوی درمسال شاته کوڅه. تیلفون نمبر: ۳۴۲۵ ، ۳۳۱۶ ، ۲۱۲۸ دجلال آباد ښار

پاکستان: ریحان لمټډ: شاه شاپینگ سنتر، بلاک D جمرود رود پیښور. تیلفون نمبر: ۸۱۵۷۳۵ فکس: ۸۱۷۶۸۲ پیښور

بموجب آخرين اطلاعات، امريكا بمقصد حمله بالاي افغانستان يک پايگاه نظامي درتاجکستان ساخته که روسيه ومسعود نيز اشتراک دارند.

سرود غم را چو سرکنم من، بیاد میهن بیاد افغان
بلرزدهردل چوکوه ازجا، بنالد هرجان چو آسمانها

انقلاب زمانه ها در سیر و سلوک انسانها

(قسمت دوم)　　　عبدالصمد وهابزاده فریار از آلمان

بعد تامین این مراحل میتوان تدویر لویه جرگه راسردست گرفت تا بدون اعمال زور و کلاشنکوف ونیزه وبرچه ودور از صدها فتنه وفساد دیگر مردم بتوانند نوعیت دولت (امارت، شاهي، جمهوري، خلافت و غیره) را تعین و رهبر ملي خود را انتخاب کنند. تا هم ماهیت لویه جرگه صدق کامل پیدا کند و هم غم و هم مردم حل وفصل شود. وافغانستان از مداخلات رزیلانهٔ همسایه ها و سایر بیگانگان که اکنون (نوکر میگیرند وقدرت و پول و اسلحه میدهند و بجان مردم افغانستان بلا میفرستند) خلاص شود.
اگرفعلا این هردو راه کسی نمیتواند عملي کند (مثلیکه درین بیست سال عملي نشد) راه سوم آن همانا راه خدا است که در قران میفرماید: «اگر دوطایفه از مسلمانان جنگ کنند، دربین شان صلح کنید واگر یکجانب ازصلح سرباز میزد شما هم با ایشان تا آنوقت جنگ کنید که براه خدا وصلح بیاید، بعد از آن دربین شان (بدون حب و بغض شخصي) بعدل و انصاف صلح کنید.» (آیهٔ ۱۹ سورهٔ هجرت). واگر این راه را هم دلهای سیاه و طبایع فتنه انگیز و حریص قبول نکنند، راه چارم همانا راه قرون اولائی است که باید زور و شمشیر در بین شان فیصله کند، اگر یکي ازین راه ها عملي شد ودرافغانستان آرامي آمد ویک حکومت قوی مرکزي بوجود آمد واربین بردن خرابیها ومشکلات متنوع وبیحساب، خرابیهای جنگ بیست ساله با تنور و عدالت و انصاف و صلهٔ رحم و عواطف بزرگ انساني و اسلامي و جوانمردي افغاني وکار عاشقانه دوش بدوش شبازوزي مردم ما آغاز گردید و مردم ازخستگي جنگ بحال آمدند وسر وپای خود را شناختند وقدرت تشخیص نیک وبد رایافتند که وکلا واقعي صادق ومردمدار خود را برای تعین سرنوشت دولت و ملت خود بدون اعمال فشار این و آن تعیین کنند، آنوقت میتوان لویه جرگه واقعي و موثر وخالص افغاني وحلال مشکلات ملي و افغاني را بوجود آورد. درغیر آن اینهمه غوغا ها و آوازه ها وحرکات بی ثمر وزیاد کنندهٔ خصومتها وکینه های ملي ونا عاقبت اندیشانه وغیر موثر و غیر عملي برای علاج درد و آلام ناسور افغانستان بدرد نمیخورد وعلیرغم تصور این قوال ها وطبال ها که فکر میکنند مردم فریب میخورند وباز در افغانستان آیند ه جای پائي می یابند (با آنکه اینرا هم میدانند که اکثر این تلاش های مذبوحانه ساخته وپرداخته وتحریک وطنفروشانیست مثل خلق وپرچم وغیره تا راه برگشت در افغانستان را پیدا کنند وبشانهٔ این و آن سوار بافغانستان برگردند و ازمحاکمهٔ تاریخ وملت راه گریز یا مصئونیتي بیابند.) باآنهم بدانند که همانقدر که میخواهند ازین راه نام نیک یابند همانقدر بدنامي میابند (چون نیت شان فاسداست) اگر چند پولی ظاهرا ازین کافر و آن مرتد هم گدائي کنند این سود ها هم سر سرمایه را میخورد. چون حال دیگر مردم ما پوره میفهمند که غربیها و شرقیها عاشق کس نیستند، پکپول خود را هم رایگان بکس نمیدهند، اینها ظاهرا بنام کمک فقط خود وفکر وروح و شخصیت وزندگي وآینده اشخاص اجیر خود رامیخرند برای غلامي خودتا آینده دروطن ما بوسیلهٔ همین غلامان خود دست کشادهٔ داشته باشند تا هر امری را که بمفاد شان باشد دروطن مابوسیلهٔ همین افغانهای فروخته شده عملي کنند (حتی یکتعدادکم همین حالا درشرق و غرب درهمین غربت سراها خود را با تمام وکمال بشعبات جاسوسي این ممالک فروخته اند) که مردم هم آنها را مي شناسند وازمحاکمهٔ آیندهٔ ملت گریخته نمیتوانند. همین موسسات تعاوني خارجي نبودند که در افغانستان مردم رابیک خریطه آرد مجبور نمیساختند انجیل را عوض قران قبول کنند!!! باهمه نا رسائیها اگر ما امروزلحظاتي بگذشته های خود و وطن و مردم خود برمیگردیم وباقضاوت تاریخ یا بروی قصه ها وحکایات بزرگان انقلابات زمانه ها را در کردار و پنداروگفتار وسیر وسلوک مردم آنوقت باخود ما و مردم امروزما مقایسه کنیم، مخصوصا کسانیکه خود تاریخ زنده آن همه شهامت ها، کا کگیها ،جوانمردیها وناموسداریها ووطندوستي ها و مردمداریها و محبتها و رفاقت ها بوده و شاهد آن زندگي پر افتخار انساني و افغاني بوده اند و امروز این انقلاب (منفي) فکري و روحي وعملي مردم ما را می بینند (بخصوص بعد ختم جهاد افغانستان که تا آنوقت همه کردارما افغاني و انساني و مقبول و قابل افتخار بود) شاخ میکشند و هیچ تصور کرده نمیتوانند باین زودي از آن مردان نامرداني مانده باشد و از آن نام و نشان این بدنامي وبی نشاني وپریشاني و از آن غرور ملي و وطندوساتي چنین پستي و وطنفروشي و از آن غیرت ها وناموسداریها چنین بی ناموسي و بی غیرتي مانده باشد، این همه عوامل و درد ها و مصیبتهائي است که نمیماند پیکر انساني ما صحت باشد ودماغ افغاني ما بحیث یک انسان با وجدان واقعي فکر کند.

بزرگترین انقلاب فاسد و شیطاني زمانهٔ ما حریص بودن و رقابت های نامشروع است که رسول خدا(صلعم) حکم فرموده :« بخدا سوگند که از ناداري وناتواني شما بیم و اندیشه ندارم لیکن میترسم که غنای شما مانند گذشتگان شما وسعت یابد و آنگاه مانند آنها درمحبت آن از همدیگر سبقت جوئید ودرنتیجه همانطوریکه پیشتینان شما را هلاک ساخت شما را نیز محو ونابود کند »(بخاري و مسلم).
واینک راه نجات بزرگتر همه عالم انسانیت وکلید صلح و صلاح درتمام جهان در این صدق الکلام رسول کریم (صلعم) نهفته است که میفرمایند :« هیچیک ازشماومومن کامل شده نمیتواند تا چیزیرا که برای خود دوست دارید آنرا برای برادر خود نیز دوست ندارید .» (متفق علیه). آنچه برای خود میخواهیم برای دیگران هم بخواهیم، درمعاملات، قضاوت، حق خواهي، حقدهي، بخصوص درین عصر لازم است تحت سایهٔ این ارشادات انقلاب عظیم صلح وسلام انساني وهمگاني را بوجود آوریم که این شیوهٔ عمل همان جهاد اکبر است که جهاد بانفس و شیطان وهواها و هوسهای مستلزم شر وفساد شخصي و اجتماعي میباشد . درهمین دقایقیکه این سطور را مینوشتم خبر نو انکشافات برای صلح در افغانستان خواست طالبان و مسعود (دوجانب مهم روز) بود که طالبان بادامهٔ جلسهٔ تاشکند ازمسعود و گروهش میخواهند دولت یا امارت طالبان رابرسمیت بشناسند یا به آن بیعت کنند و بعداً در دولت طالبان شریک شوند. اما مسعود و گروهش میگویند حکومت طالبان را برسمیت نمي شناسند باید رئیس دولت از راه انتخابات تعین شود وهنوز نوع انتخاباتی که جانبین به آن موافق باشند از طرف مسعود اعلان نگردیده است. من فکر میکنم مسعود بفکر اینکه طالبان درانتخابات مناطق شمال میبازند و ما می بریم، این دلخوشي رابانتخابات دارد واگر چنین نشد ونفوذ طالبان باز آنها را در اکثریت قرار داد، یقین است مثل معاهدهٔ مکه معظمه و سایر معاهدات شکسته شده، این معاهده هم خواهد شکست و همچنان اگر طالبان بازنده شوند کي تضمین میکند که عهد شکني نکنند! گپ راست و سچه و بی شف شف و شفتالو اینست که بشهادت تاریخ افغانستان، درافغانستان اینبار هم تشکیل دولت و ختم جنگ (که البته خصومت های منطقوي سالهای دیگر بصورت زباني و کراهت های قلبي کمتر بصورت جنگ وجدل کم وبیش) دوام خواهد داشت تا مردم بحکومت نو خوبگیرند(مخصوصا اگر حکومت جدید بعدا خاطر مردم را گرامي بدارد) بزور شمشیر خواهد بود ـ اما اگر مداخلات همسایه های ظالم دوام داشته باشد آنها درجنگ ومادرانتظار صلح پوده خواهیم شد.
یکبار دیگر و آخرین سخن من بازهم اینست که جنگ درافغانستان آنوقت بصلح بدل میگردد که مداخلات کلي و جزئي همسایه ها وخارجیها قطع گردد.

خدای دی بیا افغان ته خیر کړي   چه خاوری نشي زمونږ د سولی ارمانونه

زیرا :

بیاد میهن ،بیاد افغان ،زشام تا بام نفس شمارم   اگر ببینم افغانستان را بهشت برین، جنت ماوا

والسلام ـ اول مارچ ۱۹۹۹ـ بن ـ آلمان ـ عبدالصمد وهابزاده (فریار).

یادداشت اداره: تصادفا همین روزیکه این سطور تایپ میشد (۲۲ جولای ۹۹)، دور دوم کنفرانس ۶+۲ درتاشکند باشتراک هیات طالبان بریاست امیر خان متقي و از رباني ـ مسعود بریاست داکتر عبدالله شروع شده است .

لیوني سردار «فاتح صافي»

او د استاد محمد عزیز نعیم مصاحبه

(دوهمه برخه)   محمد داود مومند له کلفورنیا څخه

نوت: څرنگه چه مجاهد ولس دا مضمون چاپ نکړ، آئینه افغانستان ته دنشر دپاره تقدیم شو.(محمد داود مومند)

داچه جناب عزیز نعیم لیکي :« ... آنهائیکه مرحوم داودخان را به عدم تحمل نظر مخالف متهم میسازند، خود شان درحقیقت جرئت اخلاقي به ابراز نظر نداشتند .» د پادشاه په دوره کی چه دولسي جرگی دوکیلانو خبری د رای اعتماد داخیستلو په ارتباط درادیو افغانستان نه بروډکاست کیدی، دهرات دولایت یوه وکیل په دیر جسارت سره دهغه وخت سیاسي نظام (شاهي رژیم) فرسوده وگانه، دننگرهار یو وکیل هم په ستر جنرال خان محمد باندی کلک اعتراضونه وکړل، یو وکیل د کابینې یو وزیر د« چومبی» سره

امریکادرافریقاواجد اهمیت است، بلکه امریکا بن لادن را خطری برای موجودیت نظامي و نفوذ سیاسي و منافع وسیع اقتصادي (شاه رگ نفت) خود درشرق میانه می پنداردوتوسعه نفوذاو را در بین ملتهای عربي موجبات سقوط سلاله های ضعیف سلطنتي میشمارد که فعلا بدهل امریکا میرقصند.
دراوائل ماه اگست شایعاتي پخش شد که کشتي های راکت بردارامریکا باردیگر بهمان مواضعي نزدیک شده اند که قبلا از آنجابالای خوست راکتها فیر شده بود. از پخش این خبردر پاکستان هیجان برخاست و زعمای احزاب اسلامي پاکستان بتاریخ ۱۸ اگست ۹۹اخطار دادند که اگر امریکاباردیگر بالای افغانستان راکت فیر کند، یکنفر امریکائي در پاکستان زنده نخواهد ماند. حکومت نواز شریف نیز عین تشویش را بحکومت امریکا ابراز داشت و بالاثر امریکا به اتباع خود اطلاع و اخطار داد تا خاک پاکستان را ترک کنند. اداره توریزم ایالت صوبۀ سرحد بحکومت پاکستان شکایت کرده که دراثرنیامدن توریستها کلیه هوتلهاوسرایهای پشاور خالي مانده و هوتلداران ورشکست شده اند. ازطرف دیگر جراید هند وپاکستان نوازشریف را متهم قرارداده اند که بهنگام انتخابات خود مبلغی حدود نیم ملیون دالر از بن لادن کمک دریافت نموده بود واین موضوع را یک روزنامه نگار هندي از آقای روبین نطاق قصر سفید بتاریخ ۱۷ اگست سوال کرده است. روبین بجواب گفته که در زمینه اطلاعات موثوق ندارد ولی بعد از مطالعه و کنجکاوي جواب خواهد داد.
هکذا درین شماره در بارۀ دیداراخیرآقای واصفي از تهران دو تبصره برای معلومات خوانندگان تهیه شده است. واصفي قبلا در مصاحبه های رادیوئي خود ایران را دشمن درجه اول افغانستان قلمداد وبالای نشریات ایراني ازآنجمله کتاب یک سفیر سابق ایران در کابل بنام محمودفرخ که هرات را جزء قلمرو ایران خوانده انتقادات شدید میکرد که چند تای آن در آئینه افغانستان نیز نشر شده است. امادرین اواخر، بعد از مراجعت از تهران،او از ضرورت دوستي باایران تبلیغ میکند و هم بضد وطنداران قندهاري خود در حلقۀ همکاران جریدۀ اجیر امید شامل شده، تصویر و مصاحبۀ او برای اولین بارباقوی کوشان درامید چاپ شده است که باثر این چرخش ها ولغزشها، افغانها باو لقب سیاستمدار «مرتجع وبی مسلک» را داده اند. تیزس جدید واصفي اینست که میگوید او توانسته است آخند های ایران را برای حمایت از پلان سه فقره ای پادشاه سابق راضي بسازد، ولی با شناخت موقف آخند ها که شدیدا وجدا مخالف تجدید موسسۀ سلطنت درایران میباشند، این ادعای واصفي قابل تامل بنظر میرسد، زیرا تطبیق پلان سه فقره ای پادشاه سابق مستلزم مراجعت خوداو و تجدید زعامت خود او میباشد که درینصورت طرفداران شهزادۀ ایران برای تجدید موسسۀ سلطنت در ایران نیز بیکار نخواهند نشست و آشوبی در بین ملت ناراض ایران برپاخواهد شد که تصور نمیرود آخند ها بخاطر گل روی واصفي این خطر را قبول کنند. اما واصفي که با رفتن بایران و پناه بردن نزد آخندها خود رادرخندق کثافات انداخته است، برای پتلیس کردن این کثافات چاره ای نداشته جز اینکه افواهي را براه اندازدکه گویا آخندهای ایران ازتجدید زعامت پادشاه حمایت کرده اند؛ واصفي حتی مبالغۀ دروغین دیگر هم شایع ساخته که رژیم ایران حاضر شده از پادشاه سابق بایران دعوت نماید، ولی حقیقت امر اینست که واصفي از دولت ایران وعدۀ دریافت پول و کمک را برای خودش دریافت نموده تا بمقابل طالبان یک جبهۀ جدید ازجملۀ ناراضیان قندهاري بمصرف ایران تشکیل کند.

دربخش دیگر این مجله نمونه های کفر آمیز نشرات «اندیوال» و «عصر جدید» غرض اطلاع افغانهای مسلمان نشر و فتوی ها،نظرات وعکس العمل هائیکه درین باره تا کنون رسیده چاپ شده است. نظریات تحلیلي دیگر هم رسیده که چرا کمونستها درینوقت باین شکل عریان بمقابل اسلام به تجاوز و توهین قد علم کرده اند. عکس العملهای متباقي که در یک هفتۀ اخیر رسیده و ازحجم این مجله بیشتر بود در شماره آینده نشر خواهند شد.

فاتحۀ مرحوم عبدالاحد خان کرزی ازطرف بازماندگان مرحومي بتاریخ اگست درشهر نیویارک منعقد شده بود که عدۀ زیادی از افغانهای واشنگتن و نیویارک در آن اشتراک ورزیده بودند. اعلحضرت پادشاه سابق افغانستان فرزند خود شهزاده میرویس جان را بحیث نمایندۀ خود از روم بمراسم فاتحه در نیویارک اعزام نموده است. (صفحۀ ۶۷ رانیز بخوانید) چند

خواهی که شود قلب تو چون آئینه ده عیب برون کن از درون سینه

حرص وحسد و کذب وحرام و غیبت شرک و غضب وکبر و ریا وکینه

(انتخاب و ارسالي محترم جنرال فضل احمد صالحي)

مقایسه کړ ، او ددغې دلې نه هیڅ څوک ترتهدید او تعقیب لاندې رانغې، ولې برعکس داود خان یو ظالم ، مستبد اومطلق العنان شخصیت وه، دده په دوره او دده په مخ کښې اصلاً چاته دجرئت زمینه نه وه مساعده چه دده دحکومت، دده دنظر او دده دفکر مخالف خبره وکړي.
« دفاتح صافي» د صدارت دوره هم یوه استبدادي دوره وه او دده د «جمهوریت» په نظام کښې هم د دیموکراسي د پاره لار نه وه. یواځنی شخصیت چه دده د صدارت په دوره کښې په صراحت خبرې کولې هغه مرحوم عبدالملک خان (عبدالرحیم زی) وه چه غیر د داودخان نه یې حتی په سردار محمد نعیم خان (دمحترم عزیزنعیم پلار) باندې هم چرت نه واهه او دهمدغې اخلاقي جسارت او دخپل علمي مقاومت قرباني شو او سردار داود په ډیره ظالمانه توگه دغه ملي شخصیت د دهمزنگ په (سیاه چاه) کښې وغورزاوه. داهماغه شخصیت وه چه پاچااو سردار داود داوړه ورته «لعل زیر خاکستر» وایه، ولې دغه لعل داودخان بیرته په «خاکستر» کښې وتومبه.
زما په یاد دي چه د سردار داود حکومتي رادیو به د مرحوم عبدالرحیمزی دبندی کولو په ارتباط په افتخار سره اعلامولہ چه : «حکومت بیدار ، حکومت بیدار است»»(یعنی سردار داود بیدار است). ددی مضمون لیکونکی ته مرحوم غلام حسن خان صافي قصه کوله چه سردار داودخان دخپلې بیکارۍ په دوره کښې پخپله خوله د عبدالملک خان عبدالرحیمزی په بیگناهي اعتراف وکړ او وی ویل :« عبدالملک خان باندازهٔ یک سر سوزن گناه نداشت.» څه وخت چه عبدالملک خان عبدالرحیمزی د زندان نه ووت، زه د هغه لیدوته ورغلم، او هغه دخپلې بیگناهۍ خبرې کولې.
آیا مطلق العنان څگر لری یا لکی ؟ دا د«فاتح صافي» (حکومت بیدار!) نه وه چه دغه ملي، دانشمند ، صاحبنظر ، تعلیم یافته اودینامیکه شخصیت یې دتل دپاره دهمزنگ قرون وسطئي زندان ته ور وغورزاوه؟
آیا سردار داود حد اقل دخپل «جمبوریت» په دوره کښې نشو کولای چه ددې ملي شخصیت نه رسما معذرت وغواړي؟ اودهغه حقوق ور اعاده کړي او د هیواد دپرمختگ دپاره د هغه دهمکاري نه طلب استعانت وکړي؟ ولې داسې ښکاري چه متاسفانه په سردار داود خان کښې دا اخلاقي شهامت نه وه، ځکه دی کار دده دغرور اوخودپرستي، او دتولونه دځان دلوړ گڼلو د کاذب احساس سره ژور او اساسي تضاد درلود!!!
همدا راز ماته په یوه کتنه کښې مرحوم محمد سرور (ناشر) وویل چه په جمبوري نظام کښې دده د بندیتوب اساسي علت دا وه چه سردار داود د بیکارۍ په دوره کښې کوم ځل قندوز ته تللې وه، ولې مرحوم ناشر هغه ته اجازه ورنکړه چه د سپین زر په هوتل کښې هغه ته د اعلحضرت په مخصوص اطاق کښې ځای ورکړي. دی کار د سردار دخودخواهي او جاه طلبي احساس سخت جریحه دار کړ او دمرحوم ناشر په نسبت یې کلکه عقده په زړه کښې واخیسته؛ چنانکه د کودتا نه وروسته ئې د یوې دسیسې په نتیجه کښې یې هغه مرحوم سره لدې چه مریض هم وه څو کاله د دهمزنگ وحشتناک محبس ته وغورزاوه.
داود خان دخپل (جمبوریت) په اولو ورځو کښې د افغانستان یو لوی ملي، سیاسي، ادبي، اسلامي او ملي شخصیت محمد هاشم (میوند وال)، او یو با ناموس، شجیع، صاحبنظر اوباشرفه جنرال مرحوم خان محمد خان مرستیال او داسې نورو ذواتوته دسیسه جوړه کړه او په ډیره وحشیانه توگه یې شهیدان کړل ، چه دا دده دجمبوري رژیم دملي خیانتونو څخه شمیرل کیږي. سردار داود د دفاع دوزیر په حیث او د صافي د جبهې د سرقوماندان په حیث دننگرهار دوه ملي شخصیتونه لکه مرحوم محمد علم خان او محمد افضل خان او ددوي کورنې او شتمنې یوه پناه او دصافو کام قتل عام کړل ،چه په نتیجه کې د « فاتح صافي» لقب یې وگټله؛ اوبیا دخپل صدارت په دوره کښې مرحوم حاجي حسن خان او مرحوم حاجي یوسف خان مومند او دهغوې توله کورنۍ یې دښځو او ماشومانو په شمول گرفتار کړل او هغه د انسانیت نه لیرې ظلمونه یې پر هغوی توله وکړل چه بیسواده (بچهٔ سقو) هم دچار دښځو او ماشومانو سره نه وه کړي. مگر همدا مستبد سردار نه وه چه د صافیو قیام یې، چې عادي بشري حقوق غوښتله، په بیرحمانه توگه په ټانکو او طیارو اونورو درنو وسلو سرکوب کړ او د«فاتح صافي» لقب یې تر لاسه کړ ؟!!!
«فاتح صافي» شهید ملت محمد هاشم میوند وال اونور ملي عناصر دکودتا په اتهام له مینځه یوړ؛ سوال دادي که کودتا دلیوني سردار صاحب له نظره یو ملي خیانت وه، ولې سردار صاحب پخپله د ملي خیانت (کودتا) تیزه د لمړي ځل دپاره دهیواد په تاریخ کښې کینبوده او دیوه قانوني غیر ملي او شبه کمونستي نظام په اصطلاح دجمهوري (؟!) په نامه په ملت تحمیل کړ ؟ آیا پداسې استبدادي او دیموکراسي ضد نظام کښې ممکنه وه چه د یوه مطلق العنان، ظالم، خود رای او مغرور انسان (سردار هاشم خان ثاني) سره څوک ځان په شر کښې واچوي او دخپل نظر د حقانیت نه دفاع وکړي؟ آیا د مرحوم عبدالملک عبدالرحیمزی، مرحوم شهید میوند وال او نورو قربانیانو خاطرات د خلکو نه هیریږي؟
وائي زمري دگیدړی نه پوښتنه وکړه چه دا عادلانه تقسیم دی دچانه زده کړي دي؟گیدړی په ځواب کښې وویل : سردار صاحب ! از کندن کلهٔ گرگ. «فاتح صافي» دخپل صدارت په دوره کښې دهیواد یو ملي زعیم

ته د محمد ارسلان (سليمي) په واسطه پيغام ولېږده چه په عمومي محافلو کې دانتقادونه ځان وژغوري . نو دداسي ماحول په نظر کښې نيولو سره دا به ډېره بې انصافي وي چه استاد محمد عزيز نعيم پداسي يوه استبدادي مغبره فضا کښې د يوه بېرحم او بې سنجش زمامدار د زعامت او مشرۍ لاندې منورين او ولس د اخلاقي جرئت په نلرلو متهم کاندي! پکار داوه چه استاد محمد عزيز نعيم دخپلوۍ دمعافيت نه په گټه اخستلو سره په ډېر صراحت خپل انتقادونه د سردار داود دپاليسيو او د هغه د کمونستي ملگرو او کابينې په خلاف په کوم اخبارکې چاپ کړای وای، گوندې دده اخلاقي جرئت او جسارت او تهور نه نورو خلکو څه د زړه قوت او داډگيرنه اخيستي وای !

جناب محمد عزيزنعيم بل ځای ليکي :« ضمن ديگر صحبت ها برئيس جمهور مرحوم بعرض رساندم، اکنون وقت آن است که يکروز در هفته يا دو هفته با طبقات مختلف مردم بشمول مخالفين تخصيص بدهند . آن شهيد جواب داد که اين آرزو برآورده خواهد شد ويکي ازآرزوهای قلبي و ديرينش ميباشد . . .ولي هرگز با ببرک کارمل که «مهر سرخ» بر پيشاني آن است ملاقات نخواهد کرد .» بايد ووايم چه سردار صاحب لکه مرحوم شاه محمود خان ولسي شخصيت نه وه (مرحوم شاه محمودخان به هره هفته دخپلې کور په يوه صالون کښې دخلکو له مختلفو اقشارو او طبقاتو سره ليدنه کتنه کوله او هر ځوک بدون د قيد او شرط اوپوښتنې د هغه په ليدو موفق کيده). مرحوم شاه محمود خان به دايم اطرافو او ولاياتو ته سفر کول او دتولو مستقبلو سره يې بلا تبعيض روغبړ کاوه او دهغوی مخونه به يې پچول. څه وخت چه د هغه مرحومې جنازه دعيدگاه جومات دمخه تيريده په زرگونو خلکو ژړل او ديوه عمومي ماتم صحنه سترگوته کيده.

مگر سردار صاحب «فاتح صافي» د پخوانه دکار اوڅه بيکارۍ په وخت کې دخلکو پرگنوسره جرگې او مرکې ندرلودې. دده کورته په عمر کښې دولسي خلکو او قومي مشرانو، روحانيونو ، علماو اوداسي نورو لار نه وه، په استثنی د ده ډېرو نژدې دوستانو او ملگرو لکه حسن شرق، سيد عبداله (د داخله او عدليې وزير) او د هغه کورنۍ، مرحوم امان الله حيدري او دهغه کورنۍ، ارسلان سليمي، حيدر عدالت، رسولجان ضبط احوالات، عبدالله خان وردک، سناتور محمد علي پروانه، غلام حسن خان صافي او څو تنه نور چه دده او دپرچميانو تر منځ واسط بلل کيدل. سردار داود خو لس کاله په کور کښې بيکاره ناست وه که ده سره دخلکو دکتنو مينه وای، لکه څنگه چه ده ويلي وی:« يکي از آرزوهای قلبي ديرينش ميباشد »، ده کولای شو هم پخپل کور کښې او هم دهيواد کوټ کوټ کښې د ولس او خلکو سره وگوري. نده معلومه چه دسردار (يکي از آرزوهای قلبي ديرينش) دکوم وخت نه شروع کيږي؟ د جمبوري کودتانه وروسته؟ د بيکاري د وخت نه؟ د صدارت د وخت نه؟ او که تر هغې د مخه؟

محترم محمد عزيز نعيم په بل ځای کښې د سردار داود په ضعف باندې د اعتراف په ترڅ کښې وائي :« اشتباه جبران ناپذير مرحوم محمد داود خان که در نهايت موجب ناکامي اش گرديد ، عبارت بود از انتخاب نادرست همکاران. او مي پنداشت که هر افغان صاحب تحصيل و صاحب نظر حتما وطنپرست، بادرد ، بادرک ومتعهد به اعتلاء وپيشرفت افغانستان ميباشد . . .» دلته سوال پيدا کيږي چه د داود خان کوم نژدی همکاران صاحب نظر او د ملي ايديالوژي خاوندان وه؟ (۱) حسن شرق، فيض محمد ، قادر ، پاچاگل وفادار ، محتاط، سيد عبدالاله، رسول جان، قدير نورستاني، حيدر رسولي او داسي نور ؟؟؟ آيا تاسو د وطن په آزادو نشرياتو کښې ددی وگړو بکر ، عالي او ملي نظريات ښودلای شي چه د هغې پرمعيار دی وگړوته صاحب نظر ويل شي؟ آيا په هيواد کښې مونږ په نړيواله سويه وطندوست او مليت خواه پوهان، سياستمداران او دنظر او محل خاوندان هم په ملکي او هم په عسکري ساحه کښې ندرلودل چه داود خان د هغوی نه د وطن د اعتلاء او د ملت دغښتلتوب په لار کښې کار اخيستي وای ؟

محترم محمد عزيز نعيم ادامه ورکوي :« اگرجاه طلبي و خود خواهي عبارت باشد از شکوه و جلال و طنطنه و دبدبه، محمد داود خان مرحوم درصف مقابل آن قرار داشت. وی هرگز و درتحت هيچ شرايط ازمقام و قدرت برای تامين منفعت شخصي نه تنها استفاده نميکرد ، بلکه ميکوشيد جلو همچو استفاده

---

(۱) من چند بار نوشته ام و تکرار شاهدي ميدهم که ليوني سردار در اولين سال جمهوريت قلابي خود در سيمينار واليهای ولايات که در کابل داير گرديده بود ضمن بيانيهٔ مبسوطي بارتباط تحصيليافتگان گفته بود که « افغانها مردم بسيار شريف استند ، اما همينکه تحصيل يافته ميشوند خبيث ميگردند . . .» کاست صدای او را من خود شنيده ام و حالا هم نزد يکنفر افغان در جرمني وجود دارد. دکتور هاشميان.

بموجب آخرين اطلاعات، امريکا بمقصد حمله بالای افغانستان يک پايگاه نظامي درتاجکستان ساخته که روسيه ومسعودنيزاشتراک دارند.

جوليها را بگيرد.» خو داسي ښکاري چه د سردارمحمد داود «فاتح صافي» خود خواهي اظهر من الشمس ده. همدی خود خواهي او جاه طلبي عقدی داود خان کودتا ته مجبور کړ چه د شهيد ميوند وال د تعريف په اساس کودتا يوه سياسي خلا ده.

سردار فکر کاوه چه د صدارت د دوری وروسته به د ديموکراسي نظام په چوکات کښي بيرته د قدرت او زعامت واکی تر لاسه کړي، ولی له نيکه مرغه دملت او خلکو دتمنياتو او آرزوګانو سره سم دسلطنتي کورنۍ د غړو دپاره حکومت ته د رسيدو او حکومت کولو لاری په اساسي قانون کښي بندي شوی چه په همدی ګناه سردار داود، مرحوم دکتور يوسف خان او ځيني نور منورين په « رفقاء ضعيف النفس» متهم کړل.

سردار صاحب نه چه د اقتدار ليوني وه بله لاره پاته نشوه غير ددی نه چه دکمونستانو په وسيله او د شوروي اتحاد په غير مستقيم حمايت کودتا وکړي خو ددی دپاره چه خپلی کودتا ته مترقي بڼه ورکړي د يوه دروغين اوکاذب جمهوريت اعلان يې وکړ چه په حقيقت کښي «جمبوريت» وه، نه جمهوريت. دسردار صاحب جمهوريت د هغه رنګ جمهوريتونو نه وه چه د مشرق لوي مفکر حضرت علامه اقبال دهغی په مورد کښي وائي:

ګريز از طرز جمهوري؟ غلام پخته کاری شو   که از مغز دوصد خر فکر انساني نمی آيد.

جمهوريت خو داصولو له نظره دولس منتخب او ديموکراسي نظام دي او پداسي ولسي، مردمي او ولسواک نظام کښي د وطن د صالحو زامنو، وطندوستو او ملي عناصرو دپاره د خدمت عاليترين مدارج او امکانات ميسريږي ولی د «فاتح صافي» جمهوريت د « خود کوزه و خود کوزه گر و خود گل کوزه ـ خود بر سر آن کوزه خريدار برآمد» شخصي نظام وه او دملي عناصرو او ملي شخصيتونو د پاره پکښي ځای نه وه.

محترم محمد حسن ولسمل ددی مضمون ليکونکی ته وويل چه ده دسردار داود سره په ملاقات کښي « رهبر» ته وويل چه ستا اساسي قانون به د شاهي دوری د اساسي قانون نه او ستا لويه جرګه به د شاهي د لوئی جرګی نه کمه نه وي، او سردار داود داخبره ورسره منلي وه (محترم ولسمل صاحب دا جريان شخصا ماته ويلی وه ـ مومند). ولی د فارسي د هغه ضرب المثل په اساس چه وائي « از زير پلو ملي بر آمد» د داود خان کودتائي نظام يو (جمبوري) او د شعبده بازي، دروغو، چل، منافقت، تظاهر، ساخته کاري نظام ثابت شو، نه جمهوري! او په دغه نظام کی د افرادو حقوق او انساني کرامت ته هيڅ ارزښت او قيمت ورکول سوی نه وو. محترم محمد حسن ولسمل چه يو تعليم يافته، صاحب نظر او دملي مبارزينو څخه ده او په عين حال کښي د سردارداود دحاميانو څخه وه، دسردار د «جمبوريت» په دوره کښي محبوس او بی عزته کړی شو.

سردار داود نسبتاً يو مترقي اساسي قانون چه په اسلامي او دريمي نړي هيوادونوکښي بی ځاری شمېرل کيده او د يوی خورا درني لوئی جرګی لخوا پاس شوي وه له مينځه ويوړ، ده هغه ديموکراسي چه بيا هم په نسبي توګه په مماثلو هيوادونو کښي بی ځاری وه خنثي کړه، ده دملت او خلکو يو منتخب پارلمان ړنګ کړ او ده په ملک کښي يو عنعنوي او لرغونی نظام چه لمړي د يما پاچا له خوا او وروسته د ستر او لوی احمد شاه بابا (رح) له خوا احياء شو، رنګ کړ!

سردار صاحب د هغه پاچا پرعليه باندی کودتا وکړه چه محترم محمد عزيز نعيم يې نن ورځ د ملت د منافعو لوی حامي ګڼي، چنانکه ليکي :« بی نياز از تذکر است که حضور شاه سابق افغانستان درتحت شرايط کنوني، يګانه شخصيتي ميباشند که منافع همه ګروه ها و اقشار مردم افغانستان را تضمين نمايند.» مونږ په سترګو وليدل چه ليونی سردار صاحب په اصطلاح لويه جرګه د کمونستانو او تنظيمي اخوندانو جرګوته ورته وه، نه يوی لوئی جرګي ته! دا په حقيقت کښي يوه جمبوري او د شعبده بازي جرګه وه او د هغی اعضاء په مداريتوب دی (جمبوري جرګی) ته انتصاب شو او دهمدی جمبوري جرګی له لياری سردار داود خان د مداريتوب په چلونو د هيواد په اصطلاح لمړي رئيس جمهور! وتاکه او وګانه.

د جمبوري جرګی رئيس ښاغلي عزيزالله واصفي به چيغی وهلی چه « رهبر قطعا کانديد نيست، رهبر هرګز اين مقام را نمی پذيرد، رهبر ميخواهد ملت خودش شخصی را باين مقام نامزد بسازد. هرکسی ميتواند خود را از داخل و يا خارج تالار(تمام کشور) کانديد بسازد....» اما رهبر او دهغه د جمبوري جرګی رئيس واصفي صاحب ملت ته څرګنده نکړه چه په کوم شکل او طرز العمل يو شخص په آن واحد کښي ځان د تالار دخارج (کابل، کندهار، هرات، بدخشان، فراه، پکتيا، ننګرهار او نورو سيمو) نه ځان کانديد کړي ؟ چه دا کاملاً يوه دروغينه، ساختګي او شعبده بازي يوه صحنه وه. ددی جريان په ترځ کښي د رهبر غږ پورته شو : « بيک شرط، بيک شرط، اګر از عهدۀ اين مسئوليت بدر نشوم استنعفي خواهم داد.» سردار صاحب پدی چل، فريب، ساخته کاري او خدعه ځان د هيواد لمړي جمهوري رئيس وتاکه ! آيا د افغانستان خلک او ملت دومره احمق وه چه د سردار صاحب پدی شعبده بازي او جعل کاري

باندی یوه نشي ؟
مگر یورتني جریان د جناب محمد عزیز نعیم ددی ادعا سره چه لیکي :« اگر جاه طلبي و خود خواهي عبارت باشد از شکوه وجلال وطنطنه ودبدبه، محمد داود خان مرحوم در صف مقابل آن قرارداشست، وی هرگز و درتحت هیچ شرایط از مقام و قدرت برای تامین منفعت شخصي نه تنها استفاده نمیکرده.....» کاملا بنیادي تضاد نلري ؟! د هیواد خلکو په رتو سترگو سره ولیدل چه سردار صاحب عملا په اصطلاح د جمهوري ریاست د مقام د پاره صحنه سازي وکړه او شرایط ئی د ځان په نفع او د اقتدار دگټلو د پاره د دیموکراسي اصولو مخالف برابر کړه. او همدا راز صرف د شخصي دوستی او علایقو په ارتباط یو بی کفایته ځوان سید عبدالله دخپل مرستیال په توگه وټاکه. سید عبدالله د سید عبدالله زوی وه چه د سردار داود د صدارت د دوری د عدلیي او کورنیو چارو وزیر وه او تر دی حده منفور عام وخاص وه چه څه وخت د وزارت نه بیکاره شو خلکو ئی کور دچرگو په هگیو وویشته(سید عبدالله د حبیبیې په لیسه کښې زما (مومند) همصنفي وه او ددیرو عادي شاگردانو په دله کی شمیرل کیده.(تاسو دده تدریسي سجل په پوهنتون کښې وگوري چه په څو صنفو کی ناکام او دڅو مضمونونو کریدتونه قرضدار دي.) خو سردار داود خان سید عبدالله ته په حقیقت کښې د خپل راتلونکی جانشین په سترگه کتل.
دلته دتذکر وړ گنم چه ما دخپل تعلیم په ثانوي دوره کښې چه هغه وخت د حبیبیې په لیسه کښې وم سردار داودخان ته د هغه د درونه کرکتر له امله ارادت درلود او هغه ته ما د خپل ارادت مراتب د هغه زوی شهید ویس په واسطه څرگند کړل. مقابلتا سردار داود پخپل قلم یو لیک د خپل زوی ویس پوسیله ماته راولیږه (پدی جریان محترم محمد حسن ولسمل هم خبر ده). داود خان ماته دخپل لیک په یوه برخه کښې داسي لیکلي وه:« عشق بوطن و ایمان به خدای بزرگ یقین کامل دارم بهترین راهنمای شما درحیات خواهد بود.»
دپورتنی لیکنی څخه څرگندیده چه داود خان داسلامیت په ځنگ کې د وطن سره د مینی نه بې برخه نه وه، خو متاسفانه دمارکسیستانو سره ائتلاف او جمبوري کودتاهر وطنوال دده په وطنعواله او ملیگرائي باندی شکمن کړ. زما ارادت سردار داود ته څه کلونه وروسته ورو ورو په کمیدو شو چنانکه د جمهوریت د دوری نه د مخه یوه ورځ زما او د سید عبدالله په مینځ کښې کلکه گفتگو وشوه او زما دوهمه مناقشه هم د حسن شرق سره دده دباچه په کور کښې وشوه.
د جمبوریت نه آگاهو یو کال یا دوه وروسته ما د سید عبدالله سره تقریبا دوه ساعته دمالیې په وزارت کښي دوه په دوه خبری وکړی او ورته می په صراحت سره وویل چه د دولت او ملت په مینځ کښې فاصله ورځ په ورځ زیاتیږي. دخبرو په پای کښې سید عبدالله زمانه هیله وکړه چه خپل ملگری هغه ته معرفي کړم او هغه به خپل ملگري ماته معرفي کړي. حقیقت دادی چه د ببرک او تره کي لعنت الله علیهم د پیروانو په مرسته چه دهغوی په تندیو هم لکه ملعون ببرک (مهر سرخ) لگیدلي وه او دشوروي اتحاد دمقاصدو دتامین په مسیر کښې د داود خان د رهبری لاندی کودتا یو ملي خیانت وه چه په هغې کښې نظراً او عملا د هیواد د بقا او دملت دارتقا دپاره په کښې هیڅ نوع ملي ماهیت نه لیدل کیده.
همدی منحوس کودتا زمینه کاملاً روسي کودتاگانو او ورپسی هم د تنظیمي اوامیرالطوایفي لعنتي نظام داستقرار دپاره هموار کړه چه دملت او هیواد دتاریخي تباهي او بربادی موجب وگرزید؛ نو په څرگنده ویلای شو چه دهیواد او دملت دتباهي او بربادی لمړی تیږه «رهبر» یعنی (لیوني سردار) کیښوده.
که د مطلق العنان، سرتمبه او قدرت طلب «رهبر» سره دجناب محمد عزیز نعیم د یوه چارک په اندازه سیاسي پوهه او فروتني ملگری وای، بیائي چه نن به په ملت او هیواد دغه غم ځپلي حالت نه وای راغلی. زما په فکر یواځنی افتخار چه سردار داود ته دمرگ نه وروسته پاتی شو هغه دادي چه داود خان ځان د حفیظ الله امین کودتاچیانو ته تسلیم نکړ او ځان یی د مرگ منگلوته وسپاره .(۱) پای.

---

(۱) درین مورد که لیوني سردار تسلیم بکمونستها نشد ونویسندهٔ محترم این مقاله آنرا یگانه افتخار برای وی قایل میباشد نیز گفتنیهای زیاد شنیده شده است : (۱) اینکه درمدت ۴۸ ساعت محاصره درارگ برای لیوني سردار چانس زیاد وجود داشت که از ارگ خارج شود، چنانچه تیمورشاه آصفي و وحید عبدالله توسط زینه خود را بباغ ارگ انداخته از آنجا بشهر کابل پنهان شدند (۲) اگر این دوبرادرازارگ می برامدند و پای یکي به غزني و از دیگری به ننگرهار میرسید، کودتای کمونستي از بیخ خنثی میشد (۳) همه خبر دارند که لیوني سردار در ۲۴ ساعت اول محاصره هر چند دقیقه بعد وزیر دفاع خود را می پالید و او را بنام سردارجان صدا میکرد، غافل ازینکه این کودتا باسازش وزیر دفاع چرسي پلان شده و کمونستها جنرال چرسي را بازي داده بودند.(۴) لیوني سردار چاردیواري ارگ را افغانستان میدانست وحتی خبر نداشت که دربین گارد جمبوري او در بین ارگ کمونستهاتعبیه شده بودند ، یاوراو دگرمن

ضیاء و مجید پرچمي کمونست بود ، یکعده صاحبمنصبان داخل گارد پرچمي کمونست بودند ، از قبیل عبدالحق و نورالحق علومي که عمرجان پسر رهبر را شهید ساختند. لهذا بنظر یک عده مردم با بصیرت و آگاه ازواقعات ۴۸ ساعت محاصرهٔ ارگ ،بیخبري ، مطلق العناني، سرتنبگي و ارگ پرستی لیونی سردار موجب قتل او وخانواده اش شد و مسئول قتل زنان واطفال نیز شخص رهبر میباشد ، که اگر از ارگ بیرون میشد صحنه تغییرمیکرد.(۵) یکتن ازجنرالان اردو باری بمن گفت که لیوني سردار درمدت ده سال بیکاري یک کتاب فرانسوي را در بارهٔ تکتیکهای کودتا میخواند و شاید آنرا صد بارخوانده باشد چونکه همهٔ آن تکتیک ها را درکودتای موفق خود بکار بسته بود. جنرال میگفت که سرداربعداز گرفتن قدرت، تکتیکهای ... بعد ازکودتا را که درهمان کتاب بود آهسته آهسته فراموش کرد، زیرا در قسمت اخیر آن کتاب یک بخش بمسائلي اختصاص یافته بود که کودتاچي را ازکودتای بعدی برحذرمیساخت واخطار میداد که بعد از موفقیت کودتا ، کودتاچی باید مراقب احتمالات کودتای آینده باشد و ریشهٔ آنرا بیخکن بسازد. اما ، بعقیدهٔ این جنرال، رهبر وقتی بچوکي قدرت تکیه زد آنقدر سرتنبه، مطلق العنان ومغرور شد که تکتیکهای کتاب خود را هم فراموش کرده بود واخطارهای اقارب وهمکاران خود را هم نادیده میگرفت (مثلا اخطار تحریري جنرال مستغني و استعفی یکعده جنرالان کارفهم). این جنرال علاوتا میگفت که روسها همان کتاب تکتیکهای کودتا رابروسي ترجمه و خوانده بودند وخبر داشتند که لیونی سردار هم آنرا خوانده و بکار بسته است. روسها منتظر و مراقب بودند که چه وقت لیوني سردار سفارشها و محتویات آن کتابرا فراموش میکند تا برعلیه خودش دست بکار شوند. بعقیدهٔ این جنرال، بعد از آنکه پرچمیها بادادن دولک افغاني رشوه بخانم حیدر رسولي، قادر سگ آمر مسلخ رابحیث لوی درستیز قوای هوائي مقرر کردند ، روسهااز غفلت و بیخبری رهبر مطمئن شده ترتیبات کودتا را طوری گرفتند که چند نفر پرچمي رادرحلقهٔ حیدر رسولي شامل ساخته برای او پیوسته دربارهٔ زعامت آینده (بعد از رهبر) شادباش میگفتند وحیدر چرسي که قدرت اردو رادردست داشت تطمیع و تشویق میشد به برانداختن جمهوری لیونی سردار و رویکار آمدن خودش بحیث رهبر آینده. درسال اخیر جمهوري سه نفر مدعیان زعامت بعد از رهبر تبارز کرده بود: یکي سید عبدالله که چند امتحان نهائي را بفاکولته قرضدار بوده و از کتابت در پشتنی تجارتي بانگ وزیر و معاون رهبر شده بود؛ دومی حیدر رسولي چرسي دگروال متقاعد کورس اکابر که رشوتخوران و استفاده جویان چرسي و بد عمل بدور او حلقه زده بودند ، و سومي عزیزالله واصفي که در داخل کابینه برای خود جمعیتي ساخته و خود را تیوریسین حزب ملي غورځنگ میشمرد. این جنرال میگفت که اگر لیونی رهبر بمرگ طبیعي وفات میکرد، رقابت ها وجنگهای قدرت طلبي بین این سه نفر بشکل بسیاربدتر از پسران تیمور شاه و برادران محمد زائي درافغانستان چاق میشد .(یادداشت اداره)

تداعي دربارهٔ قاري امان نوائي

محمد صادق سابق مامور وزارت صحت عامه - مهاجر پشاور

مجلهٔ آئینه افغانستان آئینهٔ زشتیها و زیبائیها است. درشمارهٔ ۷۷ آن، کارت دعوت عروسي پسر حسن شرق با دختر قاري امان نوائي نظرم را جلب و رویداد چندین سال قبل بخاطرم آمد.

دردورهٔ ریاست جمهوري داودخان که حسن شرق معاون صدارت بود ، قاری امان نوائي بزرگترین تورید کنندهٔ ادویه ازآلمان بود. دفعتا آوازه شد که قاري امان نوائي با کمپني دواسازي المان سازش نموده تامقدار مواد موثره را دربوتل ادویه کمتر بیندازند اما در لیبل روی بوتل مقدار مواد موثره مانند سابق نورمال باشد.

ریاست تفتیش وزارت صحت عامه که جناب داکتر صاحب حبیب دل رئیس تفتیش آن بود باثر اطلاعات واصله موضوع را تحت بررسي قرارداده و دوسیه مربوطه را تکمیل و غرض تعقیب عدلي بوزارت عدلیه ارسال کرد و قاري امان نوائي تحت مراقبت قرار گرفت، اما قاري امان نوائي به حسن شرق مراجعه کرد که نامبرده دربدل مبلغ هنگفتی که درآنوقت یک لک دالر گفته میشد ازقاري امان رشوت گرفت و بطور خصوصي برایش پاسپورت داد و قاري امان نوائي از کابل و ازچنگال عدالت فرارکرد ودیگر بکابل برنگشت. شما میتوانید این واقعیت را از داکتر صاحب حبیب دل که در امریکا اقامت دارند معلومات کنید.

خسر حسن شرق که تاجر بود ، برای وقایهٔ سرمایه اش دختر خود را به حسن شرق داد وهم درجمال مینه برایش خانه خرید. باین ترتیب حسن شرق ازخیرات داود خان صاحب زن مفت وخزانهٔ غیب گردید. شاید قاري امان نوائي هنوز هم خود را مدیون احسان حسن شرق احساس می نمود که دختر خود را به بچهٔ حسن

شرق داد. بهرحال هردو نفر ازطریق چپقها واختلاسها درافغانستان مليونر بوده اين قرابت جديد شايد اشتراک تجارتي را بين هردو تقويه نمايد. با احترام ـ محمد صادق از کمپ ناصر باغ

حسن شرق سوداگر خوش شانس

محمد هارون از آرنج کونتي

بارتباط رويداد عروسي پسر حسن شرق با دختر قاري امان نوائي در صفحهٔ ۹۴ شمارهٔ ۷۷ مجلهٔ آئينه افغانستان، از اخلاق و شهامت آقای احمد شاه کريم علومي که بعروسي پسر حسن شرق شرکت نکرد، خوشم آمد، از جانب من سلامها و دست بوسي برايش برسد.

اما حسن شرق سوداگر خوش طالع است که مال خشرهٔ خود را هم خوب سودا ميتواند. همين يک هفته قبل مجلس عروسي دختر طلاق شدهٔ حسن شرق با يکنفر افغان در شهر (ميشن ويهيو) که چند ميل بجنوب آرنج کونتي قرار دارد صورت گرفت. من داماد خيلي را نميشناسم، شنيدم که در نزديکي (ليک تاهو) سکونت دارد، اما دوستان گفتند که عروسي کلان بود و مصرف عروسي را هم خود حسن شرق داده خواهد بود. دختر حسن شرق که يک پرچمي فعال و شناخته شده درکابل بود، بمصداق «کبوتر با کبوتر، زاغ با زاغ» با يک جوان پرچمي بنام ولسمل پسر عبدالهادي مکمل سالهاپيش ازدواج کرده بود و مدت ده سال يا بيشتر درخارج از امريکا و دربين امريکا باهم زندگي کردند. دوسال پيش در امريکا مناسبات شان خراب شد، قرار شنيدگي اين دختر در مغازهٔ بزرگ حسن شرق در کلفورنيا کار ميکرد ودرآنجا با کساني شناخت و روابط پيدا کرده بود که در اثر آن ولسمل مکمل او را طلاق داد و درفاصلهٔ يکسال بعد از طلاق، حسن شرق برای دختر خود مرد ديگری را پيدا و دختر طلاق شده را که يک عروسي مجلل را قبلا گذشتانده بود، باردیگر «آستابرو و خينه مالي» کرد. اين عروسي تقريبا يکماه بعد از عروسي پسر حسن شرق صورت گرفت.

حسن شرق که شما او را بارتباط سابقه و اعمالش در افغانستان «خاين ملعون» خوانده ايد و اين کمترين پاداش است برای او، اما بايد ملتفت شد که اويک شخص بسيارخوش چانس ودست وپائي است.اوکه بايد تا کنون ده بار درماجراهای مختلف درافغانستان کشته ميشد، سُت و لُغُت، زنده و سلامت همرای پول فراوان نجات يافت و در امريکا هم کسانيکه ازوزراء و دوستان سابق او باقيمانده همه را بدور خود جمع کرده يک حلقهٔ کمونستي در لاس انجلس تشکيل کرده، و مرتب ميتنگ ها دارند و گفته ميشود که از مشوره و حمايت (کاجی بی) هم برخوردار است زيرا همانطور که امريکا برای آيندهٔ افغانستان پلانها دارد، روسها هم پلانها دارند. باساس خويشي جديد ازطريق قاري امان نوائي با اسحق شهريار هم سَر وسُر پيداکرده و قرار مسموع آقای سيرت که بعد از جلسهٔ اخير روم به سنديا گو آمده بود باحسن شرق تماس گرفته است. ازطرف ديگر شنيده ميشود که باثر ائتلاف اخير حکومت رباني با کمونستها، حکومت رباني ـ مسعود هم حسن شرق را بحيث عضو کابينه (شايد وزير مشاور) در حکومت جديد که عنقريب اعلان خواهد شد درنظر گرفته است. نشود که اين حسن شرق خوش چانس دوباره صدراعظم شود ؟!

مرگ فجيع قوماندان گل نبي خان

عظيم وطندار از پشاور

داکتر صاحب هاشميان: وقتي کاريکاتور احمد شاه مسعود را در قيافهٔ ناپليون در شماره ۷۷ آئينه ديدم يک قصه بيادم آمد: قوماندان گل نبي خان از اهالي لعل پور ننگرهاردر دورهٔ سلطنت محمد ظاهر شاه سالهای متمادي بحيث قوماندان امنيه در ولايات مختلف افغانستان انجام وظيفه نموده، شخصيت روشنفکر، آزموده و متجرب بود. خانواده اش در بارهٔ قتل او چنين حکايت ميکنند:

احمد شاه مسعود زمانيکه درکابل بود ازگل نبي خان تقاضای همکاري نمود. موصوف در اول معذرت خواست اما در اثر اصرار زياد مجبور بهمکاري گرديد. جنرال فهيم رئيس امنيه وزارت داخله دريک جلسه به او پيشنهاد کرد که چون درشهر بي امنيتي، تجاوز و اختطاف رو بافزايش است، منحيث قوماندان امنيه ازين وقايع جلوگيری نمايد. گل نبي خان گفت که مردم کابل که به تنگدستي ،گرسنگي و ده هامصائب ديگر دچار استند، قدرت اختطاف و تجاوز را ندارند، اين افراد مسلح خود شما است که اينهمه فجايع را براه انداخته اند. جنرال فهيم بر آشفته شده بالای قوماندان نبي گل عتاب کرد که تو ما را متجاوز ميخواني ؟

بعد از جلسهٔ همانروز ، قوماندان گل نبي خان براى چند روز غايب گرديد وسراغش معلوم نشد .چند روز بعد او را بحالت نيم جان در بين يک جوى نزديک منزلش يافتند که آثار ضربات در سرو روى وبدنش هويدا بود. اورا بمنزل آوردند ، توان گپ زدن نداشت و بمشکلا سرگذشت خود را بخانواده اش بيان نمود . اما دراثر ضرباتيکه بر سرش رسيده بود متعاقبا وفات کرد. مثل قوماندان نبي گل خان صدها نفرديگر در دورهٔ زمامداري احمد شاه مسعود بهمين صورت شهيد شدند. سوال من اينست که آيا ناپليون هم در دورهٔ قدرت خود همينطور کشتار ها ميکرد؟

در ارتباط بخبر «نمايندگي طالبان درپاريس» در صفحهٔ ۲۵ آئينه ، درپشاور شايع است که گلبدين حکمتيار به نمايندگي حزب اسلامي درپاريس پيغام فرستاد که عمارت متعلق بحزب را در پاريس بفروش رسانيده پولش را براى وى ارسال نمايد . آقاى توخي نمايندهٔ حزب اسلامي از هدايت حکمتيار سرپيچي نموده بجواب گفته است که عمارت متعلق بحزب است نه مايملک شخصي گلبدين و از فروش آن معذرت خواسته است. قرار معلوم نمايندهٔ حزب اسلامي در بن شخصي بنام کريم دارائي حزب اسلامي راتصاحب نموده و روابط خود را با حکمتيار قطع ساخته است ! باينصورت مبالغيکه بنام جهاد جمع آوري شده بود ، نماينده ها در حسابات شخصي خود ريختند و ضرب المثل « صرفهٔ يهود ، خوراک هندو» مصداق پيدا کرد. والسلام

از نشرات (افغاني کلتوري تولنه) در شمال کلفورنيا

نقدی بر مصاحبهٔ محترم انجنیر مسعود

در مورد سؤال خبرنگار الحیات که «در روز های جهاد و مبارزه میان شما و عبدرب رسول سیاف رهبر اتحاد اسلامی دشمنی آشکاری وجود داشت. چگونه در برابر طالبان با یکدیگر ائتلاف کردید» می گوید:

زمانیکه سیاف از کشور فاصلهٔ زیادی داشت، او را علیه من می شوراندند و مرا نسبت به وی بدبین می کردند. وی شخصاً به من اعتراف کرد که برداشتش در مورد من کاملاً اشتباه بود و زمانی که نزد ما آمد، متوجه تصورات اشتباه خود شد» به ایشان می گوئیم: تنها سیاف و عبدالله عزام نه، بلکه روسها نیز در مورد تو اشتباه کرده بودند و پس از۱۹۸۲ به اشتباه خود پی بردند و حقیقت ترا ازنزدیك و پس از ملاقات با تو دریافتند، و پس از آن دیگر هر گز حرفی علیه تو نگفته، بلکه همواره ترا ستایش کرده اند و در تلویزیون و رادیو و روزنامه های خود عکس جلی ترا توأم با توصیف های ستایش آمیز، منعکس کرده اند.

افسران کمونست خود داری ورزید و تو با رفقای کمونست، جنگ خانمانسوزی را میان او و حزب وحدت بر افروختی که در شعله های آن غرب کابل به آتش کشیده شد و با خاك یکسان گردید. زمانیکه ربانی جنرال دوستم را بحیث معاون وزارت دفاع برگزید، با آن به مخالفت پرداخت و کارش به جنگ با نیرو های جنرال دوستم کشید و تو در این میان بی طرفی ات را اعلان کردی و حتی در اظهارات معلن خود تلویحاً سیاف را محکوم و از جنرال دوستم ونیروهایش به دفاع پرداختی. اکنون که شرائط او را وادار به همکاری با تو ساخته و نقش عمده ای در دفاع از پروان دارد و همه، اهالی پروان و افراد آگاه از جریانات کشور مستشعر اند که یگانه دلیل عدم سقوط پروان بدست طالبان، حضور فعال استاد سیاف در پروان است که همه نیروهای ناراض از عملکرد های ترا دور خود جمع و به مقاومت علیه طالبان تشویق کرده است، تو درمصاحبه هایت با همه، بی مروتی

خبرنگار می پرسد: «دوستی پس از دشمنی؟» و او مثال دیگری از عبدالله عزام که در گذشته در شناخت او اشتباه کرده بود و پس از ملاقات رو در رو به اشتباهات خود پی برد، ارائه می کند و در پایان می گوید: همچنین عده ای می گویند که (جنگجویان) روسی در کنار من هستند. بروید و تمام جبهه های ما را جستجو کنید اگریك نفر اجنبی پیدا گردید، مرا بازخواست کنید»......!!

می پرسیم: چرا مردم گمان می کنند که سربازان روس در کنار شما قرار دارند؟ چرا این بدگمانی را درمورد کسی دیگری ندارند؟ ترا به خدایت سوگند که آیا از هشت مشترك چند کشور تحت سر پرستی روسها درماه سنبله، سال جاری که با تو و رفقای دیگر شان درکولاب تاجکستان جلسه داشت، در خواست اعزام قوا به افغانستان ندادی؟ و چند بار به این منظور به یکی از کشور های خارجی سفر نکردی؟ روسها از اعزام نیروها به افغانستان

و تکرار تجربه، تلخ گذشته، اما ورزیدند. ورنه از ناحیه، تو نه تنها مانعی نداشت، بلکه بر آن اصرار داشتی. آیا زمانیکه از روسها دراین رابطه جواب منفی دریافت داشتی از کشور دیگری مکرراً مطالبه نکردی؟ آیا در همان جلسه روسها به تو نگفتند که بیست هزار

کسانی (کشور یا کشورهایی) که تا دیروز با شما دشمن بودند، برخوردار شوید؟ در جواب (می خندد) و آنگاه (گویا) به آیه ای از قرآن اشاره می کند که می فرماید: کسیکه مجبور باشد و در عین حال قصد سرکشی و عداوت نداشته باشد برای او عسر و حرجی نیست!! گویا او دریافت این کمک ها را چون

گوشت حرام استفاده کند. مشروط به اینکه استفاده از حرام نه با احساس سرکشی و بغاوت از دستور دین خدا توأم باشد و نه در استفاده از آن از حد ضرورت و احتیاج بافراتر گذاشته شود.

بگوئید: کدام اضطرار و مجبوریتی ترا به استمداد از روسها وا داشته است؟ مخصوصاً در

چرا طالبان با وجود دریافت کمک از پاکستان و امریکا حاضر به تسلیمی اسامه نشدند. ولی شما خواستار محاکمه و اخراج اسامه هستید؟

میل کلشنکوف، هشت بال هیلکوپتر و سه فروند AN32 را در چند روز آینده در اختیارت می گذارند، و تو گفتی که سلاح به تنهائی کفایت نمی کند بلکه با یک تعداد نیروهای ورزیده ما را کمک کنید. ، مگر رسماً اعلان نکردید که دولت حق دارد از هر کشور خارجی مطالبه، کمک نظامی بنماید و ربانی در هر جلسه، خود با همه، بی پروائی می گفت: باید کشورهای دوست مثل کشور های افریقائی عملاً با نیروهای خود ما را کمک کنند، منطقه مهمی را تصرف نموده در اختیار ما بگذارند.

خبرنگار می پرسد: اینکه کمکهایی از کشور های نظیر ایران، روسیه و تاجکستان وغیره دریافت می کنید، آیا این امر با استقلال شما منافات ندارد؟ به دریافت کمک ها اعتراف می کند ولی برای توجیه آن می گوید: چگونه ممکن است این امر بر استقلال من تاثیر بگذارد؟ در روزهایی که ما با روسها می جنگیدیم عربستان سعودی از ما پشتیبانی می کرد. آیا این امر بر استقلال ما تاثیر گذاشت؟ آیا حکومت سعودی بر ما حکومت می کرد؟ فکر نمی کنم این موضوع صحت داشته باشد.

خبرنگار اضافه میکند: آیا حاضر می شوید از حمایت کسی یا

خوردن گوشت خوک حرام می شمارد. ولی بنا بر مجبوریت از آن استفاده می کند. در این جواب دو نقطه قابل عطف است:

۱- به دریافت کمک ها از این کشور ها اعتراف می کند. در حالیکه آنرا حرام می شمارد.

۲- بدلیل اضطرار و مجبوریت به دامن حمایت های این کشور ها چسپیده و از لحاظ شرعی مانعی درآن نمی بیند. چون قرآن خوردن حرام را برای کسیکه مضطر باشد، جائز می شمارد.

به ایشان می گوئیم: آیا این استدلال را درمورد حریف تان که متهم به دریافت کمک ها از خارج است می پذیرید؟ آیا برای او نیز جائز است که با استناد به این آیه بنا بر اضطرار و مجبوریت از کشور های خارجی کمک های دریافت کند؟ چه تفاوتی میان اضطرار تو و اضطرار او وجود دارد؟

در ترجمه، این آیه و شیوه، استناد بر آن مرتکب اشتباه شده اند: ترجمه، آیه این است: هر کی مضطر گردید درحالیکه نه (از حکم خدا) بغاوت کننده است و نه از حد گذرنده (و متجاوز از اندازه، لزوم)، گناهی بر او نیست.

یعنی کسیکه مضطر گردید و بیم مرگش می رفت، میتواند از

یادداشت اداره: احمد شاه مسعود از صنف اول پولیتخنیک و گلبدین حکمتیار از صنف دوم پوهنځی انجنیری رشتهٔ تحصیل را ترک کرده، هردو انجنیر و لیسانسه نمیباشند!

۱۹۸۲ که کشور ما در اشغال قوای شوروی بود، چه اضطراری ترا به معاهده با روسها و دریافت کمک های مالی از آنان واداشت؟ اگر دریافت کمک ها از دشمن برای رسیدن به قدرت جائز باشد، چرا وابستگی ببرک کارمل و استاد او از مسکو را تقبیح و محکوم کنیم؟ چه تفاوتی میان ببرک کارمل وکسی وجود دارد که امروز از روسها کمک های نظامی دریافت می کند وحتی از مسکو می خواهد قوایش را به افغانستان بفرستد؟ خبرنگار نیز می پرسد: «چرا طالبان را به دلیل این که کمکهایی از پاکستان دریافت می کنند، ملامت می کنید؟ در حالیکه خود تان از حمایت دیگر کشور ها بر خور دار هستید.»

در جواب بدون ارتباط به سؤال و بطور ناشیانه بسوی حکمتیار نشانه میرود و می گوید: هدف دراز مدت پاکستان حمایت از حکمتیار بود.... هنگامی که پاکستانیها متوجه شدند حکمتیار قادر به اجرای طرح های آنها نیست به حمایت ازطالبان روی آوردند.» بعد به طرز مضحکی می گوید: «فرق ما با طالبان این است که ما خود مان تصمیم می گیریم. ولی آنها در هر موردی باید نظر پاکستان را جویا شوند»

رویداد های بغاوت درافغانستان یاکوایف زندگي نافرجام حبیب الله معروف به بچهٔ سقو

نویسنده: مولانا رفیق بلند شهري نویسندهٔ شهیر هند(این مقاله حدود ۶۵ سال قبل درهندوستان نشر شده بود)
مترجم: نجیب قندهاري، ازکنوگا پارک - کلفورنیا - اپریل ۱۹۹۹ - قسمت دوم

واقعات مهم قتل و غارت: یک سیاح اروپائي که غرض سیاحت بافغانستان رفته بود، بعضی اوقات قتل و غارتگري حبیب الله ملقب به بچهٔ سقو راچنین شرح ودرج سفرنامهٔ خود نموده است: از کابل ۲۲ میل دور دریکملاقهٔ کوهستاني که بنام سرایخواجه یاد میشود، بسواري موتر می گذشتیم، در راه شخصی رادیدم که مردم را از رفتن طرف کابل ویا پشاورمنع میکرد و میگفت بچهٔ سقو ویارانش راه ها را درهرجا مسدود ساخته است و الان مال یک لاري را چوروغارت نمود وبعدا لاري را آتش زد و درایور بیچارهٔ آنرا بقتل رسانید! ازشنیدن این خبر فجیع ومضطرب خیلي سراسیمه وپریشان خاطرگشتم. بمیزبانانی که مارابرای سیر و سیاحت باین علاقه آورده بودند گفتم اکنون چه باید کرد؟؟؟ درجواب گفتند تقاضای دوراندیشي اینست که خود رادرمخاطره نیندازیم، باید بالفعل ارادهٔ رفتن سرایخواجه راملتوي وشب را درکدام جای مامون ودور ازینجا بگذرانیم، خدامهربان است، فرداوضع نورمال وما وشما بسفر خود ادامه خواهیم داد. آنگاه روی موتر را گشتتاندیم ودرراه بسیارجایها مردم را دیدیم که باثر آتش زدن رفقای حبیب الله بچه سقو سوخته و خاکستر گشته، وبعضي درحال سوختن بود که آتشش زبانه میکشید وشعله هایش طرف آسمان بلند میشد. ازدیدن این آتش سوزیها جذبات همدردانه وبشر دوستانه من بجوش آمد، برفقای خود گفتم اگربا مصیبت دزدگان این فاجعهٔ مولم کدام امداد کرده نمیتوانیم، بیائید که بکمک همدیگر آتشهای افروخته را فرونشانیم که اضافه تر خساراتي ببار نیاورد، از یکطرف وظیفهٔ بشري راانجام خواهیم داد و ازطرف دیگر این بینوایان را از فاقه و خسارات مالي مصئون خواهیم کرد.

یکي از رفقای افغان لبخند زده گفت این خیال خام رابخاطر میاور که مستلزم بساخطرات مالي و جاني است، اشرار فساد پیشه قبل از انجام عملیات به باشندگان ناحیه اعلان میدارد که احدی از شما حق ندارد که آتش افروختهٔ ما راخاموش و یا دست امداد بمخالفین ما دراز نماید، اگر احیانا بمشاهده رسید سزای مالي و جاني داده خواهد شد و حق شکایت بوی نخواهد ماند.

ازوپرسیدم این جای آتش زده منزل کدام شخص است و چراموردِ قهر و عتاب اشرار قرارگرفته؟ پاسخ داد که مالک مکان عبدالصمد نام دارد، گروه اشرار از وی مطالبهٔ هزار روپیه را داشت، وی از روی سادگي و یا مجبوریت ماجرا رابااطلاع پولیس رسانید واز ایشان طالب امداد و مصئونیت مال وجان خود شد؟ اشرار از مشاهدهٔ این وضعیت بقهر و غضب آمده ودر صدد انتقام تلافي جویانه شدند و درحین عدم وجود شخص مذکور خانهٔ او را باثاث البیت آن طعمهٔ حریق ساختند. وی اینرا هم علاوه نمود: گرچه سرغنهٔ این گروه اصلا حبیب الله مشهور به بچهٔ سقو است، مگرمشیرش سیدحسین نیز درقتل وغارت وچور وچپاول رول مهمی رامیبازد ودرپیشهٔ منحوس قطاع الطریقي ازاستاد خود کم نیست! گویند یکروز محاکم محلي چاریکار که درگرفتاري ایشان سعي بیشتری رامبذول میداشت از طرف آنهاچنین اخطار داده شد که اگر میخواهي حیات شیرین خود رادرخطر نیندازي ازتعقیب و گرفتاري مایان دست بردار شو ورنه باچنین پاداشی روبرو خواهي شد که درزندگي با آن مواجه نشده باشي. این اعلان خطر مورال حاکم مذکور راضعیف ساخت و بعدا درپی گرفتاري ایشان نیفتاد.

سیاح مذکور اینرا هم می نویسد که درکابل یک بقال بمن چنین حکایت نمود: روزی، شخص ناشناسی نزدم آمد وگفت در فلان جا نرخ گندم خیلي نازل است اگر با من درین معامله شرکت کني درمدت کمی مالک بسیار پول خواهي شد وستارهٔ بختت درآسمان خواهد درخشید. من ساده بسخنان چرب و شیرین وی فریب خورده اظهار موافقت نمودم و فورا بدون کدام مشوره بمعیت شاگرد دوکانم با آن شخص محیل وچالباز غرض خریداري رهسپار منزل مقصود شدم، در راه چند نفر دیگر هم با ما همراه گشتند وگفتند که ما نیز گندم می خریم، برای اینکه نرخ دراثر داوطلبي و رقابت بالاتر نرود بهتر است که همهٔ ما باهم شریک شویم. این نظریهٔ شیطاني و فریبکارانهٔ ایشان مورد قبولم واقع گشت، خدا شاهد است که اگر تا ایندم فهمیده باشم که آنها برایمن پلان و دام بسته کرده و میخواستند بدینصورت از من پول بگیرند زیرا که وضعیت ظاهر ایشان بصلاح آراسته ودارای ریشهای دراز وعمامه های سفید بودند. من باصداقت و اطمینان کامل با آنها یکجا روان شدم و بسخنان شان گوش میدادم، پس از طی یکساعت مسافه بیک ده

محقر رسیدیم که نفري خیلي زیاد درآنجا گرد آمده بودند؛ یکي از آنها بی محابا سیلي سختی برویم زد وفی الفور دستها وپاهایم را بدرختی محکم بسته وگفت اگر زنده گی ات رادوست داري ومیخواهي از شکنجه وپنجهٔ ما خلاص شوي دستی عنوان پسرت حوالهٔ پنج هزار روپیه بنویس، اگر نمی نویسي و تعلل بخرج میدهي، بیدرنگ می کشمت. من از ترس مرگ ودرحال حواس باختگي بادستهای لرزان حوالهٔ مبلغ پنج هزار روپیه رانوشته و دادم .بدین ترتیب بعد ازحصول مبلغ متذکره توسط آن جنایتکاران فساد پیشه که دار ودستهٔ حبیب الله بچه سقو بودند، از چنگ آنها رهائي یافته و سالم بخانهٔ برگشتم.

دست درازي بچهٔ سقو بدختران وناموس مردم: بچه سقو درعلاقهٔ های کوهستاني بازار رهزني وچور وچپاول را خیلي گرم ساخته و از تعقیب وتلاش حکومت بکلي هراس نداشت؛ مردم اطراف وجوانب کابل نیز بمقابلش نیروی مقاومت نداشتند، چنان چالاک وزرنگ بود که پولیس ودیگر اراکین امنیه ازگوشمالي وگرفتاریش عاجر ماندند. یکروز بعد از چور وچپاول چند قریه درعرض راه با یک قافله روبرو گشت که در آن یکدختر حسین وشکیلی بود؛ بچهٔ سقو که پابندي بناموس مردم نداشت وازقیودات اسلامي و افغاني پافراتر میگذاشت، زود فریفتهٔ او گشت و به میر قافله بصورت تهدید آمیز گفت : بشرطی از تاراج قافلهٔ تان دست بردار میشوم که این دختر نازنین را بمن بسپاري تا در حبالهٔ نکاح خودبیاورم. این گفتار پوچ و بیمعنی وی که منافي سنن اسلامي و افغاني بود احساسات میر قافله را بهیجان آورده بدون بیم و ترس چنین جواب داد: ازدعوهٔ اسلامیت و افغانیت خود نمی شرمي؟ آیا بتو می زیبد که بدختران مردم بی قیدانه دست درازي میکني ؟ بچه سقو درحالیکه آثار خجالت ازناصیهٔ وی مترشح بود گفت فعلا ازین فکر خود موقتا منصرف میشوم، ولی درآینده توقدرت مرا خواهي دید ودرآنوقت بسروقت تو میرسم.

بچهٔ سقو و قوم شینوار : منشاء آتش بغاوت قوم شینوار جنبهٔ مذهبي داشت، ازین جهت دامنه پیدا نکرد وزودتر فرونشانده شد، مگر آتش بغاوت سقوي برکسب وحصول اقتدار استوار بوده بهر طرف زبانه کشید ومنجر به بربادي مالي و جاني هزاران نفر شد. بقول یکعده اشخاص خبیر، قوم شینوار پس از سرکوبي حکومت و فروگذاشت نایرهٔ شورش بتحریک روحانیون خاین و متنفذین جاه طلب باگروه سقوي پیوستند و درحملهٔ کابل با اشرار بیفرهنگ همدست بودند وملای شوربازار نیز مطابق برنامهٔ مطروحه در محاصره و اشغال کابل از طرف داخل شهر با متجاوزین مساعدت مالي وجاني بصورت مخفیانه میرسانید وبه تحریک مخالفت و بغاوت برعلیه حکومت دامن میزد و به آن وسعت میداد.

(یادداشت اداره: درینجا نویسنده اصلي مقاله، یک پاراگراف در ضدیت های حضرات شوربازار بمقابل اعلحضرت امان الله خان نوشته وآنرا بتحریک انگلیس وانمود کرده، که مترجم آنرا عینا ترجمه نموده است. از آنجائیکه این موضوع دراثر تذکر قبلي در قسمت اول این مضمون در صفحهٔ ۷۲ شماره ۷۷ ، ولو بقسم کنایه و بدون ذکر نام چاپ شده، عکس العمل ایجاد کرده و اسنادی هم در رد آن رسیده است، از نشر پاراگراف اصلي منصرف شدیم)

ملا شاهي موید سقو شاهي: قبلا تذکر داده شد که ارکان عمدهٔ سقو شاهي ملاها وپیران (روحانیون نما) بودند کهما درینجا بنام ملا شاهي از آنها نام میبریم وتقریبا تمام امورات مملکت بمشورهٔ این انفاس مقدس که بزعم بعضی کوتاه اندیشان ازهرگونه مسئولیت دنیوي و اخروي مبرا اند، انجام میشد. حکومت ملعون انگلیس وگماشتگان بیرحم شان درین صدد بودند که بحکومت بی بنیاد سقوي درافغانستان و هندوستان جنبهٔ قانوني که متکي بر مذهب باشد بدهند، بنابرین منظور بعضی فرامین واعلانات که مبني بر وانمود کردن خرابیهای بی بنیاد امان الله خان غازي بود انتشار دادند وبهر گوشه وکنار پخش کردند تا احساسات مردم را بمقابل حکومت اماني برانگیزاند وتاثیر و رسوخ آنرا کم سازند تا عوام نافهم بدون درک مطلب طرفدار حکومت سقوي گردند. علمای مرتجع وعتیقه پسند و روحانیون مفتخوار برای اینکه زیادتر احساسات مردم رابرعلیه امیر امان الله خان غازي تحریک کنند درتمام نقاط کشور برالحاد وی زباني و کتبي فتوی کفر دادند ومردم رابدین وسیله طرفدار بچهٔ سقو ودیگر کسانیکه آرزوی سلطنت بدل میپرورانیدند، میساختند. علمای سمت جنوبي (پکتیا) درتحریک مردم بمقابل حکومت سهم بزرگی داشتند وپروپاگند های بی اساس را که تنفر و انزجار رابیشتر میساخت دربین عوام ساده پخش میکردند و سیاست دست برداري امان الله خان ازتجدد را نزد مردم موقتي ، بی اساس و غیر قابل اعتبار جلوه میدادند وهرگونه پیشنهاد مصالحه ملي را درینمورد خنثي و بی اعتبار میکردند، گرچه اعلحضرت امان الله خان اسلحهٔ کافي در دسترس داشت مگر بمقابل قیام عمومي که برهنمائي روحانیون منفعت جو

اعلامیه دفتر اعلحضرت پادشاه سابق از روم

اجلاس هیاتیکه اززبان سیرت بنام بیروکراتهاو متخصصین لویه جرگه در روم دعوت شده بود برای مدت چهار روز از تاریخ ۲۶ تا ۳۰ جون دوام کرد، ولی اعلامیه دفتر روم بتاریخ ۸ جولای ۹۹ بقرار ذیل بمراجع افغاني توزیع شده است:

بسم الله الرحمن الرحیم

روم ۳۰ جون ۱۹۹۹

هیئت مشورتي متشکل از عدۀ از صاحبنظران افغان ازتاریخ ۲۶ تا ۳۰ جون ۱۹۹۹ در شهر روم تشکیل جلسه نموده دربارۀ طرق عملي تطبیق طرح صلح اعلیحضرت پادشاه سابق افغانستان به بحث و مذاکره پرداخت.
هیت با قدرداني از اقدام جدي و عملي اعلیحضرت در روزنۀ صلح، تدویر لویه جرگه اضطراري را درین مرحلۀ دردناک ازتاریخ افغانستان یگانه راه برقراري صلح دوامدار وعادلانه و تنها وسیلۀ اعمال ارادۀ ملت افغانستان درجهت تعین سرنوشت خود تلقي نمود و تجاویز لازم درزمینه برگزاري لوی جرگه اضطراري، به اشتراک نمایند گان همه اقوام و قشرهای ملت افغانستان اعم اززن ومرد، بطوری که ارادۀ ملي را بر بنای اساسات اسلامي تمثیل نماید، ارائه کرد.
هیت دربارۀ کمیسیون تدویر لویه جرگه، معیار های گزینش اعضا وبرنامه کار کمیسیون، تبادل نظر همه جانبه نمود.
هیت ابعاد گوناگون قضیه خونین افغانستان و مشکلات و موانع صلح ناشي از عوامل داخلي و خارجي را مورد مذاکره قرار داد.
هیت برسهمگیري ومساعدت سازمان ملل متحد، کنفرانس ممالک اسلامي و کشور های صلح خواه جهان در عملیه اعاده صلح درافغانستان تاکید کرد.
هیت نتایج مذاکرات وتبادل نظرهای خود راطور پیشنهاد به حضور پادشاه سابق افغانستان تقدیم نمود.

تبصره بر اعلامیه دفتر اعلحضرت پادشاه سابق

۱) هیات مشورتي را که سیرت در بیانیه های خودابتدا «بیروکراتها» و بعدا «متخصصین لویه جرگه» خوانده بود، این هیات در سطر اول این اعلامیه به«صاحبنظران» تنزیل مقام نموده، ویقینا هریک ازاعضای این هیات ۱۳ نفري صاحب نظری بوده اند، بهمین ملحوظ تبصره های فولکلوریک بالای عدد ۱۳ زیاد شنیده شده است.

۲) ازجملۀ ۱۸ نفر مدعوین که قبلا از روم اعلان شده بود، پنجنفر اشتراک نکردند:
(یک) داکتر بشیر زکریا که قرارمسموع یک عملیات جراحي درنیویارک داشت؛
(دو) داکتر اسحق نادري که قرار مسموع بالای ترکیب هیات اعتراض داشته و این هیات را پایانتر از سویۀ خود واینکار راعبث و بیهوده خوانده است؛
(سه) داکتر اسحق صافي که قرار مسموع بالای دعوت و اشتراک داکتر فاضلي اعتراض داشته؛ قرارمسموع درمجالس افغانها درپاریس بین داکتر صافي و داکتر فاضلي همیشه مناقشاتي رخ داده و داکتر صافي داکتر فاضلي را به ستمگرائي متهم مینموده است؛
(چار) میرمن پروین علي مجروح که قرار مسموع از جانب پدرش توصیه بعدم اشتراک شده است؛
(پنج) داکتر گلجانان ظریف ازجملۀ پیروان و گماشتگان استاد رسول امین است ونام اورارسول امین به روم داده بود، قرارمسموع بعدا ازطرف گیلاني وحلقۀ رسول امین ازپشاور بالای اوفشار واردگردید که عوض داکتر ظریف، آقای حکیم اریوبي را درلست مدعوین شامل سازد ورسول امین هم قبول کرد؛
دونفریکه نامهایشان در لسته های سابق شامل نبوده وبتاریخ ۲۵ جون از روم اعلان گردید عبارتند از آقای حکیم اریوبي و میرمن نادیه کریم؛ اخیرالذکر دختر سرورناشر ازخانم آلماني او و دوست صمیمي

وملاهای تربیهٔ مدارس انگلیس صورت میگرفت، اقدامات او موثر ثابت نشد، اخیر چون خود را بمقابل قیام عمومي تنها و بی مقاومت دید ازسلطنت موروثي خود دست بردار شد ،تاج وتخت را به برادر کلان خود سردار عنایت الله خان سپرد.
بچهٔ سقو دروهلهٔ اول سلطنت غرض فریب مردم اعلان نمودکه مالیات وباقیات زمان امانی معاف و مالیهٔ املاک منبعد مطابق احکام شرعي اخذ میگردد. تمام مکاتب حکومت سابقه ازیکسر مسدود و بعوض آن مدارس دیني تاسیس شود، ملاها و روحانیون جیره خوار سقو وانگلیس تصدیق نمودند که حبیب الله خادم دین رسول الله وحامي بزرگ دین اسلام است هر کسیکه ازاوامرش سرپیچي کند واجب القتل بوده و حکم بغاوت بالایش تطبیق میشود. ملای شوربازار بگماشتگان خود پیغامات تحریري ارسال داشتند که درهرجا پروپاگند نمایند که بچهٔ سقو مسلمان صادق وشخص پاک طینت وپادشاه قانوني افغانستان است و بیعت به وی از واجبات شرعي شمرده میشود.

ظلم مامورین سقوي درقندهار: مامورین سقوي به نسبت امان الله خان که اجدادش منسوبیت بقندهار داشتند بررعیت قندهار ظلم وجبر زیاد میکردند. نایب سالار عبدالقیوم کوهستاني که از اعوان و انصار بچهٔ سقو بود و بعوض پر دل خان کوهستاني مقرر شد، امر کرد که هر کوهستاني باید بمقابل قندهاري حساسیت و تعصب داشه باشد و بقول و فعل قندهاري میباید بنظر شک و تردید نگریسته شود زیرا آنها درظاهر باما و در باطن با امان الله هستند، و بااو خط روي و مخابره و مکاتبهٔ سري دارند، مي باید شما اگاه باشید واحتیاط کنید و ازمردم قندهاري خود را دور نگاه کنید.

خط مشي دولت سقوي: بچهٔ سقو که براریکهٔ سلطنت متمکن گردید امرکرد فردامردم را بخواهید که من با آنها گپ بزنم تا آنها مرابشناسند که کي استم و البته این دیدار من با آنها مطابق این فرموده شریعت است که دیدار پادشاه ثواب دارد وبروی آنها روزنهٔ خیر و سعادت بازخواهد کرد. فردا مطابق امر پادشاه (بچهٔ سقو) مردم به پیش روی قصر شاهي حاضر شدند، شاه آمد وبرچارپائي حواله دار بالا شد وبه آواز بلند گفت: او مردم بدانید که من پادشاه شما استم، امان الله را گریختاندم، بعد ازین نام اورانگیرید، هرکس که بگیرد زبانش را مي برم که گپ زده نتواند. نظامنامه های او راپاره کردم وبجای مکاتب مدارس شرعي تاسیس نمودم. شما آزاد استید، اگر قمار میزنید یا چرس میکشید، مگر خبردار که شراب نخورید، اگر خوردید ملاها بشما جزای شرعي میدهند. اجازهٔ سگ جنگي، بودنه جنگي، کوک جنگي را بشما جوانان میدهم، اما بشرطیکه بین خودجنگ نکنید؟
معاش مامورین و منصبداران را زیاد کردم که بخورند و بنوشند و عیش کنند، اما باید دعای خیر بحق من و آشنایان من بکنید. امانو(مقصد امان الله خان است) کافر بود، بچه های شما را برای تعلیم کفر بملک های کفر روان میکردودرینجا هم به بچه هادرس کفر داده میشد، مي بینید که الحال ملاهای ما درمساجد و مدارس به بچه ها علوم دیني یادمیدهندکه بدرد آخرت ما وشما خواهد خورد، ما بدرس های کفر ضرورت نداریم، ما از کفار بد میبریم، کفار دشمنان دین و ملت اند، ما آخرت داریم، آنها ندارند.
ما بانگلیس و روس غرض نداریم، آنها باید بما غرض نگیرند، اگر باالفروض غرضدار شوند تا لندن و ماسکو همرایشان میزنیم. ما افغان استیم، افغان مثل کندوي زنبور است اگربشور آمد باز رویش گشتانده نمیشود.
زنها باید مستور باشند، من مثل امانو نیستم که با زن خود دربازار چکر بزنم، زن چراغ خانه است که تاریکي را روشن میکند و یا گل خانه است که باید تنها شوهرش بوی کند و اجازهٔ بوی کردن بدیگران داده نمي شود؛ برای زن فقط یادگرفتن نماز لازم است، حاجت بیادگرفتن خط و دیگر درسها نیست. امانو میخواست که آنها را چشم پاره کند که باختیار خود شوهر بگیرند وباختیار خود طلاق کنند.
ما چه ضرورت بفابریکه ها داریم، کفار نوکر های ما استند، آنها تیار میکنند و ما خریدار و استفاده میکنیم، دنیا پنج روز است، چه لازم که ما این پنج روز رادرمشقت بگذرانیم، مي باید عیش و. عشرت نمائیم و هوس کنیم.
من ازملاها شنیده ام که ملک از دست این شاگردان مکتب خراب میشود وازشامت شان برماعذاب نازل میگردد، یکي از علایم قیامت اینست که مردم اولاد خود را درمکاتب داخل و ازمدارس دیني دور بگریزند. میباید بگفتار ملا رفتار کنیم، ملا ما را از آتش دوزخ میگرداند و راه جنت نشان میدهد، معلم های مکتب ما را از جنت میگرداند و راه دوزخ نشان میدهد. مسلمان هرقدر گناه کند خدا غفور ورحیم است برایش بخشیده میشود. افسوس برحال کفار است که بهیچ صورت بخشیده نمیشود تا کلمه نگوید. (باقیدارد)

تاریخ سپورت و ورزش در افغانستان

(قسمت دوم) سیدکریم محمود از اریزونا

۱۰ ـ نیزه زني با اسپ : نیزه زني با اسپ هم یکي از بازیهای باستاني کشور عزیز افغانستان بود که مردمان قره باغ غزني شطارت زیادی در نیزه زني داشتند ودرایام جشن استقلال بکابل آمده بحضور اعلحضرت مسابقات نیزه زني را اجرا مینمودند؛ ناگفته نماند که در بین اردوی افغانستان نیزه زني جزء تمرینات نظامي شان بود چنانچه در آنزمانه ها قطعه ای از سوارگاران، یعني قطعهٔ سواري، نیزه بدست او حضور اعلحضرت رژه میرفتند و هم نیزه زني را با مهارت خاص شان نمایش میدادند که بعدا متاسفانه سقوط کردو جای آنرا در جشنهای استقلال مردمان کتواز غزني بشمول جوانان قره باغ غزني گرفته این بازی باستاني را بقسم سپورت نمایش میدادند.

نیزه عبارت از یک چوبیبست بطول دو متر که در سر آن یک خنجر تیز نصب بود. یک گل میخ را بزمین گور میکردندو سر دیر آنرا بیرون از خاک میماندند، تا سوار کار نیزه بدست گل میخ را دیده بتواند. بعدا نیزه زنها بمسافهٔ علاوه از صد متر دورترمنتظر شروع بازي میشدند و وقتیکه امر شروع بازي صادر میشد یکي از سوارگاران نیزه دار بتاخت و سرعت زیاد بسوی گلمیخ درحالي پیش می آمد که نوک نیزه اش بسوی زمین و آمادهٔ فروبردن نیزه در گلمیخ و کشیدن از زمین وتکان دادن آن در هوا بوده مهارت خود رابدین سان نشان میدادند، و بهمین ترتیب همه نیزه زنها مهارت شان را نشان داده دراخیر برندگان اول تا سوم مستحق جایزه و انعام میگردیدند.

۱۱ ـ شمشیر زني : شمشیر زني هم یک مهارت باستاني افغانستان بوده، افغانهای وطنپرست غرض دفاع ازوطن شان ، پیر وجوان بمقابل دشمن وطن مصاف داده سر دشمن را از تن او جدا مینمودند . در اروپا (دویل) یا جنگ دو نفر با شمشیر برای اعادهٔ شرف و افتخار شخص تا یکقرن پیشتر هم داشت ،اما امروز شمشیر زني بقسم سپورت تبدیل شده و این سپورت در مسابقات بین المللي هم شامل شده است. درافغانستان تنها در عسکري هنوز مهارت شمشیر زني دوام دارد زیرا صاحب منصبان همه کرچ حمل میکنند و باید طرق استفاده از کرچ و شمشیر را هم بدانند.

۱۲ ـ تیر اندازي : تیراندازي هم یکي دیگر ازورزشهای باستاني وطن عزیز مان افغانستان میباشد که تا امروز رواج دارد وبسه قسم میباشد : (الف) تیر اندازي غرض دفاع از وطن و ناموس بمقابل دشمن (ب) تیر اندازي غرض شکار حیوانات وحشي و طیورکه تا امروز رواج داشته و ما آنرا شکار بی سر و صدا نام گذاشته ایم ، این نوع تیراندازي درافغانستان از هزاران سال قبل که مردم توسط تیر و نیزه شکار میکردند تا امروز که از تفنگ و خصوصا تفنگهای شکاري کار میگیرند، رواج داشته و دارد؛ امیر حبیب الله خان شهید شکار چي ماهر بودند واعلحضرت پادشاه سابق نیزتیرانداز خوب و هم شکار چي خوب بودند؛ نویسنده این مقاله نیز بحیث شکار چي خوب شهرت داشت و صدها افغان دیگر که تذکار اسم شان سخن را بدرازا میکشاند. نقطهٔ قابل تذکر ویادآوري درین مورد اینست که شکارچیان افغان هر کدام قصه ها ، دیدني ها ، سرگذشت ها، تجارب عجیب و شنیدني از شکار های خود دارند، اگر آنها شمه ای از سرگذشت های خود را بنویسند یک دفتر جالب خواهد شد(ج) تیراندازي ورزشي یعني نشان زني عادي که همه آنرااز راه تلویزیون دیده و حاجت به تفصیل ندارد.

۱۳ ـ پلخمان زني : پلخمان زني یکي دیگر از ورزشهای باستاني افغانستان بوده که زیاده تر در بین رمه چرانها رواج داشته توسط آن گرگها و دیگر حیوانان وحشي ودرنده را که بالای حیوانات اهلي حمله میکردند دور میساختند، رمه چرانهای افغان آنقدر مهارت عالي در انداخت سنگ با پلخمان داشتند و دارند که گرگی را باساني از پا می انداختند. اگر این سپورت باستاني وعنعنوي توسط دولت زنده ساخته شود ودربازیهای المپیک شامل ساخته شود، افغانستان رقیب و مبارز نخواهد داشت.

درجهاد افغانها بمقابل روس نامرد وملحد، جوانان افغان از پلخمان کار گرفته بعوض سنگ بمبهای دستي و کوچک را درکاسهٔ پلخمان گذاشته، پلخمان رابدور سر خود چرخانیده، بعدا بالای کاروانهای شوروي رها میکردند و تلفات سنگیني بدشمن تحمیل کردند، خصوصا در جنگهای سروبي ازپلخمان کارمیگرفتند وقرار شنیدگي جنگ با پلخمان را جنرال ساحب رحمت الله ساپي تشویق وجوانان را درزمینه تربیه مینمود و افتخار این ابتکار هم بجنرال ساپي میرسد که اگر درین مورد برای هموطنان معلومات بیشتر بدهند، یک صفحهٔ تاریخ جهاد روشن خواهد شد.

۱۴ ـ نشان زني : نشان زني با آله های مختلف صورت گرفته میتواند، از قبیل نشان زني با سنگ، با غولک ، با تیر ، با نیزه، با پلخمان وبا تفنگ، وغرض از نشان زني خود را آماده ساختن است برای کار

های فوق که هم بقسم شوقي انجام میابد وهم برای مسابقات قهرماني شکار حیوانات وحشي و طیور وغیره یا دفاع از وطن و ناموس بمقابل آن. در افغانستان، خصوصا در بین قبایل پشتون، نشان زني یک سپورت وعادت ملي بوده است.

۱۵ ـ شکار ـ شکار هم یکي دیگر ازورزشهای باستاني بوده تا امروز دوام دارد و دربالا مختصرا درآنباره صحبت کردیم. شکار با آله های مختلف صورت میگرفت، ازقبیل سنگ، چوب (که چوپانها آنرا تیاق میگویند)، پفک (چوب درازیست بطول دونیم متر که مغز آنرا خالي و یک سوراخ سرتاسري دربین چوب یا بانس میگذاشتند و ازگل مخصوص گولیهائي باندازهٔ یک باقلي ساخته آنرا در دهن خود جا داده، دهن خود را در دهن پفک گذاشته بسوی پرنده نشانه گرفته بشدت پف و پرنده را شکار میکردند ـ مردمان بدوي افریقاشاذیهاودیگر حیوانات وحشي را توسط همین پفک شکار میکنند، اما گولي های آن کلانتر میباشد)، نیزه، تیر و کمان، غولک وبالاخره تفنگ، وبرای شکار ماهي از جال کار میگیرند. درشرایط انکشاف تکنالوجي آلات ابتدائي و بدوی سابق جای خود را به آلات مودرن گذاشته، اما دربعضی کشور ها بشمول افغانستان هنوز هم از همان وسائل ابتدائي برای شکار کار میگیرند.

۱۵ ـ یخمالک : درزمانه های قدیم که کوچه های تنگ و تاریک داشتیم،دراثر برفباریهای زیاد، کوچه ها در اثر انداختن برفهای بامها پر و مسدود شده یخمالک گاهای خوبی برای جوانان و اطفال تشکیل میدادند؛ هکذا خندقها و زمینهای زراعتي یخبندان شده یخمالک گاه های خوبی تشکیل میافت و جوانان افغان با پیزار های میخدار یخمالک را بقسم سپورت اجرامیکردند وبسه نوع بود: یخمالک بالا دوپا، یخمالک بالای یک پا و یخمالک نشسته وهرکدام کوشش میکرد از دیگری سبقت جوید. متاسفانه دولت و المپیک افغانستان درین سپورت ملي سهم نگرفت تا شکل عصري پیدا میکرد، درحالیکه درجهان امروزیخمالک روی یخ یک سپورت بین المللي ودارای پرستیژ زیاد شده است.

۱۶ ـ سرجه زدن : سرجه زدن هم یکي دیگر از ورزشهای افغانستان بود که در اثر برفباري زیاد و انبار شدن برفها بصورت تپه ها، جوانان افغان از کاسه های کلان حلبي و چوبي، تخته چوبهای راشبیل نما، پتنوسها و غیره استفاده کمرده بالای این آلات مي نشستند وخود را ازبالای تپه های برف رها کرده تا پایان کیف وحظ برده نعره ها و صداهای خوشي بالا میکردند و بعضا از بین آله خطا خورده دست وپای دراز تا پائین مي آمدند. امروز همین بازي تاریخي و عنعنوي افغانستان درخارج رواج یافته، سکي هم نوعي سرجه زدن است البته با وسائل مودرن، درسالهای اخیر در کابل بازی سکي و سرجه خوردن تحت نظر المپیک شروع شده بود که کودتا شد و بعد ازآن روسها کشورمارااشغال کردند و همه از بین رفت.

۱۷ ـ قدم زني : قدم زني یکي از سپورتهای فوق العاده مفید است و همه ازآن آگاه اند، در کابل یکعده افغانها ساعات متوالي را بقدم زدن سپري میکردند و محترم سید شمس الدین پاچا صاحب مجروح یک تن از قدم زنهای مشهور است که هروز فاصلهٔ شهر نو تا چمن حضوري را از راه وزیر اکبر خان مینه قدم زنان طي میکردند، صحت شان خوب بود، عمر درازی برایشان مسئلت مینمایم.

۱۸ ـ کوه نوردي : کوه نوردي یکي دیگر او ورزشهای باستاني افغانستان است و مردمان این خطهٔ کوهستاني در ورزش و مهارت کوه نوردي نسبت به تمام کشور های جهان بی نظیر میباشند، چونکه این خطهٔ کوهستاني با کوه های سربفلک کشیده وبامردمان شجاع و دلاورش لرزه بر اندام دشمن انداخته سر تعظیم به قله ها و مردمان شجاع آن فرود آورده اند و متجاوزین شکست خود را قبول و اعتراف کرده اند؛ کوهنوردان افغان بدون داشتن وسائل مودرن و عصري از قبیل ریسمان مخصوص و میخهای مخصوص، چکش، بوتها ودستکشهای مخصوص وغیره بهتر از کوه نوردان حرفوي باین فن مهارت دارند. کوه نوردي درفنون جنگ شامل بوده در عسکري قطعه های کوماندو این مهارت را مشق و تمرین میکنند، ودر قطعهٔ کوماندوي قوایمرکز نیز کوهنوردي تدریس و تمرین میشد که قومندان آن در آنوقت محترم جنرال رحمت الله ساپي بودند، شاید درزمینه توضیحات بیشتر داده بتوانند.

سال ۱۳۲۸ بود که حبیب جان باور اولین تیم کوهنوردي افغاني را که تقریبا شکل عصري هم داشت بقسم سپورت ملکي بوجود آورد که اینجانب نویسندهٔ این تاریخچه، محترم محمد علي جان دستگیر زاده، لعل محمدخان و دونفر دیگر شامل این تیم بودیم. پلان اولین کوهنوردي ما فتح حوض خاص در شکر دره بود وقراربرین شد که از راه کوهای پغمان برویم اما نسبت دوري راه و عدم وسائل از آن صرفنظر شد. باردوم تصمیم گرفته شد تاحوض خاص را ازراه شکر دره که راه اصلي حوض خاص بود و سکهای افغان غرض زیارت و شستشو از همین راه استفاده میکردند، فتح نمائیم، ولي در اثر سردي هوا بازهم صرفنظر شد وبعدا این مفکوره از بین رفت.

سکهای کابل عقیده دارند که حوض خاص شکردره با چشمه های سرخرود ننگرهار که هر ساله گرنگ شانرا درآنجا برده ومراسم مخصوص مذهبي خود را درآنجا بجامی آورند، یک مجرای مشترک دارند.

سکها میگویند روزی چوب دست یکنفر ازز ایرین سکهه که برای انجام مراسم مذهبي بحوض خاص رفته بود بحوض مذکور افتاد وغایب شد. سال دیگر که درمراسم گرنگ در سرخرود رفته بود، سکهه مذکور می بیند که چوب دست او ازچشمه سرخرود خارج میشود، یعنی چوب در حوض خاص شکردره افتا. واز چشمهٔ سرخرود بیرون شد، که در اثر همین رویداد اساطیري سکهای کابل و حتی از هندوستان سالانه در ماه های اسد یا سنبله به حوض خاص و هم در ماه حمل برای انجام مراسم مذهبي بچشمه های سرخرود بزیارت میروند و این دو موضع برای سکها مقدس دانسته میشود. (باقیدارد)

نظری بجراید برون مرزي

جریدهٔ «امن» بحیث ارگان مرکزي «د افغانستان ملي نهضت» در پشاور که مخفف آن (امن) میشود در چهار صفحه باداره رسیده، مصاحبه اختصاصي با رئیس «نهضت ملي افغانستان»، آقای محمد آصف ظاهر (فرزند مرحوم داکتر عبدالظاهر خان سابق صدراعظم) در صفحهٔ اول جریده جلب نظر میکند. وی بجواب سوالی در بارهٔ موسسهٔ «نهضت ملي افغانستان» گفته است:
«بمنظور ختم جنگ وبرادر کشي و پایان دادن بمصیبت های دو دههٔ اخیر که دامنگیر مردم ما گردیده است وبخاطر تشکیل و پشتیباني همه جانبه از حکومتی که مورد قبول اکثریت مردم افغانستان وممثل اقشار مختلف جامعهٔ افغاني باشد...هموطنان بادرد ما بتاریخ ۱۷ دلو ۱۳۷۶ در داخل کشور دور هم نشسته فیصله نمودند تا یک نهاد مستقل و نیرومند ملي را بخاطر نجات وطن از جنگ و ویراني بیشتر تاسیس نمایند...»
مدیر مسئول مجلهٔ آئینه افغانستان در سال ۱۳۷۶ بکابل بود و با نمایندگان این نهاد جدید نشستها و صحبت هائی داشته است، همه ملیگرایان و وطندوستان افغان میباشند که دعا میکنیم باهداف مشترک و مقدس شان ـ نجات وطن ازین تباهي و بدبختي کنوني ـ نایل گردند.

جریدهٔ «پیغام» بحیث ارگان نشراتي «افغان اکادمي» در ویرجینیابمدیرت مسئول آقای حسن شیردل در چار صفحهٔ کوچک نشر میشود، وقتی شما متن ومحتوی این نشریه را ببینید و مقالات آنرا بخوانید تصور میکنید ازمندوي خربوزه یاازمندوي بوریا فروشي کابل صادر شده است، وانگهي بماهیت موسسهٔ ناشر آن که «افغان اکادمي» میباشد ملتفت میشوید که بدست چه نوع اشخاص بیمقدار وبیسویه اداره و نمایندگي میشود. بطور مثال، در صفحهٔ اول شمارهٔ دوازدهم آن (ازماه می ۱۹۹۹) مقاله ایست تحت عنوان «عقاب هندوکش» که فعالیت های عقاب را شبیه یک بمبیرک تصویر نموده، یک نویسندهٔ کم سواد و نو آموز که در اکادمي نامنهاد حیثیت (اکادیمیسین) راداشته خواهد بود، کوشش کرده شیر بمبیرک احمد شاه مسعود و کارنامه های او را با (عقاب هندوکش) تشبیه و طالبان را بقسم مور و ملخ و زنبورتصویر نماید. چنین است ماهیت (افغان اکادمي) و روشهای تبعیضي و توهین و تحقیر اقوام افغانستان در ارگان نشراتي آن. فاعتبروا یا اولي الابصار.

تاریخ تکراریږي

(دسقاوي زوی که دخراسان عیار)

د عبدالباري جهاني لیکنه

د کال ۱۹۹۲ د اپریل د میاشتې په وروستیو شپو ورځو کې په کابل کې د داکتر نجیب اله رژیم نسکور سو، او مجاهدین کابل ته ننوتل. کابل ته د مجاهدینو د ننوتلو څخه وروسته څه باندې درې کاله داسې حوادث راغلل چې دې ښار په خپل تاریخ کې ډېر کم لیدلي وو. د مجاهدینو دلو په تېره بیاد دشورای نظار د دلې کسانو، چې مرکزی قدرت یې په لاس کې و، ددې ښار د خلکو دسر ،مال او ناموس حد اقل پروا ونه کړه او حتی د دارالمجانین ښځې یې په زور بې عزته کړې. کورونه لوټ سول، دوکانونه او شته منی چور سوې، سرونه ورغربدل، خلک بې گناه شکنجه سول، ښایستې نجونې او مېرمنې په زور بې عزته سوې او دهغوی دخوښې په خلاف په زور واده سوې. کابل داسې تباه سو چې په خپل تاریخ کې یې داسې تباهي نه وه لیدلې، او د مجاهدینو د بېلو بېلو دلو ترمنځ د جنگونو په وجه تقریبا ډېرش زره تنه ووژل سول.

له دې څخه تقریبا دوه شپېته کاله پخوا د حبیب اله کلکاني په نوم یو سړی، چې په تاریخ کې د سقاو د زوی په نوم مشهور دی، د خیرخانې دکوتل دلاری کابل ته ننوتلی و، او د کال ۱۹۲۹ د جنوری پر اوه لسمه یې ارگ ونیوی. پر کابل باندې، د سقاو د زوی د نهه میاشتنې حکومت په زمانه کې داسې حوادث راغلل چې د شورای نظار د مجاهدینو د حکومت زماني ته ډېرې ورته وې. خو د افغانستان خینو مشهورو لیکوالانو او تاریخ پوهانو، په دې گومان چې گوندې هغه پېښې به د خلکو له یاده وتلې وي، د سقاو زوی ته د خوانمرد او عیار لقب ورکړ، او د هغه د په اصطلاح سپېڅلې شخصیت په ستاینه یې پانې توري کړې. له نېکه مرغه چې لمر په دوو گوتو نه پټېږي، او خینو کسانو هغه څه چې په خپلو سترگو یې لیدلي دي په هغه وخت په هغه ورځ یاداشت کړي دي، او بیا هم له نېکه مرغه چې د زمان حوادثو دغو پانو ته صدمه نه ده رسولې، او د ترخو حقایقو ږغ یې زمونږ تر غوږونو پورې را رسولی دی. په دې سلسله کې یو د سراج التواریخ د لیکوال فیض محمد کاتب یاداشتونه دی، چې څه یې

بقیه در صفحه 57

موجب نشد که سفر از وطنم دور نسازد
آوارگیم باعث دوری ز وطن نیست

آیینهٔ افغانستان

AFGHANISTAN
MIRROR
P.O. BOX 408
MONTCLAIR, CA 91763
FAX (909) 625-6751
(909) 626-8314

مورخ ۱۲ جون ۱۹۹۹

بسم الله الرحمن الرحیم

AFGHANISTAN MIRROR

بهرکسیکه به الله تعالي رب العالمین /ج/
به پیغمبر برحقش محمد مصطفی /صلعم/
و به کتاب آسماني اش قران مجید ایمان دارد
بهر مسلمانیکه برخود واجب میداند
از دین وعقیدهٔ خود حمایت و دفاع نماید

وظیفهٔ ایماني و اسلامي خود دانسته بعرض میرسانیم که یک نشریهٔ افغاني که توسط یکنفر کمونست معلوم الحال(قدیر سراج) در ویرجینیا طبع و توزیع میشود بقران مسلمین تحقیر نموده ، یک آیت بسیار مبارک را که ده ها بار درقران مجید تکرار شده و در آن خداوند متعال (جل جلاله) از موجودیت (آبهای حیات بخش و انهار در تحت جنت ها) به ابنای بشر وخصوصا مومنین بشارت داده، قدیر سراج درنشریهٔ خود این آبهای مقدس را به مایع کثیفي تشبیه نموده که روز چند بار بحکم ضرورت بیولوجیکي از وجود انسان خارج میشود، و بعقیدهٔ ما کفر صریحتر ازین نمیباشد.

قدیرسراج عوض آنکه درملای عام توبه کند واز مسلمانها معذرت بخواهد، باچشم سفیدي و افتخار بکدام کتابی اتکاء میکند که درایران نشر شده و این نوشته کفر آمیز را ازآن اقتباس کرده است. بلي، درایران کتابهائی هم نشر شده که امیر المومنین حضرت عمرفاروق خلیفهٔ دوم اسلام را فحاشي و تکفیر نموده اند! در هندوستان واسرائیل آثاری طبع شده که حقانیت قران و پیغمبر اسلام (صلعم) را(العیاذ بالله) تکذیب کرده اند! آیا برای شخصیکه خود رامومن مسلمان میخواند وکمترین وقوفي ازتاریخ درخشان اسلام داشته باشد، لازم است به آن نوع آثار کفر آمیز اتکاء و آنرا بملت مومن افغان تبلیغ نماید !؟ این بیحیایي و چشم سفیدي، یعني اتکاء و اقتباس از آثار کفر آمیز، برای آنست تا جهت تکرار این نوع اعمال ضد اسلامي سندی داشته باشند.

این موضوع را یکعده افغانهای مسلمان مقیم ویرجینیا بتوجه ما رسانده و ما نقل متن عیني آن نشریه (اندیوال - شمارهٔ پنجم - ماه می ۱۹۹۹) را درظهر این متحدالمال به تمام مساجد شریف افغاني در امریکا و اروپا وهم برجال مومن وخبیر افغان و اسلام ارسال و تقاضا میکنیم که در بارهٔ این سلمان رشدي ثاني فتوی اسلامي خود را صادر و برای جلوگیري ازین نوع تبلیغات ضد اسلامي تجاویزی اتخاذ نمایند. و من الله التوفیق

بندهٔ خدا دکتور سید خلیل الله هاشمیان
مدیر مسئول مجلهٔ آئینه افغانستان

کاپي به تمام مساجد شریف و رجال افغاني و اسلامي

تجاوز صریح و رسمي بالای دین مقدس اسلام توسط کمونستهای افغان

ما قبلا ازتجاوز غیر مستقیم بالای مقدسات اسلام توسط دونفر کمونست افغان، هریک قدیر سراج درواشنگتن وبیرنگ کوهدامني درلندن (که هر دو از همکاران قلمي نشریهٔ امید می باشند) بهموطنان مسلمان خودخبر داده ونمونه های تجاوز شانرا درصفحهٔ ۹۳ شمارهٔ ۷۷ مجلهٔ آئینه افغانستان غرض آگاهي عامه نشر کردیم و از امت مسلمه تقاضا کردیم بهرسویه ایکه لازم دانند در تقبیح این اعمال اقدام کنند. اما اکثر حلقه های افغاني که مسجد ها و اکادمي هارا برای مقاصد تجارتي برگزار کرده اند، عکس العملی ندادند. اینها ازهمان نوع مسلمانانی استند که علامه اقبال آنها را «سوداگران دین فروش» خوانده که سورهٔ یاسین را فقط دروقت مرگ آنهم برای طلب بخشایش فاتحه میکنند ولی بمه چی گفته برای دفاع ازدین اسلام قدمی نمی بردارند:

دل ز نقش لا اله بیگانه ای   از صنم های هوس بتخانه ای
میشود هر مو درازی خرقه پوش   آه ازین سوداگران دین فروش!
سینه ها از گرمي قران تهي   از چنین مردان چه امید بهي!

به بند صوفي و ملا اسیري   حیات از حکمت قران نگیري
به آیاتش تراکاری جزاین نیست   که از «یسین» او آسان بمیري

لیکن یکعده حلقه های مومن و متعهد باسلام از قبیل تلویزیون آریانا در ویرجینیا که درزمینه اعلامیه ای نشر کرد، و هم جمعیت افغانها دراسلام آباد عکس العمل مثبت دادند که نمونهٔ آنرا درذیل ملاحظه میکنید.

این بیعلاقگي و بی پرداختي حلقه های مسلمانان تجارتگرا کمونستها را شجیع و متهور ساخته اخیرا جریده ای درسویدن بعنوان « عصر جدید » تاسیس کردند ودرتالاق آن نوشتند « نشریهٔ سیاسي کمونیست های افغان» و ما دو نمونه از نشرات (صفحات ۱۴ و ۱۹ شماره دوم مورخ سرطان ۱۳۷۸ ـ جون ۱۹۹۹) این جریدهٔ ملحد وپلید راغرض مطالعهٔ شما ارائه میکنیم و توقع داریم این دوصفحه را بدقت و سطر بسطر بخوانید تا ملتفت شوید که کمونستها دربارهٔ دین شما چه نوشته اند؛ و البته این اول کار است !!!

نامهای نویسندگان و همکاران این جریده که الحاد ودشمني با اسلام را تبلیغ میکند مستعار است، ولی کسانیکه نویسندگان کمونست را میشناسند نویسنده را از سبک و کاربرد کلمات و اصطلاحات او میشناسند. اکثر این نویسندگان کمونست با جریدهٔ اجیر امید نیز همکاري قلمي داشته مقالات و دفاعیه هایشان پیوسته در جریدهٔ امید نشر میشود. نامهائیکه ظاهرا بحیث کارگردانان جریده ملحد «عصرجدید» نشر شده عبارتند از:
بصیر زیار (سردبیر) ـ آزاد فهیم، ارسلان مهربان و کاوه امید (اعضای هیات تحریر)؛ این جریده در سویدن چاپ وطور مجاني بافغانها توزیع میشود و کاپی مجاني از امید بدست آمده میتواند.

ما با تکثیر این اوراق بمسلمانان متعهد یکبار دیگر وظیفهٔ ایماني و اسلامي خود را ایفا میکنیم و برای تجارتگر ها و اکادمي ساز ها این رباعي مولانااقبال را مثال میزنیم:

شبی پیش خدا بگریستم زار   مسلمانان چرا خوارند و زارند
ندا آمد: نمیداني که این قوم   دلی دارند و محبوبی ندارند

بندهٔ خدا دکتور سید خلیل الله هاشمیان
مدیر مسئول مجله آئینه افغانستان

آئینه افغانستان
AFGHANISTAN MIRROR
P.O. BOX 418
MONTCLAIR, CA 91763

۲۴ جولای 1999

اسلام آباد
جولای ۱۷ - ۹۹

نظر علماء در مورد « طنز کلاسیک » محمد قدیر کبیر سراج

یکعده علماء، موسفیدان و روشنفکران افغانی مقیم اسلام آباد بروز جمعه ۲ جولای ۱۹۹۹ در مسجد جامع ذوالنورین جلسه فوق العاده تحت ریاست محترم میر معین الدین شاه آغا « عالم و خطیب مشهور افغانی » دایر نموده درباره طنز مندرج شماره پنجم نشریه « اندیوال » که در ایالت ویرجینیای اضلاع متحده امریکا توسط محمد قدیر کبیر سراج طبع و توزیع میشود بحث و مذاکره نمودند.

اختصاری از فیصله های جلسه ذیلاً ارائه میگردد :

۱ - ازینکه فردی از جامعه افغانی آنهم از فامیل سرشناس و مسلمان کشور تحت تاثیر ارتباطات کفرآمیز خود گمراه و بیراه شده است اظهار تأسف نموده و آنرا بشدت محکوم میکنیم.

۲ - تشبیه متن توهین آمیز « طنز » با یک آیت مبارک که بارها در قرآن مجید برای بشارت مؤمنین تکرار گردیده، کاملاً و صریحاً کفرآمیز میباشد.

۳ - ارائه متن آیت مبارک در طنز، آنهم بمنظور تمسخر و استهزاء بمقدسات اسلام، خیانت و جنایتی است به قرآن مسلمین و عالم اسلام.

۴ - تجاوز بر حریم پاک اسلام مخصوصاً بنحویکه در طنز منعکس گردیده صریحاً واجب الجزاء است. فتوی در مورد چگونگی و سنگینی جزا توسط علماء محل با درنظرداشت حالات حاکمه در صورت امکان حضور متهم صادر گردد، البته توبه و ندامت متهم در محضر عام نیز مورد التفات و توجه قرار گرفته میتواند.

۵ - این نظر در تمام مساجد و نانپزی های افغانی در اسلام آباد برای اطلاع و انتباه مردم پخش و تعلیق گردد. علمای کرام وظیفه دارند تا در مورد این عمل ضد اسلامی و تاثیرات منفی آن بر جامعه افغانی بعد از ادای نماز جمعه و در ختم مجالس فاتحه خوانی تبلیغ نمایند و مردم را برای جلوگیری از همچو حوادث فاجعه آمیز و فتنه انگیز که مرادف با کفر تلقی میگردد رهنمائی کنند.

۶ - از جناب دوکتور هاشمیان صاحب که ما را از این جریان تأسف آور مطلع ساخته اظهار امتنان نموده خواهشمندیم این نظر برادران افغانی خود را در صورت امکان در مجله وزین آیینه افغانستان نشر فرمایند.

ومن الله التوفیق

به نمایندگی از : علماء موسفیدان روشنفکران

میر معین الدین شاه آغا [امضاء] [امضاء] [امضاء]

بموجب آخرین اطلاعات، امریکا بمقصد حمله بالای افغانستان یک پایگاه نظامی در تاجکستان ساخته که روسیه و مسعود نیز اشتراک دارند.

ابرازنظر واحساسات اسلامي مسلمانهای آسترالیای غربي درمورد طنز کلاسیک کفر آمیز قدیر سراج

یوم یکشنبه مورخ اول آگست ۱۹۹۹

بسم الله الرحمن الرحیم

ازمدت چند هفته بابنطرف طنز کلاسیک قدیر سراج از نظر مسلمانان متواتر گذشتانده میشود که نظر و احساسات اسلامي شان ذیلا نگاشته میشود:

۱) این نوع نظریات و اهانت های طنزیه را از طرف هرفرد افغان و غیر افغان، مسلمان و غیر مسلمان که بالای قران و دیگر مقدسات دیني ما صورت میگیرد، بشدت تقبیح و محکوم مینمائیم.

۲) این تشبیهات توهین آمیز را چه بصورت مستقیم باشد و چه بصورت غیر مستقیم (طنزیه) دربرابر آیات پاک و مقدس قراني از نظر ما کفر صریح و آشکار شناخته میشود.

۳) چون متهم این توهین کفر آمیز به آیت پاک قران در دارالکفر میباشد، با وجودیکه واجب الجزا است، اما در پناه کفار دارالکفر میباشد ودسترسي محاکم اسلامي به آن غیر ممکن است، لهذا از خداوند روز جزا برایش جزای اعمالش را میخواهیم.

۴) ما همه مسلمانان چه افغان باشند و چه غیر افغان، برای افشاگري و رسواکردن این ملحدان جسور مکلفیت خود میدانیم که در همه مجالس مذهبي، ملي و اجتماعي خود از اهانت های قدیر سراج و امثالهم یادآوري نموده آنرا تقبیح نمائیم، تا سبب انتباه او ودیگران مثل او شود.

۵) مراجع مهم برای نشر انزجار ونفرت ما در مورد همچو اهانت ها و حاملین آن، وسائل ارتباط جمعي افغاني منجمله مجلهٔ آئینه افغانستان است و ما از تمام بنگاه های نشرات افغاني با اظهار امتنان خواهشمندیم این ابراز نظر، انزجار و احساسات اسلامي مسلمانان آسترالیای غربي را غرض آگاهي افغانها و مسلمانان نشر فرمایند. با کمال احترام.

به نمایندگي ازمسلمانان آسترالیای غربي — به نمایندگي از مسلمانان آسترالیای غربي

«به نمایندگی ازمسلمانان آسترلیای غربی الحاج محمد نسیم بیرام [signature]» — «عنایت الله مجددی — به نمایندگی از مسلمانان آسترلیای غربی»

به نمایندگی از مسلمانان محمد [signature] — بنمایندگی مسلمانان آسترلیا با وحترام — نیاز [signature]

ادامه صفحه 53

په سترګو لیدلی هغه یې د نېټي په قید یاداشت کړي، او دا سې ښکاري چې وروسته یې پر خپلو یاداشتونو باندې د تجدید نظر وخت هم نه دی پیداکړی، ځکه چې د سقاو دزوی جلادانو هغه دونه وهلی و چې ډېر سخت ناروغ سو او څه کم یو نیم کال وروسته دهغو وهلو له لاسه وفات سو. دا یاداشتونه افغانستان ته د روسانو له راتګ څخه وروسته په کال ۱۹۸۱ کي یوه روسي لیکوال دافغانستان له ملي ارشیف څخه اخیستي، په روسي یې ترجمه کړي او بیا وروسته یوه امریکایي لیکوال رابرټ میک چیسني په روان کال (۱۹۹۹) کي په انګلیسي ژبه ترجمه کړي او د کابل په محاصره کي کتاب په نوم یې چاپ کړي دي.

ددې کتاب هره پاڼه د سقاوي رژیم دجنایاتو او تباهیو څخه پرده پورته کوي خو موږ یې صرف ځیني برخې د خپلو لوستونکو دپاره په دې منظور را اخلو چې هغوی دا قضاوت وکړای سي چې اوس هم دغه رژیم ته د خوانمردانو او عیارانو نظام ویل کېدلای سي که نه. فیض محمد کاتب د خپل کتاب په یوه برخه کي د سقاویانو په باره کي لیکي چې دوی ته صرف د مذهب، دولت او مسلمانانو دتباه کونکو نوم ورکول کېدلای سي. د دوی دوحشت د بیانولو دپاره نور کلمات او تعریفونه نسته. امیر حبیب اله چې هرڅونه فرمانونه صادر کړي او په هغوی کي یې ځان د مذهب خادم معرفي کړی دی، دا صرف د خلکو دغولولو دپاره دي. دوی (سقاویانو) د حکومت توله هغه شته مني چې د هیواد څخه د دفاع د پاره ذخیره سوي

وه لوټ کړه. پر دې برسېره خلک په وچ زور بېله تنخوا د امیر حبیب اله په پوځ کي برتی کېږي. دا، په حقیقت کي، د شیطان پوځ دی، چې ودانی تباه کوي، او کورونه چوروي، مګر سره له دې هم فاسد وزیران، حضرتان او تش په نامه ملایان، او نور بې دینه خلک دا غم لړلی وضع، چې د دوی له لاسه پر خلکو راغلې ده، عادي بولي او وایي چې خیر او خیریت دی(فیض محمد کاتب ص ۵۷) فیض محمد کاتب وروسته لیکي چې دوی دهغو نجونو لیستونه پیدا کړل چې ښونځي ته تللې، او هغوی ته یې امر وکړ چې هره یوه باید یوه کوهستاني یا کوهدامني غله ته واده سي، او داسلام په نوم یې پر وطن باندې داسې فاجعه راوستله چې تصور یې نه سي کېدلای(هغه کتاب ص ۵۹)

سقاویان ګواکي کابل ته صرف دچور دپاره راغلي وه او په دې لاره کي یې پر هیڅ شي صرفه نه کوله. فیض محمد کاتب لیکي چې هره ورځ به جار وهل کېدي چې خلک باید خپل دوکانونه خلاص کړي، او هر څوک چې چور کوي هغه به اعدام سي. مګر غلو دې دلې هیڅ

بقیه در صفحه 93

گستاخي کمونستها

باستناد نشرات واصله از واشنگتن و سویدن

پوهاند دکتور محمد نادر عمر از فرانسه

که به این بیخردان راه نباید دادن   بیشهٔ شیر بروباه نباید دادن

درافغانستان که عده ای توسط گمراهان ملحد اغوا گردیده به بیراهه کمونستي کشانیده شدند ، وقتی باشتباه شان ملتفت گردیدند ، تعداد کثیری روش الحادي را ترک نموده به آئین نیاکان شان برگشتند ؛ بتعداد محدودی فاقد معرفت که در لجنزار جهالت الحادي غرورفته اند درگمراهي باقیماندند :

آنکس که نداند و نداند که نداند   درجهل مرکب ابدالدهر بماند

درین عصری که پیروان ادیان مختلف پس از تدقیق وبررسي های وسیع دریافتند که اسلام با انکشافات علمي هم آهنگ وسازگار است وبفراگرفتن عالم و دامش تاکید مینماید ، متاسفانه شماری کودن که از نور معرفت و روشنائي اسلام آگاهي ندارند ، آنرا سدی دربرابر علم و آموزش تصور نموده گستاخانه هتک حرمت مینمایند . اگر معل.ومات بسیطي از اسلام میداشتند متوجه میگردیدند که در سالهای بین ۷۵۰ الی ۹۰۰ میلادي درطول صد وپنجاه سال دورهٔ عروج اسلام که به «عصر طلائي» موسوم است، علم ومعرفت ومدنیت باوج خود رسیده بود که علوم و فنون امروزي از همان منبع سرچشمه میگیرد.

درعصر اسلام، البیروني باب کیهان شناسي را گشود و گردش زمین را بدور آفتاب طوری محاسبه دقیق نمود که در کنفرانسیکه بمناسبت هزارمین سالگرد وی در هوتل انترکانتینانتل برگذار و ازالبیروني شناسان جهان دعوت شده بود، اظهار گردید که تفاوت محاسبهٔ البیروني با محاسبه های امروزي نهایت ناچیز است وتاهنوز معلوم نیست که این تفاوت جزئي اشتباه البیروني است یا آله های سنجش امروزي باندازهٔ کافي دقیق نیست تا این تفاوت ازمیان برود.

خاطرنشان میشود که فاصلهٔ زمین تا آفتاب پنجصد ملیارد کیلومتر است وهزار سال پیش در عصر البیروني وسایل دقیق اندازه گیري وجود نداشت. ابن سینای بلخي برای اولین بار در قاموس طبابت فتح میت را انجام داد که جراحي امروز بر اساس آن استوار است. ابن نفیس دوران خون راکشف نمود وهمین دوران خون است که زندگي را تامین میکند . ابن حنین استعمال مواد مخدره را منع قرار داد؛ ملاحظه میکنیم که اضرار آن روز تا روز بیشتر باثبات میرسد. همچنان صدها وهزارها عالم و حکیم دیگر. این دانشمندان همه مسلمان بودند و اسلام هیچگاه سدی درمقابل انکشافات علمي شان نگردید. درعالم حکمت و تصوف مولانا جلال الدین بلخي رومي ستارهٔ درخشان بود و مثنوي را چنین آغاز میکند :

مثنوی معنوي مولوي   هست قران بر زبان پهلوي

دردنیای فضل وهنر، شعر و ادب حافظ و سعدي، فردوسي و بیدل، سخنسرایان پیشتاز استند که نه تنها اسلام مانع وسعت علم و اظهار نظر شان نگردید، بلکه آنها را باوج فضیلت رسانید. سوره های مبارک قران مجید از پیدایش جهان و فلکیات و کواکب و کهکشانها سخن میراند، از اسرار کاینات تذکر میدهد و کیهان شناسان و محققین امروزي بحکمت قران سر تعظیم فرود می آورند. موریس بوکای (Maurice Bucaille) دانشمند عیسوي درکتاب خود تحت عنوان « بایبل، قران و ساینس» عظمت قران و وجاهت اسلام را می ستاید. گوستاو لوبون (Gaustare le Bun) محقق و مورخ معروف درکتاب « تاریخ تمدن اسلام وعرب» اسلام را دین علم و تمدن میخواند. درفن معماري بطور مثال قصر الحمرا دراندلس هسپانیه، و تاج محل در شهر آگره هندوستان از شاهکار های معماري اسلام است.

درجهان امروز از هر پنجنفر انسان یکي آن مسلمان است و روز تا روز گرایش به آن افزایش میبابد. اسلام را نباید از نظر روش خشونت بارافراطیون قضاوت کرد. تعصب، خشونت، عقبگرائي و تنگ نظري افراطیها با اسلام واقعي که بعطوفت، رافت، گذشت و وسعت نظر تاکید میکند، منافات دارد. کمونستهای وطنفروش که فاجعهٔ امروزي دست آورد آنها است، تصور میکنند مردم افغانستان جنایات شانرا فراموش کرده اند و درعوض اینکه از جنایاتیکه مرتکب شده اند ندامت کشند، بانتهی بیشرمي و بی حیائي بقباحت های مزید مبادرت میکنند.

زمینِ شوره سنبل برنیارد   در آن تخم عمل ضایع مگردان

باران هرچند پاک است وخوش، اما تا هرکجا بارد، چون بر صدف آید گوهر روید، و چون برمزبله بارد، کرم زاید. روسیه شوروي درطول یکقرن نقارهٔ کمونستي رانواخت و با کشتار بیش از بیست ملیون نفوس، تخریف و ارعاب، شکنجه و آزار سیطره اش را تحمیل نمود. در پایان دیدیم که با نعرهٔ « الله اکبر »

آن کاخ ریگي فروریخت و ازهم پاشید و از اوج قدرت بقعر ذلت سقوط کرد. سرسپردگان رژیم کمونستي که یکقرن تمام در زیر دهل آن رقصیده بودند، آن رژیم را منحوس ومنفور شمرده ازان روگردان شدند. متاسفانه چوچه های لینن که در افغانستان پرورش یافته و اجداد شان مسلمان بودند هنوز زیر دهل کفیده پشپر میکنند. بعضي از کشور های آزاد جهان که شهامت اخلاقي داشتند، مانند کانادا و آسترالیا، کمونستهای سرشناس را از خاک خود برون راندند. در دورۀ حکومت رباني، کمونستهای جنایتکار درعوض آنکه بمحاکمه کشانیده میشدند، با استفاده ازامتیازات پاسپورت و سفریه با اطمینان خاطر به اروپای شمالي از جمله هالیند وسویدن پناه گزین گردیدند. اخیرا حکومت هالیند پناهندگي کمونستهای جنایتکار راملتوي قرارداده تصمیم گرفته است با استقرار حکومت قانوني در افغانستان این جنایت پیشگان را بدادگاه عدالت بسپارد. انتظار برده میشود سایر کشورهای آزادجهان که سنگ حقوق بشر را بسینه میگوبند، جنایتکاراني را که جرم مشهود دارند مانند مجرمین (کوسوو KOSOVE) بمحکمۀ عدالت معرفي دارند. باعرض حرمت. دکتور محمد نادر عمر - ۶ اگست ۱۹۹۹

نظرآقای حیا، پیرامون نشرات کفرآمیز نشریۀ «اندیوال»

بسم الله الرحمن الرحیم

مه فشاند نور و سگ عوعو کند   هرکسی بر جبلت خود می تند

(مثنوی معنوي)

خوانندگان بادیانت مجلۀ آئینه افغانستان، السلام علیکم و رحمت الله وبرکاتۀ

باساس ابلاغیه تاریخي ۱۲ جون ۱۹۹۹ آئینه افغانستان اطلاع یافتیم که درین اواخرباز یکتن از پیروان مکتب ابلیس و از شاگردان برجستۀ ملعون سلمان رشدي، بنام (قدیرسراج)، درنشریۀ مزخرف وکفر آمیز خود بنام (اندیوال) به تجاوز و تحقیر بالای دین مبین اسلام پرداخته و تحت عنوان کثیف «طنز کلاسیک» یک فکاهي کاذبانه و احمقانه را نشر کرده است که اکثر هموطنان ما درامریکا و اروپا آنراخوانده اند.

بنظر من مردمان احمق و ابله عادت دارند که برای اثبات سخنان بیهوده و اراجیف خود بجعلیات و دروغ بافیها متوسل میشوند ؛ چنانکه قدیر سراج یا این ملحد معلوم الحال که باید بلافاصله سر آن بدار بالا شده وهمه اموالش تاراج گردد، دروغ احمقانه خودرا بیکي از شخصیت های روحاني یعني جناب (بهلول) نسبت داده، بهلول مرد ظریف و روحاني بود که در عصر خلیفه هارون الرشید دربغداد شریف میزیست و مردم بخدمت آن مراجعه کرده طالب دعا میشدند و ازنامبرده سخنان شیرین و کارهای خنده دار اما عبرت آمیز نقل نموده اند ، وهم نام عارفي بوده در عصر حضرت سلطان محمود علیه الرحمه که درغزني بسر میبرد و او را «بهلول دانا» میگفتند. اما اکنون قدیر احمق ویاوه گوی وخوشه چین خرمن فاسد پرچم چنان یک طنز جعلي را بنام چنان عارف مستانه قلمداد کرده، بنابران برایش میگوئیم: «لعنت الله علی الکاذبین».

ازطرف دیگر قدیر نامبرده درآئینه زنگ آلود دیدۀ کور باطن خود چنان تصور باطل را برروی جریدۀ مزخرف خود نقش بسته است. ازآنجا که اکنون عصر اخیرالزمان بوده و تجلیات قرب قیامت درهرگوشۀ وکنار گیتي گسترده شده میرود، اینگونه دروغ بافیها وجعلیات ناشي از همان افکار پوچ ابلیس های آدم رو و منکرین حقایق و دشمنان دین مبین اسلام میباشد - خداوند متعال جل جلالۀ در سوره مبارکه (التوبه)، جزء دهم قران مجید، رکوع ۱۲، چنین ارشاد فرموده: «و ان نکثوا ایمانهم من بعد عهدهم وطعنوا في دینکم فقاتلوا ائمته الکفر انهم لاایمان لهم لعلهم ینتهون» (وهرگاه آنها(یعني کافران ومنافقان) سوگند و عهدی را که بسته اند، شکستند ودر دین شما طعنه وتمسخر میزنند، دراینصورت با آن پیشوایان کفر و ضلالت کارزار کنید که آنها را عهد و سوگند استواری نیست، باشد که از طعن زدن بدین اسلام بس کنند و باز گردند.) هرگاه بتاریخ مراجعه کنیم اینگونه دروغ پراگنیها وطعنه زدنها وجعلیات درهر عصر و زمان بوده حتي در دورۀ درخشان خود حضرت رسول اکرم (صلعم) ابوجهلها و ابو لهب ها و هزاران منافق دیگر از قبیل امیه بن خلف و عتبه وعتیبه و امثال آن، و نیز همان سیاه کاسه ها و تیره بختان درباطن حضرت فخرکاینات (صلعم) را بعنوان و القاب (کاهن)، (شاعر)، (ساحر) و(مجنون) خطاب میکردند، چنانچه حق تعالی جل جلاله میفرماید: « و ان یکادالذین کفروا لیزلقونک بابصارهم لما سمعوا الذکر و یقولون انه لمجنون و ما هوالاذکر للعالمین» (یعني ای پیغمبر، نزدیک

فاطمه جان گيلاني ميباشد؛ فاطمه جان که ملتفت شد يگانه زن درهيات مشورتي خواهد بود دردقايق اخير خواهر خواندۀ خود ناديه کريم را هم ازجرمني دعوت نمود. درمدت ۲۰ سال جهاد اين بار اول است که اسم واشتراک ناديه کريم درمحافل سياسي افغاني شنيده ميشود. درآلمان درانجمن زنهای مقيم شهر خود سهيم بوده است.

درمجلۀ شماره ۷۷ درجملۀ لست ۱۸ نفري درمعرفي حبيب الله غالب بحيث پسر شريف غالب، ازطرف ما اشتباه صورت گرفته، بادرخواست معذرت اشتباه مذکور را اينطور تصحيح ميکنيم که شريف غالب پسر حبيب الله غالب بوده، شريف غالب که قربان معني شرافت شود يک ستمي دوآتشه وسکرتر اول ارشدالشياطين روان فرهادي درنيويارک ميباشد؛ پدرش حبيب الله غالب که ازطرف سيرت بحيث نمايندۀ رسمي رژيم رباني بروم دعوت شده بود،ريش انبوه تر ازسياف گذاشته و تصور ميکند ريش انبوه چهرۀ حقيقي او راپوشانده ميتواند و با اين ريش شايد طالبان ساده گرا را بازي داده بتواند، اما همين حبيب الله غالب يکتن از همکاران ببرک وپرچم و عضو جبهۀ پدروطن و هم مامور خاد دورۀ کمونستي بوده، بعدا بحساب ائتلاف کمونستها با رباني - مسعود بجمعيت رباني شامل شد واکنون نمايندۀ رباني ميباشد. وی از طرفداران تجزيۀ افغانستان بوده، ازسرسپردگان مسعود وازجملۀ کسانيست که مسعود برايشان در کولاب خانه ساخته است.

۳) درتصاوير يادگاري که داکتر رهين باخود از روم آورده ودر اميد اجير ايران نشر شده است ، آقايان جنرال عبدالولي، مصطفي ظاهر ، شخص اعليحضرت،ميرويس ظاهر و داکتر زلمي رسول هم ديده ميشوند ، اما اينها همه ميزبان ومهماندار بوده تعداداصلي اعضای هيات همان عدد ۱۳ باقي مانده است. البته درمورد رول و نفوذ جنرال عبدالولي اززبان اعضای هيات بشمول داکتر رهين چيز هائی شنيده شده که بعدتر بالای آن صحبت ميکنيم.

۴) درپاراگراف دوم اعلاميه ميخوانيم که هيات ۱۳ نفري باتفاق آراء از اقدام اعليحضرت برای داير ساختن لويه جرگۀ اضطراري تائيد نموده است.

۵) درپاراگراف سوم اعلاميه ميخوانيم که هيات دربارۀ «کميسيون تدويرلويه جرگه،معيارهای گزينش اعضاء وبرنامه کار کميسيون، تبادل نظر همه جانبه نمود.» - يعني که درين موارد مهم بموافقه نرسيد!

۶) درپاراگراف چارم اعلاميه ميخوانيم که «هيات ابعاد گوناگون قضيۀ خونين افغانستان و مشکلات و موانع صلح ناشي از عوامل داخلي و خارجي رامورد مذاکره قرار داد.» - يعني نمايندگان رباني - مسعود (داکتر رهين و غالب) موافقه نکردند که ولينعمتان شان ديگر از روس و ايران اسلحه نخواهند گرفت و مسعود ديگر بالای مردم بيدفاع کابل راکت نخواهد ريخت يااينکه حکومت مخلوع رباني بخاطر جلوگيري از برادر کشي استعفي خواهد کرد. پس اينها برای کلچه خوردن و سير وسياحت بروم رفته بودند ، نه برای خدمت در راه صلح ؟!

۷) درپاراگراف پنجم اعلاميه ميخوانيم که هيات از ملل متحد ، کنفرانس کشورهای اسلامي و کشور های صلحخواه جهان تقاضا کرده تا صلح را درافغانستان اعاده نمايند. واين تکرار تقاضاهائيست که هر روز درجرايد و مقالات شخصي ميخوانيم،يعني دست نياز وترحم نزد گرگان خونخوار دراز کردن !؟

بعد از نشر اعلاميۀ روم عدۀ زياد مردم ازما ميپرسند که ضرورت باحضار اين هيات ارجل در روم چي بود؟ مردم که قواره و اندام اين هيات را ديدند،ميگويند از دست اين هيات در نظر وعمل چيزی ساخته نيست و درحاليکه مصارف رفت و آمد و اقامت شان بحساب افغانستان پرداخته شده، بايد ازهريکشان پول مصارف مذکور تحصيل و بحساب بيت المال افغانستان انتقال يابد. يکعده افغانها سيرت را مسئول اين فضولخرچي دانسته، تمام مصارف اين هيات را بحساب بيت المال افغانستان بدوش او حواله و در روز بازخواست از او تحصيل خواهند کرد.
عدۀ زياد مردم ازما تقاضا کردند بحضور اعليحضرت برسانيم که متن کامل راپور هيات مشورتي بقسم يک جريده نشر و توزيع شود تا مردم ببينند که چه مطالب مطرح و چطور تحليل وبررسي شده و کی چي گفته است . نشريۀ اميد اجير ايران تنها از زبان رهين موضوعاتيرا منعکس ساخته که از منافع و

است که کافران ترا بچشم های خود نظر کنند وبلغزانند دربرابر سخنانیکه از تو میشنوند و میگویند که او دیوانه میباشد ، درحالیکه ثابت است که پیغمبر نمونهٔ اخلاق و اندرز است برای عالمیان)
نظر به حکمتهای بالغهٔ خداوندی جل جلاله درجریان زندگی مصداق « یخرج الحی من المیت و یخرج المیت من الحی...» (زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون میکند...) وبعبارت دیگر مسلمانی را از بطن و صلب کافر و کافری را از بطن و صلب مسلمان بیرون میسازد ، مانند حضرت ابراهیم خلیل(ع) از نسل آزر بت تراش و کنعان نا اهل و فاسق از صلب حضرت نوح علیه السلام، ویزید بدبخت و گمراه از صلب حضرت معاویه (رض) بوجود آمد ، و هریک درهمان وقت وزمان بجزای اعمال خود رسیده در اعماق دوزخ فرورفتند . مقصدم اینست که درفامیل محترم (سراج) شخصیت های صالح ومتدین وجنرالهای فداکار وجود دارند که بجفنگ گفتن چنان احمقان بیدین بحیثیت واحترام آنها کدام لطمه وارد کرده نمیتوانند وعنقریب غیرت الهي در بنیاد اینگونه ملحدان و خداناشناسان آتش قهر خود را نازل میکند.
مقصد اینکه هرکار ازخود وقت وزمان خاصي دارد، لذا ما ببارگاه مقدس رسالتماب (صلعم) درین ایام فرخنده که خاطرهٔ میلاد با سعادت شان را ملیون ها مسلمانان گیتي در شرق و غرب و در شمال و جنوب کرهٔ دنیا تجلیل مینمایند ، چنین عرض نیاز می نمائیم:

یا رسول الله! برای درد ما درمان فرست — مهدي آخر زمان یا عیسی دوران فرست
قوم شد غرق جهالت نوح کشتیبان فرست — خشکسالي مردمي شد یوسف از کنعان فرست

گرنگیري خواجه دست امت از پا اوفتد
اوفتد آن سان که نامش هم زدنیااوفتد

دردماسخت است جز لطف تودرمان کي شود؟ — بس پریشان است حال ما بسامان کي شود؟
این شب محنت بجز مهرتو پایان کي شود؟ — کي بوداین مشکل آسان جزتوآسان کي شود؟

یا رسول الله! غریب و بینوا افتاده ایم
دستگیري کن بگرداب بلا افتاده ایم.

بر سر منبربرآ وعظ و نصیحت ساز کن — بر رخ ارباب معني باب حکمت باز کن
مردگان را جان نو در قالب ازاعجاز کن — دور گردون را زرحمت سوی خود آواز کن

دور از چشم خلایق پردهٔ پندار ساز
قوم رااز خواب غفلت یکدمی بیدار ساز

باردیگر آشنائي ده عرب را باعجم — تا نماند اختلاف شیعه و سني بهم
از صدای دلنوازت دورگردان رنج وغم — تا شوداین بغض وکین جاهلان غرق عدم

هرچه فرمائي بجان و دل بران قربان شوند
وز برای نشر دینت یکدل و یک جان شوند

ادامه صفحه 68

کشف توطئه و دستگیري قاتلان و محاکمهٔ علني آنها میباشد واگر درین راه اهمال میکند ، دست داشتن آی اس آی پاکستان از روی قرینه مبدل به یقین میگردد.
ما یکبار دیگر ترور و شهادت مرحوم عبدالاحد خان کرزی را یک عملي نامردانه و غیر اسلامي دانسته ، برای مرحومین عبدالاحد خان کرزی شیرمحمد خان لوني و نثار احمد خان که هر سه یکجا ترور شده اند ، از پروردگار متعال درجات رفیع رحمت و بخشایش را مسئلت مینمائیم و به پسران مرحوم کرزی آقایان عبدالقیوم و محمود کرزی وبرادران شان وسایر اعضای فامیل شان نسبت باین ضایعه بزرگ تسلیت عرض و تقدیم میداریم. انا لله و انا الیه راجعون.

عکس العملهای مسلمانان دربرابر نشرات کفرآمیز کمونستها

نظر استاد عبدالغفور شرر از فرانسه:

فتوی علمای اعلام افغان راکه ازاسلام آبادبرضد ملحدین پلید و طنز واستهزای شان بمقابل دین مبین اسلام و قران کریم، صادر نموده اند کاملا تائید وتاثرات عمیق قلبي توام باتقبیح و انزجار شدید خود رادربرابر کمونستهای ملحد ومشرک بدینوسیله ابراز میدارم. بلی، بهر مومن ضرور است تا سرحد توان بشري خود از همه اولتر دین و عقیدهٔ توحید خود رادفاع کند، مگر متاسفانه طوریکه من تجربهٔ نزدیک دارم، عده کثیری ازمهاجرین ما که در شهر های بزرگ اروپا خصوصا پاریس بسر میبرند، باصطلاح در کان نمک رفته نمک شده اند، باین معنی که کورکورانه از فلسفهٔ اکزیستانسیلیزم که زادهٔ تفکرات گمراه کنندگان است پیروي مینمایند...

نقل اوراق مذکور را بدوستان علاقمند بدیگر نقاط اروپا فرستادم و خواهش جدي کرده ام تا درین باره قبل از هر چیز دیگر توجه و اقدام نمایند. الله تعالی وعدهٔ صریح فرموده است که اجر نکوکاران را ضایع نمیکند. من برای شما وهرکه در راه دفاع از دین مقدس اسلام و قران کریم کوشش میکند از بارگاه ایزد متعال اجر جزیل طلب میکنم، آمین. روی پیروان الحاد سیاه باد! خدای انتقام گیر حقیقي، آن بیدینها را با عقیده و فلسفهٔ شان در طبقات آخرین جهنم بفرستد و جزای سخت بدهد. آمین

نظر قاري عبدالحمید طها متصدي مکتب قران در لاس انجلس

درمورد قصهٔ «طنز کلاسیک» آنطوریکه در نشریهٔ (اندیوال) چاپ شده، عرض بنده اینست که این قصه فکر نکنم کتابي و مستند باشد ویا بواقعیت کدام ارتباط داشته باشد، چون بهلول دانا یک شخصیت فاضل، عاقل، عالم، حکیم ودرجامعهٔ اسلامي یک مومن مسلمان شناخته شده است، و ناممکن بتصور میرسد که صحبت مذکور از او صورت گرفته باشد، چونکه کفر و ناروا است، فکر میکنم که تمام قصه افتراء و تکذیب است و ازطرف دشمنان اسلام براه انداخته شده.

در مسالهٔ استخاره که آنرا بفال دیدن در قران کریم تشبیه کرده، بکلي غیر قابل تشبیه میباشد زیرا کتاب خداوند برای مقاصد تفاءل و غیب شناسي نازل نگردیده است، و اما مسالهٔ شباهت ادرار وتر نمودن بستر خواب بجنتهای زیبا که از تحت آن آبهای حیات بخش جاري میباشد، یک شباهت و ارتباط خیلي تمسخر آمیز وجاهلانه وضد اسلام میباشد. امید که خداوند متعال شما را توفیق بیشتر نصیب نماید که از مانند این مسائل جلوگیري جائز و سالم نمائید وخداوند متعال این عمل شما را بجهاد کلمهٔ حق بمقابل باطل و جهل بشمار رساند واجر دنیوي و اخروي را به نصیب تان گرداند. حسب الخواهش شما اینک ترجمهٔ عربي نشریه «طنز کلاسیک» تقدیم است.

نظر آقای استادعبدالله سمندرغوریاني ملاامام مسجدافغانها دربلومنگتن - اندیانا:

خوشحالم که نامهٔ از جناب عالي و ضمیمهٔ ازنوشتهٔ قدیر کبیر سراج برایم رسید. شما طی این نامه موضعگیري مرا دربرابر آقای داود موسی راجع بانکار از معراج بنا بر احساس اسلامي یادآور شده وضمنا موضعگیری مشابهي را در برابر نوشتهٔ قدیر کبیر سراج از من توقع برده اید. شما بیشتر از هرکس دیگری درجریان هستید که توضیح من برای شما شاید که تکرار مکررات باشد و توضیح واضح. تفاوتهائیکه میان این دو شخص دیده میشود، اینستکه مسالهٔ داود موسی در مساجد مطرح شده و فتنه بالا گرفته بود و دوم اینکه شما خبر دارید که آقای داود موسی به نظریات خود اصرار داشتند و حاضر نبودند که اشتباهات خود را تصحیح نمایند، که این دونکته در مورد قدیر کبیر سراج صدق نمیکند. من اگر بخواهم که بدون اینکه در بارهٔ تکفیر قدیرسراج با شما گفتگو کنم و بمباحثهٔ طولاني پردازم، میخواهم خدمت شما عرض کنم که نقل کفر، خودکفر نیست و چونکه جناب شما نمیخواهید که مطلب را در آئینه افغانستان به نشر بسپارید، من تنها د رپاسخ بیادداشت شما، این مطلب کوتاه را نوشتم. صحت و پشتگار و توفیق مزید را برای جناب شما از خداوند متعال نیاز وتمنا میکنم. غوریاني شما.

یادداشت اداره: از آنجائیکه قدیر کبیر سراج و نشریهٔ اودرحلقهٔ ستمیهای امید قرار دارد و ازهمان منابع

تمویل ، تشویق و حمایت میشود، «غوریاني ما» که تا حال چند بار دربرابر تجاوزات بالای اسلام سپر شده، اینبار منحیث یک دانشمند فقه وشریعت اسلامي و هم ملا امام یک مسجد اسلامي، درنوشتهٔ فوق خود فتوی عجیبی صادر کرده اند که سه فقره دارد :
۱) غوریاني صاحب میگویند که مسالهٔ داود موسي در مساجد مطرح شده،(ولی از قدیر سراج نشده، غافل ازینکه این مساله دراکثر مساجد افغاني مطرح قرار گرفته ، فتوی ها و تقبیحنامهٔ هاصادر شده که در چند شمارهٔ آئینه افغانستان بنوبت نشر خواهد شد.)
۲) غوریاني صاحب میگویند که داود موسي به نظریات خود اصرار داشتند وحاضر نبودند که اشتباهات خود را تصحیح نمایند ، (ولي از فحواي نوشتهٔ استاد غوریاني مستفاد میشود که قدیر کبیر سراج توبه و استغفار داده و اشتباه خود را تصحیح نموده باشد ،که این عمل تا امروز صورت نگرفته، برخلاف او برای ثبوت افاده و منطق خود اسنادی از منابع ایراني ارائه کرده و برواقعیت نشریهٔ خود پافشاري دارد !)
۳) جالبتر و مهمتر از همه فتوی قطعي استاد غوریاني بحیث عالم فقه اسلامي اینست که «نقل کفر، خود کفر نیست» !!! بقرار این فتوی کمونستها و ملحدین میتوانند هرقدر کفر، تجاوز وناسزا که دل شان خواسته باشد برضد وبمقابل اسلام نقل کنند، چنانچه باز کردند و نمونهٔ آن از سویدن نزد غوریاني صاحب موجود است. و معني و اثرات این فتوی را علمای اسلام واهل خبره خود دانند!

استاد غوریاني بزعم خود نوشته اند که آئینهٔ نمیخواهد نظرات و عکس العمل های مسلمانان رانشر کند، برعکس ما همه نظرات را نشر خواهیم کرد، اما با این فتوی استاد جدا مخالفت داریم که «نقل کفر، خودکفر نیست»، لهذا کفر را نقلا نشر نمیکنیم.نیز معتقد استیم که مسجدیکه بدفاع ازاسلام برنخیزد، محض تظاهر خانه وتوبه خانه است ، و ملائیکه از اسلام دفاع نکند بگفتهٔ علامه اقبال «سوداگر دین فروش» است.

نظر الحاج عبدالرحیم غفوري از ویرجینیا:

بعد ازعرض سلام، از ابراز علاقمندي زیاد تان که اوراق کفر آمیز کمونستها رابرایمن ارسال کرده اید، تشکر نموده آنچه منحیث یک مومن مسلمان برمن واجب است (اجرا) خواهد شد. درباب مسجد ویرجینیا، بغرض معلومات جناب شما ازشما خواهش مینمایم تا موسس و باني واقعي مسجد مبارک را بشناسید که بنا کننده و موسس وحتی صاحب مفکورهٔ بنا کردن یک مسجد در قلب کفر نه جناب سلجوقي بود و نه کدام شخص دیگر ،بلکه موسس و باني مسجد در قلب کفر مخلص شما غفوري بود، حالا اینکه شما در این مسجد قدم میگذارید و یا نه، این مربوط بفیصله و فهم شما است. برای تان عرض کنم که در خانهٔ مخلص شما بنا برکدام معامله رفقا جمع بودند، در همین محفل مفکورهٔ ساختن یک مسجد بذهن من خطور کرد، نظر خود را با رفقای محفل که در بین شان محترم حافظ خواجه فخرالدین خان نیز تشریف داشتند برفقاگفتم که تا کی و چه وقت ما از یک مسجد بدیگر مسجد و از دیگر مسجد بمسجد دیگر سرگردان باشیم، بیائید رفقا که ما بنای یک مسجد را که البته درآنوقت یک مسجد خامکاري و ابتدائي درنظر من بود، و هنوز نه افغان اکادمي تاسیس شده بود و نه جناب سلجوقي صاحب تشریف داشتند، چنانچه برای آغازکار در همان مجلس یکصد دالر من و یکصد دالر جناب خواجه فخرالدین خان برای شروع کار اعانه دادیم که این موضوع در یک نشریهٔ افغان اکادمي نشر شد، شاید نشریه ازنظر شما نگذشته باشد، که اگر خواسته باشید آنرا خدمت شما ارسال مینمایم. گویا باني و موسس مسجد شریف مخلص شما است، نه کس دیگر. با احترام غفوري - ۵ اگست ۹۹.

یادداشت اداره: برادر عالیجناب محترم الحاج غفوري صاحب، شناخت من از جناب شما بحیث یک مسلمان متعهد و معتقد، خیراندیش، ودارای صفات و جذبات خارق العادهٔ تصوفي، سابقهٔ طولاني دارد، وخوب شد این موضوع را که مسجد شریف ویرجینیا باثر مفکوره و جهاد اسلامي شما بنیان گذاري شده غرض اطلاع عامه تحریر فرمودید، چه در غیر آن شخصیکهخ مسجد و اکادمي را جر و انحصار نموده و در محافل خصوصي تبلیغ میکند که نه تنها کل اختیار بلکه باني و موسس مسجد بوده است، خوب شد این دروغ بقلم خود شما افشا واعلان شد.
مسجد خانهٔ خداست و هر مسلمان باید بخانهٔ خدا برای سجده برود، اما وقتی یقین حاصل باشد که شخص شیطان صفتي در راس امور قرار داشته، به توسعهٔ نفاق و شقاق و دامن زدن تعصبات و دشمنیها بین افغانها قدم و قلم میزند، وحتی از ورود آنعده مسلمانانی بمسجد تحت ادارهٔ خود استقبال نمیکند که میخواهند اعمال شیطاني او را اصلاح و او را بحقایق دین مبین وبراه راست آشنا بسازند ،درینصورت نرفتن باینطور یک مسجد بهتر خواهد بود از رفتن به آن. آنچه من در بارهٔ ادارهٔ مسجد بحضور شما نوشته بودم

این بود که تا زمانیکه شیطان صفت هاو ارشد الشیاطین ها برای مقاصد جیب پر کردن و شهرت کذائي شخصي در راس امور قرار داشته باشند ، بحمایت و دفاع از نوامیس اسلامي قدمي برداشته نخواهد شد. مسلمانیکه ازکمونستها و کفر گفتن آنها حمایت کند ، شخص منافق و متقلب بوده ، مسلمان خوانده نمیشود. مسجد تنها برای عبادت نیست که بگفته علامه اقبال گناهان خود را آنجا بتکانیم و طلب مغفرت کنیم ، مسجد مرکز سیاست اسلام ومرجع اجتهاد وحمایت ودفاع ازاسلام است. بالای یک مومن مسلمان همانقدر که ادای نماز فرض است ، جهاد برای صیانت و دفاع از اسلام فرض است؛ لیکن تا زمانیکه اشخاص مرتجع وفاقد روحیهٔ جهاد اسلامي در راس امور باشند ، شما مسلمانان شریف و متعهد از مکلفیت دفاع از اسلام محروم خواهید بود ، درآنصورت در روزجزا ، درنزد خدا ، که پیغمبربرگزیدهٔ او منحیث شفاعتگر ایستاده خواهد بود ، کسانیکه ازتحقیر وتجاوز بدین او دفاع نکرده اند ، درحضور خدا و پیغمبرهرکس جواب خود را خواهد داد. بنظر ما مسجدیکه بدفاع از اسلام برنخیزد محض یک تظاهر خانه وتوبه خانه است ، و ملائیکه بخاطر حب و بغض وارتباطات شخصي از اسلام دفاع نکند بگفتهٔ علامه اقبال یک «سوداگر دین فروش» است. فاعتبروا یا اولي الابصار (بندهٔ خدا دکتورسید خلیل الله هاشمیان)

آزادي بیان حدودی دارد یانه؟

آقای عبدالوهاب فرزانه از ویرجینیا

قراریکه شنیده میشود گروه های کمونستي پیرو شوروي که مسبب اصلي اینهمه فاجعه و بربادي مملکت و مردم افغانستان استند ، درممالک اروپائي و امریکا و غیره نقاط جهان لانه گرفته و درین اواخر شروع به نشر کتابهای تاریخ گونه و جرایدی نموده اند که مملو از اکاذیب و نظریات الحادي بوده ، حصهٔ ای هم توهین به آیات مبارک قران کریم ، کتاب مقدس اسلام میباشد.
اینگونه کلمات و تشبیهات ، حواله بگفتار هر کسی که شده باشد نزد هر مسلمان کفر تلقي شده و مطابق شرع مبین اسلام گویندهٔ آن مستحق جزای قانوني دانسته میشود. این عاجر ادعای معصومیت نمیکنم ، اما الحمدلله مسلمان زاده شده ام و معترف بوحدانیت خداوند جل و جلاله بوده و رسالت حضرت محمد مصطفی (صلعم) وبرحق بودن قران را که کلام الهي است از دل وجان تصدیق مینمایم و قبول دارم. ذریعهٔ این نامه ازبرادران مسلمان و هموطن خویش بهرنقطهٔ جهان که هستند خواهش میکنم که بعد ازین درخوشي و غم اینگونه اشخاص بی عقیده به دین ، بهیچصورت اشتراک نفرموده و آنها را درهر شهری که هستند درحالت تجرید قراربدهند. وهم اینطور کتابها و جراید راخریداري نکنند ، حتی رایگان مطالعه ننمایند.

علاوتا از دوطبقه برادران محترم عالم و فاضل خویش ذیلا تمنا دارم:
اول) قبل از نزول بلاهائی بنام کودتا ها(۲۶ سال قبل) ، ما در افغانستان علمای متبحر درچوکات جمعیت العلماء و ستره محکمه داشتیم که اوشان همه در علوم دیني و مقامات قضائي مملکت وارد و دارای صلاحیت فیصله های شرعي بودند ، امید بخداوند کریم دارم که عدهٔ ازین محترمان از شمشیر و قتل و قتال کمونستان جان بسلامت برده و بصورت آواره در ممالک دیگر امرار حیات مینمایند. اینها فیصله شرعي خود رادر زمینه دریک نشریهٔ قابل اعتماد برون مرزي افغانهای ما در بارهٔ گفتار اینگونه اشخاص و جراید دشمن عقیده ودین اسلام صادرفرموده ، وظیفهٔ ایماني خود را اجرا فرمایند. حصهٔ اجرائي آنرا« صاحب دین انشاء الله عملي مینماید.»
دوم) ازملاحظهٔ مضامین علمي در جراید و نشرات برون مرزي معلوم میشود که یکعده حضرات دانشمندان مسلکي ما «دربارهٔ مقررات و تعامل بین المللي و حقوق افراد و جامعه» بصورت آواره تشریف دارند ، اوشان لطفا بقسم مضامین مستقل این معضله را روشن فرمایند که : آزادي بیان و نشرات در ممالک دارای سیستم دیموکراسي حدود و ثغوری دارد یانه؟ یقین دارم داشته باشد! پس از نگاه حقوقي اینگونه اشخاص بی بند وبار که بعقاید و قران قبول شدهٔ حدود یکملیارد مسلمانان جهان اینطور بیشرمانه و صریح تجاوز میکنند ، قوانین قبول شدهٔ بین المللي چگونه برخوردی را با آنها اجازه میدهد؟؟؟
امید وارم برادران و خواهران مسلمان ما سه خواهش این هموطن محاسن سفید خود را قبول نموده ودین ایماني خود را ادا سازند. والسلام - ویرجینیا مورخ ۱۵ اگست ۱۹۹۹ - عبدالوهاب فرزانه

مکرراینکه ، متاسفانه تا حال درین ایالت عبادتگاه قبول شده نداریم وهرکسی قسمی که خواسته باشد ، در منزل خود و یا درکدام حصهٔ گوشه و کنارپارکها فرایض خود را ادامینمایند. مسجد اکادمي هم تا حال نظر بمشکلات فعال نگردیده است. برای دوستان حقیقي که مصادف شده ام ، راسا ویا ذریعهٔ تیلفون مراتب

را باستحضار شان ایمانا منحیث فریضهٔ دینی خودرسانیده ام ،وهرکدام تاسف زبانی کرده اند. درین گوشهٔ جهان که ما بود وباش داریم، همه مسائل تحت نفوذ خواهشات قومی و سیاست قرار گرفته، بدو جنبه تبدیل شده است. خداوند متعال خودش دین اسلام را صیانت و حفاظت خواهد کرد. والسلام.

یادداشت اداره : الحمدلله امت مسلمه بیدار بوده نامه ها وپیامهای زیاد بعد از ۱۵ اگست رسیده که در شمارهٔ آینده نشر خواهد شد.
متن نشرات کفر آمیز از جراید (اندیوال) و (عصر جدید) را ما در مجلهٔ آئینه افغانستان که یک نشریهٔ اسلامی میباشد ، نشر نمیکنیم، اما حدود دوصد کاپی به پنج قارهٔ دنیا تکثیر شده ویکتعداد افغانهای مومن مسلمان منحیث فریضهٔ دینی بنوبهٔ خود بدوستان خود تکثیر نموده اند. کسانیکه متن اصلی نشرات کفر آمیز را ضرورت داشته باشند ، طور مجانی از آدرس مجلهٔ آئینه افغانستان بدست آورده میتوانند. و من الله التوفیق

نمونه های کفر صریح درنشریهٔ اجیر امید

کسانیکه نمونه های کفر رادرنشراتی ازقبیل«اندیوال» و «عصر جدید» خوانده، مستشعر گردیده اند که کمونستها و پرچمیهای همکاران قلمی نشریهٔ اجیرامید بچه نوع تشبثات و تبلیغات رذیلانه بمقابل دین مبین اسلام قدم علم کرده اند. ولی کمتر کسی تصور میکرد که کمونست ملحد قوی کوشان که چندسالی در تهران زیر نظر حزب تودهٔ ایران کورسهای تایپستی را تعقیب میکرد نیز علنا کفر بگوید.
توجهٔ هموطنان مومن مسلمان خود را بشمارهٔ ۳۸۷ مورخ ۱۹ جولای ۱۹۹۹ نشریهٔ اجیر امید وبسرمقالهٔ آن درصفحهٔ دوم معطوف میسازیم که زیر عنوان «یادداشت مدیر» چه کفر صریح و قبیحی نوشته که بیسواد ترین ژورنالیست منسوب بیک کشور اسلامی جرات بچنین کفر صریح نکرده است. قوی کوشان این ملحد ملعون ،لقب برگزیدهٔ «خلیل» را که پروردگار عزوجل به پیغمبر برگزیده اش حضرت ابراهیم(ع) اعطانموده،العیاذبالله با «نمرود» کافر آتش پرست تشبیه کرده است. «خلیل» یک کلمه عربی و قرانی است بمعنی دوست، وخداوند متعال (ج) حضرت ابراهیم (ع) راکه اولین بار اصنام و بتها راشکست ، طریقت یکتا پرستی پیشه کرد، وبامر خدا کعبه یا خانهٔ خدا راآباد کرد، او را در قران مجید بلقب دوست خود مخاطب قرار داده، مسلمانان حضرت ابراهیم (ع) را «ابراهیم خلیل الله» (یعنی ابراهیم دوست خدا) مینامند:
« وَ مَن اَحسَنُ دِيناً مِمَّن اَسلَمَ وَجهَهُ لِلّهِ وَ هُوَ مُحسِنٌ وَ اتَّبَعَ مِلَّةَ اِبراهِيمَ حَنِيفاً وَ اتَّخَذَ اللّهُ اِبراهِيمَ خَلِيلاً »
(وکیست دیندار خوبتر از آن کس که روی بخدا آورد و او نکو کار باشد و پیروی کند آئین ابراهیم یکتا پرست را وبرگزید الله تعالی ابراهیم را بحیث دوست خود- سورهٔ النساء ، آیت ۱۲۴)

قوی کوشان، این کمونست ملحد ، نه تنها در عنوان سرمقالهٔ خود بلکه در متن مقالهٔ خود چند جا حضرت ابراهیم خلیل الله (ع) راالعیاذ بالله به «نمرود» تشبیه کرده، بلکهٔ پیغمبر برگزیده خداوند(ج) یعنی حضرت موسی کلیم الله (ع) را العیاذ بالله به «فرعون» وحتی حضرت سیدالشهدا امام حسین (رض) را به (شمر) تشبیه نموده است. قوی کوشان که از فرهنگ اسلامی کمترین وازنشرات حزب تودهٔ ایران بیشترین بهره دارد واکثر اوقات تحت تاثیر مخدرات مینویسد ، بگفتهٔ خودش حاضر شده است «چشم حقیقتجو و وجدان واقعیت بین را فدای...» شیر بمبیرک احمد شاه مسعودپنجشیری نموده، هم مقدسات اسلام را هتاکی و هم روشنفکران و صاحب نظران افغان را توهین کند که چرا ازشیر بمبیرک احمد شاه مسعود پنجشیری طرفداری و حمایت نمیکنند و چرا خود را «بیطرف» مینامند!!!
بارالها ، هرافغانیکه کمترین بصیرت دارد بگوش خود اعترافات شخص شیر بمبیرک را میشنود و بچشم خود درجریدهٔ اجیر امید میخواند که شیر بمبیرک احمد شاه مسعود پنجشیری از روس، هندوستان و ایران اسلحه و پول میگیرد و با این سلاح هموطنان افغان خود را پیوسته قتل و ترور میکند، هر روز بر مردم بیدفاع شهر کابل راکت میریزد، و اینهمه قتل ها ، ترور ها و تخریبات را بخاطری میکند که یکبار دیگر خودش وزیر دفاع دایم العمر و خوجه ئین بحران الدین جنگانی، این حیوان درندهٔ کثیف، این شخص وطنفروش و فاسق که از بیت المال جهاد حدود هفتصد ملیون دالر رادربانکهای خارج بسود گذاشته، دوباره رئیس جمهور دایم العمر افغانستان مقرر شود !!! قوی کوشان که بمصرف ایران و روس در لجنزار تلقینات تبعیضی و ستمی تا گلو غرق میباشد ، غافل است ازینکه این جفت نا میمون، خوجه ئین و مسعود، بعقیدهٔ اکثریت ملت افغان قابل محاکمه میباشند وهیچ افغان با وجدان ازین دونفر قاتل فاسق حمایت و طرفداری نخواهد کرد.
این شیر بمبیرک احمد شاه مسعود پنجشیری نه همانست که سه سال در چوکی وزارت دفاع فقط بالای یک ناحیهٔ کابل حکومت میکرد و جرات و قدرت فتح وتسلط بر آنطرف دریای کابل را بیدا نکرد؟ چنانچه

ساکنین کابل او را «موش کابل» خواندند ،آنگاه هرقدر کتاب قدیمي، آثار موزیم و زنهای جوان خوشگل، چه دختر و چه نکاحي، که در کابل بود بزور با خود به پنجشیر برد ، برادران بیسواد و اقارب دزد و قاتل او همه سفیر و وزیر کابینهٔ خوجه لین بودند ، و همه قاچاقبر هیروین و زمرد و لاجورد، که طشت بدنامي شان تا حال چند بار در سفارتخانه های لندن و پاریس شکسته و تعفن ریخته است. امروز اشخاص از خود بیگانه، هشت پدره و فروخته شده ،از قبیل گوشابها ، فیضي ها ،قدیر هاو یکمده کمونست ها و کمونست بوبها و یکمده عقده مند ترین ستمیها از قبیل وزیر صاحب غلام علي آئین، با القای خبیث تریر باور های برتري طلبي از قبیل، شعار های «تاجک فوق همه» ،« یا تخت است یا تابوت » و امثالهم دست بدست هم داده یک سگ دیوانه مانند شیر بمبیرک را وُشت میکنند که آدم بکشد و شهر ها و قصبات را ویران کند ، وبا رویکار آوردن کثیف ترین اشخاص داراي اعتقادات ستمي. و اخلاق فاشیستي، از قبیل داکتران ساختگي عبدالله و عبدالرحمن نام بدل و داود میر ، که آنها وامثال شانراسفیر و وزیر مقرر کردند تا ناموس افغانستان را زیر پای روسي و هندو و ایراني قرار داده بقسم بخشش مرده گاوي چند تاقین اسلحه و چند روبل و دالر بجیب اندازند. آنگاه پست ترین و بی ناموس ترین شخص از دودمان (ناشوک) قلم بدست میگیرد و همانند کمونستها که دردوران تسلط لشکر روس درکابل « بیطرفها » را «بیشرفها» میخواندند ، این مُسلي بچهٔ هندو مسلمان نیز بیطرفها را توهین و هتاکي میکند که چرا از یک دزدِ آدم کشِ وطنفروشِ معلوم الحال، یعنی شیر بمبیرک احمد شاه مسعود پنجشیري ، حمایت نمیکنند!

تفو برتو ای مرد مجنون تفو تفو برتو ای دشمنِ پشتون تفو

خداوند قرین رحمت خود بدارد مرحوم سردار محمد ابراهیم شریفي را که عمری در معارف و مطبوعات کار کرد ، واقعا شخص شریف و آدم شناس بود ، ایکاش او زنده میبود تا باردیگر تکرار میکرد که غلام حضرت کوشان یک شخص هرزه ، چُلر ، ارجل و ارذل، مملو ازعفونت وبداخلاقي، درجملهٔ بچه های امرد دست لوت این و آن بود ، درنزد سردارها و شهزاده ها بوت پاکي و بعد به پیش خلقیها و کمونستها مرده گاوي میکرد، جد او از مُسلي های کشمیر ، غلام زرخرید سردارمحمد عظیم خان حکمران کشمیر بود و توسط او بدین اسلام مشرف ساخته شد وهم در رکاب او بافغانستان آمد و اولادهٔ او درمنطقه ای نزدیک سرخرود ننگرهار زندگي داشتند ؛ این عقده ها بالاخره در امریکا در نشریه های (نامهٔ خراسان) و (امید اجیر) کفید و درکشور و فرهنگي که نام پدر وپدرداري کمترین ارزش و اهمیتي دارد ، اکنون بی پدرها و بیشرفها پدردار و شرفدار شده اند!!! مرحوم محمد ابراهیم شریفي حافظهٔ قوي داشت و معلومات او از رویداد های هندوستان و کارنامه های خوب و خراب سرداران کابلي درهندوستان ارزش انسکلوپیدیا را داشت ؛ ازجملهٔ ذواتیکه این سخنان را از زبان مرحوم شریفي شنیده و هنوز الحمدلله حیات دارند یکي جناب محمد حسن کریمي ودیگری جناب روح الله خان روحي میباشند.

حاصل مطلب ازین نوشته اینست که کسانیکه مومن مسلمان واقعي و معتقد متعهد میباشند ، یقینا جهاد برای اسلام وحمایت ودفاع از اسلام را فریضهٔ اسلامي خود میدانند و از خواندن نوشته های کفر آمیز که نمونه های آن توزیع و تکثیر شده واقف و مستشعر میشوند که کمونستها و ستمي ها به توهین اسلام و کفر گفتن شروع کرده اند ؛ اینکه امت مسلمه در برابر این کفر گرائیها چه موقف میگیرد بخود شان تعلق دارد و بجوابیکه در روز محشر بحضور خالق خود دادن دارند ـ البته مخاطب ما کسانیست که واقعا به سور اسرافیل و روزمحشر ایمان دارند ! و من الله التوفیق. ۵ اگست ۱۹۹۹ ـ دکتور سید خلیل الله

محترم داکتر صاحب هاشمیان

درتالاق شمارهٔ ۳۷۶ (ص ۱۰) امید یک رباعي خواندم که حتما توسط ناشاعري ساخته شده و من هم که نا شاعرم مثل آن یکي جور کرده برای نشر به آئینه قدنمای افغانستان ارسال میکنم:

سالار بمبیرک

ایا بمبیرک پَرّان پنجشیر که نامت نقش کوکنار و زمردگشت

برای قتل مردم راکت وتوپهای روسي دردستت، ای نامرد، باید مرد گشت !

(دیما ـ ازخورد کابل)

وفیات و ضایعات

وفات استاد محمد عمر سرکش

باتاسف از وفات استاد محمد عمر سرکش بتاریخ ۱۱ جنوري ۱۹۹۹ مطابق ۲۴ ماه مبارک رمضان بسن ۸۴ سالگي در شهر البکورکي ایالت نیومکزیکو اطلاع حاصل نمودیم. انا لله و انا الیه راجعون.

جگرن متقاعد مرحوم محمد عمر سرکش پسر حاجي محمدجانخان امیر نظام ولایات قندهار وارزگان یکتن از سرشناسان قوم یوسف زائي، مکتب ابتدائیه را درکابل باتمام رسانیده، بعدا در دورهٔ سلطنت اماني همراه یک عده شاگردان ممتاز برای تحصیل به ترکیه اعزام شدند. مرحومي بعد از اتمام موفقانهٔ تحصیل در رشتهٔ سوق الجیشي پیاده، بحیث اسیستانت استاد ترکي درحربي پوهنتون شروع بتدریس کرد، مدتی هم در فرقه های غزني و پکتیا ایفای وظیفه نموده بعدا باکادمي پولیس تبدیل ومصروف تربیهٔ شاگردان لایق بوطن گردید. بعد از تقاعد نیز در حربي شوونحی بحیث استاد خدمت مینمود و هم در وزارت فواید عامه کارمیکرد.

بعد از اشغال افغانستان عزیز توسط قشون سرخ بهند مهاجرت و ازآنجا در سال ۱۹۸۶ بحیث پناهنده بامریکا آمده در شهر البکورکي اقامت گزید. مرحومي یکتن از استادان وطنپرست واز علاقمندان جدي پیشرفت معارف و تعالي کشور خود و از دوستداران دایمي سپورت بود. تاآخرین روز های حیات شوق مطالعه داشت ووقایع وجریانات مربوط بافغانستان را با علاقه و دلچسپي میخواند ویکعده جراید بشمول آئینه افغانستان را اشتراک داشت. نوشته های مرحومي درچند شمارهٔ آئینه نشر شده و نمودار این واقعیت است که ازبیچارگي مردم و اوضاع ناهنجار کشور خود رنج میکشید. ازمرحومي خانمش، یک پسر و نه دختر باقیمانده که بهمهٔ شان عرض تسلیت نموده برای مرحومي استدعای بخشایش خداوندي وبرای بازماندگانش صبر جمیل مسئلت مینمائیم.

وفات عبدالغفور رجا یک ضایعهٔ ادبي کشورماست

باتاثر عمیق ازوفات استاد عبدالغفور رجا بعمر ۸۵ سالگي درلندن خبر شدم و بعدا در مراسم فاتحهٔ شان در لاس انجلس اشتراک ورزیدم وبپاس استادي شان در صنوف چارم و پنجم لیسهٔ استقلال دربارهٔ سوانح و خدمات و دانش و شخصیت نیک مرحومي مختصر سخن گفتم. خداوند متعال روح این شخصیت شریف، نیک سیرت و بی آزار را درپناه رحمت خود در بهشت برین جا دهد. انا لله وانا الیه راجعون

مرحوم استاد رجا که درطفولیت استاد ما بودند؛ استاد بسیار لایق، حلیم وبه شاگردان مهربان که در ساعت تدریس اوهمه شاگردان از حسن اخلاق و صفای نیت وسعي او برای سهل ساختن معضلات درسي حظ میبردند؛ بعد ها باساس روابط خویشاوندي با هم دوست شدیم و درین دورهٔ معاشرت به خوش طبعي، ظرافت، سخن سنجي و طبع ادبي استاد از نزدیک آشناشدم وبعد چند بار دراروپا و امریکا با هم دیدیم و باجود مصروفیت های علمي و ادبي سال یکي دوبار تلفوني یامکتوبي تماس میگرفتند و آثار خود را برای مطالعه و نقد مي فرستادند. خوشا بحال شان که سالهای اخیر عمر خود را بمطالعه و تتبع در ادب و عرفان و تصوف گذشتانده آثارعلمي و ذوقي غنیمتی بمصرف شخصي تدوین وطبع نموده بدسترس اهل ذوق گذاشتند. بروز فاتحهٔ شان درلاس انجلس آثار ذیل مرحوم استاد رجابه نمایش گذاشته شده بود:

نظری بعرفان بیدل ـ شاعر شیرین کلام حافظ ـ حکیم سنائي غزنوي ـ جنون عشق ـ عرفان جامي ـ پراگنده ها که چند تای آن کتاب حجیم و ضخیم و چند تای دیگر بقطع کوچک جیبي بود.

دررثای مرحوم عبدالغفور رجا

آقای عبدالغني قرغه ازساندیاگو

یادی ازشخصیت عالي وپرازافتخاروگنجینهٔ علم و ادب، برادربزرگوارم جناب فاضل و دانشمند عبدالغفور رجا:

استاد رجاعمر درازی بسر برد که سالهای اخیر دورهٔ مهاجرت شان در لندن بمحرومیت و تنهائي میگذشت. وقتی درلندن از استاد دیدن کردم بقسم مزاح پرسیدم «چارهٔ تنهائي را چسان میکنید؟» با تبسم همیشگي دست بطرف کتابها برده فرمودند: «با اینها ازدواج کرده ام.»
استاد شخص خلیق، حاضر جواب وخوش صحبت بوده موسیقي را بسیار خوش داشتند. خداوند متعال روح استاد رجا را قرین رحمت وعطوفت خود ساخته درجملهٔ عرفاء و متصوفین مسلمان مسکون بهشت گرداند.
ببازماندگان مرحومي و اقاربش خصوصا به همشیره و برادرش وبخواهر زاده اش آقای عبدالله روحي که از شنیدن خبر وفات ما ما چند روز میگریست، و جناب آقای روح الله روحي تسلیت عرض می کنیم.

مرثیهٔ آقای غني قرغه را که ازدوستان مرحوم استاد رجا میباشند در ستون مقابل میخوانید.

دکتور سید خلیل الله هاشمیان

ای دوست رفتي از دیدهٔ ما رفت نور از دیدهٔ ما
خبرمرگت شب تاریک وظلمت شد بدیدهٔ ما
جهان شد صبح محشر اشک آمد از دیدهٔ ما
رخت سفر بر بستي بی وداع رفتي از برما
کردي سفر بسوي عدم داغست بدل ما
تو بودي دارای شخصیت عالي سبب افتخار ما
توبودي شاعر افغان و صاحب سخن و نازک خیال ما
تو بودي با دانش و ظریف و نکته دان ما
تو بودي صاحبدل وفقیر مشرب غریب نواز ما
تو بودي مسلمان وپاک دامن از کشور افغان ما
تو بودي عاشق پیشه و صورت پرست و گل باز ما
تو بودي گنجینهٔ علم و ادب جای داشتي بدلهای ما
از خود گذاشتي نام نیک رفتي بیخبر از دیار ما
شاعر شیرین سخن و شمع محفل و پر از انوار ما
گذاشتي اشعار رنگین پر از افتخاربمطبوعات ما
بود نامت عبدالغفور مشهور به (رجا)
با غني قرغه داشتي محبت، تو بودي بزرگوار ما

ازطرف خود وفامیلم بخدمت بازماندگان و فامیل شریف و نجیب شان برادر عزیزم آقای جلیل خلاند، برادر بزرگوارم جناب روح الله خان روحي وارجمند بدل پیوندم آقای عبید جان روحي وسایر اقارب شان تسلیت گفته احترام و محبت تقدیم وازخداوند برای شان عمر دراز و سعادت و ایمان کامل و صبر جمیل میخواهم. دعا گوی شان (غني قرغه)

یادداشت اداره: قسمت اول این نوشته نه شعر نو است، نه شعر کهنه و نه نثر مسجع. امابااحترام ریش سفید آقای قرغه، چون ماهیت مرثیه دارد، نشر شد.

ترور وشهادت عبدالاحد خان کرزی یک عمل نامردانه بود

باتاسف خبر شهادت ښاغلي عبدالاحد کرزی راکه بتاریخ ۱۳ جولای توسط دونفر موتر سایکل سوار ناشناس در شهر کویته دراثر فیر ماشیندار داعي اجل را لبیک گفتند، ازطریق میدیا حاصل نمودیم و متاثر شدیم. انا لله و انا الیه راجعون.

مرحوم عبدالاحد کرزی سن نسبتا درازی (۷۸ سال) سپري کرد ودرتمام دورهٔ زندگي نزدیک ومقرب بدربار ودرخدمت درباربود. پدرشان مرحوم حاجي خیر محمد خان پوپلزائي از موسفیدان صاحب رسوخ کرز و دارای شناخت ونفوذ درولایات قندهار، هلمند و فراه بودند، هنگامیکه محمد هاشم خان صدراعظم برای گرفتن بیعت مردم قندهار به آنولایت سفرنمود مرحوم خیرمحمد خان درزمینهٔ گرفتن بیعت پشتونهای ولایات غربي برای اعلحضرت محمد نادرخان کمک ومساعدت نمود واز آن ببعدشخص خیرمحمد خان در مصاحبت پادشاه قرارداشته، بعداز وفات مرحوم خیر محمد خان پسر کلانش مرحوم عبدالاحد خان کرزی همیشه مورداعتمادسلطنت بوده و بوظایف حساس و مهم مقررشده، آخرین وظیفه اش دردوران سلطنت ظاهرشاه معین ولسي جرگه بود. واقعیت امر اینست که همه پسران مرحوم حاجي خیرمحمد خان ازآقای عبدالغفار کرزی گرفته تاآقایان حبیب الله کرزی، حفیظ الله کرزی، مرحوم شهید خلیل الله کرزی و عزیزالله کرزی اشخاص اهل و صالح و لایق و تحصیل کرده بارآمده هرکدام بنوبهٔ خوددرخدمات اجتماعي مصروف بوده اند. آقای حبیب الله کرزی ماموربلند رتبهٔ وزارت خارجه بهنگام تجاوزلشکر شوروي بافغانستان درمبارزهٔ ملي بااستادان پوهنتون و جبههٔ آزادیخواهان همکاري نزدیک داشت.

مرحوم عبدالاحد کرزی شخص وطنپرست بوده بزعم خودش وازطریق جهان بیني خاص خودش در راه نجات افغانستان سعي و تلاش میورزید ، ازینجاست که مخالفین زیاد داشت و مدیر مسئول این مجله نیز با نظریات و روشهای مرحومي بارها اظهار مخالفت کرده ، ولی بهیچوجه طرفدار ترور وشهادت او باین نامردانگي که در بیرون دروازۀ مسجد از پشت سر مورد اصابت گلوله قرار گیرد، نبوده واین عمل نامردانه و غیر پشتونولی را بشدت تقبیح نموده و مذموم میشمارد. مدیر مسئول این مجله بتکرار این صفت آقای عبدالاحد خان کرزي رانوشته است که در سیاست یک شخص یکدنده وقایم بعقیدۀ خود بوده است! مدیر مسئول این مجله مانند مرحوم کرزی در سیاست طرفدار مبارزۀ اخلاقي و دیموکراتیک بوده بهرافغان حق قایل است تا باساس عقیده و جهان بیني خود مبارزه کند ، ولی اختلاف نظر در مسائل ملي و وطني و انتقاد سالم در طریق نجات وطن نیز جزء پروسۀ دیموکراسي پنداشته میشود.

راجع بموجبات شهادت مرحوم کرزي نظرات و تئوري های مختلف ابراز شده است. پسران مرحومي دشمن و قاتل پدر خود را تشخیص نکرده بلکه گفته اند که پدر شان اصلا دشمن نداشت. عده ای گفتند که در قتل مرحوم کرزی آی اس آی پاکستان دست داشته وستمیهای مربوط بحلقۀ احمد شاه مسعود و نشریۀ اجیر امید طالبان را متهم ساختند. اما اخباریکه از داخل شهر کویته بمجلۀ آئینه افغانستان رسیده مشعر است که تشبثات عاجل و پیش از وقت برای دایر ساختن لویه جرگه این حادثه را بارآورده است. بقراراخبار و شایعات واصله ، متصل ختم جلسۀ اخیر روم، آقای حامد جان کرزی عجله و کوتاه فکري کرده به پدرخود اطلاع داده است که ترتیبات دایر ساختن لویه جرگه را روی دست بگیرند. میگویند مرحوم کرزی متصل ختم جلسۀ روم با یکعده مردم بدید و وادید پرداخته، حتي آوازۀ رسیدن پادشاه بکویته و از آنجا بقندهار پخش شد ، ودرشهر ودربین حلقه های طفیلي از قبیل گل آغا والي سابق قندهار و یکتعداد ناراضان دیگر بشمول طرفداران ملا نقیب فاسق که مخالف طالبان بوده و درفکر اشغال مجدد چوکیهای طفیلي میباشند ، همهمه وهیاهو بپا خواست که آی اس آی پاکستان برای خاموش ساختن این همهمه مجبور به عکس العمل شده، رهبر این تحریک را مورد هدف قرار دادند. باین حساب مرحوم عبدالاحد کرزی قرباني تشبثات بیسود روم شده است.

منابع طالبان هرنوع مداخله و دست داشتن در ترور مرحوم کرزی را رد نموده استدلال کردند که آنها عبدالاحد خان کرزی را بحیث مخالف تحریک اسلامي طالبان شناخته بودند و اگر میخواستند باو آسیبی برسانند در مدت سه سال گذشته اینکار را میتوانستند. طالبان گفتند ما میفهمیدیم که ښاغلي عبدالاحد خان کرزی در بین قوم پشتون وبداخل افغانستان نفوذ واعتبارسابق خود راخراب ساخته، ازدست او هیچ ضرری ساخته و متوقع نبود، باستثني دید و وادید با یکعده نا راضیان و فراریان درکویته، لهذا دلیلی برای کشتن او موجود نبود.

بعضی ازحلقۀ های خبیر افغان اظهار نظر کردند که احتمال دست داشتن احمد شاه مسعود نیز متصور است. از آنجمله شخصیت دانشمند وتحلیگر اوضاع سیاسي ـ اجتماعي افغانستان که مقالات شان در سطح جراید ملي درخشیدگي دارد- جناب استاد دکتور محمد عثمان روستار تره کي مولف کتاب معروف « زندان پل چرخي» که خودش مدت شش سال درآن زندان شکنجه و رنج دیده ـ ضمن مصاحبه ای با رادیو پیام افغان در ارتباط به ترور اشخاص سرشناش و ملیگراظهار نمودند که «اتحاد اقوام اقلیت یا اتحاد گروپ سمت شمال، برای بدنام ساختن طالبان در سطح منطقه و جهان، همیشه کوشیده اند تا توسط تروراشخاص صاحب رسوخ، مردم ما و مقامات مختلف دنیا را برعلیه طالبان برانگیزند ، وازین نوع ترورهای دوامدار بهره برداري سیاسي حاصل شان گردد. لذا بگمان اغلب، ترور شخصیت شناخته شده، مانند عبدالاحد خان کرزی، یکي ازین فعالیت های تروریستي اتحاد اقوام اقلیت سمت شمال بوده است...»

ناگفته نماند که در چند ماه اخیراز ترور یکعده قوماندانهای اتحاد شمال خبر رسیده، آنهائیکه از دیکتاتوري و لجاجت شیر بمبیرک مسعود خسته شده و درتلاش ختم جنگ برآمده بودند ، وقتي شیر بمبیرک مسعود ازین تلاش مشروع و وطنپرستانۀ آنها خبر میشود در یک نوبت سه قوماندان و درنوبت دیگر پنج قوماندان شامل ائتلاف خود را ترور و اعدام کرده است.

بهر حال، ترور و شهادت مرحوم عبدالاحد خان کرزی توسط هرگروهي که صورت گرفته باشد ، از آنجائیکه قتل در خاک پاکستان و توسط دو نفر موتر سایکل سواران مسلح صورت گرفته است، که علاوه بر عبدالاحد خان کرزی دونفر افغان بیگناه دیگر نیز جام شهادت نوشیده اند ،حکومت پاکستان مسئول

بقیه در صفحه ۶۵

صفحهٔ هاتف

به تجلیل از شخصیت و مقام ملک الشعراء استاد محمد طاهر هاتف، این بخش زبان وادبیات بنام شان اهداء میشود

برادر دانشمند و بزرگوارم دکتور هاشمیان

سابقهٔ ذوق ادبی و تلاش خستگی ناپذیری که در احیای فرهنگ و ثقافت کشور عزیز خود دارید و همواره سعی میورزید فراورده های کم یا زیاد، زیبا و یا نازیبا تا دستخوش تطور دوران و آشوب زمان نگردد خیاب شما بصفت روشنگر و یک مشعلدار علم و عرفان حتی فتیله های نیم سوز و منطفی هنر و ادب را سراز نو می افروزید و چراغ مرده را از باد دامن روشن میکنید. همانا دوستدار بخشن نظر شما متحسس گردیده و اینک با شارهٔ آن دوست فاضل خود دو سه پارچه از اشعار ناچیز گذشته و حالیه را بعجالة تقدیم میکنم بدان امید که موجب دردسر خوانندگان عزیز و محترم نشود.

۱ - قطعه شعر شاعر شیوا بیان و صاحب طبع روان محمد نسیم اسیر را در صفحهٔ ۶۵ شمارهٔ ۷۴ و شماره ۹۸ خواندم که غنیمت گویان با ردیف غنیمت است نوشته بودند از مطالعهٔ آن شعر نغز و سلیس منظومهٔ از هیچ بهتر بهمین ردیف ولی در وزن دیگر بیادم آمد که چند سال قبل محفلی بعنوان شعر و موسیقی و هنرهای زیبا در آنطرف لاس انجلس برگذار شده بود و در آنجا علاوه بر اشعار نغمات موسیقی پشتو و دری و برخی از صنایع دستی و البسهٔ مخصوص اقوام مختلف وطن عزیز ما در معرض نمایش قرار گرفته بود که زیبائی و رنگینی آن لباس ها بر سر و تن دوشیزگان عفیف و جمیل افغان در یک اتن ملی مزید بر تحسین و تمجید فراوان باعث نشاط و انبساط بی پایان اهل محفل گردیده بود و حاضرین از شنیدن قطعات منظوم و ساز و آواز هنرمندان افغانی و خوانندهٔ معروف ایرانی بنام لیلا فروهر خیلی ها محظوظ و متلذذ بودند من هم تحت تاثیر آن هوا و فضای خوش و دولت مستعجل این چند بیت را نثار محفل دوستان نمودم - آن بیت های غنیمتی را اینک مینویسم ولی خدا کند با آن حساس مسرت گذری و شعر وصف الحال آن محفل متهم بخوشباشی و بی خیالی نگردیده باشم

بموجب آخرین اطلاعات، امریکا بمقصد حمله بالای افغانستان یک پایگاه نظامی در تاجکستان ساخته که روسیه و مسعود نیز اشتراک دارند.

موقفهای رباني ـ مسعود نمایندگي میکند. از آنجائیکه دولت ایتالیا بخاطر مردم افغانستان مصرف کرایه طیاره واقامت این هیات را پرداخته، لهذا جریان وروېداداین مذاکرات وراپور آن مال مردم افغانستان است و باید غرض اطلاع مردم افغانستان نشر گردد.

افواهات و شایعات پیرامون مجلس روم

بعد از برگشت اعضای هیات از روم، از زبان آنها پیرامون چند روز نشست و صحبت در روم مطالبی شنیده شده که ماهیت شایعه و افواه رادارد و این افواهات را ذیلا باشما یکجا میخوانیم:

الف) شخص اعلیحضرت در انتخاب اعضای هیات چندان رولی نداشته، ولي رقابت شدید بین سیرت و گیلاني بالای گوشت گندهٔ(زعامت آینده) ، این هیات ارجل را بروم کشانیده است.

ب) سیرت قبلا (و بدون انتخاب) خود رابحیث رئیس هیات مشاورین تعیین کرده بود (چونکه قبلا خودش خود رارئیس لویه جرگهٔ استانبول و بعدا رئیس لویه جرگهٔ بن ساخته بود، او پایانتر از چوکي ریاست را تنزیل وتحقیر میداند). اما قرار مسموع چند نفر بشمول داکتر فاضلي ریاست تحمیلي سیرت را قبول نکرده در اثر رای گیري داکتر قاسم فاضلي بریاست هیات انتخاب گردید. سیرت که هنوز از سایهٔ پادشاه انرژي میگیرد، قرار افواه پلان احراز زعامت او طوریست که اگر تجدید زعامت پادشاه میسر گردد، او صدراعظم خواهد بود و اگر پلان پادشاه ناکام شود یا پادشاه خداناخواسته دراثر حادثهٔ طبیعي ازبین برود، آنوقت سیرت خود را بحیث زعیم و قائد ملي تبارز خواهد داد ،چونکه درزمان حیات پادشاه رئیس لویه جرگه ها و هم نمایندهٔ رسمي پادشاه بوده است. لیکن بعد از شکست اخیر در روم که سیرت از ریاست بعضویت تنزیل رتبه کرد، و نیز مستشعر شده که در مجلس بعدي هم چانس ریاست را از دست داده است ،او بسیار مایوس و آزرده بوده ، شاید در مجلس ثاني منعقدهٔ روم شرکت نکند.

ج) گیلاني که حمایت جناح چپ(سوسیال دیموکرات های) افغان ملت را باخود داردو آقای دکتور انورالحق احدي تازه قنغال دختر او شده است، بجاء طلبي ها و تشبثات سیرت برای احراز زعامت بعد از پادشاه ملتفت شده، جنرال عبدالولي را ظاهرا بزیر عنوان حمایت از قوم پشتون باخود همنواساخته، توسط او سیرت را تعجیز میکند؛ چنانچه بالای انتخاب داکتر انورالحق احدي که سیرت طرفدار آن نبود، بین جنرال عبدالولي و سیرت مناقشهٔ لفظي شدید صورت گرفته که اعضای هیات ۱۳ گانه هم از آن خبر دارند. گفته میشود که سیرت بضد جنرال عبدالولي دکتور سید مخدوم رهین را باثر پیشنهاد روان فرهادي شامل هیات ساخته ،درحالیکه جنرال عبدالولي طرفدار شمولیت رهین (منحیث دشمن قسم خوردهٔ قوم و فرهنگ پشتون) درهیات مشاورین روم نبود.

د) هکذا گفته میشود که آقای سردارسلطان محمود غازي ازمشارالیه بودن پسر عموی خود(جنرال عبدالولي) در امور افغانستان و اعمال نفوذ بیحد و حصر او بالای پادشاه سابق ناراض بوده، باثر تقاضای سیرت شمولیت داکترسیدمخدوم رهین را بپادشاه سفارش کرده است. سردار سلطان محمود غازي که اخیرا مریض و علیل شده وهم بخاطر بلند پروازیهای پسر عم خود (جنرال عبدالولي) کمتر بمجالس شرکت میکند ،اما از اشخاص دورویه و چاپلوس مثل دکتور رهین که پیوسته بدست بوسي سردار نایل میگردیده، خوش شان می آید، و درحالیکه از تعیین دکتور رهین باثر توافق قبلي بین سیرت و روان فرهادي خبر داشته، لهذا (بمه چي گفته) شمولیت رهین را او هم بحضور اعلیحضرت سفارش کرده است. ولي قرار مسموع همینقدر مداخله از طرف سردارسلطان محمود غازي درکارهای روم، جنرال عبدالولي را مشتعل ساخته و روابط دوپسر عمو ازبد بدتر شده است.

هه) بقرار شایعات ، سردار سلطان محمود غازي و آقای مصطفي جان ظاهر (که جریدهٔ اجیر امید باو لقب شهزاده مصطفي راداده و باید اورا ولد شاهزاده میخواند) هردو ازجنرال عبدالولي شاکي وناراض بوده بتکرارگفته اند که بخاطر بیکفایتي و غرور همین عبدالولي جان سلطنت سقوط کرد ودرحالیکه عقل اودرست کارنمیکند هنوز هم بامور سیاسي و مسائل مغلق دست میزند و پادشاه راکاملا درمحاصره و تحت نفوذ خود قرارداده است؛ اینها از زبان اکثر افغانها شنیده اند که ملت از جنرال عبدالولي متنفر بوده و بعد از پادشاه عبدالولي چانس زعامت رادرافغانستان ندارد، ولي زور این دونفر بجنرال ولي

از ملک الشعراء هاتف

کوچهٔ نسیان غنیمت است

سعی بهم رسیدن یاران غنیمت است — وین جمع چند فکر هراسان غنیمت است
شیرازگی بدفتر پاشان غنیمت است — مشاطگی بزلف پریشان غنیمت است
جهدی برفع حسرت و حرمان غنیمت است — کاری برغم فرقت و هجران غنیمت است
در عالم جدایی و یاس و فراق و درد — تشریف دستبوسی اقران غنیمت است
وز بهر روشنایی چشمان همدگر — این دید و باز دید عزیزان غنیمت است
دیدار یوسفی اگر اینجا میسر است — بر پیر هجر دیده کنعان غنیمت است
با این دل و زبان فرو بسته روز و شب — یکدم کشایش لب خندان غنیمت است
گر خنده راستی نمک زندگی بود — یک چاشنی ز لعل نمکدان غنیمت است
در دور خوش نشینی یاران زنده دل — یکشب رهایی از غم دوران غنیمت است
از یاد حادثات غم انگیز لا علاج — خود را زدن بکوچه نسیان غنیمت است
در راه زندگی پی رفع فسردگی — بزم سماع و رقص جوانان غنیمت است
فریاد رس سرور بود بر غریق غم — این قایق نجات بطوفان غنیمت است
دیدیم سیل اشک کنون یکزمان برقص — نظاره رخ عرق افشان غنیمت است
با جلوه لباس و فراش رواج ملک — فرهنگ خود شویم نگهبان غنیمت است
با حفظ سنت کهن و عنعنات ما — روشن شود اصالت افغان غنیمت است
چون ما ترازو دار دو فرهنگ گشته ایم — برگی فزون بکفه میزان غنیمت است
اینجا ترنمی که به پشتوست یا دری — چون نغمه های مرغ خوش الحان غنیمت است
امشب سروش زهره رامشگر فلک — آوای تک ستاره ایران غنیمت است
پیوند رشته هنری و ثقافتی — بین دو همجوار مسلمان غنیمت است

اند ر سراغ بوی گل آرزوی خویش
هاتف سری زدن بگلستان غنیمت است

کچري قروت ازخودوبيگانه

جان و جهان و هستی و سامانه یکطرف — ما و دلیم و دلبر جانانه یکطرف
عشقم بجا نسپاری و عقلم بدور باش — دیوانه یکطرف شده فرزانه یکطرف
آن زلف گه فتد برخ او گهی بدوش — آیینه یکطرف کشد ش شانه یکطرف
مو بند حبس شاقه بود بر اسیر زلف — زنجیر یکطرف تو زولانه یکطرف
بیم جحیم و طعنه شیخان به یکطرف — وارستگی بیک دو سه پیمانه یکطرف
دل برده خال هندو و زلفین جادویم — دامم بیکطرف کشد و دانه یکطرف
آنچشم نرگسین نگر و روی آتشین — فتانه یکطرف شده رخشانه یکطرف
عفریت نفس سرکش و ابلیس یکطرف — درچشمک و بجلوه پریخانه یکطرف
عاشق ز طعنه کس و نا کس کجا رود — اینجاشده است ازخودوبیگانه یکطرف
سوگند کذب در حرم کعبه یکطرف — زاهد صفت تظاهر رندانه یکطرف
یکسوی مکر و حیله و غصب حقوق غیر — دلق ریا و سبحه صد دانه یکطرف
آلام دهر و شور حوادث ز یکطرف — رنج خمار و تلخی پیمانه یکطرف
هاتف چو هست یطرفی این زمان گناه — ساقی گلرخ و من و میخانه یکطرف

این غزل [illegible] استاد الملک الشعرا حضرت هاتف [illegible]
[illegible]

70

احمد شاه کریم علومی
از ساندیاگو

شهریار می آید

رسید مژده به گلشن بهار می آید
ز راه دور بمن شهریار می آید
زبعد آنهمه رنج والم به مردم ما
نوید زندگی خوشگوار می آید
زبعد آنهمه درد و شکنجه وظلمت
نشاط و خنده و صوت هزار می آید
زبعد آنهمه ماتم زبعد آن همگی غم
به کشور ستمزده امر شهسوار می آید
مسیح عصر به تیمار ملت بیمار
به فضل ومرحمت کردگار میآید
به مثل نوح به اعمار کشتی میهن
به عزم راسخ وباشوق کار می آید
عصای معجزه آسا بدست چون موسی
به یمن رحمت پروردگار می آید.
وطن فضای تو سرسبز باد وعطرآگین
هزار شکر که امن و قرار می آید
بیا **کریم** بساط غم والم برچین
بیار باده که فصل بهار می آید.

آقای احمد شاه کریم علومی این غزل را برای مشاعرهٔ نوروز ۱۳۷۸ ارسال داشته که در ماه جوزا آن در سنبله رسیده است چنین است بساط نا بسامانیهای ما!!

تصحیح ضروري:
درغزل استاد هاتف منتشرهٔ صفحهٔ ۷۱ شماره ۷۴، درغزلی تحت عنوان «پریزاده رز» در مصراع هفتم کلمهٔ (وصل) از تحریرمانده، ذیلا تصحیح شود:
(مرادولت وصل دلدار کافیست)

چند غزل از ملک الشعرا استاد محمد طاهر هاتف

جلوهٔ طاووس

یاد آن زمان که لطفی با ما نگار میکرد
شبها شکسته بسته قول و قرار میکرد

با ناز و با کرشمه نیم نگاه و عشوه
سامان دلبری را یکدم قطار میکرد

گه داشت چین بر ابرو گه سر بسر تبسم
گه از سر تغافل یک لحظه فرار میکرد

وقتیکه نشه میشد چشمانش سرخ میگشت
رخساره ها چو سیب و لبها انار میکرد

گه با تکان ابرو گاهی به جنبش چشم
گاهی به تیر مژگان دلها شکار میکرد

بار دگر گر آن شوخ رفع خمار میکرد
آن رازهای پنهان خوب آشکار میکرد

از شرم می برآمد در جلوه می درآمد
اوصاف حسن خود را یک یک شمار میکرد

در رقص میخرامید خمیازه میکشانید
لبریز بوسه میگشت میل کنار میکرد

گاهی چو کوه سرگیج که با کمر خم و پیچ
که در بغل فتادن بی اختیار میکرد

طوبا صفت ستادن مانند گل نشستن
در کار چرخ رفتن صد ابتکار میکرد

هاتف خرام نازش طاووس جلوه میداد
دل رنگ رنگ میبرد تا چشم کار میکرد

یک غزل در بحر کامل

ببهار بوی تو میرسد که سطر است هوای او
بچمن نسیم تو می وزد که چو خلد گشته فضای او

چقدر سرشک چکیده ام که خضاب دست تو دیده ام
همه خون شود دل و دیده ام که نگشت رنگ حنای او

تکشید پرده ز روی راز مزنید حرف نیاز و ناز
چه حکایتی ز وفای خود چه شکایتی ز جفای او

تکنم فغان نشود علاج نفشانم اشک نبود رواج
مرضیست عشق که در مزاج غم و درد بوده دوای او

بکف است تحفه مال و جان بدل است هدیه دلستان
بد عاست دست بر آسمان که شود قبول رضای او

بتمیز روح و جسد قسم بگداز رشک و حسد قسم
شود آب آیینه صد قسم نرسد بگرد صفای او

نه ز منزلش بودم نشان که فتم چو جبهه بر آستان
نه بموکبش رسدم توان که چو گرد روم بقفای او

اگر همتم شود همرهی من **هاتف** و ره کوتهی
نروم بجز در آن شهی که شهنشه است گدای او

ملک الشعراء محمد طاهر (هاتف)
بسن هشتاد سالگي در سنه ۱۹۹۹

از استاد محمد طاهر هاتف

در غم مادر

تا قیامت نرود داغ تو از دل مادر
این گل ازسینه کنم دور،بمشکل مادر
برسد یا نرسد اشک بمنزل مادر
میروم خود، پیت انداخته ام دل مادر
گفتم این قافلهٔ اشک رساند بتو ام
میرود تند، ولي درشده درگل مادر
خرمن هستي من آتش هجران توسوخت
نیست جز دانهٔ داغم دگر حاصل مادر
بخت بیدار چو آئینه بخواهم ز خدا
تا ز یادت نشوم یک سره غافل مادر
داغ خم چشمي خویشم که بهنگام وداع
می نشد کور و ترادید بمهمل مادر
تا قیامت کف افسوس بسایم بدو دست
که نماندت ز چه در گردنم حایل مادر
باتوحنظل به مذاقم شکرین بود وکنون
شهد گردید ومرا زهر هلاهل مادر
هست صد بار شمار نفسم آسانتر
زانکه بشمارمت اوصاف وفضائل مادر
بصداقت بدیانت بمروت بصفاء
چون تو کم بود درین مُلک مُماثل مادر
وصف طاعات وعبادات تو نارم بزبان
صفت آن نیست که شودجزءخصائل مادر
شکر حق راکه گذشتست ترا عمر عزیز
به ادای سنن و ذکر و نوافل مادر
بودي ثابت قدمی جادهٔ تسلیم ونیاز
کبر و نازاز تو بسي داشت فواصل مادر
مال و زر دادي و گفتي که نیاید درکار
داشتي از پی خیرات ، دلایل مادر
بهتر آنست که دستی بدعا بردارم
لطف حق باد باحوال تو شامل مادر

گفتمش و گفت

ماه من بنشسته در پهلوی من — سر بگردون کی نهد زانوی من
من بپایش دمبدم سر می نهم — می نهد دلدار پا بر روی من
گفتمش دل از جفایت سوختی — گفت جان را هم بسوزد خوی من
گفتمش ای سر بقربان تو گفت — کشته بسیار اند اندر کوی من
گفتمش دین و دل و جان از تو گفت — می نیرزد در خم ابروی من
راست کردی تیر مژگان گفتمش — گفت تا کس چپ نبیند سوی من
گفتمش چشمت بخون بنشانده خلق — گفت بگذر از سر آهوی من
خواست هاتف از رخش یک بوسه گفت — میشود این کار کی از روی من

آهو - علاوه بر تسبیه بچشم بمعنی عیب هم آمده

نگار خانهٔ هاتف

قدر نبسته بدینگونه نازنین صورت — قضا دگر نکند طرح اینچنین صورت
بچین ابروی ناز تو دید مانی و گفت — خطاست آنکه طلب می کند ز چین صورت
اگرچه نصف ملاقات هست نامه ولی — هزار خط کشد از جیب آستین صورت
اگر نه غمزهٔ او فکر صید دل دارد — چرا ز شش جهتم می کند کمین صورت
فلک بصورت شمس و قمر چه منازی — بیا بدیدهٔ انصاف بین بدین صورت
کنون ز خاک دمی سر نمی کشد بهزاد — که وانمایم و گویم بیا ببین صورت
نظر بحسن صفاخیز لغزشی دارد — باحتیاط نگر ای نگه بدین صورت
جبین گشاده تبسم بلب نگه پر لطف — کسی بعمر ندیده است اینچنین صورت
از آن به پیش رخت سرخ و زرد می گردد — که گل ندیده بدینگونه نازنین صورت
هزار جای دگر رفته بود دل جا داشت — بجای او چو نمی گشت جانشین صورت
نگار خانهٔ هاتف ز عکس غیر تهیست — بصورتت که ندارد بجز همین صورت

باستقبال غزل دوست گرامي ام شاغلی عبدالغفور شرر :
پس از عمری که دلبر یاد ما کرد
مپندارید کز مهر و وفا کرد

بیاد شام کابل

خوشا یاری که یادی از (حیا) کرد
بکار مهر و الفت ها وفا کرد
همیشه یاد (حیرت) می نمایم
که فیضش با من بیدل چها کرد
خدا رحمت کند (بیتاب) و (شایق)
که ما را صحبت شان کیمیا کرد
ندیدم چون (مین) استاد دانا
که با شاگردخودخوش شیوه ها کرد
(شرر) رفته که بیند شام پاریس
بیاد «شام کابل» گریه ها کرد
چسان شکر چنین نعمت بگویم
که حق مارا رهین مصطفی کرد
ازان شد (بایزید) سلطان عرفان
که مادر یک شبی او را دعا کرد
برای (ویس قرني) خرقه آمد
دعای مادران خوش کارها کرد
چه خوش ماهی بود این ماه روزه
که ایزد حاجت مردم روا کرد
نمیگردد پریشان آنکه دایم
کمکها با غریب و بینوا کرد
مکن تحقیر کس را ای برادر!
که او را خلق، ذات کبریا کرد
بچشم کم مبین جانا (حیا) را
که حق قلبش پرازصدق وصفا کرد

ادامهٔ سخن از صفحهٔ ۶۱

افغانستان میشود و الانه مانند پاکستان که ازسرفهٔ نا بهنگام افغانستان جتکه میخورد، ان را چنان می بلعد و می هضمد که دیگر سراغ آنرا درنقشهٔ سیاسي دنیا یافته نخواهید توانست.

با عرض حرمت ۱۳مارچ ۹۹

یادداشت اداره: این طالب العلم هیچمدان که منحیث خدمت بوطن و فرهنگ وظیفهٔ مدیریت مجلهٔ آئینه افغانستان رابعهده دارد، بدانش ومقام علمي استادهاتف در ادب وادبیات مستشعر و معترف بوده، استعداد عالي و نبوغ شانرادرسخن سنجي وشعر آفریني بارهاتوصیف کرده ام. لقب و مقام ملک الشعرائي درمهاجرت از آن استاد بوده مبارزی هم وجود ندارد، اما کسانیکه بنا براقتصادنگارش تنها بذکر کلمه «استاد» اکتفا میورزند، فرق این استاد با دیگر استاد هامفهوم بوده، سوء نیت ملحوظ نمیباشد. معهذا من با پیشنهاد جناب داکتر هادي موافقم که لقب «ملک الشعراء» بکار برده شود. دکتور هاشمیان

از عزیز احمد نوري (مهاجر)
جوزا ۱۳۷۸
بمناسبت مولود مسعود حضرت سرورکاینات (صلعم)

یا حق (ج)

ای توئي مقصود خلقت رحمت للعلمین
درعروجت بازمانده شهپر روح الامین
شان تو ختم رسل آمد بقران مبین

«ای چراغ آسمان و رحمت حق بر زمین
ناله من گوش دار و درد حال من ببین»

بسکه خون دل زچشم خستهٔ خود ریختم
ناگهاني خاک میهن را ز دامن بیختم
لیک بر حبل متین لطف تو آویختم

«ازمیان صد بلا من سوی تو بگریختم
دست رحمت برسرم نه یابجنبان آستین»

بوده وصف روی تو طه ویس، راه و صاد
سورهٔ واللیل آمد وصف موی تو زیاد
ازسرما سایه لطف تو یا رب کم مباد

«یامراد من بده یا فارغم کن از مراد
وعدهٔ فردارها کن یا چنان کن یا چنین»

من(مهاجر) چون سپندی برسر یک اخگرم
واله و حیران و سرگردان بملک دیگرم
بیوطن، بیچاره و درد آشنای مضطرم

«یا در اِنا فَتَحنا برگشاء تا بنگرم
صد هزاران گلستان وصدهزاران یاسمین»

نیست آلوده خدارا،خرقهٔ پشمینه ام
نه حسد دارد بمردم سینهٔ بی کینه ام
ذکر تو هر لحظه آید ازدرون سینه ام

«یا ز اَلَم نَشرح روان کن چارجو درسینه ام
جوی آب و جوی خَمر و جوی شیر و انگبین»

روزوشب این آیهٔ رحمت بخوان در وَالضُحی
و لَسوفَ یُعطیک رَبک فَترضی
رویدار آور بحق آل و تبار مجتبی

«ای سنائي رو مدد خواه ازروان مصطفی
مصطفی ما جاءَ اِلا رَحمتُ لِلعلمین»

تبار : خاندان و دومان
انگبین : عسل

شهپر : اشاره بشب معراج که جبرئیل از همراهي بازماند، وبقول مولوي:
اگر یکقدم بیشتر بر پرم
فروغ تجلي بسوزد پرم

دو مصراع اخیر دو بند اخیر مخمس دردیوان شمس مولوي معنوي آمده: آیهٔ مبارک ولسوف یعطیک: یکي از دو آیهٔ رحمت است که در قران آمده که ضمن آن وعدهٔ آمرزش امت تا جائیکه آنحضرت راضي شود، داده شده است.

از استاد عبدالغفور شرر

آهنگ دل

فرزانه مرد دعوي فضل و هنر نکرد
برعیب خویش جمله جهان راخبرنکرد
رفتم بطرف باغ صباحي تصادفي
می گشت با رقیب و بسویم نظر نکرد
بس وعده دادآن شهٔ خوبان ولی چه سود
یکبار هم بکوه فقیران گذر نکرد
دیشب بشهر هیچکس از ناله ام نخفت
دردا مگر که در دل سنگش اثر نکرد
زاهد بجهل گفت بترک سرود وساز
آهنگ دل نوازش این گوش کر نکرد
بدبخت سرسري نگرد حول وحوش را
تمیز بین نیک و بد و خیر وشر نکرد
قسام عقل در عدم انکشاف ذوق
عمق نگاه بهرهٔ این بی بصر نکرد

ازطبع نجیب قندهاري ازکنوگاپارک

دوام ما

ازخون دل پرست صراحي و جام ما
با درد و رنج میگذرد صبح و شام ما
ازیکطرف حوالهٔ راکٹرت بسوی شهر
افتد به صحن مدرسه و روی بام ما
از جانب دیگر ستم محتکر شدید
بیهوده نیست آه و فغان عوام ما
عاید قلیل و قیمت کالا دو چند شد
تا چند چرخ سفله نگردد بکام ما
معیار نرخ زردک و گشنیز دالراست
از سر پزید بهر خدا قرض دوام ما
هرکس بگونهٔ بخدا میکند رجوع
بی شکوه نیست هیچ قعود وقیام ما
ما دلکباب و لاغر و از خوان مختلس
بوی کباب مرغ رسد درمشام ما
بگذار هرکه هرچه کند بر سر غریب
باشد بدادگاه خدا انتقام ما
باور بمرگ خویش ندارند اهل علم
«ثبت است بر جریدهٔ عالم دوام ما»

آقای نورمحمد(تابش)
(البته درجوانیها!)

از طبع نورمحمد تابش از سویس

جوان هرزه و پیر خرد مند

بی حیائی از حقیقت غافلی
کور ذهني دود شمع محفلی
چون یکي پیر زمینگیری بدید
بهر آزارش سبک از جا پرید
از کمان پشت او گفتي سخن
تیر در قلبش نهفتي ازمحن
گاه عینک ازرخش برداشتی
ریش او را چون دُمی پنداشتی
گاه دستارش فگندي د رهوا
مشق توپ دنده نمودي با عصا
پیر زین آزار در غوغا شدی
علت این ماجرا جویا شدی
آن جوان هرزهٔ بی آبرو
عاري ازآداب و اخلاق نیکو
گفت طبع من به پستي قایل است
آری این تقصیرازآب و گِل است
از ازل گردید بنیادم ز خاک
زان سبب من نیستم ازپوست،پاک
پیر چون بشنید این اقوال او
گریه کردی ناگهان برحال او
گفت گرچه اشک من چون گوهراست
درگِلت ریزم چو آبش کمتر است
با لگد دارد نیاز بیشتر
دیگران باید کنند اکنون حشَر
گر خورد پیهم لگدها بر دلت
می شود منظور طبع تو گِلت

تصحیح ضروري: در غزل«آواره» منشرهٔ صفحهٔ ۶۲ شماره ۷۴، در دو مصراع اشتباه تایپي رخ داد، قرار ذیل تصحیح شود:
درمصراع دوم بیت چارم، کلمهٔ (آسژان) (آسمان) خوانده شود:
ازبهر تبر دار چه آسان زدن ما.
درمصراع اول بیت هشتم، «بمایان» غلط بوده (نمایان) خوانده شود:
گر دار بپا مرد همان دوست نمایان

سپند مجمر عشق

از ابوالمعاني حضرت بیدل

بعد گردون تسلسل بست دور ساغر عشقم
که گردانید یارب اینقدر گرد سر عشقم؟
سیاهی میکنم اما برون ازرنگ پیدائي
غبار عالم رازم سواد کشور عشقم
نه دنیا عبرت آموزم، نه عقبی حسرت اندوزم
بهیچ آتش نمی سوزم، سپند مجمر عشقم
بصیقل کم نمیگردد غرور زنگ خود بیني
مگر آئینه برسنگی زند روشنگر عشقم
عنان بگسست عمرومن همان خاک درش ماندم
نشد این بادبان آخر حریف لنگر عشقم
غم دردم، سرشکم،ناله ام، خون دلم،داغم
نمیدانم عرض گل کرده ام، یاجوهر عشقم؟
گهی صلحم،گهی جنگم،گهی مینا ،گهی سنگم
دوعالم گردش رنگم، جنون ساغر عشقم
چو شمع از گردنم حق وفا ساقط نمیگردد
در آتش هم عرق دارم، خجالت پرور عشقم
نیم نومید اگر روزی دو، احرام هوس بندم
که من چون داغ هرجاحلقه گشتم،بر درعشقم
نه فخر کعبه دلخواهم، نه ننگ دیر اکراهم
سر تسلیم و فرش هرچه خواهي، چاکر عشقم
ندارد موی مجنون شانه ئی غیر از پریشاني
چه امکانست (بیدل) جمع گردد دفتر عشقم

از احمد صدیق حیاء ـ باستقبال حضرت بیدل

گوهرعشق

چه پرسي از سر وسامان و کارم: چاکر عشقم
پی دیدار روز و شب ستاده بر در عشقم
نمیداني که آغوش پریرویان عجب گرم است
درین سرما چه خوبست گر بگیرد در بر عشقم
مرا روز ازل با عشق خوبان کرده اند دمساز
یقین دارم که آخر میرود جان در سر عشقم
ندارم التفاتی با مقام و جاه سلطاني
یگانه خاکسار بینوای کشور عشقم
همی خواهم کنم تا روز رستاخیز مستی ها
بده یک جرعه، ای ساقي، زجام وساغر عشقم
کجا منظور من باشد چو(بیدل) روی آتشناک (۱)
مگر خورشید می باید که گردد رهبر عشقم
نبازم تاکه مال وجان و سر را در رهٔ خوبان
ندانند اهل معني ای برادر! درخور عشقم
چو فرهاد جان شیرین را فدای یار می سازم
شدم مجنون آن لیلي: شهید خنجر عشقم
چگونه شکر این نعمت گزارم ای وفا کیشان
که من محو جمال جان فزای دلبر عشقم
عرض را نسبتی هرگز بدامانم نمی باشد
بلی سمبول مهر و الفت و هم جوهر عشقم
مرا در بحر رحمت غوطه ها داد لطف سبحاني
بچشم کم مبینید ای عزیزان! گوهر عشقم
سراپایم (حیا) باشد رهین نعمت یزدان
مگر برق رخش آتش زند در پیکر عشقم

(۱) اشاره باین بیت ابوالمعاني است:
چشم ما بازیچهٔ هر روی آتشناک نیست
دیگ دریا را مگر خورشید درجوش آورد

از ابوالمعاني حضرت بیدل

برق تمنا

تا بکي خواهي ز لاف بخت بر سر ها نشست ؟
بر خط تسلیم می باید چو نقش پا نشست
مگذر از وضع ادب تا آبرو حاصل کني
چون بخود پیچید گوهر در دل دریا نشست
برتریها منصب اقبال هر نا اهل نیست
سرنگوني دید تا زلف ازرخش بالا نشست
بر جبین بحر نقش موج کی ماند نهان
گرد بیتابي چو رنگ آخر بروی ما نشست
آرمیدن در مزاج عاشقان عرض فناست
شعلهٔ بیطاقت ما رفت ازخود تا نشست
از گران جاني اسیران فلک راچاره نیست
صاف ها شد درد تا در دامن مینا نشست
پیکرم افسرد در راه امید از ضعف آه
این غبار آخر بدرد بی عصائیها نشست
نخل های این گلستان جمله نخل شمع بود
هرکه امشب قامتی آراست تافردا نشست
آبرو باعرض مطلب جمع نتوان ساختن
دست حاجت تا بلندي کرد استغنا نشست
صرف جستجوی خودکردیم عمراماچه سود؟
هستي ما هم بروز شهرت عنقا نشست
درکفن باقیست احرام قیامت بستنت
گرتو بنشستي نخواهد فتنه ات ازپانشست
(بیدل) ازبرق تمنایش سراپا عشقم
داغ شد هرکس به پهلوی من شیدا نشست

استقبال از غزل بیدل توسط حیاء

عشق یوسف

حرف نیکو دایما در سینهٔ دانا نشست
گوهر شهوار آخر در دل دریا نشست
این سخن از(بیدل عارف) بیادم مانده است
« داغ شد هر کس به پهلوی من شیدا نشست»
در مجالس تا تواني از ادب اندیشه کن
می شود منفور مردم هر که او بیجا نشست
وه چه خوش گفت آن(بدیع) از دوستان والدم
این دو بیتی را که از وی در دماغ مانشست:
« سرومن روزیکه باشمشاد وگل یکجا نشست
یکسر و گردن بخوبي از همه بالا نشست»
«رسم و آئین غریبي یاد گیر از آفتاب
صبحدم تنها برآمد، شام غم تنها نشست»
آنکه دایم می گریزد از وطن در زندگي
گه بپاریس و سویس و گه بامریکا نشست
در وفای عاشقي بهتر ز مجنون کس نبود
زانکه تا محشر بیاد حضرت لیلا نشست
شور شیرین بود که فرهاد جوی شیرایجاد کرد
وامق ما هم همیشه در غم عذرا نشست
لیک بهتر از همه دانم زلیخای عزیز
در وفای عشق یوسف پیرشد از پا نشست
ناز (فریار) راهمیشه میکشم در زندگي
هرکه یار ما بود مهرش بقلب ما نشست
همچو عیسی دایما ازمردم احمق گریز
خوش به آنکه چون (حیا) با مردم دانا نشست

مرحوم (بدیع) ایراني از دوستان والد ماجدم مرحوم سردار عبدالعزیز خان حیرت بودند.

افتخار

سیدحمیدالله (هاشمي)

جوانی ازوطن درحال هجران   ز من پرسید بانوق فراوان
که هستی ازکدامین شهرمیهن   ترا خون نژاد چیست در تن
زبانت درسخن گفتن کدامست   کدامین مذهبت ورد کلامست
به حیرت رفته درىادم جوابش   چنان کزسرپرید آن‌لحضه خوابش
بدو گفتم شنو ای نشه مل   من افغانم مقا مم شهر کابل
نژاد افغانم و خونم ازانست   به رگهام خون افغاني روانست
به شیر و با شکر دارم تکلم   به هردو همچو بلبل در ترنم
مرا لفظ دری در دیده نورست   زپشتوجسم و جانم درسرورست
مرا عزت دري اندر جهانست   به پشتو غیرتم خاطر نشانست
ز هردو در ادب گنجینه دارم   ز هردو از نیاکان افتخارم
مرا بر بت شکن محمودنازست   که در نظم دری داناى رازست
به پشتو احمد ابدال دارم   ز حرفش سینه مالامال دارم
زترك وتاجک وپشتون وازبک   مرا صد افتخار از نام هریک
مرا عشق وطن از دین ومذهب   برای میهنم در تاب و در تب
وطن را حب ز ایمانست ایمان   چو افغانم مسلمانم مسلمان
خدا را از نفاق وکینه شو دور   میاور بر زبان الفاظ منفور
سرافرازي اگر خواهي به عالم   ز قلب مردم خود دور کن غم
اگر خواهي وطن را صلح باید   (حمید) از تو تمنا مي نماید
به وحدت کوش در اقوام میهن   زوحدت مي شود میهن چوگلشن

ندای وحدت

سیدحمیدالله (هاشمي)

ای هموطن بیا که به امرخداکنیم   زخم وطن زمرهم وحدت شفاکنیم
دست برادري و محبت بهم دهیم   دین بزرگ مادر میهن ادا کنیم
یک توده بهرمنفعت آگنده ازنفاق   خود را زهمچو فرقه خاین سواکنیم
بشنیده یي گر آیت ولاتفرقوا   گر مومني بیا که به امر خدا کنیم
آنکس منافقست که دامن زندنفاق   برخیز تا که چهره او برملا کنیم
یک مشت آهنی زملت میشودتیار   درنام پاك وحدت اگر اقتدا کنیم
آغوش باز کرده بهم از برادري   صحبت زعشق میهن وصلح وصفاکنیم
هرکس که ازنفاق بردجمله برز بان   رسوا نموده چهره و رویش سیاکنیم
دردرك اسفل است منافق به امرحق   غازي شویم اگرسرش ازتن جداکنیم
ازتاجک و هزاره و پشتون و ترکمن   یک مشت آهني شده شوری بپاکنیم
زنجیروار دست بدست از برادري   در جاي کینه مکتب الفت بناکنیم

برخیز تا (حمید) که بادست اتحاد
بهر سعادت وطن از دل دعا کنیم

مخمس بر غزل بهار سعید

از طبع آقای نورمحمد تابش از سویس

مضطرب گردیده گیتي اهل دورانش غمین
از غرور افتاده خاور، شهر وندانش غمین
باغ دل آتش گرفته باغبانانش غمین
«میهن ما غصه دارد، نوبهارانش غمین
لاله درخونابه روید، دشت ودامانش غمین»

درود

از سید عبدالقادر (جاهد)

آرایش جهان ز جمال محمد است(صلعم)
قدر فلک ز قدر کمال محمد است
زانجمله انبیا که بفرقان خدای گفت
یکسره مفتخر به ضلال محمد است
این آسمان که خم شده عمریست سوی خاک
برشوق پای بوس نعال محمد است
روشن شد آفتاب و اگر ماه آسمان
ز ابروی پر فروغ هلال محمد است
عشق حقیقت است تولا به سوی او
آری کمال عشق، وصال محمد است
بر آرزوی گلشن فردوس کوی او
عمریست چشم دل بخیال محمد است
(جاهد)رضای حضرت حق دررضای اوست
زآنرو درود بر وی و آل محمد است

بمناسبت مولود خجستۀ محمد (صلعم)
بتاریخ ۲۵ جون درمسجد سیدجمال الدین
افغاني در اناهیم قرائت شده است.

اشک غم

ازسید عبدالقادر (جاهد)

بیا بیاد وطن زار زار گریه کنیم
بدرد و داغ دل بیقرار گریه کنیم
بخنده وانشدم لب به غربت جانسوز
بیا به شومي این روزگار گریه کنیم
به تیره بختي ازین روزروشنم عمریست
بیا باندوه این شام تار گریه کنیم
باشک غم نشود باز عقده های دلم
بیا که سیر چو ابر بهار گریه کنیم
بیاد مجمع یاران با صفا (جاهد)
چو شمع بیکس کنج مزارگریه کنیم

از استاد عبدالغفور شرر

شام تنهائي

صبا بگوزمن آنشوخ باده پیما را
بفرقت تو شکستیم جام و مینا را
خمار می بیکي لحظه میرود ازسر
مگر هوای تو از سر نمیرود مارا
عجب زچشم فرنگت نبوده است اگر
زده بغمزه رۀ اهل زهد وتقوی را
ز بی تفاوتي از من گهی نپرسیدي
که چون بصبح توان بردشام تنهارا
کسی ندیده که رحمی و رافتی باشد
بحال عاشق بیدل مۀ خود آراء را

بقیه [illegible] صفحه آینده

هر که دیداز دورونزدیک حال میهن گریه کرد
از نفاق همدیار و کین دشمن گریه کرد
آسمانِ بختِ بد، اختر بدامن گریه کرد
«بسکه نرگس دیدکشته ازشگفتن گریه کرد
رنگِ چشمانِ ز بشگفتن پشیمانش غمین»

اختیار ما چو در دست ضحاک افتاده است
زهر، در کام امید خلق پاک افتاده است
سرنوشت درد مندان، درد ناک افتاده است
«دست وپای نوجوانان روی خاک افتاده است
نو نهالِ شاخه های غنچه افشانش غمین»

در غمستانیکه نخلش راکت و بم میدهد
آبشارش از برای تشنه گان سم میدهد
عندلیب از مرگ گلشن نغمۀ غم میدهد
«سبزه ها تا ریشه بوی خون آدم میدهد
می چرد ترسیده، آهو در بیابانش غمین»

غرب، جنگ افزار خود گویند ارزان میکند
شرق، تولید هیرولینش فراوان میکند
در چنین عصری که دیو مرگ جولان میکند
«ازنفاق افتاده طوفانی که ویران میکند
قندهار و کابل و بلخ و بدخشانش غمین»

جنگ را نفرین کنیم محدوده و گسترده را
کس ندارد تاب این سیلاب هستي برده را
ناز شوخي خوش نباید خاطر افسرده را
«طاقتِ باران نباشد خانۀ بم خورده را
کلبه ها ماتم گرفته، برج نیسانش غمین»

هریب

باعجز وعرض بی بضاعتي باقتفای
حضرت لسان الغیب خواجۀ شیراز

از: سید عبدالقادر (جاهد)

داغم از انجمن وحشت این اهرمنان
باد نفرین خدا بر همه پیمان شکنان
بسکه هنگامۀ بازار دو رنگي گرم است
جز فریبی نبود صحبت شیرین سخنان
هرکه او در رۀ ناموس وفا می ورزد
نیست کس را سر پیکار به آن صف شکنان
آنکه دارد سر اخلاص و عمل در رۀ عشق
ذره سان در بر افلاک رود چرخ زنان
بازکن چشم حقیقت که به میثاق اذل
مشهد عشق بود مدفن خونین کفنان
گرچه تلخ است مرا کام ز آزار فلک
شرم بادا که روم از پی شیرین سخنان
(جاهدا) این سخن خواجه بشورم افگند
«مرد یزدان شود فارغ گذر از اهرمنان»

چه میتوان، دل دیوانه انتخاب نمود
بپاس خاطر مجنون سواد صحرا را
نگاه معجزه آسای ساقي مجلس
دوچند ساخت (شر)وش کیف صهبا را

از خلیل الله ناظم باختري

اکلام ما همه با بسم الله شود آغاز
دگر بنام رسول خدا شود آغاز
ثناوحمد و درود است درنیام سخن
بهر که لب بکشایم بادعاشود آغاز

عرض تهنیت

موفقیت شاعر سرشناس کشور محترم محمدنسیم (اسیر) راکه در مشاعرۀ نوروز سال ۱۳۷۸ هش مندرجۀ مجلۀ شماره ۷۶ آئینه افغانستان برندۀ جایزۀ درجه اول شده است، بااین دو بیت مبارکباد میگویم:

اسیر زیب تنت باد نام استادي
مبارک است بتو این مقام استادي
توئي که برکف خویشت نگاه میداري
مقام و منزلت و احترام استادي

۲۳-۵-۹۹ هامبورگ - الحاج خلیل الله ناظم باختري

از الحاج خلیل الله ناظم باختري

خدمت مردم

شکر بادا برخدای مهربان
آنکه می بخشد بماتاب و توان
آنکه ازحکمش قلم درگردش است
یا زبان بر حکم او دارد بیان
آنچه حق باشد همان بایدنوشت
آنچه حق باشد بزیبد در زبان
برضد مردم نوشتن فتنه است
برضد مردم سخن دارد زیان
هرکه او بدخواۀ مردم می شود
جز بدي ازوی نمی ماند نشان
خدمت مردم طلای احمر است
حاصل عمر است و اجر جاودان
ظالمان را من نکوهش کرده ام
پشتیباني کردم از مستضعفان
مقصدمن خدمت خلق است و بس
راحت و آسایش افغانیان
چشم اگر بر ملک افغان دوختند
کور گردد هردوچشم دشمنان
گرد وخاکت سرمۀ چشمان من
دوست میدارم ترا تا پای جان
ناز تو ورد زبان (ناظم) است
من بقربانت شوم افغانستان

از خلیل الله ناظم باختري

هولاء کربلا

امروز بیاد و بود شهدای کربلاست
شور و فغان و ناله و سودای کربلاست
شاخ امید و نخل تمنا و آرزو
عزم سفر نموده به صحرای کربلاست
نورخدا و رحمت حق میدمد مدام
از چرخ نیلگون که به بالای کربلاست
جائی یزید هرزه در آن رهگذار نیست
کانجا مقام سرور و آقای کربلاست
هر کس باوج مرتبت او نمی رسد
چشم و چراغ روشن شبهای کربلاست
حب حسین بر دل خلق خدا یکیس
محترم سني و شیعه طالب مولای کربلاس
روی یزید هرزه سیاه میشود که ش
شرمنده و خجالت و رسوای کربلاست
هرجاکه ظلم وقتل وقتالست و کشت وخو
حقا درین زمانه بمعنای کربلاست
(ناظم) وطن که گلشن روی زمین بود
درخاک و خون فتاده و همتای کربلاست

شاعر شیرین سخن
آقای خلیل الله ناظم باختري
(لبته در آون جواني)

به محترم آقای حیا

م.نسیم «اسیر» ۹۹.۵.۲۷۰ بن آلمان

اخیرادرجواب یکی ازنامه های جناب آقای حیا، تاخیری رخداد، ازانجا که جناب شان دوستدار ومشفق همه ارادتمندان میباشندودرچنین مواردنا آرام ومشوش میشوند ؛ شکوائیة بمن ارسال ودران بعد از القاب نوشته اند که (امیدست علت این سکوت وتغافل شماقرین خیروعافیت مثبت باشد، زیرا ازدوست صمیمی ودیرینی چون شما متوقع نبودم که باوجودادعای دوستی ازحیادوری بجوییدویکباره ترك وفاودوستی نمایید) .بدواازسهل انگاری خودکه عمدی نبوده وشکوائیة شان تکان خوردم وباخود گفتم هرچه زودتر دست بکاروجواب نامهٔ شانرابنویسم تانکندازغفلت بیشترتیغ دودم انتقاد آقای حیاکه ماشاءالله درهرموردخیلی تیزوبرانست ، بجولان نیایدوبا آیت وحدیث مرامحکوم نسازد، لهذا ارتجالاشعری سروده وطی نامهٔ مخلصانه برای شان فرستادم. اینك همان شعر را که برای خوانندگان محترم خالی از دلچسپی نخواهد بود، غرض نشر بمجلهٔ وزین آیینه میفرستم تا درصورت لزوم وصوابدید به نشر آن اقدام فرمایید . بااحترام

توکان وفا ، کان صفا، کان حیائی — بر گفتهٔ (فریار) تو شیخ ا لشعرائی
شیخ الشعرائی و توانا و توانمند — مانند گل تازه و تر نام خدائی
بگذشته سن وسال تویاآنکه زهفتاد — گر هفت دگر بر سر هفتاد فزائی
سه کم شودهشتاد، مگرنام خدایت — کمتر زچهل سال در انظار بیائی
از فیض عبادات بود تازگی تو — درذکر خداوندی و با ورد ودعائی
ماازتو فراموش نکردیم ، مخور غم — در دوستی ما زچه تردید نمائی
تاخیر به تحریر، دلیل دگری نیست — جز پیری و بیچارگی و رنج فزائی
اینحاصل پیریست که ازفرط ضعیفی — ازمغزتوان میرود، از کلك رسائی
ماترك وفا هیچ نکردیم خبر باش — سختست زهمچون توکسی فکرجدائی
مافکر جدائی زتو اصلا نه نمودیم — افتاده به این وسوسه ایدوست چرائی
این تهمت بیمهری سر مازچه بندی — این فکرچه بهترکه زمغزت بزدائی
القصه بهرگوشه که هستی وبهرحال — بنهفته بهرصفحه ای ازخاطر مائی

دردوستی وراستی مانند «اسیرت»
درکوچه وپسکوچه نیابی به گدائی

زبان شعر

م.نسیم «اسیر» ۹۹.۵.۱۰ بن آلمان

اگر بمیکده ها با می و مغان باشی — هزار بار به از آنکه بی نشان باشی
بباده عربده هابرملای عام خوشست — ازانکه سرد و فرو رفته و نهان باشی
گمان مبرکه به ایما ویا اشاره مرا — دهی فریب وهم آغوش دیگران باشی
مرا بدوستی تو هنوز باور هست — ضرورنیست که درجمع دشمنان باشی
زسرد مهری تو آنقدر کنم فریاد — که تا برحم بیایی ومهربان باشی
قدم زدوستی و راستی برون نکنی — براستان بگرایی ، زدوستان باشی
بخود منازکه در کارگاه لم یزلی — زخاك هم بتری گر برآسمان باشی
شکایت ازتو،حکایت زدیگران چکنم — که دیگران همه آنندوتوهم آن باشی
زبان شعر من ای سیمبر نبیدانی — مگر دهن بدهن بامن ایجوان باشی
بهر قدم بسر راه، دام و صیادست — «اسیر» به که نهفته در آشیان باشی

آستان صداقت

م.نسیم «اسیر» ۹۹.۵.۱۵ بن آلمان

صبااگر گذران سوی عاصیان باشی — وگر به تیره دیار عدو وزان باشی
وزیده باش و سخنهای برگزیدهٔ ما — یکایك از طرف ما خبر رسان باشی
زما بگوش کر دشمن این خبر ببری — که تا بچند براه غلط روان باشی
غلط بلاقی و راه غلط بپیمایی — سفیه وکودن وجاهل چوکودکان باشی
بحرص وآزکمربسته وکمین گیری — بی تملك ملك دلاوران باشی
دلاوران بی حفظ وطن زسر گذرند — سر ار [illegible] سر بر آستان باشی
زآستان صداقت قدم برون نکنی — وگرنه سرزده ، مقهوروسرگران باشی
نبرده سر زدم تیغ ما جهانخواران — تو نیز سر نبری گر به این کمان باشی
چو دانه دانهٔ باران زهم فرو پاشی — اگرچه برق خروشان درآسمان باشی
چو تیرازدل سنگ توشست ماگذرد — زسندچنانکه نگونسارچون کمان باشی
«اسیر» مام وطن شادمان نمیگردد — مگر زجمع محبان و صادقان باشی

حاصل جهاد

م.نسیم «اسیر» ۹۹.۵.۲۵ بن آلمان

چو من به حاصل عمر جهاد میبینم — امید ها همه یکسر به باد میبینم
بهم فتاده همه سالکان راه و کنون — به اخذ جاه ومقام اجتهاد میبینم
ز عاشقان رهِ دوستی و جانبازی — نه مهروشفقت ولطف ووداد میبینم
زجهل برسرصاد صحیح ، غین غلط — بجمله های غلط حرف صاد میبینم
ز آبروی زهم ریخته ، چه‌می‌پرسی — که هرچه می نگرم خاك وباد میبینم
ز اهل داد ، نشانی دگر نمی یابم — بداد کس نرسد کس ، زیاد میبینم
بلای اهل فساد آنقدرفزون شده است — که استاد همه بر فساد میبینم
بجنگ ودشمنی بس خوگرفته مردم ما — بقتل وغارت عجب اعتیادمیبینم
نهاد ها همه تاریك ودیده هاهمه کور — به جمع کور مزاجان عناد میبینم
زهم گسیخته سررشته های مهروفاق — نفاق و دشمنی در ازدیاد میبینم
ز بزم اهل خرد، سرکشی و سرپیچی — به عزم بیخردان، انقیاد میبینم
به زیر خرقهٔ سالوس، طالب و ملا — دوباره پرچم وخلقی رخاد میبینم

نه از شمیم گل اتفاق می بویم　نه از فروغ بت اتحاد میبینم
ز بی ثباتی خود دشمنان بد خورا　بسان غنچهٔ بشکفته شاد میبینم
«اسیر» در وصف یاران دگر تلاش خطاست
که از تو کس نکند ، هیچ یاد میبینم

دل مهجور

م.نسیم «اسیر» ۹۹.۵.۲۶ بن آلمان

از مدت زمانی جناب آقای حیا ، شعر معروف حضرت ابوالمعانی بیدل همه دل را بمشاعره گذاشته واز طریق دوست مشترك ما ، نویسنده وشاعرمحبوب جناب آقای الحاج ناظم باختری بمن نیز ابلاغ فرموده بودند تا درین مشاعره زورآزمائی نموده وسهم کوچکی بگیرم . در بدایت امر تصمیم به این کارراباﻻتر از توان خوددیدم و درحقیقت نمیتوانستم زره آسادربرابرآفتاب قراربگیرم ودر مقام حضرت بیدل شعر آزمائی کنم .باﻻخره دراثراصراردوستان وتفاول ازروح حضرت بیدل شعری درهمین قافیه وردیف سرودم که اینك ازنظرخوانندگان و شعر دوستان محترم میگذرد .

گرچه حرف حق بدار آویخته منصور را　حق بگو، پروامکن ارباب جاه و زور را
تا زآه مستمندان درامان باشی بکوش　دل نرنجانی ز پا افتادهٔ معذ ور را
ﻻف آقائی زدن :منفورعالم گشتنست　ای بخود مغرور، باسلی مزن مزدور را
هرقدر باﻻمقامی؛دست حق باﻻترست　بشکن آخر مغز پوچ وساعد مغرور را
اشك از چشم یتیمان پاك کن، آخرچرا　بهر قطع دست وپا برداشتی ساطور را
صدچوفرعون آمدودرنیل هستی غرقشد　ای خداجو! موسی عمران ببین وطور را
با توکل دیده بکشا، روشنائیها ببین　بی سبب تمکین چه ﻻزم هرکروهرکوررا
چشم میگردانی و آتش بعالم می زنی　داده ای فرمان عام ، این فتنهٔ مخموررا
یك کتاب ازداستان نامرادیهاست دل　کس چه میداند زبان این دل مهجور را
مفتی شهرم بمی نوشی ملامت میکند　خودگرفتارست صدهاخصلت محظور را
می نمینوشم مگرمشکل که بهردفع غم　در درون خم نریزم دانهٔ انگور را
چندمیخوانی بگوش،آهنگ جبرواختیار　اختیار آخر چه باشد آدم مجبور را
تا« اسیر» ازفیض لطف دوستان مشهورشد
قدر بشناسید آخر ، شاعر مشهور را

گذشت دوران

م.نسیم« اسیر» ۹۸.۴.۱۵ بن

آب جورفت ، آب رو هم رفت　آبرو همچو ، آبجو هم رفت
رفتنیست آنچه راکه می بینی　آنکه پاینده بود، او هم رفت
همه پادررکاب این سفرست　چار عنصر ز چارسو هم رفت
دور پیری رسید وفصل خزان　ریخت د ندان وتارمو هم رفت
رعشه دردست و پا وسرافتاد　قدرت و طاقت نمو هم رفت
آنکه لب بسته بد بخاموشی　وانکه میکرد های وهوهم رفت
تشنه کام شکسته جام نشاط　نچشیده ازین سبو هم رفت
از فراز سریر ناز افتاد　به حضیض بلا فر و هم رفت
نازمیکرد وبوی خوش میداد　بت خوشرنگ ناز بو هم رفت
روز اول به حسرت دیدار　روز دیگر به گفتگو هم رفت
شب و روزیکه در تمنایش　سخت بودم بجستجو هم رفت
بر سر من چه تند می آمد　آخرآن مست تند خو هم رفت
کام دل بر نیامد از وصلش　آن تپش های آرزو هم رفت
تیغ بر فرق من کشیدبه قهر　سر همیخواست برگلو هم رفت
گر« اسیر» تو اعتباری داشت
دورهٔ اعتبار او هم رفت

سیلی ایام

از: رشید عبدالله (جاهد)

لاله زار از من دل پرخون شده است
سینه از داغ غمم همچون شده است
دیده چون ابر بهاران دارم
اشک غم از مژه جیحون شده است
من نظر باز گرفتم ز جهان
گردش چشم تو گردون شده است
قامت سرو تو در گلشن حسن
راست چون مصرع موزون شده است
آنکه در عشق تو از پا ننشست
دل دیوانه و مجنون شده است
(جاهد) از سیلی ایام بود
سرخ اگر چهره گلگون شده است

زیبا و گویا

الحاج خلیل الله ناظم باختری

قلم آهسته تر گامی بیانداز　که من عشق دوباره کردم آغاز
شبی مست و خموش و زار و حیران　شدم صید نگاه مایهٔ ناز
ملیح و ناطق و مغرور و دانا　متین و باوقار و قصه پرداز
رسا و دلکش و زیبا و گویا　حلیم و دلفریب و محرم راز
عزیز جان من نقش طبیعت　دگر ناید به گیتی مثل او باز
سلام خاص «ناظم» باد بر وی
که بین خوب رویان است ممتاز

حال ملتگرا

چند سالی خلق و پرچم (پیر) و (باری) ساختند
برده گی را پیشه کرده با (تزاری) ساختند
در فریب و بازی دادن با تلاش برده وار
از لباس و مسکن و از نان شعاری ساختند
کشتن و زندانی کردن حرفهٔ شان گشته بود
سرجدا از پیکری مردان کاری ساختند
تا که توفان شد ز پا خیز و طن داران پدید
چور و غارت کرده آخر با فراری ساختند
بی خجالت زان همه غوغای ضد غربیان
دست و پا بوسیدن و به تفنگ عه ری سه خقند
جای شان را داد امریکا به اخوان اجیر
ریش و پشم آمد به جنبش، جیره خواری ساختند
ریشهٔ فرهنگ و هستی در وطن پرباد شد
از وجود کشور ما شوره زاری ساختند
هفت دزد، در هفت تنظیم زیرعنوان امیر
تحت امر اجنبی جنگ و شراری ساختند
شد یکی آخند و دیگر شیخ و سوم مولوی
غندل وگژدم فراوان، مور و ماری ساختند
گرمی بازار ثروت پیرو مرشد را فریفت
هویت دیرینه را دام شکاری ساختند
سینهٔ ارباب فضل و دانش ما شد نشان
با فروریزی خون رفع خماری ساختند
خشک وتر در بطن آن آتش تبه گردید و مرد
از وطن ویرانهٔ بی اعتباری ساختند
از طفیلی، از لدر، از رند وازمیدان گریز
شاغلی در حرمکان و هردیاری ساختند
نعره زد طالب، به میدان آمد و اخوان درید
پشم را باطل نموده پشم زاری ساختند
پشم دیروزی به پشمستان دیگر شد بدل
مارها را حلقه کرده اژدهاری ساختند

عظمت پشتون نه درکو بیدن اقوام بود
با زود ربا زوی هم از خود دیاری ساختند
نام احمد شاه درانی نمی گیرد کسی
از ملای بینوای چوکیداری ساختند
اوزبک و قزاق و تاجک با هزاره در جهاد
مشترک با جان نثاری افتخاری ساختند
دردو سه جنگی که افغان کرده با انگلیس وروس
اردوی محکم زهرقوم و تباری ساختند
این پشک بازی نه از ملا، از امریکا بود
تا نخیزدجنبشی صد چوب داری ساختند
خونخواران بشر با اتفاق و منسجم
قوتی کوبنده و پرا قتداری ساختند
جان دهد هشتاد درصد از مصیبت آدمی
تا برایش از عدالت اشتهاری ساختند
دیدی بالا کرده چون سرتوده ها یاکشوری
سرنگون آنرا بشکل آشکاری ساختند
غرب را سرتاج شرق و مردم آن کرده اند
شرق را پابند اعجاز مزاری ساختند
شرقی در افسانه و افسون فرو شد تاکلو
غرب را با سعی و جهدو ابتکاری ساختند
قشررو شن با تأسف فیصدیی بی شمار
با شراب ومجلسِ عیش و قماری ساختند
پس کی می سازد وطن را ازتو می پرسم بگو
یار را با یار دیگرخصم یاری ساختند
تخم کین پاشیده شد در بین اقوام وطن
تشنهٔ خون برادر از(براری) ساختند
پشته ها، از کشته ها افتاده بینی هرطرف
بی کفن در دخمه ها پنهان هزاری ساختند
افتراق مذهب و سمت و زبان آمد پدید
زآتش او شعله های بی مهاری ساختند
ظالم و مظلوم، جدا کردن زهم مشکل شده
بسکه اوضاع را به شکل ناگواری ساختند

نمیرسد، لهذا اینها هرکدام با جناحهای مختلف مردم بضد جنرال عبدالولي همکاري دارند: مثلا آقای مصطفي جان ظاهر راسیرت جذب کرده و باو بعد از پادشاه مقام ولیعهدي را وعده داده درمحفل لویه جرگهٔ سیرت دربن او را والاحضرت یا شهزاده (وباهردو) صدا میکردند. گروه رژیم مخلوع رباني و حلقهٔ امید هم ازطریق ائتلاف باسیرت، آقای مصطفي جان ظاهر راجذب و برای سردار سلطان محمود غازي هم چراغ سبز نشان میدهند و ازسفارش او برای اشتراک داکتر رهین در اجلاس روم بسیارخوش و ممنون میباشند. در کلفورنیا غلام غوث وزیري بضد جنرال عبدالولي و بطرفداري سیرت پلته وچراغ برداشته، قرار مسموع غلام غوث وزیري در بین مردم جنرال عبدالولي را شخص سرتنبه، نافهم و لجوج خوانده، ناکامي پلان پادشاه را بلجاجت و مداخلات جنرال حواله میکند. هکذا، غلام غوث وزیري جنرال عبدالولي را عامل برطرفي خود را از روم معرفي کرده است.

و) افواه است که آقای سید احمد گیلاني از تشبثات سیرت برای احراز زعامت به تشویش بوده، سیرت را ذیحق و مستحق زعامت نمي شناسد. قرارمسموع گیلاني میگوید که سیرت درتمام مدت جهاد درعربستان پیسه ذخیره میکرد وفقط هنگامیکه روسای تنظیمها به مکهٔ شریف میرفتند خود را برای خدمات ترجماني میرساند وازین طریق خود رادرخدمات جهادي چهره کرده، اما عملا درجهاد سهم نگرفته است، درحالیکه گیلاني از امریکا و انگلستان پول فراوان گرفته و درپشاور عملا جهاد کرده واز قدیمترین حامیان شاه و سلطنت بوده وحمایت یکجناح افغان ملت راهم دارد، لهذا بعد از پادشاه، زعامت باید بگیلاني تعلق بگیرد، نه به سیرت - گیلاني باساس ارزشهای عنعنوي افغانستان مدعي است که او نام پدردارد ومردم خود او وپدرش را میشناسند، اما مردم افغانستان قبیله وپدر سیرت را ندیده ونمي شناسند وشهرت سیرت مدیون مرحوم مولوي عبدالله صافي میباشد که سیرت رادر دوره صباوت درآغوش گرفته و بعدا دختر خودرا برایش داده بود - علاوتا درین اواخر که داکتر انورالحق احدي (رئیس جناح چپ، سوسیال دیموکرات، افغان ملت) بحیث قنغال دختر گیلاني (فاطمه جان) عرض اندام کرده، مردم میگویند که فاطمه جان و داکتراحدي هردو درجاه طلبي وبلند پروازي از صد دوصد نمره میگیرند، لهذا بمدعیات زعامت طلبي گیلاني نوشادر بیشتر اضافه شده و در صدد چت کردن سیرت در قشتي زعامت میباشد.

ز) جنرال عبدالولي اگرچه از نفرت طبقهٔ روشنفکر درمقابل خودش خبردارد، اما آنراجدي نمیگیرد و قرار مسموع استقبال گرم مردم پکتیا را بهنگام بازدیداخیرش ازپاکستان مثال می آورد ومعتقد است که هرگاه پایش به پکتیا برسد، یک لک نفر بحمایت او جمع میشود، اما کسی جرات نمیکند از جنرال‌الصاحب بپرسد که اگر این حمایت بدون وساطت پاکستان میسر میبود چرا بدرون افغانستان نرفتي؟ چرا به پکتیا نماندي؟ چرا دست خالي به روم برگشتي؟ وباز چرا مطابق وعده ها دوباره به پکتیا نرفتي؟ و حالا هم در روم چه میکني و چرا به پکتیا نمیروي؟؟؟ مردم دربارهٔ جنرال عبدالولي باوجود کمبودهاو لغزشهای بسیارش چنین عقیده دارند که صفت برازندهٔ جنرال عبدالولي بمقایسهٔ پسرعموهایش اینست که در عقیدهٔ خود بطرفداري از قوم پشتون مصمم و راسخ بوده، شخص سر تنبه و یکدنده است ومثل دیگران « هم به نعل و هم بمیخ » نمیزند. مثلا اودرلویه جرگه های سیرت در استانبول و بن که حرکتي بضد قوم پشتون بود،شرکت نکرد و احیانا اگر در بن حاضر میبود، وقتیکه یک شخص غدار ومفسد مانند یونس قانوني دربیانیهٔ خود گفت که « پایتخت احمد شاه کبیر توسط پاکستانیها اشغال شده...» و چند نفر پشتونهای باصطلاح «کونه و بدل» از قبیل واصفي، و عبدالله پوپل از گفتار قانوني بوجد آمده چک چکها کردند، اما اگر جنرال عبدالولي آنجا حاضر میبود دندانهای یونس قانوني رابدهنش خورد میساخت. مصطفي جان ظاهر هم درلویه جرگهٔ سیرت دربن حاضر بود و سخنان قانوني را شنید اما چونکه او تمام عمر خود را بخارج بسر برده وازفرهنگ و ازشناخت اصالت خودش بیگانه شده، مانند واصفي، عبدالله پوپل وچند پشتون دیگر میگویند اوهم بگفتار قانوني چک چک کرد، با این تفاوت که سه نفر اول الذکر معني این سخن را فهمیده چک چک کردند، اما مصطفي جان نافهمیده چک چک نمود. حلقه های افغانها دراروپا و امریکا باین نظر میباشند که سیرت و موتلفینش مصطفي جان ظاهر را (بادادن القاب شهزاده و ولیعهد) بمقابل جنرال عبدالولي ایستاده کرده مصطفي جان را استعمال میکنند، اما مصطفي جان با جنرال عبدالولي برابري نمیتواند، نه برابر جنرال شناخت وتجربه دارد ونه بداخل افغانستان کسی مصطفي جان را میشناسد، درحالیکه جنرال عبدالولي هنوز هم در بین قبایل پشتون شناخت و وزن دارد.

بهرحال، گیلاني درتلاش خود برای قاپیدن زعامت تخیلي، جنرال عبدالولي را شخص مساعد یافته توسط او سیرت را تعجیز میکند. جنرال عبدالولي که فعلا شرایط خود رابطور مستقیم برای زعامت مساعد نمي

اتحاد اهل خبرت تا نگردد درد سر
در بدر مارا به هرگوش و کناری ساختند

مملکت برباد و ما درفکر زر افتاده ایم
از تفنگداران ما سرمایه داری ساختند

هرگروه تا مسند قدرت به چنگ خود فشرد
خون ملت را مکیده برج و باری ساختند

هستی قریه به جیب خاینان قریه رفت
بلع کردن قریه را با قریه داری ساختند

شد به جان ما بلای دیگری همسایه ها
دسته های مرتجعی بی شماری ساختند

تا نیاید امنیت درکشور افغان زمین
خود فروشان برملا، با همجواری ساختند

بی سوادی میکند بیداد یک قرن دگر
از سر روشنگر افغان مناری ساختند

اتحاد اهل خبرت تا نگردد درد سر
در بدر ما را به هرگوش و کناری ساختند

کنترول ما بود در پنجهٔ بیگانگان
انقلابیهای ما را برده باری ساختند

رقص و چک، چک میبرد میدان را ازهرکسی
این هنرمندان عجب تنبورو تاری ساختند

پیرصاحب دانش و با درد ما خون میخورد
در نیستان از جوانان نی سواری ساختند

مغز افغان ازهجوم کلهٔ سگ در خطر
هر طرف بینی رها سگهای هاری ساختند

تا شود نفس نفوس مملکت فلج و ضعیف
بهر زنها پیش نقاب و پهره داری ساختند

طول ریش آمد به ناف وگشته پشم آن ببر
پاسدار ریش ها از دره داری ساختند

هرچی کشتند و تبه کردندو ویران و زوال
غوری جنگاندیم و از ما، مرده داری ساختند

سالها شد شاه سابق را به تبلیغ دروغ
مرجع چشم امید و انتظاری ساختند

گر بدی شاه در عمل سردارقوم وکشورش
پس برای شان چرا بند و حصاری ساختند

گفته اند بز را کَمُر، تاجَو زلغمان میرسد
این مثل را با زرنگی خوش شعاری ساختند

عید و نوروز وطنداران به ماتم شد بدل
سالها بی عید و نوروز و بهاری ساختند

قهرمان است همو طنها یکه درخاک وطن
جان سپردند از وفا باحال زاری ساختند

دشمنی از هر طرف با جبههٔ ملتگرا ست
راست و چپ از فتنه سنگین روزگاری ساختند

حرف حق (خاطر) ندارد مشتری در انجمن
گوشه گیرت مشت رندی بی وقاری ساختند

۲ _ اگست ۱۹۹۹ _ کانادا

سخن

داکتر عبدالحق هادي از ايروان

سخن عبارت ازانسجام و بهم ساختن و ترکیب کلمات برای افاده و اقامهٔ معاني و مطالب معین و مختلف در قالب الفاظ وجملات میباشد: سخن با تعاون از قوانین وآرایش صنایع گوناگون ادبي شیریني ولذت مستظرفه را کسب میکند که اکثرا شعور انساني را بهیجان و شور آورده وبرای شخص احساس لذایذ عدیده رانظر بمتن و محتوای خود بصورمختلفهٔ مذهبي، اجتماعي، عشقي و فرهنگي اعطا میدارد.

سخن است که جوامع بشري رابراه های مختلف سوق میدهد،سخن معقول ادبي و مذهبي باعث شگوفاني در محیط گردیده ابنای آنراازحضیض مذلت باعلای کرامت میکشاند؛ سخن است که رشته های خود رادرتمام شرایط بدنیا دوانیده و هرشخص هرچه یاد میگیرد از سخن می اندوزد. سخن ازگهواره تا گور دودمان انساني را به فرهنگ و علم و معرفت روبراه میسازد. کتب ازاندیشه های سخن سراپای خود را زینت می بخشد، سخن همه چیز است، اگر سخن نباشد درجامعه هیچ چیزنخواهد بود.

قدر سخن گاهي باندازهٔ قوس صعودي را می پیماید که نام کلام رابخود گرفته وباخلعت پرقیمت لایتناهي باسم کلام الله ممتازمیگردد،آنکو سخن عالي و خوب را منسجم میکند که پیروي از کلام حق وحدیث رسول(صلعم) نماید.

سیاه وسفید

استاد کریم نواب که همیشه این ارادتمند را مورد تفقد و نوازش استادانه قرار داده ویا نوشتار مروارید گونه و نقد های ادبی خویش ، دساتیر ادبی میدهند ؛ بعضا با ارسال اشعار شیوا و ناب ، از استادان متقدم ، متاخر، ومعاصر؛ طبع نارسای مرانیز آزمایش میفرمایند . اخیرا چند بیتی از مولانا آصفی هروی ، یکی از شعرای بنام و شیرین کلام قرن دهم هجری قمری هرات رابمن فرستاده اندکه مطالعهٔ آن سبب گردید تا شعری به همان قافیه و ردیف بسرایم . اینك هردو را غرض مطالعهٔ شعردوستان محترم تقدیم میکنم ، امیدوارم مورد پسند قرار بگیرد .

آصفی هروی

تا بر افروخته ای زاتش می موی سفید   شمع ، پیرانه سرآتش زده درروی سفید
می دمد صبح ؛ مگر مادر ایام کشود   در وفاتم ، شب هجران توگیسوی سفید
در شفق دید مهٔ عید و اشارت ها کرد
پیر ما ، سوی می سرخ به ابروی سفید

م.نسیم« اسیر» ۹۸.۸.۲۲ بن

ای بت جامه سیاه ، ای صنم روی سفید   نظری کن به سیه روزی این موی سفید
که خمیده ست گشن قامتش از بار فراق   که دمیده ست به پیشانیش ابروی سفید
می خرامی به خیابان به رقیب ازسرمهر   با سیه پیرهن تا سر زانوی سفید
عطر، مي خیزد ازان کاکل عنبر افشان   مشك می بارد ازان موی بمشکوی سفید
چه شنیدی تو ازان بی ادب روی سیاه   که زمن می رمی هربار چو آهوی سفید
خشك شداشك زسرچشمهٔ چشمم؛پس ازین   آب رنگین نرود باز، درین جوی سفید
پیر گردیده ام و ذوق هم آغوشی هست   کاش یارم بکشد ، بازبه بازوی سفید
شکوه بیجاست« اسیر» از غم پیری که ترا
موی بر تارك سر هست چو شبوی سفید

این غزل استاد هاتف در شماره ۷۴ ناقص چاپ شده بود ، با چاپ مکرر آن، معذرت ما را بپذیرند .

نکوهش از تحقیر نیاکان

جان پدر با چشم کم هـر گز مبین اجداد را   جمعی شناسند از نسب خوب و بد اولاد را
نی ز آسمان گشتی فروُ نی از زمین کردی نمو   از نطفهٔ اب و جدی باطل مخوان بنیا د را
بی ریشه کی بالد شجرُ وانگه شجر را کو ثمر   فرعی نزد بی اصل سر، بین مادر ونوزادرا
خواهی تراأهل زمان بیقدروکوچك نشمرند   زنهار از پاس ادب حـرمت گذار امجاد را
اخلاف باشـند دایماً زاسلاف نیکو سر بلند   ورنه نمی‌گویدکسـی‌جز بی پدر اولادرا
ترکیب جسم و جان تونست ازتار وپود رفتگان   دور از نظـر داری چرا آب و گل ایجاد را
ناز پـسـر ها میرسـد بر افتخارات پدر   کز نقش زیبا هرکسی تحسین کند بهزاد را
از پهلوانان کهـن خود علم تیر آموختی   اکنون که گشتی تیرزن کردی‌نشان صیادرا
غیبت بحق رفتگان دور از جوانمردی بود   هرگز مکش بر مردگان این خنجر بیداد را
باب ونیا مشك ختن، زادو ولد بوی خوشش   گر گل نباشد کیسـت تا، عطار سازد باد را
یاد نیاکان سَلَف **هاتف** اگر شـایسته نیست
دارند تجلیل از چه رو این مرد مان میلا د را

هر کس آرزودارد سخنی راترتیب دهد ، سخن گویان بهزارو سخن سنجان با نظم و مضمون اعلی کم.معمول است سخنوران ازازمنهٔ گذشته باینطرف حتی از روزگار بازار عکاظ باینسو مسابقات سخن در میان مي اندازند تا سخنگوی ممتاز و برجسته، سخن ساز نغز و بکر نواز ، سخنـبند ادب پرور که کلام اوآمیخته باکلمات پر معني دوش بدوش معاني و الفاظ بلند با هم سیرعلوي بدارد و چنان ممزوج با قوانین و صنایع ادبي سخن رابسته کند که گوئي صدائی ازدلش برخاسته بدل شنونده وخواننده بنشیند ، تعین دارند .

درمملکت باستاني عزیزما هم این معمول رواج داشت و سخنگوی مطلوب را تمیز و القاب اعلای ملك الشعرائي باو میدادند چنانچه این داعیه درديار مهاجرت امریکا نیز سرایت کرده ادیب خجسته وبرجسته رادرمیان نویسندگان مهاجر اروپاوامریکابازیابي وباولقب «ملک الشعراء مهاجرت» را حسب لیاقت او دادند .

من وبسا نویسندگان ذوی القدر شخصی رابااین لقب میشناسیم که آقای استاد محمد طاهر خان (هاتف) میباشند . ولی طوریکه درپارچه های ادبي نشر شده درجراید و مجلات ملاحظه مینمایم، موصوف اکثربااین لقب یادنشده، مانند دیگر ادیبان که نام خدا همه لقب استادي گرفته اند ،استاد خوانده میشوند . بنظرمن این چشم پوشي یا چشم تنگي برای ملك الشعراء استاد محمد طاهرخان هاتف توهین نخواهد بود،چونکه خود او یک شخص متواضع و بیکبر بوده عقب القاب و رسمیات نگشته و نمیگردد، ولی دانشمندان و ادبای ما بپاس رعایت ادب و مقام سخن اگراین عمل رامرعي نمیدارند ، نشود که خدا نخواسته وجدانا متاثر و خویشتن را حق تلف معرفي کنند!

شخصیتي که شاگردان زیاددارند ،وپیروان واخلاصمندان شان بااصلاح آثارشان توسط وی ،استادخوانده میشوند ،این بی پرداختي هانمیتواند علمیت و مرتبه و مقام سخن سنجي و شعري اش را تغییر دهد ،اوتازنده است و تا زمانیکه شرایط وطن برای باز گشت مهاجرین مساعد نشود، ملك الشعرای دورهٔ مهاجرت خواهد بود.اواین لقب را حسب لیاقت خود در سنجش و پیراستن سخن کسب کرده که هرآئینه سزاوار آن بود ، ولی آنانیکه چشم پوشي میکنند واز راه عدالت منحرف میشوند ، باید یک موضوع را درک فرمایند که هروقت تمام مردم افغان ستان دماغ و وجود شانرا معنا ومادتا ازاغراض شخصي مجردساختند وغیرازصداقت دیگر هدفي نداشتند ، آنوقت افغانستان

بشیر صفی 72

از عبدالصمد وهابزاده (فریار)
باقتفای غزل مشهور حضرت ابوالمعاني

میگذرد

تا خیالش بسرم میگذرد
صد بهار از نظرم میگذرد
اشک نابسته گره بر مژگان
نوبت چشم ترم میگذرد
تیر مژگان باز نا شده اش
همچوخار ازجگرم میگذرد
نا رسیده نفس بدرگه ای دل
منزلی از سفرم میگذرد
نا شنیده صدای بانگ ورا
کاروانی ز درم میگذرد
پای ناکرده در رکاب هنوز
شهسواری ز برم میگذرد
سیل طوفان عشق بین که چسان
پا شکسته زسرم میگذرد
محمل خضرهم ازین صحرا
ناگرفته خبرم میگذرد
ستم بنده گي، بنده شدن
گر فگند در شررم میگذرد
آه سردم بسینه خورده گره
تا نفس می شررم میگذرد
بسرم تیر بلا می بارد
من اگر، بی سپرم میگذرد
با تحمل شکنم پشت عدو
جان اگر هم سپرم میگذرد
نشکند تا که شیشهٔ عمرم
گر شکست بال وپرم میگذرد
از دم صبح، شام واهمه ام
چون سر شب سحرم میگذرد

از عبدالصمد وهابزاده (فریار)

مصلحت روزگار

ز آبروی طلب عزتي که اینجانیست
براه حرص منه پا که راه آنجا نیست
مرو براهیکه رفتند گمرهان جهان
مصیبتی بد تر از گمرهي دانا نیست
بر آ، زفکر خودي کندرین جهان بزرگ
کسی چوآدم خودبین تک وتنها نیست
ز کاروانیکه دارد متاع مکر و فریب
مخر، متاعیکه درکار دین و دنیانیست
دلت مبند بیاران نیمه راه زمان
که اعتماد بناکس به مذهب مانیست
مرید حلقهٔ رندان آن خراباتیم
که زهدخشک ریائي بکار آنها نیست
زقیدعقل وفسون گررهم، جنون خواهم
که هوشیار زمان در غم دل مانیست
زحرص خویش کجابگذرندحریص دلان
کسیکه راه دل ما نجست از ما نیست

بگو!! به پیر خرابات این سخن ازما
که زهد تفرقه آور، طریقهٔ ما نیست
ز رهرویکه نداند بلندي و پستي
مپرس راه که او خود براه آشنانیست
زما بقافله داران راه مجنون گوی
که در میان شما بوی عشق لیلا نیست
نظر به بادیه های دل خراب کنید
که خالي ازغم شان کوه ودشت وصحرانیست
بیا که مصلحت روزگار ما اینست
که دل بعشق دهیم جزازین راه مانیست
هر آنکه راه خرابي درین زمانه گرفت
چو افتاد، دگر هیچ جایش ماوا نیست
درین زمانه هرآنچه که شاذ وکمیاب است
میان ظالم و مظلوم فرق، هیچ جانیست
کسی بدولت و جمعی بزور می نازند
غریب را، رفتن بهیچ درگاه نیست
ز سینه خیالهٔ (فریار) ازان بعرش رسید
که اعتمادی بروزگارنیک، فردا نیست!

قابل توجهٔ آقای حیاء:
دوست مان آقای (فریار)
باوجود خواهشات مکررتصویر
خود رانمیفرستند. آیادرین
اواخر عملیات بیني کرده،
یاریش مانده اند؟ نمیدانم.
شما چه خبردارید و چه فکر
میکنید، بنویسید. تشکر

دوستان دیگر مانند آقایان
ناظم (باختري) و (تابش)
عکسهای قدیمي که شاهد برای
پاسپورت گرفته بودند، ارسال
کرده اند، درحالیکه بنظرمن
برای ما «موسپیدها» لازم
است هرسال یک عکس یادگاري
بگیریم (مثلیکه جناب استاد
هاتف بخواهش ما گرفتند).
خداکندطبع آقای حیاءاجازه
بدهد درین مورد یک قصیدهٔ
مناسب انشادفرمایند.
تشکر- هاشمیان

توضیح اداره: آقای تابش
قبلا توضیحی باستعلام آقای
حیاء فرستاده اند که در
شمارهٔ آینده نشر خواهدشد.

و نا مسعود ته خطاب

د کندهاري (نجیب) له طبع څخه

سبا بوسه دا پیغام و نا مسعود ته
د ملت منفوره څه رسی مقصود ته
د افغان ملت قاتله، تاته وایم
څه ځواب به ورکوی و رب ودودته
له ها تیرو حوادثو څخه پند واخله
سر زوري څه گته وکړه و داود ته

ابراهیم چه ئی و سره اورته ارتاوکړ
په غوماشي سزا ورکړه و نمرود ته
خبر نه یم لیونی ئی اوکه مست ئي
چي نه گوري د ملت ضرراو سود ته
پر شخصي گټه مین ئې ای ظالمه!
په «رام ـ رام» یي وهندو او یهود ته
پتاریخ کښی به دی لوړنام ونښان وای
چي ملت دی رسولي وای بهبود ته

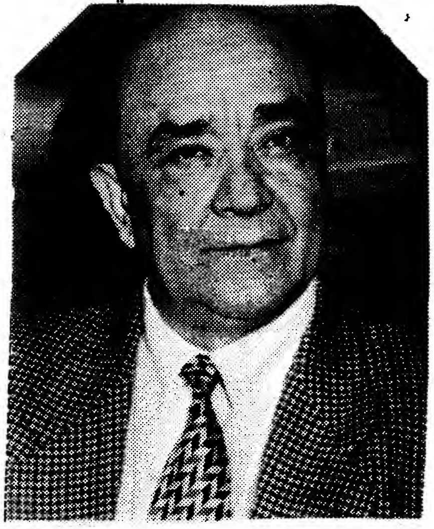

برق نگاه

از دکتور سحر مهجور

وه که فریاد وفغانم به شنیدن نرسید
اشک خشکید بمژگان، به چکیدن نرسید
مرغ دل را هوس خاک سرکوی تو بود
هرچه پر زد بهوایت، به پریدن نرسید
اثر برق نگاهت، چقدر بود قوي
بسملم کرد، ولي جان به تپیدن نرسید
بسکه هجران تو بُردست مرا تاب و توان
آب شد دل ببر، اما به کفیدن نرسید
عرض حالی بدلم بود که اظهار کنم
لال شد کام وزبانم، به جهیدن نرسید
تشنه لب در طلب بوس و کنارش بودم
از بَرم دور شد ولب به مکیدن نرسید
تارتار رگ وپودم (سحر) از هجر گداخت
وصل میخواستم اما به رسیدن نرسید

این غزل داکتر سحر مهجور درشمارهٔ ۷۴ ناقص چاپ شده بود.
باچاپ مکرر همرای تصویر شان، معذرت ما رابپذیرند.

دکتور غلام مصطفی رسولی

نقد برکتاب اردو وسیاست در سه دهۀ اخیر

خوانندگان محترم مجلۀ وزین وبرین آیینۀ افغانستان درچهار بخش گذشته تا صفحۀ ۲۸۲ یك سلسلۀ مطالبی پیرامون نوشته های ضدونقیض وخلاف واقعیت که نبی عظیمی در کتاب خود بعمل آورده بود مطالعه کردند. اینك کتاب را ورق میزنیم. البته مسائل خوردوریزه بویژه دروغهای شاخداری که نبی عظیمی شبیه به سایر نویسندگان کمونستی افغانی به آن پرداخته دراین کتاب بسیار زیاد است ولی دراین نقد نکات عمده ودارای اهمیت مورد تحلیل قرار گرفته است.

بدین بیان در صفحۀ ۳۰۲ میخوانیم: „ مشاورین روسی به آنان کرکتریستیك - خصوصیات - میدادند. متأسفانه این روش منفی سالها دوام کرد... درحالیکه شاخص های اصلی لیاقت، شایسته گی، استعداد، کاردانی، تجربه وفاداری وصداقت بود..„

کلمۀ کرکتریستیك که ازروسی характеристика گرفته شده و در زبان انگلیس آنرا testimonial میگویند اصلا به معنای خصوصیات نی بلکه به معنای سجل وسوانح است. سجل وسوانح در افغانستان از مأموریت ابتدایی آغاز میشود و عبارت است از تعریف وتوصیف یا تقبیح ومذمت تحریری یك مرئوس توسط رئیس، یك مأمور توسط یك آمر واین مطلب عادی به مطالعات فوق العاده وانستیتوت که سترجنرال نبی عظیمی درشوروی درآن گویا تحصیل نموده ضرورت ندارد. واما نبی عظیمی در کتاب خود اقتباساتی از کتب جنرالان روسی نیز دارد درحالیکه یك کلمۀ بسیار عادی سجل وسوانح رانتوانسته است بفهمد.

بعد میخوانیم: „ شاخصهای اصلی درتعیینات کار لیاقت، شایسته گی، استعداد، کاردانی، تجربه وفاداری وصداقت بود..„ آیا واقعا هم چنین بود؟ آیا شاخص های اصلی بعد از کودتای لیونی سردار که وطن فروشان پرچمی وخلقی اکثر پوستهای حساس رادردست خود گرفتند جاسوسی درگیردادن، تعقیب وزندانی ساختن، پی گرد وبازداشت، شکنجه وبرق دادن وترور ودهشت وکشتارو زنده بگورکردنها نه بود؟ واین خصلت راکمونستهای افغانی از باداران روسی به میراث گرفته بودند که بعد از کودتای نافرجام تباه کنندۀ سرطانی وبویژه در حکومات کمونستی شاخص اصلی پیشرفت وگرفتن رتبه ومنصب بر جاسوسی و تعقیب مردم استوار بود.

فیض محمد وزیر داخله در دوران سردار داؤد چه لیاقت وچه کفایت واهلیت داشت. قدیر نورستانی یك مأمور ترافیك راستی هم لیاقت آنرا داشت که وزیر داخله شود؟ این وزرا همچنان شبیه به وزرای که در دوران تره کی وامین وکارمل ونجیب بر کرسیهای وزارت نشسته بودند یکی هم برروی لیاقت وکاردانی و استعداد مقرر نشده بودند. این وزرا حتی ازمرزهای کشور خویش اطلاع نداشتند. این وزرا فقط به یك چیز علاقه داشتند وآن شراب نوشی وعیاشی وکشتار مردم برای منافع شخصی خودبود.

درصفحۀ ۳۰۳ میخوانیم: „ من درك میتمودم که آنها نیز نه کمتر از پرچمیهامردم باوجدان، شجاع ووطن پرست هستند وبخاطر مردم ازهمه چیز خود میگذرند..„

منظور ازآنها دراینجا خلقیها است. منتها آقای عظیمی معکوس قضاوت کرده اند اصلا باید مینوشتندنه کمترازپرچمیها مردم بی وجدان، ترسو وطن فروش استند وبخاطر منافع شخصی خود اولادخودو برادرخود وپدرخود وهر خویشاوند خودرادرگیر میدادند.

دراینجا برای اینکه قناعت سترجنرال نبی عظیمی فراهم گردد مثالی از حنیف یرغل رئیس تره کاهی دوران تره کی راذکر میکنیم که راوی زندانی پل چرخی درمورداو قصه میکرد که حفیظ الله امین این حنیف یرغل راموظف به ترور دستگیر پنجشیری ساخته بود وزمانیکه دسته گیر این موضوع راکشف کرد امین بلافاصله حنیف یرغل رئیس تره کاهی رابه زندان پل چرخی انداخت وامرکرد اواعدام شود وزمانیکه جلادان امین یرغل را به کشتارگاه میبردند یرغل با صدای بلند گفت : „ ما ولی مړ کوئ ما خو دثور دستر انقلاب داوچتو ایدیالونو له پاره یوازې دخپلی کورنی او خپل قوم اتیا تنه په گیر ورکړی چه ضد انقلابی عناصر ؤ او دتاریخی ضرورت اودغوایي دپرتمین انقلاب په امر اعدام شول. ما مه وژنئ!„ ولی جلادان امین براو رحمی نکردند وتیربارانش نمودند.

چه بهتر بود اگر عظیمی واقعیت را مینوشت ومردانه اعتراف میکرد که خلقیها نیز ازپرچمیهادربی وجدانی، بزدلی ووطن فروشی کمترنه بودند وبخاطر منافع شخصی خود اولادوبرادروپدر وخواهر وحتی پسرخودرادرگیر میدادند.

درصفحۀ ۳۰۳ بعدا میخوانیم: „ دگروال الکساندرمرزوف که مدت چهارسال رابحیث معاون شعبۀ استخبارات درسفارت شوروی سپری کرده است در روزنامۀ „ ایزویستیا „ چاپ ماسکو بمناسبت سی سالگی حزب د.خ.ا. دراین اواخر مقالۀ به چاپ رسانیده ادعاکرده است که؛ „ در وقت ظاهر شاه ومحمد داؤد اعضای کی جی بی ودیپلوماتهای شوروی با تعدادي ازرهبران خلقی وپرچمی ارتباطات مخفیانه داشتند ولی دستور آن بود که کس ازان واقف نشود„ دراینجا صرف همینقدر میتوان گفت که همه مردم افغانستان بر ارتباطات کارمل ورهبران خلق وپرچم نه فقط با سفارت شوروی بلکه باقدرتمندان وقت درافغانستان نیزبخوبي آگاه بودند. اینك برای روشن شدن هرچه بیشتر موضوع اقتباسی ازشمارۀ ششم جریدۀ „ مساوات „ ارکان جمعیت دیموکرات مترقی منتشرۀ پشاور ماه فبروری۱۹۹۹ رازیر عنوان اشتباهات گذشته وسرنوشت آینده دراین مقال ذکر میکنیم؛

- مرحوم محمد یاسین مایل سابق معیین وزارت زراعت ویك شخصیت علمي و سیاسي کشوردر یادداشتهای تا آنوقت نشرناشدۀ خودازروابط شاه وببرك چنین تذکر میدهد؛

„ فرداوزیرگزارئ محفل رأی اعتماد به صدراعظم بود. درحوالی ساعت ده شب شاه ازمن تقاضاکردتابروم وببرک کارمل رانزد شاه بیاورم، گیج شدم، نمیدانستم بیدارم یا خواب می بینم، ازجای برخاستم، رئیس تشریفات تعام که درسالون علیحده بودروبه یکی ازدربوران دربار نموده واز من خواست تا اورا تعقیب کنم. درپهلوی دریور نشستم وچند دقیقه بعد دمن دروازه ببرک بودم، ببرک درخانه نه بود، نیم ساعت منتظر ماندم موتردیگری دربارمقابل دروازه برق زدوببرک کارمل ازموترپیاده شد [illegible] راه افتادم باوجودیکه باهم معرفت داشتیم بسرعت داخل منزل شد. صداکردم ایستاده شد. حیرت زده پرسید توراینجا چه میکنی؟ [illegible] گفتم. گفت من حالا خسته هستم به پاچا بگویمن تیلیفون کند. رفتم وپیام رابه پادشاه دادم خم به ابرو نیاورد.....

ازاینجاست که میتوان سر رشته رالمس کرد که سخن در کجا بود واین لانه درکجا ساخته شده بود. نبی عظیمی برای دیدِ درایی از نیرنگ دیگری نیز کارگرفته وخودرابیك نویسندهٔ ابجیکتیویست نیز معرفی میکند ودرهمین صفحهٔ ۳۰۳ مینویسد: „ همچنانکه من نمیتوانستم چشمانم ولوبهم بگذارم وعمل بد پرچمی واخوب وعمل خوب خلقی هارابد بگویم....

بایدبه نبی عظیمی خاطرنشان ساخت که خلقی وپرچمی درتمام دوران موجودیت وقدرت خودیك کار خوب نکرده اند که شما توصیف وتعریف کنیدوآنرابا مدح سرایی وثناخوانی خویش درترازوی انصاف قراردهید. شما یهیچ یکی از اعمال خلق وپرچم درظرف سه دهٔ اخیر که نبی عظیمی کتاب خودرا وقف آن نموده است ازشروع تأسیس حزب خلق، ازیدوواقعهٔ سهٔ عقرب ۱۳۴۴، از کودتای لیونی سرداردرسرطان ۱۳۵۲ تاکشته شدن اوبا احفاد واولادش وآغاز کودتای ننگین ثوردر۱۳۵۷، تاکشته شدن تره کی بدست حفیظ الله امین ازکشته شدن امین تاآمدن کارمل ویورش ارتش سرخ بر افغانستان در۱۳۵۸، تاکشتار یك ونیم مليون باشنده گان کشور توسط رژیم خلقي وپرچمي ـ این دست نشانده گان وعروسکهای روسي تاداخل شدن چپاولگران احمد شاه مسعود وحکمتیارتا بدار کشیدن نجیب نمیتوانید صحه بگذارید. هر عمل خلقی وپرچمي یك عمل نامردانه، یك عمل عهد شکنانه و تباه کننده بود.

درصفحهٔ ۳۱۷ نبي عظیمي طوري وانمود میکند که در ادبیات هم یدطولای دارد. او مینویسد: „ آثار مارکسیستی ونشرات حزب تودهٔ ایران در کتابخانه ها وکتاب فروشی ها جای کتاب های غیر مترقی، آثار کلاسیك ونشریات ایرانی را گرفت..

اینکه نبی عظیمی بزعم خویش کدام آثار رامترقی وکدام راغیر مترقی میداند واقعیتی است آفتابی ولی یك چیز روشن نیست وآن اینکه نبی عظیمی تا کدام پیمانه با این آثار آشنایي دارد ودرکدام ساحه های این آثار پژوهش ونگارش کرده اند وساحهٔ نظر ایشان تا چه اندازه وسعت دارد. دراین اثرخود که سترجنرال عظیمی اعتراف میکنند که من زبان روسي رادرست نمی فهمم ولی درعین حال اقتباساتی ازکتب روسي درکتاب خود جاگزین ساخته اند. واماسترجنرال نبي عظیمي هنوز هم که خودش در یك کشور کاپیتالیستی نان ونمك رژیمی رامیخورد که به زعم خودشان وباداران شان درکرملین استثمار فرد ازفرددران حکمفرما است دم از آثار مترقی وغیر مترقی میزند. اگر آثار مترقی به نظر جنرال عظیمی آثار لینن وستالین ومارکس وانگلس است پس چنانچه در بخش گذشته ازاو سؤال نموده بودیم چرا او به هالند پناه سیاسي برده است. وهنوز هم که وقت است میتواند پناهنده گی سیاسي خودرا که مخالف ایدیولوژی اواست پس بگیرد. هنوز هم که وقت است باید بسوی چین یا کیوبا یا کوریای شمالی به یکی از کشورهای که با وجدان وضمیرش، با ذرات هستی و خمیر وجودش با شرافت وحیثیت اش مطابقت داشته باشد برود. وکاري نکند که با اصول سوسیالیستی وایدیولوژی کمونستی اش مخالف باشد.

درصفحهٔ ۳۲۱ میخوانیم: „ ببرک کارمل درآوان جوانی اش به نسبت داشتن عقاید سیاسی کمونستی با مخالفت پدروفامیل خویش مواجه بود..... „ درهمین صفحه میخوانیم که : „ اوپیرو خط عقیدتی وسیاسی مسکو بود ودوستی با اتحادشوروی را به همه توصیه میکرد وآنرا وظیفهٔ هر افغان وطن دوست می شمرد.. „ آقای نبی عظیمی دراین یگانه جای نیست که در حمد وثنای خائن ترین، بزدلترین وطن فروش ترین فرد افغانستان ببرك کارمل اینهمه قلم فرسایی بخرج داده است. اینکه کارمل از پابندی عقاید خویش به اندیشهٔ کمونستی با مخالفت پدر وفامیل خویش مواجه بود یکی ازهمان دروغهای شاخداریست که کتاب سترجنرال عظیمی ازان مملو است. اگر ببرك (که نام اصلی اش سلطان حسین بودوآنرا محیلانه برای تزویر ومنافقت به ببرك تغییر داد) از نگاه اندیشه های خود به کمونیزم وفاداری داشت وصرف ازهمین نگاه پدرش با او مخالفت میکرد پس چطور درزمان جمهوریت قلابی لیونی سردارکه پوستهای کلیدی ووزارتها بدست پرچمیان. کودتاچی افتاد پدر کارمل به حیث والی مقرر شد. واین نتیجهٔ تمایل، ارادت و.تفقدلیونی سردار به پرچمیها بود که والد، مربی وپدر همچو یك خائن را بحیث والی مقرر کرد واین پدر کارمل بود که درمحضر عام مردم. گفته بود که اولین کاری که ما انجام دادیم ازبین بردن میوندوال بود. اگر کارمل پدري داشت که با او ازنگاه اندیشه مخالف بود پس چرا با رژیم نیمه کمونستی لیونی سردار به همکاری شروع کرد وچرا به طرفداری اندیشه های پوچ ومیان تهی کمونیزم به عوام فریبی دوام داد.

درصفحهٔ ۳۲۳ میخوانیم: „ روسها خواه ناخواه بافغانستان لشکر میکشیدندزیرا انقلاب ثوررادرخطر میدانستندومرزهای جنوبی کشورشانراناامطمئن ونا امن وامادراین میان وجههٔ ملی ببرك کارمل صدمه دید..

آقای عظیمی یك چیزرا باید مستدل میساختندوبرای آن جواب میدادند که چرا روسها بافغانستان خواه ناخواه لشکر میکشیدند. واین خواهی نخواهی بودن را کی برای روسها آماده ساخته بود. مگر این حزب خلقیها وپرچمیها نه بود که زمینه را برای ورود عساکر شوروی

به افغانستان آماده ساختند؟ واین انقلاب ثور را اگر راستی هم انقلاب بود نه کودتای خائنانه وغدارانه، پس چرادرخطر بود،، حزب خلق که با حلقوم پاره گی جیغ میزد که ما نمایندگان مردم افغانستان از پشتیبانی قاطبهٔ اکثریت قاطع خلق افغانستان برخورداریم. ولی خلق افغانستان ازاین حزب مزدور، مردود، ملعون، مطرود ومنفور پشتیبانی نکرد.وشرم آورتر، ننگین تر، مضحک تر ومزورانه تر هنوز اینست که نبی عظیمی به خائن ترین کفش لیس روسها ـ ببرك کارمل وجههٔ ملی هم میدهد. وبرای پراگ[illegible]تار خائنانهٔ خود هنوز درجریدهٔ اجیر ،، امید ،، نوشته های هم بچاپ میرساند. البته در جواب این نوشته ها اهل خبره وقلم بدست[illegible]هن پرست جوابهای به سترجنرال عظیمی داده اند و اورا متوجه به، وجدان وضمیرش،، ساخته اند.

درصفحهٔ ۳۲۵ به ثناخوانی ومدح سرایی ازنجیب الله شروع کرده وتا صفحهٔ ۳۲۸ آنرا دوام داده است. درحالیکه اگر نجیب الله اینقدر نیروی خلاق میداشت وچنانکه آقای عظیمی درصفحهٔ ۳۲۵ مینویسد؛،، ...درصحبتهایش تحلیل واستدلال ونتیجه گیری ازقضایا ورویدادهای زندگی سیاسی واجتماعی را چنان با آب وتاب وروان وعمیق انجام میداد که بالای مستمعین تأثیر میگذاشت.،، دراینجا نیز پای این شترجنرال لغزیده است او فراموش نموده که اگر یك انسان با همچو منطق واستدلال و مهارت سخنوری برسرقدرت باشد باید به تمام ولایات افغانستان سفر میکرد ومردم را به حقانیت آن اندیشهٔ که او حزب اووپیروان او عقیده داشتندمتقاعد میساخت که این کار راهیچیکی از رهبران کمونست کابل انجام داده نتوانستند. زیرا نجیب و امثال نجیب وخود جنرال عظیمی که هنوز هم از اندیشهٔ ناکام کمونستی دفاع میکندخوب درك میکردند که اینها برای فریب مردم، برای احراز چوکی ومقام وپول وثروت این نقاب مردمی بودن ونماینده‌گان مردمرا برروی پوشانده بودند. ازطرف دیگر نوار رادیوی بیانیه ای از نجیب بمناسبت نکوهش شاهنواز تنی در جرگه گکی با مردم درارگ ثبت شده بود وشاید نزد بسیاری از افغانها موجود باشد والفاظی کوچه گی، بازاری، پیش پاافتاده ورکیکی را که نجیب برای الزام بر رقیب مطرود ومردود دیگر خویش شهنواز تنی واردنموده بهترین مصداق سطح دانش و سیاست اندیشی نجیب الله بشمارمیرود.

درصفحهٔ ۳۲۹ میخوانیم؛ ،، پرچمی ها بصورت عموم ناراضی بودند، زیرا که ببرك کارمل رامانند پدرمعنوی خویش دوست داشتند.،، پرچمیها وهمچنان خلقیها به پدر معنوی اصلا عقیده نداشتند.اینها فاقد پدر معنوی بودند. زیرا درجهان نام نهاد کمونستی خلق وپرچم اصلا کلمهٔ معنویت وجود نداشت.اینها بر مادیت عقیده داشتند و معنویت را ایدیالیزم میخواندند وایدیالیزم با الهیات ارتباط میگرفت والهیات ایجاب وابستگی به دین ومسجد وخدا وپیغمبر واسلام وآیات قرآنی میکرد که ازاینهمه چیزها کمونستان افغانی منکر بودند. کمونستان افغانی ودرانجمله آقا، رفیق و برادرنبی عظیمی فراموش کرده اند که هم مکتبان وهم مسلکان او حتی نماز جنازهٔ کشته شده گان خودرا درجنگ افغانستان نمیخواندند ودر اعلانات فوتی رادیو افغانستان که هرروز نیم ساعت رادربرمیگرفت گفته میشد که ؛ ،، جنازه از وزیر اکبرخان برداشته شده درتپهٔ شهدا بخاك سپرده میشود،، وبا این جمله شنونده‌گان میفهمیدند که خلقی، پرچمی، خادیست کشته شده. زیرا کلمهٔ نماز جنازه دراین اعلانات حزبیها نمی بود. بناءً معنوی بودن وپدر معنوی از همان جفنگهای است که جنرال عظیمی کتاب خودرا بران پر ساخته است. وکارمل پدر معنوی شده نمیتوانست. اویك آلهٔ دست یك دست نشانده یك عروسك بود.اختیار اصلی بدست باداران جنرال عظیمی ـ بدست روسها بود.

درصفحهٔ ۳۶۴ ازقول گلابزوی میخوانیم؛،، تایك نفر ما حزبیها زنده باشیم تسلیم نمی شویم... چه گفتار مضحك ورسوا کننده. وجنرال عظیمی که اکنون درهالند ازنعمات مادی ومعنوی امپریالیزم غرب متمتع ومحظوظ است نگفت که گلابزوی و امثال عظیمی وگلابزوی چراتاآخر نه جنگیدند چرا نامردانه وطن رابخون وخاك کشیدند وخود ذلیلانه درآغوش دشمن خود لمیدند.

در صفحهٔ ۳۶۹ جنرال عظیمی باز به اشك ریزی آغاز نموده منتها این بار اشکهای این انسان محیل ومزور براجساد دشمن بر مرده های قشون سرخ میریزد. اومینویسد:،، نه سالیکه درحدود یك ملیون سرباز شوروی با آمدن ورفتن وجا عوض کردن خویش در افغانستان.

هزاران خاطرهٔ دردناکی با خود به ارمغان بردند درجریان این سالها بیشتر از ۱۵۰۰۰ نفراین قشون به خاك وخون کشانیده شدند. بیشتر ازچهل هزار نفر زخمی ومعیوب گردیدند وهزاران نفر اسیر ولادرك شدند.،،

دراینجا کلماتی وجود نداردتا دردی راتعریف کند که از خواندن جملات فوق جنرال عظیمی. به یك افغان رخ میدهد. جنرال عظیمی از غم ودرد کشته شدن عساکر طایفهٔ عهد شکن روسی خاك برسر میپاشد.آخر آقای عظیمی! مگر این همان سربازان نه بودند که بر خواهر ومادر شما درافغانستان بیشرمانه تجاوز میکردند؟ مگر شماازین بیناموسی که روسها در حق خواهران و ومادران افغان که شما هم خودرا ازان قوم میشماریدبعمل میآوردند حظ میبردید؟ مگر شمافراموش کردید که همین سربازان روسی، منتها به راهنمایئ شما وامثال شما اطفال نوزادافغان رادرگهواره بنام دشمن هدف تیر قرار میدادند؟ وامروز شما بیشرمانه‌وذلیلانه بر این جنایتکاران قرن گریه سرمیدهید! زهی شرمساری. وهنوز خودرا میخواهید تبرئه کنید. نخیر. این ناممکن است.شما نمیتوانید خودرا تبرئه سازید. تأریخ افغانستان، فاجعهٔ دونیم دههٔ اخیر افغانستان ملت بخون خفته واجساد اندام بریده گان درتالاب خون درافغانستان برسرشما لعنت ونفرین میفرستند. شما وامثال شما دربرابردادگاه تأریخ محکوم استید.بقیه درشمارهٔ آینده.

کتاب نبی عظیمی: باخود را تبرئه کردن ازوطنفروشی وخیانت باسلام و افغانستان

بقلم محمد اکمل غنی احمدزی دیپلومات سابقه دارکشور ورجینیا

این کتاب که دارای احصائیه هاارقام ولیست اشخاص همان دوره است وتشکیلات اردوی افغانستان رالی سقوط نجیب وشروع جنگ داخلی بین خودافغانها نشان میدهدازاصل حقایق ومسائل سیاسی افغانستان که خودمردم میخواستندپرده می پوشاندوکوشش بعمل اورده شده تاشخص خودوپارتی پرچم رابحیث هیروی کتاب نشان بدهد.

حقیقتی راکه عبارت ازمنشأواصل هجوم واشغال افغانستان ازطرف اتحادجماهیرشوروی انوقت بودوتوسط سازش وخیانت هردوجناح خلق وپرچم بالای دولت ومردم افغانستان صورت گرفته موخوداین دوپارتی که درابتداامتحدوّبعداًهرکدام شان نوکروچاکروخدمتگارانوقت شوروی شدندبادلایل غیرقابل قبول برای همه مردم افغانستان وجهان طوری نشان میدهدکه تیم های فروخته شده وخائن خویش راازین شرمساری تبرئه کنندوقضایارابرای نسل جوان آینده افغان که ازآنوقت چیزی بخاطرندارندفریب داده وطوری نشان بدهندکه دراشغال افغانستان توسط همسایه شمالی انوقت افغانستان وآوردن شان توسط کمک این دوپارتی ملامت نباشند.

این کتاب تنهاتوسط شخص خودنبی عظیمی نه بلکه همان گروپهای محدودخلق وپرچم دسته جمعی درقیدتحریردرآورده شده است.

برای این دسته وگروه واین نوع انسانهاکه فروخته شده بودندوهنوزهم هستندنزدمردم اصیل وملی افغانستان هیچ کدام جائی وجودندارد. بدترازهمه جای تأسف این است که هنوزهم باافتخارخودرامربوط حزب پرچم میدانند.

اینرادرک نکرده اندکه اگرروزی درافغانستان حکومت ودولت قوی ملی واسلامی درفضای صلح وآرامی برقرارگرددمحکمه وعدالت خداوندی ومردمی،چه درمحاکم رسمی ودولتی افغانستان موچه درمحاکم بین المللی اینهارابحیث جنایت کاران وخائنین ملی وضداسلامی وقاتل هزاران افغان بی گناه درمیزمحاکمه خواهدکشانید.

ازدادن احصائیه وتشکیلات نظامی معلوم است که اساس وتهداب اردوی افغانستان که ازدوره های شاهی وجمهوریت بشکل اردوی ملی بوده این چندنفرجنرال وصاحب منصب وظابطان خودرتبه خائن باالحزاب کمونست خلق وپرچم یکجاشده قراردادنوکری وخودفروشی خودرابانقدیم حاکمیت ملی وتمامیت ارضی به اتحادجماهیرشوروی امضاوخیانت ملی وضداسلامی رامرتکب گردیدند.

رفیق عظیمی بنام نویسنده کتاب که دردوره شاهی وفاداربه رژیم آنوقت قسم یادکرده بودمرتبه اول بان رژیم خیانت نموده باخلق وپرچم تاردوانده ،دررژیم جمهوریت دوباره قسم خورده عهدوپیمان وفاداری خودرابا جمهوریت مرحوم محمدداودکه بالای این شارلتانهااعتمادکرددراردوی جمهوریت مقامی حاصل میدارد.این مرتبه بازهم باجمهوریت عهدوپیمان شکستانده ازطریق عضویت حزب پرچم وداخل شدن درائتلاف این دوپارتی کمونستی یک نمونه ازخیانت وارتجاعیت دیگری ازخود نشان میدهد.

درنتیجه کودتای منحوس خلق وپرچم به استشاره روس هااینهاسبب گردیدندکه شروع بدبختی های سیاسی ،اقتصادی اجتماعی فرهنگی ونظامی ملت وتمام مردم افغانستان که تاامروزدوام داردبوجودبیاید.

درین کتاب نویسندهاکوشش بعمل آورده نشان بدهندکه موافقه دعوت نمودن عساکرومداخله روس هادرافغانستان توسط تنهاخلقیهایعنی دردوره ترکی وامین صورت گرفته است ،درحالیکه برای مردم وجهان معلوم است که خلق وپرچم ازیک نوع انسانهای بدجنس ترکیب یافته اندوهردوی شان مشترکاسرسپردگان روس هابودندوقتی تانک وطیاره وعساکرروس درافغانستان داخل شدندتوسط همین پرچمی ها صورت گرفت که خودکارمل لعین بالای تانک روس نشسته باافتخاروطن فروشی درشهر کابل داخل میگردد.

برای مردم افغانستان وجهان معلوم است که هردوپارتی برای روس درخدمت کردن ونشان دادن وفاداری خویش ووطن فروشی خاک خوددرکشتاردسته جمعی وفردی مردم خود،دررقابت یکی ازدیگری سبقت نشان دادند.

درقطاراول همین جنرالهای نظامی قرارداشتندکه درخوش خدمتی برای خوش نگهه داشتن جنرالهاوعساکرروس ،ناموس خود وناموس وطن رافداوپیش کش ایشان نموده بودند.

دامن زدن نفاق قومی ،زبانی ومنطقوی ومذهبی هنگام اشغال روس هادرافغانستان توسط این فروخته شدگان صورت گرفته ، بطورمثال موضوع وکلمه ملیت هاجداًدرهمین وقت شروع وبکارآورده شد.

برای باراول احضارجوانان خیلی کم سن به عسکری وجمع نمودن شان بدون اجازه وموافقه وحتی خبردادن به فامیل های شان دراردووتربیه شان برای جنگ ویاددادن کشتن برادربابرادردرهمین دوره درافغانستان برهنمائی این دوتیم ظالم بوجودآمده است .

تغیرسیستم معارف افغانستان به طرزواساس معارف روسی درهمین وقت به مشوره همین خدمتگاران روس تبدیل ومعارف اصیل ملی واسلامی ماازتهداب خراب وویران گردید.

بی بندوباری طبقه نسوان موآزادی های بدون چوکات فرهنگی وعنعنوی افغانی وغیراسلامی ازهمینجاشروع گردید.
بااین شکل وطن فروشی وخیانت که این جنرالهای خودساخته بی رحم خلق وپرچم به خاک موطن ومردم خودکردندقاتل هزاران طفل مجوان وپیرمردوزن مسلمان وملی افغان هستند.
اکثریت طبقه روشنفکرمسلمان وملی افغانستان که سرمایه بزرگ معنوی این مملکت بودوتوسط پول بیت المال تهیه شده بودندتوسط همین جنرال هاوکمیته مرکزی خلق وپرچم به استشاره وپروگرام روسهاازبین برده ،کشته وبزندانها [illegible] انداخته شد. تعداددیگری ازدست این آدمکشان که عرصه رابرخودتنگ دیدندبه فرارواداگردیدندکه زیاتری آنهادرممالک همسایه ویک تعدادمحدودی که توانسته اندبه اروپاامریکاودیگرممالک جهان آواره وپناهنده شدند.
درچندین صفحه این کتاب نبی عظیمی بادیده درائی خودرایک صاحبمنصب افغان ووطن پرست مربوط حزب پرچم معرفی میکندوباافتخارازهدایت ،مشوره وامرنمودن جنرالهای روسی که خودش برایشان تیارسی ایستاده می شدیادکرده است وباین می بالدکه باروسهامشترکاًمقابل مجاهدین افغان پلانهای جنگی برای حمله ودفاع درمقابل جهادونگهه داشتن روسهاساخته است .
هنگامیکه کابل ازطرف مجاهدین اشغال گردیدوعساکرروس به معاونت اینهاافغانستان راترک کردنداین شخص مرتجع خود رابرای بقای خویش درخدمت مجاهدین قراردادودوباره خودرامسلمان وباخدامعرفی مینماید.
جای تعجب این است که باچه پرروئی ودیده درائی اینهاکتاب درباره خیانت ووطنفروشی خودمینوایسندودرهمان ممالک که دیروزآنهاراکشورهای استعمارگرغربی جهانی میگفتندحالادرهمانجاتان خیراتی میخورندوبه گفته خودشان به استبدادغرب پناه برده اندوهنوزهم ازوطن فروشی وخیانت خودخجل نبوده دست به فعالیت زده ازسرمردم افغانستان دست بردارنیستند.
اگرمبارزه ووطن دوستی مردم واولادباشهامت ملی ومجاهدافغان نمی بودپارتی کثیف خلق وپرچم ،افغانستان رابه اتحادشوروی سابق فروخته وتسلیم دادهبودند.حالابازهم هنوزلاف ازین میزنندومیگویندومینویسندکه ماانقلاب مردمی رابرای مردم غریب افغانستان آورده بودیم ،درحالیکه مردم وتمام افغانستان راتباه وبربادکردند.
این رابخاطرداشته باشندکه نسل های آینده افغان اینراهیچ فراموش نمی کنندکه اینهانزدجهان ومردم افغانستان هیچ وقت تیرگه شده نمی توانندواینراهمبدانند که بااین کتابهاوگفتارهای شان که توسطفردویاگروپ ملحدوفروخته شده تحریروبیان میگرددمردم افغانستان هیچ وقت اینهاراازوطن فروشی وخیانت به ملت افغان واسلام معاف نخواهدکرد.

به هررنگی که خواهی جامه میپوش   من اندازقدت رامی شناشم

تکتهای پوستي قدیم ونرخ کاه ماش

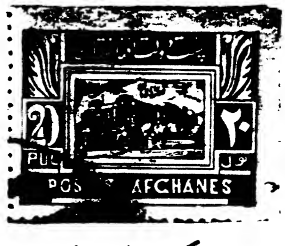

تکت ۲۰ پولي
قصردارلامان

تکت ۱۰ پولي
بلخ باستان

تکت دو پولي
محراب و منبر

درپوسته های اخیر که از کابل رسیده دوخصوصیت جالب بنظر میرسد :
۱) یکي استفاده از تکتهای نازل قیمت قدیم است (دو پولي، ده پولي و بیست پولي) که حتی در دورۀ شاهي این تکتها بخاطر نازل بودن قیمت شان از استفاده افتاده بود. معهذا مشاهدۀ سمبول مبارک محراب و منبر روی تکت پوسته دل هر افغان مسلمان را خوش میسازد.
۲) من در عنوان بالا ضرب المثل «نرخ کاه ماش» را استعمال کرده ام، اما قیمت محصول هوائي در کابل از کاه ماش هم ارزانتر است، زیرا بالای یک پاکت کلان که محتوي آن شش عدد اخبار شریعت و وزن پاکت حد اقل نیم پاوند میباشد، ششدانه تکت ۲۰ پولي، یکدانه ده پولي و یکدانه دو پولي، جمعا ۱۳۲ پول(یک افغاني و ۳۲ پول) نصب شده است، درحالیکه یکدالر درین روز ها ۴۵ هزار افغاني در کابل قیمت دارد که باین حساب قیمت یک سنت معادل ۴۵۰ افغاني میشود.
کسانیکه برای کولکسیون خود ازین تکتهای نایاب ضرورت داشته باشند بقیمت في تکت سه دالر از دفتر مجلۀ آئینه افغانستان بدست آورده میتوانند.

اردو و سیاست

جنرال رحمت الله صاپي از لندن

بسم الله الرحمن الرحیم

مخکی ددی نه چه په اصل موضوع لندیز ولیکم، ښه بولم چه څه یادونه وکړم.دحقایقو ښکاره نکیږي چه مونږ خپله ځان بربنډ او هغه پټ کړو. حقایق چه بر بنډ وي ښه ښکاري، دحقایقو بیغرضه لیکنه دلیکوال دشخصیت معیار تشکیلوي. ډیر لیکوالان چه دحقایقو سره دمقابلې توان نلري د اداب قلم په بهانه لاره چپوي. ښه لیکوال هغه دي چه دخپلې تولنې په ژبه ساده او دقران په ژبه با ادبه لیکنې وکړي. لکه منافق، فاسق، قاتل، خاین هرڅه په داگه لیکل شویدي او لیکوال ئې باید بې پروا ولیکي، خو شرط دادی چه حقیقت اوسي. ځما پدی لیکنه کې به ځینې شیان ځما(جنرال صاپي) په مورد کې هم اوسي، دقدرمنو لوستونکو نه هیله تمنی او رجا کوم چه هغې ته د ځان صفتي تعبیر ونکړي او دا د ډیر مجبوریت او ضرورت په خاطر لیکم، ځکه چه نا اهلی قیادي شورا یو لمړي بریدمن سره مقابلې ته مجبور کړم.

« اردو وسیاست» دهغه تور مخی کتاب نوم دی چه لمړی بریدمن پرچمي کمونست، د افغان قاتل اودخدای نه منکر، نبي عظیمي لیکلي دي. ددی کتاب سره ځما دمطالعې څه شوق نه وو، ځکه ځما اتلسو ملیونو مسلمانو هیوادوالو د نبي عظیمي د ډلې سره جهاد کړیدي او ددی غیر ملي او غیر اسلامي ډلې سره د افغان ولس آشتي ناپذیره دښمني ده. لمړی برید من عظیمي ځانته ستر جنرال لیکي، خو دا هغه ترفیع گانې دي چه د شورویانو، دفاعي کمیتې د کې جي بي د سجل مطابق دیو نیم ملیونو افغانانو د شهادت په مقابل کې ورکړیدي او عالي نشانونه ئې روسانو ته دخدمت دپاره په الحادي سینه تومبلي دي.

که دعظیمي ستر جنرالي زمونږ افغاني مجاهد ولس ته تائید وي، بیا خو جهاد ناروا اومردود بلل کیده، ځما داخبره حه احساساتي، تعصبي او تنگ نظري بڼه نلري، بلکه دیره په منطق برابره ده، که داسي ولیکو چه افغاني لمړي بریدمن نبي او روسي ستر جنرال عظیمي یوف،نو دا به هم معقوله خبره اوسي. دلمړي بریدمن نبي عظیمي پلار چه دگرمن حیدرخان وو او دده اکا جنرال شکور خان عظیمي په هکله چه(معروف په مرض همشیره) وو، دیری خبری شته او خلک پری خبر دي، خو زه نه غواړم چه دا لیکنه شخصي بڼه و مومي.

د نبي عظیمي دشناخت په مورد کی افغاني معلومداره اطلاعات څه نه وو، بیا مې روسي کتابونه ولوستل، یواځې په یو ځای کی لیکل شویدي چه عظیمي به دحرکاتو په وخت کی دمریضي په بهانه ماسکوته روان وو. د عظیمي دغه کتاب واقعاً د ساده او بې خبره کسانو توجه جلبوي، داځکه چه دافغاني کمونستانو نومونه دیرپکښې اخیستل شویدي او دیر زیات د(یوف، چُف، اُف) درناوی شویدي. داکتاب په کتاب برابر ندی خو په حساب برابر دی او کیسه ترینه جوړه شویده.دپښتنو ضد دی، دځان صفتي ده، کارمل ئې مرشد دی او روسان ئې «یکروح در دو بدن» دي. عسکري نظام حربونه، تشکیلات، ستراتیژیکي او محاربوي تشریحات ئې ټول غلط دي.

عظیمي دغه کتاب د مسلکي دانش په اساس نه بلکه د روسانو د خوا دملي خیانت د ترفیعگانو په حساب او نوم ئې لیکلي دي. که مسلکي دانش اساس اوسي نو عظیمي اصولا حق نلري چه دغند او لوا د چوکات نه پورته څه ولیکي. عظیمي د محمد داود خان د کودتا په تشریحاتو کی دافغانستان صادق، پاک نفسه، مسلمان جنرا لان تحقیر او توهین کړیدي. پدی مورد کی دهیواد معنوي پلار ملوکانه اعلحضرت ژوندي دي اوخدای دی ژوندی لري، اخلاقا باید په داگه ووائي او ولیکي چه دمحمد داودخان کودتا په کور کښې جوړه شوي درامه وه. خان عبدالغفارخان به ویلې چه «داجنگ د روس او امریکی دي، پکښې دل شول افغانان.» پرمونږ هم همهغه توکه شوی وه. دافغانستان د اردو ساختمان مخصوص وو، زمونږ شعار داوو چه «عمر دی دیر شه پاچا» نه افغانستان. داردو جنرالان امر منونکي وو، امر ورکونکی اعلی قوماندان یواځې اعلحضرت وو. حضوراعلحضرت خو پخپله رضامندي په روم کی د سلطنت د مقام نه استعفي وکړله، نو اردو هم چه شاهي اردو وه، له مینځه لاړه! زه د افغانستان د اردو دغرنیو محاربو، پراشوټو او کوماندوئي تعلیماتو اولین متخصص یم. په افغانستان، شوروي، امریکه او انگلستان کی مې تعلیم کړیدي، ما دغه قواوی تشکیل او عملاً په پښو درولي دي! پرما کله توان وو چې په دیره بې پروائي او اطمینان کودتاوی شندی کړم. ځما قواوی په بین المللي معیار رسیدلي وی، خو زه د بنده بنده وم.

زه دخپله ولس نه دا سوال کوم چه که ما داکارپخپل سرکړی وای، نتیجه به څه شوی وه؟د سید عالم شاه خان دغلطي په نتیجه کی څلور کاله ساپیان دخدای په قهر اخته شول. ځما پلار په تشه خبره محمد هاشم خان ته زنداني او کوته قلفي شو. نو بیا زما او زما دقوم څه حال وو؟ اوس هم مغز شوئي شوي افغانان

لاپاته دي او وائي چه محمد داود خان «آدم وطن پرست بود ولی اطرافش را خاینان گرفته بود ـ اعلحضرت آدم خوب بود، ارمان که جنرالهایش نامرد بودند.» دا د دوي فهم او دانش دي چه دوي د خاندان په سطحی نیکنامه او مونږ داقوامو په سطحه بدنامه ئي؛ چه دا دخدای لاره نده! زه که مجبور شم او جنرالانو دتاریخي برائت دپاره به تکی په تکی حقایق ولیکم. دا دخدای رضا نده چه دآغا لالا په خاطر دیر غازیانه او شریف جنرالان تور پاته شي. ځنګه چه مونږ وېلي «عمر دی دیر شه تولواک»، شکر دی چه عمر ئی دیر دی. مونږ د خان نوکران وو، خان ژوندي دي، که خان د وطن خان وو، نو ځواب دی ورکړي. زه دافغانستان د شاهي اردو دپخوانیو جنرالانو د یو وکیل په صفت داعلحضرت نه هیله کوم چه دغې ملي موضوع ته پخپله ځواب ووائي. (جواب اعلحضرت خاموشي است، یعني اگردوباره بخیر پادشاه شوند، کوشش میکنند اشتباهات گذشته تکرار نشود ـ اداره)

عظیمي لیکي چه زه(جنرال ساپي) دسردار عبدالولي د پاره سربریده وم. داخبره د سرچوک والاو ده، زه نه مستعجله وم او نه دخور په مرض مریض، اونه دچا غلام. ماپوره یو وینشت کاله تعلیم کړیدی او دهمیشه دپاره می قطعه اول نمره وه. زه سردار عبدالولي خان ته په خپلو مندو او زحمت سره نژدی وم. که خبره د اعتماد اوسي،نو ساپیان دقوم په سطحه لکه دنورو اقوامو په شان د اعتماد وړ دي، او زه هم خوشحاله یم چه ما دعبدالولي جان سره د قبر دغاړی پوری ملګرتیا وکړه او اوس هم ورته متقابله احترام کوم، ماته اعلحضرت هم د معنوي پلار مقام لري، خو د وطن او حقایقو مقام لوړ دي.

عظیمي لیکي چه سردار عبدالولي خان دشپشو او خسکونه د دهمزنګ په قلعه جدید کي په تنګ وو او په درخواست سره ارګ ته ولاړ. داخبره هم درواغ ده. حقیقت دادی چه جنرال عبدالولي خان، شهید شفیق، شهید جنرال کتوازي او زه (جنرال ساپي) په قلعه جدید کي د اول نه تر څلورمی کوټی پوری په کلفو کوټو کی زنداني وو. پرمونږ څلورو دمرکزی کومیټي او دمحمد داود خان فیصله وه چه باید دکرنیل په قلعه کی چنواري شو. مونږ دپاره ئی د قضای حاجت او اوداسه دپاره د شاپسند دغوریو په خالي قوطیو اوبه راوړلي. احضارات ئی نیولي وو. دشپي دخوا جنرال مستغني د قران مجید سره محمد داود خان ته تللي وو او زمونږ دچنواري نه صرف نظر وشو. دا کیسه دلچسپه او لویه خو شخصي ده چه حسن شرق او ضیاء (ګارد) ئی باید تفصیل ورکړي.

دخو میاشتونه وروسته ئی سردار عبدالولي خان د ارګ دکوټي باغچي په تشناب کی بندي که، د دوي دوهم پلان داوو چه جنرال عبدالولیخان په ارګ کی دمختلفو عذابونو او تکالیفو لاندی په تدریجي صورت سره مړ کړي. وروسته ددیری مودی نه، صاحب جانخان یاور د وضعیت نه خبر شو او محمد داودخان ئی په دسیسه خبر کړی و. محمد داود خان بیا سلطان محمود غازي ته هدایت ورکړي و چه د جنرال عبدالولیخان پوښتنه او مراقبت وکړي. دا دعبدالولیخان خپل اظهارات دي چه د پښو دردونه ورته پیدا وي او مریض وي.

(یادداشت اداره: من نمیدانم جنرال صاحب ساپي چه مجبوریت دارند که داستان بندي گری جنرال عبدالولي را(بشکل دفاع از او) مینویسند. آیا جنرال عبدالولي خودش سواد و جرأت نوشتن یک رویداد جزئي را ندارد؟ شنیده میشود که جنرال عبدالولي مانند زنهای بیوه بخانه های خویشاوندان خود یگان قصه میکند، وآن قصه ها از زباني بزباني نوشته شده و بمردم رسیده است. با تاسف می بینیم که اعضای این خاندان هیچکدام شان درمقابل مردم افغانستان احساس مسئولیت نکرده و نمیکنند و هنوز هم خودرا شهزاده ومستحق احترام دانسته، هنوز هم توقع دارند مردم دست هایشان را ببوسند. اما رویدادیکه نبي عظیمي ازموقف گیري لیوني سردار نوشته، که اول امر و هدایت داده بود تا دوسیهٔ جنرال عبدالولي را برای اعدام تهیه کنند، ولی دراخیر کار،خودش تغییر نظر داده هدایت داد تا اورا برائت بدهند، حقیقت دارد وقراریکه من معلومات دارم درین کار سردار محمد نعیم خان رول مثبت و موثر بازي کرده، برادر دیوانهٔ خود را قناعت داد که عموزاده کُشي دو صد سال پیش دورهٔ سلطنت محمد زائي ها را تکرار نکند، البته جنرال عبدالولي از نظر مناسبات خانداني چندان گناهي هم نداشت،غیر ازینکه در دورهٔ خانه نشیني لیوني سرداربا و تمکین و احترام نمیکرد. ولي غفلت و اشتباه بزرگ جنرال عبدالولي که مسئولیت بزرگ او را در برابر ملت افغان تشکیل میدهد،درین بود که لیونیتوب لیوني سردار را درست نشناخته و بمقابل آن ترتیبات لازم امنیتي نگرفته بود،که درین مسئولیت از خانمحمد خان وزیر دفاع گرفته تا تمام قطعات اردو بشمول کوماندو مسئولیت قابل محاکمه دارند.بنظر من، برای جنرال خانمحمدخان وجنرال عبدالولي خان که از بستردستگیر شدند، انتحار آبرومندانه تر میبود تا زندگي.)

عظیمي وائي چه د کوماندو قواو تانکونو دا وکړل یا هغه وکړل، مګر نپوهیږي چه دکوماندو قواو په تشکیل کی تانک نه اوسي او نه وو. دهرهغې قطعې په تشکیل کی چه تانکونه او توپچي ورکړل شي، هغه هغه ته بیا کوماندو نه وائي. عظیمي لیکي چه د ملایانو غندی د کابل د ښار په پل خشتي جومات کی د

بیند ، ازراه های غیر مستقیم عمل میکند ؛ مثلا افواه است که بین گیلاني و عبدالولي تفاهم ایجاد شده که هرگاه زعامت به گیلاني تعلق بگیرد، اردو رابدست جنرال عبدالولي خواهد داد و این یگانه آرزوی جنرالصاحب میباشد تا اشتباهات گذشتۀ خود را جبران نماید.

ح) آقای عبدالستار سیرت ازتمام این جریانات مستشعر بوده، تکتیک او اینست تا بپادشاه نشان بدهد که او علاوه ازحمایت تاجکها (از طریق ائتلاف رسمي با رباني ـ مسعود) و موتلفین شان (بشمول کمونستهاو حزب وحدت اجیر ایران) و ازبکها(ازطریق حمید صدیق که ازاقارب نزدیک رشید دوستم میباشد)، یکعده پشتونها رانیز جلب کرده است وبرای ثبوت این مدعا شاغلو عزیزالله واصفي و عبدالاحد کرزی راهمرای ارتباطات شان نمایش میدهد. ازجانب دیگر ، سیرت با استفاده از سایۀ پادشاه خودش را بحیث یگانه انتخاب ونمایندۀ پادشاه بکشور های عرب سعودي، ترکیه، ایران، جرمني، انگلستان ،امریکا ، روسیه و کشور های اقمارروسیه معرفي کرده و بنام پلان صلح پادشاه پول زیاد بدست می آورد وازین پولها از گاو غدود هم بپادشاه نمیرسد. بطور مثال یک قلم مصرف علني سیرت را گزارش میدهیم:

- معاش حمید صدیق بحیث نمایندۀ سیرت در جرمني (واروپا) ماهانه ۳۰۰۰ مارک
- معاش عبدالله پوپلبحیث معاون حمید صدیق ماهانه ۲۵۰۰ مارک
- مصارف کرایه دفتر واطاقهای رهایش دونفر در بن ماهانه ۴۰۰۰ مارک
- معاش سراج وهاج بحیث مدیر مسئول مجلۀ درد دل سیرت ماهانه ۲۰۰۰ مارک
- مصرف طبع و توزیع مجلۀ سیرت بشمول مصرف پوستي ماهانه ۳۰۰۰ مارک
- مصرف تکتهای طیاره برای مسافرت سیرت، حمید صدیق و واصفي بین امریکا ـ اروپا ـ ایران ـ ترکمنستان وغیره، حد اقل ماهانه ۴۰۰۰ مارک

مجموع این مصارف ماهانه بحدود بیست هزار مارک بالغ میگردد، ومردم میخواهند بدانند و هم حق دارند بدانند کدام مرجع یا مراجع این مقدار پول را بنام افغانستان به آقای سیرت میدهند؟ اگر اعلحضرت این مصارف را از روم تمویل میکنند باید موضوع را بمردم حالي سازند وواضحا بگویند که مثلا نشریۀ (ملي وحدت) آنطوریکه سیرت ادعا میکند رسما از پالیسي و نظریات اعلیحضرت نمایندگي میکند ، یا نمیکند ؛ درحالیکه مردم این نشریه را(درد دل سیرت) شناخته، و وقتي می بینند که نشریۀ مذکور به پیروی از مقاصد و نظریات سیرت، بنحوی از اعلیحضرت توصیف مبالغه آمیز و حمایت مغرضانه میکند که محبوبیت پادشاه را دراذهان مردم به نفرت و یکجانبگي تبدیل مینماید ، مردم مایوس و مشکوک شده، میخواهند اعلحضرت خود شان در روم یک نشریه داشته باشند تا از تملق و چاپلوسیهای غرض آلود و بیانات متناقض سیرت و همکارانش بی نیاز گردند.
معهذا ازقراین برمی آید و افواهات میرسانند که آقای سیرت در مسابقۀ اخیر ماه جون در روم میدان را بگیلاني باخته است، زیرا نه تنها گیلاني موفق شد تا حدود ۷۰ فیصد اعضای هیات ارجل را از طرفداران خود انتخاب کند ، بلکه درجریان مذاکرات اخیر در روم که سیرت رئیس هیات مشاورین نبود، زعامت تخیلي او درجریان مباحثات و مناقشات لفظي شدیدا صدمه دید ، بحدیکه ازحلقه های نزدیک بسیرت شنیده میشود که شاید دراجلاس دوم در روم درماه سپتامبر اشتراک نکند ، مگر اینکه شرایط ومدعیات او کلا پذیرفته شود، واین امکان هم بسیار بعید بنظر میرسد ؛ واگر سیرت دراجلاس دوم اشتراک هم بکند محض یک عضو اجلاس بوده نفوذی نخواهد داشت! بنابران، ازتاریخ دهم جولای که این یادداشت نوشته میشود تا اوائل ماه سپتامبر که اجلاس دوم در روم برای تدویر لویه جرگۀ اضطراري دایر خواهد شد (الغیب وعندالله)، باید منتظر وقایع و رویداد های غیر منتظره بود!!! این احتمال موجود است که سیرت و واصفي بمقابل گیلاني و جنرال عبدالولي یک جبهۀ مستقل را تشکیل داده از روم فاصله بگیرند و موتلفین خود را هم بمقابل روم تحریک کنند!

و) این ادعای سیرت درست است که شاغلو عبدالاحد کرزی و عزیزالله واصفي از مهد سرزمین پشتون یعني ازشهر قندهار بلکه از جملۀ اولادۀ احمد شاه باباميباشند ؛ اما هردوی شان ادعای زعامت و (لوی خاني) داشته اینها غیر از اقارب خود شان ، سایر قبایل پشتون بشمول طالبان را، پای لچ ، غیر متمدن و هیچکاره میشمارند ؛ این دونفر بطرفداري از مفسدیني مانند ملانقیب و گل آغا با طالبان جنگیدند ، شکست خوردند و فرارکردند ، وحالا بوطن آبائي خود قندهار رفته نمیتوانند وهیچ حیثیت و نفوذی دربین قبیله خود وسایر قبایل پشتون ندارند. باین ملحوظ هردونفر خود را بتارخام دربار روم آویخته و همرای سیرت یکجا بمسابقه لویه جرگه سازي شروع کردند که اگرپلان اعلیحضرت پادشاه سابق موفق گردد آنها را دوباره ((لوی خان)) خواهد ساخت. ازباب مقایسه بین کرزی و واصفي، کرزي آدم با

بموجب آخرین اطلاعات، امریکا بمقصد حمله بالای افغانستان یک پایگاه نظامي درتاجکستان ساخته که روسیه ومسعودنیزاشتراک دارند.

کوماندو قواو دخوا بندي او ملایان ئی اخراج کړل. بیاهم دی نپوهیزي چه په داشان وظایفو کی دکوماندو قطعات نه استعمالیزي او هیڅکله نه وو شوی. د بی وسلو کسانو په اخراج کی دکوماندو قواو استعمالول دیره ستره عسکري احمقي ده. هغه دپولیسو ضربه قطعات وو چه دهمداشان وظایفو د پاره تشکیل شوي وو. عظیمي افغانستان ته د روسي قواو د راتگ مسئولیت په تره کي او بیا په خاصه توگه په امین پټي. زمونږ دپاره زیږ سپي د شغال ورور دي، خو ما پدی مورد کی د لیونید بریژنف د خوښیني دکتاب دهغی برخی داستان لیکلي دی او د آلینه افغانستان په ۷۷ گنه (۸۱ مخ) کی خپره شویده. په بل ځای کی عظیمي لیکي چه کارمل او داکتر محمودي د یوی ډلی کسان وو. داخبره داکتر محمودي ته دتوهین او دکنځلو معنی لري. زه یقین لرم چه د محمودي په دوران کی عظیمي د مورنه پیدا نه وو، دمحمودي د قتل دسیسه په کوتل یک لنگه کی کارمل جوړه کړي وه، کارمل په همهغه وخت کی د دولت او د کی جی بي دوه اړخیز(دبل کراس) جاسوس وو. زما تر مخی په محبس کی محمودي کارمل دجاسوس په تهمت په څپړه وواهه.

دعظیمي په کتاب کی یو شی حقیقت لري چه دی د ملحد، کمونست ،خاین او وطنفروش گند غړي وو. دده دکتاب مهمه برخه په مسعود باندی دکابل د ښار دخرابي د کابلیانو دوژلو او په خاصه توگه د افشارو او دچنداولو په فاجعو شهادت دي. د احمد شاه مسعود شخصیت ئی هم ښه تشخیص او تشریح کړیدي ، خو داحق هم عظیمي نلري چه پر مسعود باندی لیکنی وکړي، ځکه دوي د مسعود دگمراهي سبب شول. عظیمي په بل ځای کی دکمونستي منصبدارانو مړي د شهیدانو په نامه یادوي؛ دا کم عقله د شهید معنی هم نپوهیزي. په قران مجید کی هورا والاوته شهیدان نه وائي! داچه عظیمي کافر دي، خیر دي، خو داچه افغان ندي، أفسوس دي. عظیمي د هغه روسانو د بهادریو په ویاړ قصی کوي چه دژړا کاستونه ئی زما سره شته دي. په هغه برخه کی چه دی په مولوي جلال الدین حقاني باندی لیکي چه «قرار به فرار داد» په رشتیا ماته خندا راغله او یقین می راغي چه پاگل شویدی او حقاني نه پیژني. که دا ووایم چه دحقاني پشان جنگي جنرال به کم پیدا شي، څه مبالغه نده. دجهاد په دوران کی اکثراً زه او حقاني خوا په خوا وو. د دوي هغه اووه دیرشمه دپنجشیر نه فاتحه کوماندو لوا چه خوست ته دعواطلبه راغله او په رادیوگانو کی یی خبر خپور شو، زما د اتلس کسیزو مجاهدینو دگروپ دخوا داسی تباه شوه چه یواځی دری کسان ئی ژوندي وتښتیدل. محمد گل ببرکزي سرگروپ په اول دز دقوماندان ماغزه جهنم ته ولیزل. په هغه وخت کی چه دمولوی جلال الدین په اکمالاتي مرکز ژوره باندی ستره حمله وشوه، زه په دوه کیلومتره فاصله کی دتوری غاړی تر شا د شاولي د دوکانه سره وم.زما مجاهدینو د دوه نیم سوه راکتو په ویشتلو ددښمن دقول اردو قرارگاه دجانداد د منطقي نه لغوړو پیرانوته وتمبوله. ۳۸ ورځي د حقاني او بریژنف تر مینځه درادیوگانو او اخبارونو په سطحه چلینج وو. شپه او ورځ طیارو زر کیلوگرامه بمونه غورزولي، یوه گړي هم اسمان بی طیارو نه وو. دشوروي دخاوری نه دترکستان د اردو هوائي قوا بمباران کاوه، دآگست په میاشت کی نوی بمونه استعمالیدل. په نیم ساعت کی د دښمن دیسانت لوا دهلیکوپترو سره دجلال الدین حقاني د یو کوچني گروپ دخوا محوه شوی، خو دجلال الدین د۴۰ نفرو سرونه چی په دافع هوا وسلو وظیفه داره وو دطیارو دماشیندارو په وسیله د تنونه جلا سوی وو. زما او دحقاني د مجلس نه پنځه دقیقی وروسته حقاني زخمي شو چه مونږ ئی په عذر او زور میرانشاه ته د تداوي دپاره ولیږه. زه او حاجي عبدالرحمن ببرکزي د ځدرانو مشهور قوماندان دنادرشاه کوت د دوه مندو په غره کی وو او عملیات مو کول، حقاني د ستهي کندو په توره غیږی کی زخمي شو، بیاهم مونږ په عذر او زور بغې ته دتداوي دپاره ولیږه.

د کمونستي حکومت دخوست قول اردو یولس جنرالان چه مشر ئی ستر جنرال صلح مل وو زما سره اسیر وو او ما ژوندي وساتل؛ دگردیز دقول اردو قوماندان ستر جنرال امام الدین خان (لمړي بریدمن) د شپی په یوه بجه د گردیز ښارته نژدی د حلیم قلعی سره چه شدید باران اوریده ماته په سلام شو. جنرال اختاش خان دگردیز د زرهدارو فرقه ماته دره ولیوه. دحقاني یو ورور اسمعاعیل شهید شو، دوه ورونه ئی حاجي محمد ابراهیم او حاجي خلیل د همیشه د پاره د اول خط قوماندانان وو. دجلال الدین حقاني مور هره ورځ پخپل لاس دوه دری سوه مجاهدینوته چای او دودی ورکوله.

داروپداد می ددی دپاره ولیکل چه په مقایسي صورت د کمونستانو اعمال څرگنده شي. ملحد نبي عظیمي لیکي چه « شاه ولیخان و خانمش را در پغمان گرفتار کردیم.» او بیا وائي چه افغان یم. دی مختورن ته څه موده کورس او تجدید تربیت پکار دی ترڅو وپوهیژي چه افغان او افغانیت څه ته وائي ؟ فیلد مارشال شاه ولیخان دهیواد دتاریخ مشر، داستقلال او دنجات د دورو جنگي جنرال، د بچه سقو په مقابل کی دکابل فاتح، د ۹۰ کالو په عمر، عصبي، او ناروغه چه دخپل ماندینه سره یواځی ، پښه ئی ماته، زړه عملیات شوی، تابوت او عملیاتي قطعه ئی د وفات په انتظار په پغمان کی بستر وو ، عظیمي وائي چه « گرفتارش کردیم.» ـ تفو برتو ای چرخ گردون تفو! مرحومه ثمرالسراج، د مارشال میرمن چه د اعلحضرت امان الله خان سکه خور او د امیر حبیب الله خان لور او نوی کلنه زاړه مریضه میرمن وه، سره

دپاچا خور ؛ دپاچا لور ؛ دپاچا ورندار او لمسی او کروسی، داتولي پښتنيمیرمنی په مسلحو عسکرو په قومانده ونیولی، او بیا لیکي چه « همه را گرفتار کردیم » ـ تفو برتو ای مرد مجنون تفو! زمونږ د نیکو او نیکو ژوند په دښمنیو کی تیر شویدی، خو د سپین زیری، سپین سری او دماشوم نیکاوي مو ندي کړي او څوک چه افغان وي نه ئی کوي.

(یادداشت اداره: نبي عظیمي بکمونست بودن خود و اینکه خود و وجدان خود را بحزب کمونست فروخته بود، بقلم خود اعتراف کرده است، از یک ضابط بی وجدان و خیانت پیشه چرا باید گله مندی کرد؟ جنرال صاحب ساپي باید بجرات مینوشت که در حقیقت لیونی سردار خصلت و اخلاق افغاني خود را باخته بود که در غیاب پادشاه بالای یکزن، یعني ملکه، کودتا کرد، از دست یکزن قدرت را گرفت، واین لیونی سردار بود که امر داده بود تا کاکایش را توهین آمیز بکابل بیارند ورعایت سر سفید خانم کاکا که برادرش استقلال افغانستان را حاصل کرده بود ،نکرد، دختران کاکا ونواسه های کاکای خود را بندي وتوسط ضیاء گارد اداره و توهین وتحقیر میکرد. ضیاء جواهرات زنان خاندان شاهي را بزور از دستهای شان کشیده، و اکنون در ویانا یک ملیونر است؛ طرفه اینکه جنرال عبدالولي دوباره با ضیاء گارد طرح دوستي ریخته وتا حال چند بار ازاو در روم دعوت کرده است. یکعده اعضای این خاندان چندان غیرت افغاني نداشته و ندارند. اما مرحومه ثمرالسراج صاحبه یکزن بسیار با وقار، با غیرت، باجرات و دارای صفات عالیه افغاني بودند. میگویند همین زن بود که گفت بدون پسر خود وتازمانیکه عبدالولي رها نشود کابل را ترک نخواهد کرد. مرحومه درزمان حیات خود همیشه محمد نادر خان وبرادران او، بشمول شوهر خود را، ملامت میکرد و ناسزا میگفت که سلطنت برادر او را غصب کرده اند و مرحوم مارشال شاه ولیخان بحضور او چَلَل کرده نمیتوانست. من خود درلندن شاهد این صحنه ها بوده ام.).

نبي عظیمي د روسانو په هدایت ائتلاف جوړ کړ ـ قومي تضاد ئی جوړ او تشویق کړ ـ کابل ئی وران کړ ـ ورکړل شوی وظیفه ئی په موفقیت اجرا کړه، خو داچه بو ځل بیا وران او ویجاړ کابل ته راغی او د مسعود په دالرو او طیاری د وطن نه ووت، دغه ئی ندی لیکلی چه څه وظیفه ئی اجرا کړه؟ هره لیکنه تر شا هدف او مقصد لري، نپوهیږم چه د داکتر شرق او نبي عظیمي ددی لیکنو مقصد او هدف څه دي، دوي ولي دافغان ولس په زخمونو مالګه اچوي؟

لنده داچه دکمونستي وطنفروشانو او دجهادي خاینانو سره یواځني لاره ملي شرعي محکمه ده، همدا اوس په لندن کی دمازیګر شپږ بجي دي او په تلویزیون کی د اردن د پاچا ملک حسین جنازه وښودله، بیا ئی وویلی چه انتوني سبانیو پولیندی چه د ۸۷ کلونو په عمر کی په انګلستان کی ژوند کوي ، دخلورو یهودیانوپه وژلو په کال ۱۹۴۲م کی متهم دي او محکمی ته وراندی شو. هیله ده چه افغانان د یهودیانونه بدتره نه اوسي! مع السلام ـ جنرال ساپي ـ مورخ ۸ فروري ۱۹۹۹

یادداشت اداره: از جنرال ساپي معذرت میخواهیم که مقالهٔ شان زیر اوراق دفن شده واز نوبت نشر بازمانده بود.

ادامه صفحه ۹۳

دهغوی شته منی،مځکی ، ښځی او کوچنیان ټول د دوی مال دی، او په دوی اره لری. هغه یوه ورځ وروسته د دریو تنو هزاره ګانو سرونه ، چی په اور یې بریان کړی او پر لرګیو یې میخ کړی وه او نولس تنه هزاره بندیان په بازارونو ګور ځول او خلکو ته یې وښودل چې هر څوک چی د خادم دین رسواله سره مخالفت وکړی عاقبت به یې دغه وی(ص ۱۵۲ـ۱۵۳)

فیض محمد کاتب وروسته لیکی چی د مې په وروستیو شپو ورځو کی حبیب اله امر وکړ چی د کوچی پښتنو هغه دوولس زره کورنی دی په بتخاک کی را ورګرځولسی چی د پېښور او جلال اباد څخه هزاره جات ته روانی دی. د هغوی ټول بار وروړنکی حیوانات او نور څاروی او ټول تجارتی مالونه یې ورڅخه واخیستل، او امریې وکړ چی د هغوی باروړونکی حیوانات دی د وسلو او مهماتو د وړلو دپاره قطغن، بدخشان، مزار شریف، هزاره جات، کندهار ، اوجنوبی ته واستول سی.هغه وروسته د دغو کوچیانو مشران وروبلل اوورته وې ویل چی که پر هزاره ګانو باندی حملې وکړې نو دهغوی مځکی او شته منی به دوی ته ورکړی. مګر په دې نه و خبر چی ده له پښتنو څخه قدرت غصب کړی دی، اوټول پښتانه یې د خان دښمنان

کړی دی، او غواری پښتانه د هغو هزاره ګانو سره وجنګوی چی هغوی د پښتنو د ملاتړ د پاره د جنګ میدان ته وتلی دی. دی غواری په دې توګه قدرت په خپل لاس کی وساتی، مګر دی یو جاهل دی او په دې نه پوهیږی چی مملکت څرنګه اداره کیږی(ص ۱۵۳)

فیض محمد کاتب د خپلو یاداشتونو په سلسله کی د سقاود زوی د ورور حمیداله، چی دده نایب السلطنه و، د چور او تالان کیسه کوی او وایی چی د جولای پر اوله حمیداله او دهغه پوځیانو پر سر چشمه باندی حمله وکړه. د تاجک او هزاره تو پیر یې ونه کړ، اوکورونه یې لوټ کړل. څاروی یې ورسره بوتلل، او بالاخره یې د کورونو دزاوزې وایستلې. ویل کیږی چی حمیداله او د هغه سریو د یو نیم میلیون روپیو په ارزښت مالونه لوټ کړل. حمیداله ۳۴ نارینه او څلوېښت ښځی کابل ته ورسره بوتلې. نارینه یې بندیان کړل، او خپلو سریو ته یې امر وکړ چی ښځی خرڅی کړی.(ص ۲۵۷) ملک محسن داګسټ د میاشتی پر اوله د هغی ښځی میره غرغره کړ چی ښځه یې د سقاو دزوی سریو په زور بې عزته کړې وه

(باقی در آینده)

نوشتهٔ الحاج خلیل الله ناظم باختري

تقریظی برکتاب ظهور مشروطیت وقربانیان استبداد

نعی سعادت آنانیکه در دیار غربت هم غافل از حال و احوال وطن و برادران هموطن خود نبوده و درین راستا زحمات شبا روزی را به انجام رسانیده و میرسانند تا باشد دین مادر وطن را ادا و تاریخ و فرهنگ افغانی را زنده نگاه دارند از آنجمله می توان از شخصیت دانشور و نامور یعنی محترم سید مسعود پوهنیار نام برد که در خلال چندین سال تحقیق و تتبع کتاب ظهور مشروطیت و قربانیان استبداد در افغانستان " را در ۲ جلد بزیور طبع آراسته " به این معنی که جلد اول آن قبلاً بچاپ رسیده بود و اخیراً که جلد دوم آنرا نیز نگاشته این بار جلد اول و دوم هر دو را به شکل یک کتاب بچاپ رسانیده که بسیار عالی و زیبا صحافت شده است ، به نظر من مطالعه کتاب مذکور برای همگان خاصتاً برای جوانان ضروری پنداشته می شود زیرا شناخت بنیان گذاران و پیروان راهٔ مشروطیت که برای دفع و رفع مطلق العنانی و استبداد مجاهدات و مبارزات قابل قدر کرده اند و اکثراً جانهای عزیز خود را از دست داده و یا شکنجه و زجر های طویل المدت کشیده اند حتمی و آموزنده است ، سبک نگارش دانشمند گرانقدر پوهنیار سلیس و روان بوده و با کار برد کلمات عام فهم خوانندهرا وامیدارد تا سطر به سطر مطالب جالب و جذاب کتاب را پی گیرد و با ذوق و شوق تمام آنرا دنبال کند و از مطالعه آن دلگیر و خسته نشود طورمثال در پیش گفتار جلد اول به این سطور توجه فرمائید (اینکه حق داده نمیشود و حق گرفته میشود مقوله ایست که ازبدو تشکیل جوامع بشری تا امروز موضوع مجادلهٔ حاد بین حکمرانان مطلق العنان و توده های ستمکش بوده است ، قدرت طلبان همیشه بر حقوق مردمان مظلوم تجاوز کرده جان ، مال و آزادی شانرا در اختیار خود گرفته هرچه از ظلم و ستم بود بر آنها روا میداشتند ، اما درهمین دوران ، بشر دوستانی هم ظهور نمودند که در برابر آن ستم گران قد علم کرده برای نجات طبقات مظلوم به مبارزه پرداختند) علاوه از فصاحت تحریر صفت عمدهٔ جناب پوهنیار این است که تابع هیچ نوع تبعیض سمتی ، نژادی و زبانی نیست و حقایق را آنچنانی که بوده ارائه میدارد و نفع اجتماعی را بر نفع شخصی و گروهی ترجیح میدهد چنانچه در یک پاراگراف مقدمهٔ جلد دوم مینگارد (اما پس از سقوط جمهوریت مرحوم داؤد خان رژیم کمونیستی که رویکار آمد و افتخار مترقی بودن را بخود نسبت میداد با شعار های کاذبی که حزب مردم است و ملت را با تهیهٔ خانه ، کالا و نان مرفه می سازند ، طوری به جان مردم افتادند که نه تنها خانه ، کالا و نان دست داشته ٔ شانرا از دست آنها ربودند بلکه هزار ها وطندار را از تیغ کشیده سرتاسر مملکت را با تهاجمات زمینی و آسمانی مبدل به خاکدان ساختند و کسانی که جان بسلامت بردند به شمار ملیونها نفوس در کشور های اجانب متواری شدند ، صدمهٔ بزرگتری که آن رژیم غیر مردمی بر جامعهٔ وارد کرد منحط نمودن اخلاق و تحریک نمودن شقاق و تفرقهٔ قومی بود) هکذا در پاراگراف دیگر آن مینویسد (بعد از رژیم کمونیستی وقتی که گروهٔ ملا مشرب ها بنام اسلام آمده مملکت را اشغال کردند ، چون در دوران همان بی بند وباری پرورده شده بودند ، از قتل و غارت و دستبرد بر زنان و بچه های نوجوان ، و هیچگونه جنایت خودداری نکردند روش این ملا مشربها مقایسٔه شود با اخلاقیات یک دزد قطاع الطریق بنام حبیب الله کلکانی معروف به بچهٔ سقا) محترم پوهنیار چندین موضوع را به ارتباط حبیب الله کلکانی بیرون نویس نموده که دوتای آن را درین جا عیناً نقل می نمایم اول (یک پیشخدمت حرمسرای در دفتر کار بچهٔ سقو وارد شده گفت امیر صاحب امر بدهید از خزانه یک دانه طلا برایم بدهند پرسید طلا را چه میکنی ؟ گفت موهای بی بی گک (دختر نوزاد یکی از منسوبین حبیب الله) را بروی آن قیچی می کنند بچه سقو با عصبانیت اظهار داشت که وا موهای سرمومه اش را بر سر چی بریده بودند ؟ بر و کدام روپیه یا قرآن در خانه خواهد بود که بر سر آن موی بری نمائید) دوم (بروز سوم ویا چهارم اشغال کابل توسط حبیب الله چند نفر از سپاهیان او هنگامیکه از چوک کابل عبور میکردند یکی از آنها دستمال گل سیبی را از دکان یک بنجاره ربود که موجب غالمغال دکاندار گردید ، تصادفاً سید حسین ، نایب السلطنه سقاوی ، به گردش بازارهای شهر برآمده و به مردم اطمینان میداد که به آرامی و خاطر جمعی به کاروبارتان مشغول باشید ، هیچکس به شما و یا مال ودارائی تان تعرض کرده نمیتواند و چون صدا و فریاد دکاندار را شنید پرسید برادر چه گپ است ؟ دکاندار گفت شما می گوئید که آرامی است اونه سپاهی تان همین حالا دستمال مرا چور زده برد ، سید حسین دو نفر حاضر باش را موظف نمود که به سرعت سپاهی متذکره را دستگیر کرده حاضر نمایند ، دیری نگذشت که سپاهی را بادستمالی که چور کرده بود آورده در همان چوک تیر باران نمودند ، ازآن به بعد تا سقوط دورهٔ سقاوی کدام چور و چپاولی نسبت به مال مردم بعمل نیامد) علاوتاً باید متذکر شد که در کتاب ظهور مشروطیت و قربانیان استبداد در افغانستان ، موضوعات جالب و مهمیکه تا اکنون بجای دیگری مطالعه نشده درج است و بهتر آن خواهد بود تا علاقمندان خود کتاب مذکور را بدست آورده از زندگینامه ٔ و مبارزات دوامدار مولوی محمد سرور واصف ، میرسید قاسم علی خادم پیر معارف و غیره بنیان گذاران ظهور مشروطیت و قربانیان استبداد در افغانستان و کثیر موضوعات جالب و تاریخی آگاهی حاصل نمایند چونکه بعضی جریانات را شخص مولف منحیث شاهد عینی حکایت کرده است .

ACKU
سلسل
DS
371.3
997
الف ۷۷
V.10:78

آیینهٔ افغانستان
AFGHANISTAN MIRROR

کشتاردسته جمعي طالبان اسير توسط شير بم...

قرار راپور های منتشره درپشاور ازقول مردمان ملكي در نجراب، گلبهار و چاريكار گفته شد ... شير بمبير ک احمد شاه مسعود به تعداد ۳۷ نفر طالبان زخمي اسير در نجراب، ۴۴ نفر در گ... نفر درچاريكار قتل عام شده اند. بقرار تكتيک روسي متخصصين روسي ، چونكه احمد شاه ... لشكر خود ملباس ضرورت دارد، بفرمان شير بمبير ک لباس اسيران زخمي از تن شان برون ک... بعداً آنها را نيز باران كرده احساد شهيدان چند روز مورد استفادهٔ سگها قرار گرفته بو... بخاطر جلوگيري ازامراض ساري آنها را در گودالهای حُفُر شده بدون لباس سر بسر اند... كردند. ناظرين ميگويند مسعود اين تاكتيكهای اسلام روسي را وقتيكه دردر دورهٔ جهاد درشوروي تمرين ميكرد، يادگرفته بود. (صفحهٔ 16 رانيز بخوانيد)

متخصصين روسي وهندي دراثنای تحقيقات بمقدسات اسلام توهين ميكنند

بموجب اطلاعات واصله و چشمديد اهالي ملكي مسكون در صفحات شمالي كه اخيراً برای حفظ جان خود قريه های خود را ترک داده بكابل و ننگرهار آمده اند ، متخصصين روسي و هندي حين شكنجه و تحقيقات از طالبان اسير برای آنها ميگويند : «كجاست خدا و پيغمبر شما كه شما را نجات بدهند؟» متخصصين روسي و هندي هرگاه قران های مجيد جيبي را بجيب طالبان مي يابند آنرا بحضور طالبان اسير پاره كرده حريق ميكنند. موسپيدانيكه اين حالات را بچشم خود ديده ولی از ترس شيربمبيرک و متخصصين روسي وهندي هويت خود رافشاء نميتوانند ، گفته اند كه بعد از ديدن اينطور بی ناموسيها بدين مقدس اسلام، فيصله كردند كه خانه ومنطقهٔ خود راترک كنند.

PROPERTY OF ACKU

دفن دسته جمعي ششصدنفرطالب بدون لباس وكفن درجبل السراج

نشريهٔ اجير اميد و ساير مراجع ارتباطات جمعي خبردادند كه شير بمبيرک احمد شاه مسعود پنجشيري ششصد نفر طالب رادر يک گودال دسته جمعي در جبل السراج دفن كرده است. خبر ميرساند كه شير بمبيرک مسعود پنجشيري بطالبان پيشنهادكرده بود كه به تبادلهٔ اجساد مردگان بشرطي حاضر ميباشد كه طالبان دربرابر هر جسد مرده يكنفر زنده از جملهٔ انتقال شوندگان ننگرهار، بمسعود بدهند. قرار مسموع وقتی طالبان از اهالي ملكي كه بكابل و ننگرهار آمده، پرسان كردند كه آيا مردهای شان بارادهٔ خود طور داوطلب حاضر ميباشند كه نزد مسعود برگردانده شوند؟ مهاجرين ملكي اين پيشنهاد رابشدت رد كرده حاضر نشدند نزد شير بمبيرک بروند، بلكه گفتند كه مسعود مردم شمالي را بدم تيغ داده وتباه كرده، ما ديگر آرزوی جنگ بطرفداري مسعود رانداريم. همان بود كه شير بمبيرک مسعود باساس تكتيک روسي تصميم نامردانه و غير اسلامي گرفت تااجساد ششصد نفر طالب شهيد رادر يک گودال دسته جمعي در جبل السراج دفن نمايد.

اما آنچه منابع تبليغاتي شير بمبيرک مسعود نگفتند اينست كه اين ششصد نفر طالب شهيد را بدون شست وشو، بدون لباس، بدون نماز جنازه و سربسر انداخته مانند حيوانات در يک گودال وسيع زير خاک ساختند. فاعتبروا يا اولی الابصار !

كمكهای عريان هند بمسعود

جريدهٔ «محاذ» شماره ۲۴۵ مورخ ۵ اگست ۹۹ ذيلا اطلاع ميدهد :«ازمنابع موثق معلوم گرديده كه احمد شاه مسعود بخاطر جلوگيري پيشرفتهای طالبان ازحكومت هندوستان كمک نظامي مطالبه نموده. درين مورد سفير هندي مقيم تاجكستان ونمايندهٔ احمد شاه مسعود درشهر دوشنبه ملاقات نمودند. هيات هندي بمسعود اطمينان داده كه چهارهليكوپتر ، دريشي و سامان آلات جنگي خواهد داد. همچنان انجنيران هندي ميدان هوائي كوچكی رادرخاواک پنجشيراحداث و وسايط غير فعال نظامي راترميم نموده اند. مسئلهٔ ديگر عبارت ازتهيه وسپردن ماين های ضد پرسونل و ضد وسايط از جانب هند بمسعودميباشد.» طيارات هند ازطريق ايران،تركمنستان وتاجكستان به بدخشان ،بگرام وخاواک اسلحه و تجهيزات ميرسانند.

وقت آن رسيده كه تمام اقوام افغانستان‌دست بهم داده پايگاه استعماري شيربمبيرک را نابود سازند!

اين هدف مقدس وقتي تامين شده ميتواند كه طالبان از سياست تاسيس طالبستان صرفنظر وبسياست تاسيس افغانستان متوجه شوند!

شمارهٔ مسلسل ۷۸ سال دهم اگست ۱۹۹۹ - اسد ۱۳۷۸
SERIAL NO.78, VOLUME 10, AUGUST 1999 - ASAD 1378

TEL. (909) 626 8314
FAX (909) 625 6751
AFGHANISTAN MIRROR
P.O.BOX 418
MONTCLAIR, CA 91763

China, citing the Clinton administration's two-tier anti-terrorism paradigm as justification mobilizes its economic and military resources to attack or sanction the U.S.?

In the view of many qualified observers the preponderance of evidence indicates that the Clinton administration was ill-advised, arrogant, reckless and perhaps criminal in their undertaking of military action against the sovereign nations of Afghanistan and the Sudan. Furthermore, the notion that the president acted in response to a domestic political scandal cannot be overestimated nor discounted.

Tragically, one of those nations, Afghanistan, was a most important ally of the United States during the Cold War. It was, after all, the Afghan's enormous sacrifice in terms of blood and property that resulted in the dissolution of the Soviet Union and the implosion of world-wide Communism. It was also Afghanistan's sacrifice that triggered the current U.S. economic boom, a period of unprecedented economic growth which resulted from the saving of trillions of dollars heretofore earmarked for defense expenditures and the spiraling arms race with the USSR. It is therefore inconceivable for most of us, that the United States could compromise the Afghan nation in such an unprincipled and unjustified manner.

Perhaps with the dawn of a new administration in the forthcoming millennium, statesmanship will once again overshadow the current bellicose demeanor extant in Washington, then and only then, can the United States rightfully take its place alongside Afghanistan as a true friend.

Societal Values

In assessing the ongoing social phenomenon known as the Taliban , a prudent Washington would be cognizant of and sensitive to the history of such movements. Islam, like Christianity has been beset by revivalist movements aimed at counteracting an apparent backsliding by those in power in relation to the founding principles. The Reformation in Europe was a response to the growing corruption and opulence of the Catholic Church, and resulted in the development of the puritanical Protestant movement. As in the medieval Christian population centers, Afghanistan was locked in a never-ending cycle of anarchy and bloodshed. With the advent of the Taliban phenomenon, law and order has returned to the land restoring the honor and integrity of their women and their borders, the "Kalashnikov-Culture", an insidious collection of war lords and profiteers who were and are guilty of murder, rape, looting, collaboration, and other anti-social behavior have been killed, imprisoned or dispersed, but of paramount importance, the monstrous regime of Rabbani - Massoud, agents of Moscow, Tehran, and Delhi have been forced to abdicate positions of power.

Many criticize the Taliban for enforcing strict moral codes. Yet there are many such examples in both Christianity and Islam of movements emerging that have imposed strict codes of dress and personal behavior in order to provide a secure containing environment in what is felt to be a chaotic or overwhelming world. Contributing to the frustration and dismay of the Taliban is the attitude of moral superiority - indeed of moral absolution - displayed by the West. The Taliban see themselves as heirs to an ancient and rich religious cultural legacy. They resent the efforts of what they see as younger civilizations, particularly that of the U.S., to serve as moral arbiters in their country. Thus, an easing of tensions demands that we not be dismissive of Afghan societal values. In the unenlightened and confrontational "new world order" of the Post-Soviet period the Islamic world is fast taking on the role of the new enemy - fundamentalism replacing Communism. Within the State Department psyche there appears to be an almost paranoid fear of Afghan religiosity as something wild, mindless, and potentially overwhelming. ***Nothing*** could be further from the truth.

In conclusion, a friendly Afghanistan must be considered as a instrument for U.S. policy makers to counter Iranian militarism and terrorism and as a mitigating force in the dangerous dispute over Kashmir as well. The Afghans are deserving not of our contempt but of our very best effort to restore normal relations between our two countries, we are two nations after all that once stood together as a countervailing-force against a common enemy...

4

Extradition Conundrum

The *Boston Globe* reported on 31 July 1999, that the government of the Peoples Republic of China demanded that the Clinton administration extradite Falun Gong leader, Li Hongzhi, who currently resides in New York. The Chinese government maintains that Li Hongzhi is a fugitive and charged with conspiring to "de-stabilize the public order." In response to China's request for extradition, Mr. James Rubin, spokesperson for the U.S. Department of State reiterated that since "extradition treaties do not exist between the U.S and China," no vehicle exists for the lawful expulsion and extradition of Mr. Hongzhi and, "the Chinese demand is therefore denied," he said.

It has long been established that the United States has refused to recognize the Taliban government. It has also long been established that the U.S., has in fact, taken a leading role in opposing Taliban membership in the U.N. General Assembly. As a result of Washington's political-ostracization of the Taliban, diplomatic relations and/or extradition treaties do not currently exist between the U.S. and Afghanistan. In cadence with the double-standard of U.S. "do as I say - not as I do" policy, Mr. Rubin frustrates Chinese extradition demands for Mr. Hongzhi through the invocation of exemptions that exist under applicable international law, while at the same time demanding that Taliban ignore codified international law and their millennia-old cultural tradition when he insists on the immediate transfer of Osama bin-Laden to U.S. jurisdiction from the territory of Afghanistan.

Taliban officials held as unacceptable what they saw as an unlawful U.S. demand for the eviction of Mr. bin-Laden from the territory of Afghanistan. And despite ongoing negotiations, negotiations undertaken in good faith from which evolved a Taliban request for documentary-evidence as to bin-Laden's guilt or innocence, (the question of sharing evidence was routinely rejected from the U.S. side), and a solution to the stalemate in the form of an agreement offered by Taliban in which a historical precedent could be utilized to escort bin-Laden (upon presentation of evidence) to a neutral third country venue, one which could serve to discourage prosecutorial mis-conduct and assure impartiality. But in the final analysis, the U.S. refused to accept any degree of accommodation with the Taliban on the matter. This self-inflicted diplomatic impasse, was cited by the U.S. during a massive media campaign directed at reassuring an unwitting journalist corps and American public. The government led propaganda campaign juxtaposed Clinton officials between contrived-imagery, satellite photos of alleged terrorist training camps (actually training camps built by the CIA during the Soviet period) and Soviet-era battlefield photographs purported to be contemporary images of bin-Laden's men in training as justification for the 20 August 1998, missile attack against the territory of Afghanistan. Ironically, these same officials who assured the world that the facts regarding the attack were as presented, and therefore should be taken on face value, would be discovered to have given false and misleading testimony regarding the sexual predation of their Commander-in-Chief.

The credibility of the U.S. was undermined yet further with the concurrent missile attack on the pharmaceutical plant in Khartoum. The facility which the U.S. had charged with the manufacture and distribution of biological weapons was proven to be a benign, low-technology facility producing only inexpensive medicines for the poorer countries of the region. Subsequently, the United States inability to substantiate their allegations with hard evidence foreswore litigation in what appeared to be an untenable legal and politically embarrassing position and had little choice but to agree to an out-of-court settlement and multi-million dollar payment of damages for its unwarranted act of aggression against the territory of Sudan.

Unwarranted military strikes against two sovereign states by the U.S. resulted in the deaths of hundreds of innocent men, women, and children with extraordinary loss of property as well. Unilateral deployment of the military as a tool of foreign policy implementation is reckless and fraught with risk. What if, for example, China should interpret the U.S. refusal to extradite Mr. Hongzhi as the aiding and abetting of an international terrorist by the U.S.? And what if

The concept of Human Right Violation may be measured in different scales,but one can be assured that the right of this human and my family have been violated grossly in all scales. therefore, we urge you to please help us get our normal life back on track and put an end to our unearned and contrary to American founding principles and value punishment. We have no other choice. Afghanistan is in turmoil, and seems to me that no country will accept refugees from the United States of America.

Sincerely,

A. Halim Hakimi

CC: Sen. Daniel P Moynihan
Rep. Dana Rohrabacker
Rep. David Bonier
Rep. Jim Davis
American Civil Liberty Union
The Tampa Tribune
The Washington Post
The Omaid Weekly
The Afghanistan Mirror

American Foreign Policy

Do As I Say - Not As I Do

-Bruce Richardson-

As Bill Clinton obsesses over the question as to how historians will tender his scandal-ridden presidency, many independent thinkers, including members of Congress, former government officials and leading area specialists are troubled over what they view as the Clinton administration's arrogant, incoherent and inconsistent foreign policy. Of chief concern is the ease with which the administration wages war without benefit of congressional or world-body debate. In a world constantly confronted with the haunting images of human rights violations, selective and punitive military action as a tool of U.S. foreign policy is viewed with alarm and concern.

The United States routinely hides behind the facade of combating international terrorism and of concern for human rights around the world as justification for unilateral military and economic sanctions. Yet human rights violations committed by China in Tibet and within its own territory, including the ongoing depopulation of Muslims from the province of Sinkiang, and the forced eviction of Palestinian refugees from Southern Lebanon by the Israeli Defense Force, being yet another example of human rights violations, are routinely ignored by the Clinton foreign policy team. In this instance, in the view of many observers, the Clinton strategy behind a two-tier foreign policy most likely lies in the fact that a majority of Jewish voters vote predominantly democratic, where in the case of China, the answer is quite clearly enmeshed in trade considerations.

A recent decision by Bill Clinton to impose economic-sanctions on the Taliban while exempting the Northern Alliance is illustrative of the murky, inner-workings of the U.S. Department of State. The administration's decision was taken due to alleged human rights violations in Taliban-controlled territory, and over the refusal of the Taliban to forcibly evict Osama bin-Laden from Afghan territory in yet another manifestation of the U.S. double-standard.

While Bill Clinton stands mute on the question of atrocities committed by members of the Northern Alliance in Kabul and the northern provinces, his administration not only supports the perpetrators but demands that the Taliban incorporate them in any future government as well. A compelling editorial entitled, "Carpet Bombing," appearing in the *Wall Street Journal* dated 5 July 1999, a portion of which is quoted below, may provide additional "grist for the mill"or insight into understanding what ambulates and motivates Washington: "The sanctions was less an attack on terrorism than a gesture of political solidarity with the Hollywood personas and women's groups who have targeted the Taliban for extinction."

if they eventually going to kill us, and the dream of a bright feature,once at my reach, seems to be gone forever.Following on the established legacy of immigrants,despite difficulties managed to be self employed, never recieved a penny of public fund,no unemployment benefit ever,and untill recently,in the absence of pressure, contributing up to over $70,000 a year to the economy of my community in Tampa.

I have reasons to believe that the Slow Torture Process (conditioning) is operated by the Federal Bureau of Investigation in corelation to several candor articles that I wrote about the political affiar of Afghanistan in the Internet and in the Omaid Weekly newspaper.The core concept of my articles were written against religion fundamintalism and extreme idealogy exploited by Pakistan to facilitate thier interest in Afghanistan. I am unable to find even a word in those articles to be contrary to American interest. I was simply making the point that the norm of thousands percents return from producing oil can be better achieved without letting Pakistan take Afghanistan back to the stone age, in order to eliminate my motherland as a natural economic bridge between oil rich Central Asia and huge energy starving market of Indian Subcontinant. Futhermor, I wrote that the theory of ((Two Nations)) in the Indian Subcontinant become reality other than intended, and as such in the absence of India, Pakistan experiencing difficulty establishing her own seperate identity. Thus, as a result the two nations of India and Pakistan, at best, are life long enemies and ,at worst, legitimacy of one destabilizes the other. Ultimately the people of Afghanistan will not and should not allow Pakistan to destroy,reduce or assume Afghan's established identity to balance Pakistan's strategic disadvantage with India. Pakistan's active engagement in promotion, creation and rotation of several clerics , holy men and fundamentalists to the leadership of Afghanistan is a harbinger of an ill and evil design put in action to advance that country's strategic, economic and insecurity concerns at the premium cost of Afghanistan's sovereinty, identity and long term prosperity. Afghanistan have never ruled by clerics, holy men or fundamintalists until Pakistan's Government intention to install them in power with the aim of creating religion based confederation to mislead and eventually lure Afghans to shed thier blood and waste resources to help settle the never ending conflict between the elite of Pakistan and thier cousins in India.

One can argue that in the new era, formation of any extreme idealogy is against American Interest. Pakistan happen to be built in on one violently, and the expansion of that concept to Afghanistan destabalize the region further.

My written communication and several visits to the FBI office in Tampa, Post Office , GTE Telephone Company and conversation with several individuals involved, produced no positive result. I have already ceased my writting and therefore can not comperhend the overkill. In the absence of my writing, there can be no other reason for such a punishment. Because there can't be and there is none.

In the free United States of America, the champion of democracy and human right , it is paradoxical that Life,Liberty and the Persuit of Happiness are taken away from us in the absence of direct disclosure of our shortcomming. I know the fact that the creation and induce of paranoia, facilitated by the scientific application of costly inhumane conditioning, is already wasted on an innocent man suppose to be paranoid. Conditioning another human to thier surrounding is the same as putting a healthy individual on a dosage of mind altering drug. Distruction is the desired result product of both.

Why my child can't have his milk without exposer to electronic production of sound in the darkness of the night? why my wife should doubt her day to day survival?why we are deprived to a good sleep at night? why do I have to be forced to give up my right to the First Amendment (the jewel of America) ? and what about my right to make a living in the absence of harrassment ? what happened to the noble concept of being innocent till proven gilty? and finally what are the charges?

A. Halim Hakimi
14919 Hardy Dr.
Tampa, FL 33613
(813) 265 2814

PROPERTY OF ACKU

May 24, 1999

Seretary of the State
2201 C Street NW, Room 1512
Washington DC, 20510

RE: Intimidation and Conditioning

Dear Madam Madeleine Albright;

Among the many passages of your great recent printed article is the following:

> *Freedom is America's Purpose,Liberty is not a possession; it is a persuit... and we want our foreign policy to reflect our status as the globe's leading champion of freedom.... to insure the continued security, prosperity, and freedom of our people.*

As people,my family and I would like to request your help to regain our freedom. The word freedom to us practically consist of being in prison without ever putting a step into the jail house. The factual story of our life can be briefed in the following statements:

After recieving a scholership to advance my education, I left Afghanistan for the United States in 1978. My normal way of life is dramaticlly altered since 1994, when constant intimidation and conditioning had began and persistantly continue to this date.

Thousands of obscene telephone calls,access to my telephone line and disturbance during my phone conversation,cutting a half circle in some of my incomming mail envelopes,producing the sound of a bird selectively to coincide with the feeding patern of our infant child at night ,creating tapping sound on the wall next to our bed's headboard while we are asleep,interring our residence and leaving thier mark,name calling and harassment in person,blocking and following me on the road, monitoring and feeding back to me our privet conversation, sudden creation of provoking scenes around me and to some extend around my family, and making me repeatedly unwelcome by diffrent means in our neigborhood supermarket,mall, service station and health club.

To examplify the above horror in the sacred vicinity of our own home,the following is a brief discription:
In our previous residence a supposedly neighbor greeted my arrival and departure daily by turning his car alarm system on in off the moment I got out of my car and the moment I stepped outside of our front door. In our present residence a man with a hat that cover about half of his face (he replaced our neighbor) either arrives or change the parking position of his two vehicles to coincide with the exact timing of my unpredectable arrivals and depatures. We learn to ignore the rest of his time sensitive show by keeping the curtain of our kitchen window down. In the last eleven months, I never saw him physically other than performing the task of conditioning. In our previous residence the month long renovation work on the roof, hallway and windows of our apartment had began without warning at about 6 AM daily. The pounding of the hammer on the roof and hallway at that hour for that long is a clear deviation from the norm. In our present residence, at the exact time of my departure one or more vehicles arrives and occasionnally blocking my own driveway.

The ongoing acts of conditioning and intimidation performed upon me is the reality of daily life that is contrary to the tenets of this nation's value and justice system. During all these years, to thier credit, I was given a brake for exactly ten days after my operation. It was nice.

The persistance years of injecting presure are so severe that I was forced to close my office(they simply moved next door) ,my health is deteriorating,my wife is asking me that

Afghanistan Mirror requests the US authorities addressed in this letter to respond to it

آیینهٔ افغانستان

AFGHANISTAN MIRROR

بخش انگلیسي

Title	Page

Letter to the Secretary of State dated 56/24/99
By Mr. A. Halim Hakimi from Florida................1

American Foreign Policy
By Bruce Richardson 3

ادامهٔ فهرست محتویات

عکس العمل ها دربرابرنشرات کفرآمیز کمونستها : نظراستادشرر- نظر
قاری عبدالحمیدطها- نظراستادسمندرغوریاني - نظرالحاج غفوري 61
آزادي بیان حدودی دارد یا نه؟ - عبدالوهاب فرزانه از ویرجینیا 63
نمونه های کفر صریح در نشریهٔ اجیر امید (اداره).......... 64
سالار بمبیرک - دیما از خورد کابل.................. 65
وفیات: استادمحمدعمرسرکش - استادعبدالغفوررجا 66
شاغلی عبدالاحدکرزی 67
بخش زبان و ادبیات: صفحه واشعارملک الشعرااستادمحمدطاهر(هاتف)
در صفحات................................ ۶۹ - ۷۰ - ۷۱ - ۷۲ و ۸۱
اشعار احمد صدیق حیاء درصفحات .... ۷۲ و ۷۴
اشعار نورمحمد تابش در صفحات .... ۷۲ - ۷۳ و ۷۵
شعر احمد شاه کریم علومي در صفحهٔ ۷۰
مخمس عزیز احمد نوري (مهاجر)در صفحهٔ..................... ۷۳
اشعار استاد عبدالغفور (شرر) درصفحات ۷۳ و۷۵
اشعار سید حمید الله هاشمي از آسترالیا در صفحهٔ ۷۵
اشعار نجیب قندهاري در صفحات..................... ۷۳ و۸۲
اشعار سید عبدالقادر جاهد در صفحات .... ۷۵ - ۷۶و ۷۸
اشعار خلیل الله ناظم باختري در صفحات ۷۶و ۷۸
اشعار محمد نسیم اسیر درصفحات .... ۷۷ - ۷۸ و ۸۱
اشعار (قصیدهٔ) محمد نبي خاطر در صفحات............. ۷۹ و ۸۰
سخن (مقالهٔ ادبي) بقلم دکتور عبدالحق (هادي) در صفحهٔ...... ۸۰
اشعار عبدالصمد وهابزاده (فریار) در صفحهٔ.................. ۸۲
شعر دکتور سحر مهجور در صفحهٔ ۸۲
نقد بر کتاب اردو وسیاست - دکتور غلام مصطفي رسولي........ 83
کتاب نبي عظیمي یاخیانت باسلام وافغانستان - اکمل غني احمدزی 86
تکت های پوستی قدیم افغانستان (اداره)................. 87
اردو وسیاست - جنرال رحمت الله ساپي 88
تقریظی بر کتاب ظهورمشروطیت وقربانیان ....- ناظم باختري 92

AFGHANISTAN MIRROR

AN INDEPENDENT NATIONAL AND ISLAMIC MONTHLY

AFGHANISTAN MIRROR IS A NON PROFIT PUBLICATION.

WE ACCEPT DONATIONS WITH GRATITUDE.

Founder & Publisher:

Sayed Khalilollah Hashemeyan (Ph.D.)
Professor of Kabul University (in exile)

AFGHANISTAN MIRROR
P.O.BOX 418
MONTCLAIR, CA 91763
TEL. (909) 626 8314
FAX (909) 625 6751
Our E Mail: WWW.MIRROR@AOL.COM

Every writer is responsible for his/her writing.

Articles published here do not represent the views of the publisher or the board of editors.

Articles sent for publication should bear a full identity of the writer.

SUBSCRIPTION:

U.S.A.	Duration	Europe/Asia
$ 60	Yearly	$ 120
$30	Six months	$ 60

$ 5 per issue in U.S.A.
$6 per issue in Canada
$9 per issue in Europe
$10 per issue in Australia

Articles not published shall not be returned.

AFGHANISTAN MIRROR

شمارهٔ مسلسل ۷۸، سال دهم اگست ۱۹۹۹ ـ اسد ۱۳۷۸

SERIAL NO.78,VOLUME 10,AUGUST 1999 - ASAD 1378

ادامه صفحه 57

وخت نوکاندارانو ته پيسې نه ورکولې، او چې هرڅه يې خوښ وه هغه يې په توپرو کې اچول

او پخپله مخه تلل(هغه کتاب ص ۵۹)هغوی د وسلو د پيدا کولو په پلمه کورونه تلاښې کول او

چې څه يې لاسته ورتلل هغه يې وړل(هغه کتاب ص ۶۰)

د کابل خلکو هرڅه د سر په سترګو ليدل خو چا له وهمه سر پورته کولای

نه سو. فيض محمد کاتب ليکي حبيب اله په دې عقيده و چې د کابل خلکو د يوه غله په حيث

څکه د ده حمايه وکړه چې د امان اله له فاسد حکومت څخه په تنګ وه، مګر کله چې دی پخپله

پاچا سو ، او د خلکو په وهلو، چوړولو او پر ناموس باندی په تيريو کولو يې بنا وکړه، نو

خلک هم د ده مخالف سول، او د خدای څخه يې د هغه د تباه کېدلو غوښتنه کوله (هغه کتاب

ص ۸۰) د سقاو زوی خپل وزير جنګ سيد حسين او خپل ورور حميداله ته، چې د ده وکيل

السلطنه و، تام واک اختيار ورکړی او د هيڅ شي پوښتنه يې نه ورڅخه کوله. فيض محمد

کاتب ليکي چې سيد حسين اود حبيب اله ورور حميد اله چې په دې تازه شپو کی يې د وزير

جنګ او سردار اعلی او نايب السلطنه او معين السلطنه لقبونه اخيستي وه ، د ښځو او

هلکانو سره په عيش او نوش لګياوه ، او کله چې د ډګاو د خلکو له قيام څخه خبر سول نو

سمستي يې خپلو باوری کسانو ته امر وکړ چې په دفاعي کارونو لګيا سي(هغه کتاب ص

۱۱۴) د ژوندیو انسانانو څلور خايه کول، د ښځو، نجونو او هلکانو پر عزت باندی تيری

کول، بېګناه انسانان په زندانونو کې اچول، غرغره کول او په ناحقه د خلکود وينو تويول د

سقاويانو ورځنی کارونه وه(۱۱۷) د سقاو د زوی ورور حميداله د کابل والی ملک محسن ته

څکه سزا ورکړه چې ويل يې د مرحوم خزانه دار محمد سرورخان د کور د ضبطولو په

وخت کی يې څلوېښت زره روپۍ خانته ګرځولی دی. حميداله دغه راز د اميرامان اله خان د

خارجه وزير غلام صديق خان، د دربار د وزير محمد يعقوب، د دفاع دوزير عبدالعزيز ،

محمد خان ياور، حيات اله خان عضددواله او تقريبا نورو دووسووتنو له کورونو څخه پيسې

او قيمتي شيان پټ کړل(هغه کتاب ص ۱۳۴)د حبيب اله ورور حميداله د خپل ورور په امر د

کابل ګورنر ملک محسن او د دربار د وزير شېر جان او نورو غلو څخه دوه سوه زره روپی ،

چې دخلکو څخه يې په زور اخيستي وې، واخيستلې.(ص ۱۳۵)

فيض محمد کاتب د سقاو دزوی د حکومتي اجرااتو يوه په زره پوری کيسه کوی

او وايي چې دمې پر څلېرويشتمه د کابل ګورنر ملک محسن د کابل ديخوانی والی مير زمان

الدين په کور د شپې بې خبره ور ننوت. دکور ټول قيمتي شيان او پيسې يې يوړې او د هغه

دووزامنو او کوندی ته يې وويل چې په کور کې هيڅ شی ته لاس ورنه وړی، او دی سبا د

موجودی ډپاره بيرته راځي.د جون پر دوهمه د مير زمان الدين کونډی خادم دين رسول اله

ته عريضه ورکړه او ورته وې ليکل چې د هغه والی ملک محسن د هغې کورته لويدلی او

دهغې له کور څخه يې پنځه ويشت زره روپۍ ، قالينی، د ښځو ګاڼي او دوه ټوپکونه وړی دی.

امير دهغې د عريضې په جواب کی پخپله ملک محسن ته وظيفه ورکړه چې د دغې قضيې په

باره کی تحقيقات وکړی. که څه هم چې ملک محسن د مير زمان الين دکور دلوټلو په شپه

پخپله امير حبيب اله ته د ښځو ګاڼي راوړی وې. د کابل والی ملک محسن د مير زمان الدين

کونډه تهديد کړه او هغې ورروسته په يوه بل مکتوب کی حبيب اله ته وليکل چې د هغې له کور

څخه صرف دوې قالينی ورکې سوی دی. سرې به دغلو له حکومت څخه دبل څښي انتظار

ولری(هغه کتاب ص ۱۳۴ـ۱۳۵)

زمونږ ځينی هغه ليکوالان چې له بده مرغه د سقاو دزوی د وحشت دوره يې

په سترګو ليدلې ده بيا هم هغه ته دعيار او خوانمرد خطاب کوی. فيض محمد د دې خوانمرد

د ناموس داری په باره کی، چې د عياری د مسلک اساس دی، دا سی ليکی« حبيب اله، چې په

دېرو لږو ورځو کی يې د ښځو يو لوی حرم خانته جوړ کړی و، د اپريل پر لومړی نېټه

فيصله وکړه چې د سردارنصراله خان او سردار امين اله خان، چې دا وخت بندی و ، لونی

خپل خانته کښېنوی. مګر کله چې خبر سو چې هغوی واده سوې دی نو د هغوی څخه يې

لاس واخيستی، اود سردار محمد علی د ښايستې لور دواده کولو فيصله يې وکړه. هغې

نجلی د سقاو د زوی سره تر واده کولو مرګ بهتر وباله او زهر يې وخوړل، مګر د خدای په

فضل زهرو مړه نه کړه او ژوندی پاته سوه(ص ۱۴۴)فيض محمد کاتب ورروسته ليکي چې د

سقاو د زوی مرستيال سيد حسين د اپريل پر اوه ويشتمه ورروسته له هغه چې يوه معصومه

نجلی يې په خپل کور کی په زور بې سيرته کړه نو امر يې وکړ چې د امير عبدالرحمن خان او

امير حبيب اله خان د کورنيو د ښځو سره دی هغه سلوک وسی چې هغوی دهزاره ګانو د

ښځو سره کاوه ، څوچې د نورو خلکو عبرت سی. البته سيد حسين د سردارانو پر مال او

ناموس باندی د سقاو دزوی په اشاره تيری کاوه (هغه کتاب ص ۱۴۵) د سقاو زوی د ټولو

خلکو په تېره بيا دهغو کسانو مال خانته حلال باله چې ده ته يې بيعت نه و کړی. هغه د

شينوارو، خوګيانو او سلېمان خېلو د قبايلو ملکانو او خانانو ته ، چې له ده څخه يې د پيسو

او وسلو غوښتنه کوله، داپريل پر ديرشمه وويل چې هزاره ګانو ده ته بيعت نه د ی کړی. (تعقیب صفحه 91)

ادامه صفحه 36

ميشود ، پس اعلحضرت سه راه دارند : يادرپهلوی وطنفروشان ونوکران روس و ايران قراربگيرند ، يا باشيربچه های افغان برای نجات افغانستان از تجزيه شدن و تفيه شدن ونابودساختن پايګاه های روس و ايران منحيث يک موسپيد ومشاوربکابل بروند ويا شرافتمندانه خود را در روم تقاعد داده از سياست استعفی بدهند و مردم را چانس و فرصت ببخشند تابرای خود راهی پيدا و زعيمی بګمارند. تقاضای ما از اعلحضرت اينست که برای اولين بار در حيات ۸۶ سالهٔ شان اينبار خود شان تصميم بګيرند ،نه اينکه مشاورين تصميم بګيرندواعلحضرت به آن عمل کنند .ومن الله التوفيق

پرنسیپ و یکدنده است، درتمام عمر خودبریسمان سلطنت آویزان بوده ازهمین مدرک چوکي و نفوذ یافته و حالا هم بپادشاه و موسسهٔ سلطنت صادق و پابند میباشد. اما واصفي شخص ابن الوقت، پله بین و بی پرنسیپ است . دردورهٔ شاهي که وکیل ولسي جرگه بود، ماه یکبار بدستبوسي پادشاه میرفت و درعین زمان هم با کمونستها و هم با لیونی سردار پیوند داشت. در دورهٔ جمهوریت قلابي لیوني سردار، واصفي که خود خالي از تئوري بود، بحیث تیوریسین لیونی سردار ، مخبر و سخنگوي لیوني سردار، رئیس لویه جرگهٔ قلابي لیوني سردار وهم بحیث وزیر مقتدر درکابینهٔ لیوني سردار اخذ موقف کرد وبرای جلب اعتماد لیوني سردار بیشتر از هر وزیر دیگر در بیانیه های خود پادشاه سابق را تحقیر و توهین میکرد: «ظاهرکل» و «ظاهر بدبخت» ازشعار های اوست و کاست یک بیانیه او موجود است. در دورهٔ تره کي - امین، حفیظ الله امین اورابندي کرد، اما نکشت، بلکه بوتل های نصوار بیني برایش درمحبس میفرستاد- در دورهٔ حکومت پرچمي بدعوت ببرک ملعون لبیک گفت و بجبههٔ پدروطن شامل شد (نگاه کنید کتاب اردو وسیاست، صفحهٔ ۲۷۰) - بعدا به پشاور رفت و بحکومت پاکستان درخواست تاسیس یک تنظیم را کرد، لیکن تنظیمها برخلاف اوبحکومت پاکستان راپور داده فجایع کارهای او را در دورهٔ لیوني سردار وهم همکاري واشتراک او رادر دورهٔ کمونستي سجل کردند، حکومت پاکستان بالای او اعتمادنکرد و باو تنظیم نداد، ازآنروز ببعد بخاطر نفسانیات خودش، دشمن پاکستان شد. بعد ازآن نزد پادشاه به روم رفت، معذرت خواست و دوباره بیعت کرد، اما وقتي پادشاه باراول پسر عموي خود سردار سلطان محمود غازي و بار دوم جنرال عبدالولي را بحیث نماینده بپاکستان فرستاد، واصفي بالای پادشاه بقهر شد ودرجریدهٔ (مجاهد ولس) بزبانهای پشتو و انگلیسي دربارهٔ ناعاقبت اندیشي پادشاه و پلانهای خام روم مقاله نوشت ودرمحافل افغانها بجهر بلند میگفت که پادشاه از گذشته تجربه نیاموخته وهنوز هم درنظر دارد بوسیلهٔ پسران عموی خود بالای افغانستان سلطنت کند- اگر پادشاه واصفي را هم بحیث عضو هیات بپاکستان میفرستاد، ابدا صدای اعتراض واصفي شنیده نمیشد!

دیدار واصفي از تهران درشعاع زعامت روم

کسانیکه آقای واصفي را میشناسند ونوشته ها و بیانات او راخوانده و شنیده اند، درمدت ده سال اخیر حد اقل صد بار از زبان او شنیده خواهند بودکه دو دشمن درجه اول افغانستان ، پاکستان و ایران میباشند. واصفي ده ها بار درملای عام گفته که ایران در صدد تجزیه افغانستان میباشد (کاست مصاحبه های او با رادیو تمیز و رادیو خطاب موجود است) ؛ ولي هموطنان ما تعجب خواهند کرد که همین آقای واصفي همرای حمید صدیق (نمایندهٔ دوستم) در اواخر ماه جون ۱۹۹۹ از تهران دیدن نموده با آخند های جمهوریت اسلامي در بارهٔ دوموضوع مذاکراتي انجام داده است :(۱) مشروعیت و معقولیت پلان سه فقره ای پادشاه سابق و (۲) چگونگي طرز برخورد ایران با طالبان. واصفي درمراجعت بجرمنی برای یکعده افغانها نتایج مذاکرات خود را بسیار موفقیت آمیز و امیدوارکننده خوانده است.

خبر دیدار واصفي از تهران از زبان آقای طاهریان سفیر جدیدایران (که بعوض رفسنجاني) نزد حکومت مخلوع رباني مقرر گردیده، افشا شد. طاهریان درمصاحبه ای با رادیوی تاجکستان گفت که دولت ایران طرفدار قطع جنگ و ایجاد تفاهم بین افغانها میباشد و بهمین منظور درین اواخر از یکعده رجال افغاني در تهران دعوت وبا آنها مذاکراتي انجام داده است؛ طاهریان درین راستا ازچهار نفر نام گرفت: آقایان عبدالستار سیرت، داکتر عبدالرحمن، عزیزالله واصفي و حمید صدیق.

سیرت که تا حال چند بار بایران رفته و از دولت ایران برای لویه جرگه های خود کمک مالي دریافت نموده است ،بیانیه هایش را ازرادیو ایران و رادیو مشهد مردم شنیده اند؛ داکتر عبدالرحمن نامبدل(که نام اصلي او فضل احمد فنامیباشد) ماه دوسه بار از طرف رباني و مسعود برای گرفتن پول واسلحه به تهران میرود، اما سفر مخفي و غیر متوقع واصفي به تهران موجب کنجکاوي حلقه های افغاني شده، بعد ازپرس و پال معلوم شد که مقامات دولت ایران به سیرت و عبدالرحمن نامبدل گفته اند که نمایندگان اقوام تاجک، هزاره و اوزبک پیهم به تهران می آیند، چرا از طرف اقوام پشتون کسی به تهران نمی آید؟ همان است که سیرت واصفي را بحیث نمایندهٔ قوم پشتون نزد دولت ایران فرستاده وبرای آنکه گفتار و حرکات واصفي را تحت کنترول داشته باشد، نمایندهٔ طرف اعتماد خود حمید صدیق را(که در عین زمان نمایندهٔ رشید دوستم میباشد) همرای واصفي یکجا به تهران اعزام نمود. اینکه واصفي بایرانیها چه تعهدات داده هنوز معلوم نیست، اما اززبان واصفي گفته میشود که بعدازدیدار ومذاکرات او، دولت اسلامي ایران حاضر شده تا ازپلان سه فقره ای اعلحضرت پادشاه سابق حمایت نماید.

اینکه واصفي صلاحیت نمایندگي از قوم پشتون را ندارد، بلکه درنزد حلقه های افغاني بحیث یک شخص

شمارهٔ مسلسل ۷۸، سال دهم، اگست ۱۹۹۹ – اسد ۱۳۷۸

SERIAL NO.78, VOLUME 10, AUGUST 1999 - ASAD 1378

ACKU

آیینهٔ افغانستان

AFGHANISTAN MIRROR

Our E-Mail: WWW.MIRROR@AOL.COM

مردم طرفدار تشکیل لویه جرگه بشمول طالبان درداخل افغانستان استند

تعدادزیادی دانشمندان توسط نامه وتلفون ازتدویر عاجل لویه جرگه بحیث یگانه راه حل قضیهٔ کشور حمایت کرده اند

ملت مسلمان، شریف ومجاهد افغان حق دارد سرنوشت خود را خودش تعیین کند!

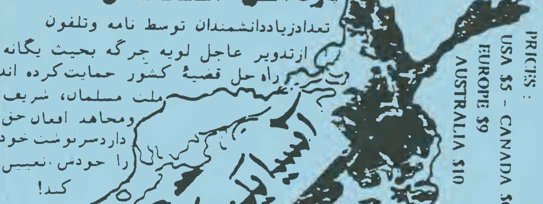

وقت آن رسیده که تمام اقوام افغانستان دستهایشان بهم داده

پایگاه استعماری شیر بیمیزی را تابوت سازند! این هدف مقدس

PRICES :
USA $5 - CANADA $6
EUROPE $9
AUSTRALIA $10

قیمت فروش:
امریکا ۵ دالر - کانادا ۶ دالر
اروپا ۹ دالر - آسترالیا ۱۰ دالر

AFGHANISTAN MIRROR
P.O. BOX 418
MONTCLAIR, CA 91763
TEL. (909) 626 8114
FAX (909) 625 6751

شعار ها

بعقیدهٔ ما اوزبک، هزاره، پشتون، ترکمن، بلوچ، تاجک، نورستانی و سایر اقوام شریف افغان هر کدام و همهٔ شان وارثین افغانستان بوده، در خانهٔ مشترک افغانستان سهم و مسئولیت مساوی دارند.

AFGHANISTAN MIRROR آئینهٔ افغانستان شمارهٔ مسلسل ۷۸

لا اله الا الله محمد رسول الله

آئینهٔ افغانستان

ماهنامهٔ مستقل غیر حزبی، ملی و اسلامی

مجلهٔ آئینهٔ افغانستان یک نشریهٔ غیر انتفاعی است

اعانه و مساعدت تنها با کمال امتنان پذیرفته میشود

موسس و ناشر:
دکتور سید خلیل الله هاشمیان

وجه اشتراک

در اروپا و آسیا	میعاد	در امریکا
۱۲۰ دالر	سالانه	۶۰ دالر
۶۰ دالر	ششماهه	۳۰ دالر

قیمت یک شماره پنج دالر در امریکا

آدرس:
AFGHANISTAN MIRROR
P.O.BOX 418
MONTCLAIR, CA 91763

مقالات وارده باید هویت مکمل نویسنده را دارا باشد

مقالاتیکه نشر نشود مسترد نمیشود

TEL. (909) 626 8314
FAX (909) 625 6751

مقالات منتشره [illegible] نظریات ناشر و هیئت تحریر [illegible] نمایندگی نمیکند.

عنوان — تاریخ تسلیمي بمطبعه ۲۲ اگست ۹۹ — صفحه

مختصری ازرویداد ها و جنگهای اخیر افغانستان (اداره 1
اعلامیه دفتراعلحضرت پادشاه سابق ازتاریخ ۳۰ جون ۹۹........ 4
تبصره بر اعلامیه اعلحضرت پادشاه سابق (اداره)........... 4
افواهات و شایعات پیرامون مجلس مشاورین روم (اداره)....... 6
دیدار آقای عزیزالله واصفي از تهران درشعاع زعامت روم (اداره) 9
عزیزالله واصفي درخدمت ایران و مسعود (اداره)............ 11
اعلامیهٔ اخیر شاه سابق مورخ ۳ اگست ۹۹بحمایت ازتجزیه طلبان 12
معروضهٔ جنرال ساپي بحضور اعلحضرت 13
بازی بازي،نه بریش بابابازي ـ غلام صدیق دینزادوغلام رسول وزیري 14
نمونه های مداخلات استعماري ایران (بتوجهٔ اعلحضرت)......... 15
غافلگیر شدن طالبان در شمال کابل (اداره)................. 16
طالبان بدام تزویر مسعود افتادند (اداره)................ 17
یا ایهاالاواره اوصدپاره هموطنان ـ غلام محی الدین زرملوال..... 19
عکس العملهادربارهٔ شمارهٔ ۷۷ مجلهٔ آئینه افغانستان :
آقایان محمد علي پوپل ـ عبدالغفور شرر و محمد اکمل غني احمدزی 25
مصاحبهٔ دکتور هاشمیان بمناسبت ۲۵۲ سالگرد احمد شاه بابای کبیر 26
صحبتی بامامورورازتخارجهٔ امریکادربارهٔ تعزیرات اقتصادي امریکا 27
مردم افغانستان حق دارند طالبان را محاکمه کنند (اداره)...... 28
په کابل کی دامیرخان متقي سره دهیوادپه ستونزو باندی مذاکره
سیدا گل غریبیار دکولوردو څخه........................ 29
طالبان انتي بیوتیک قوي و مفید است ـ عبدالحمید هوتکي ازپشاور 34
نامهٔ سرکشاده بجنبش ملي واسلامي طالبان ـ صفي الله التزام 35
افغانستان ځنگه جوړیږي ـ غلام غوث حیدري از پشاور 37
انقلاب زمانه ها در سیر وسلوک انسانها ـ عبدالصمدوهابزاده فریار 38
لیونی سردارفاتح صافي اوداستادنعیم عزیزمصاحبه ـ محمدداودمومند 39
تداعي در بارهٔ قاري امان نوائي ـ محمد صادق از پشاور......... 44
حسن شرق سوداگر خوش چانس ـ محمد هارون................... 45
مرگ فجیع قوماندان نبي گل ـ عظیم وطندار از پشاور.......... 45
نقدی برمصاحبه احمد شاه مسعود ـ (افغاني کلتوري تولنه درهیوارد) 46
رویدادهای بغاوت درافغانستان یا کوایف زندگي بچهٔ سقو ـ نجیب 48
تاریخ سپورت و ورزش در افغانستان ـ سید کریم محمود......... 51
نظري بجراید برون مرزي: « أمن » و « پیغام » (اداره)......... 53
تاریخ تکراریږي: سقاوي زوی که د خراسان عیار؟ عبدالباري جهاني 53
کفر گوئي قدیر سراج در (اندیوال(اداره)................ 54
تجاوز صریح ورسمي بالای دین اسلام توسط نشریه «عصر جدید» درسویډن 55
فتوی اسلامي علمای افغان دراسلام آباد بارتباط کفرگوئي کمونستها 65
فتوی اسلامي علمای اسلام در آسترالیای غربي............... 57
گستاخي کمونستها باستنادنشرات واشنگتن وسویدن ـ پوهاند نادر عمر 58
نظر آقای احمد صدیق حیاء دربارهٔ نشرات کفرآمیز (اندیوال)....... 59

بقیه در پشتی دوم

شمارهٔ مسلسل ۷۸، سال دهم، اگست ۱۹۹۹ ـ اسد ۱۳۷۸

SERIAL NO.78, VOLUME 10, AUGUST 1999 - ASAD 1378